

# چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت علیهم السلام آمد

جلد اول

به قلم

علاء سالم

چاپ اول

۱۴۳۳ق / ۲۰۱۲م

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد	نام کتاب
ماذا جرى على القرآن و قراءة أهل البيت (علیهم السلام)	نام کتاب اصلی
علاء سالم	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۱	تاریخ انتشار
۴۳۳ق / ۲۰۱۲م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۱۵۵	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک **سید احمد الحسن** (علیه السلام)

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

[www.almahdyoon.com](http://www.almahdyoon.com)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# فهرست

- تقدیم ..... ۹
- مقدمه ..... ۱۱
- فصل اول: قرآن چگونه جمع آوری شد؟ ..... ۱۵
- ۱۶ نظریه جمع آوری قرآن از نظر اهل سنت .....
- ۱- پیامبر ﷺ رحلت کرد در حالی که قرآن روی استخوان‌ها نوشته شده، و در سینه‌های مردان بود..... ۱۷
- عده‌ای گفتند: قرآن در زمان پیامبر ﷺ جمع آوری شد، ولی درباره معنایش دچار اختلاف شدند..... ۱۸
- درنگی با زرکشی و دیگران در تفسیر جمع آوری به معنای «حفظ» در زمان پیامبر ﷺ ..... ۲۰
- تفسیر «حفظ» به معنای «نوشتن» ..... ۲۲
- ۲- چرا اهل سنت به جمع آوری نشدن قرآن در زمان پیامبر ﷺ اصرار دارند؟ ..... ۲۴
- ۳- آیا ابوبکر به توصیه عمر قرآن را جمع آوری کرد؟ ..... ۲۸
- زید قرآن را به دستور ابوبکر و پیشنهاد عمر جمع آوری کرد ..... ۲۹
- ابوبکر خودش به جمع آوری قرآن اقدام کرد ..... ۳۱
- جمع آوری قرآن با پیشنهاد خود ابوبکر انجام شد ..... ۳۱
- جمع آوری قرآن با پیشنهاد زید انجام شد ..... ۳۲
- درباره معنای جمع آوری نیز اختلاف دارند ..... ۳۳
- بعضی از آن‌ها جمع آوری ابوبکر را از پایه و اساس رد می‌کنند ..... ۳۵
- چرا این همه تناقض گویی، به طوری که حتی قهرمانان نیز از آن در امان نماندند ..... ۳۶
- درنگی با مقریزی و بدعتش در شکل‌های جمع آوری قرآن ..... ۳۸
- ۴- گردآوری و نوشتن آیات در فرایند جمع آوری ابوبکر چگونه انجام شد؟ ..... ۴۴
- زید قرآن پراکنده را جست‌وجو کرد تا آن را یک‌جا جمع کند ..... ۴۶
- روش او در جمع آوری ..... ۴۷
- ۵- تصویری که آن‌ها از نقش عمر در جمع آوری و نوشتن آیات قرآن ارائه می‌دهند ..... ۵۱
- به نظر عده‌ای عمر قرآن را جمع آوری نکرد، و به نظر بعضی دیگر او اولین جمع‌کننده قرآن بوده است..... ۵۱
- عمر شروع به جمع آوری می‌کند ولی اجل به او مهلت تمام کردن نمی‌دهد ..... ۵۳
- شیوه‌های عمر در جمع آوری قرآن ..... ۵۴
- نکات دیگری از نظر آن‌ها درباره جمع آوری قرآن توسط عمر ..... ۵۷

- ۶- عثمان و مأموریت جمع‌آوری قرآن..... ۵۹
- عثمان اولین کسی بود که قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرد ..... ۶۰
- معنایی دیگر برای جمع‌آوری عثمان ..... ۶۱
- عثمان موفق به امر عظیمی شد که مستحق صرف اموال زیادی بود! ..... ۶۳
- عثمان قرآن را از کجا جمع‌آوری کرد، علت آن چه بود، و هیئت جمع‌آوری وی چه کسانی بودند ..... ۶۴
- روش عثمان برای جمع‌آوری ..... ۶۶
- نسخه‌ای که عثمان در مصحف خود به آن اعتماد کرد ..... ۶۸
- مصحف‌های صحابه و همسران پیامبر ﷺ که عثمان به آن‌ها بی‌اعتنایی کرد ..... ۷۰
- آیا همان گونه که ادعا می‌کنند بر مصحف عثمان اجماع بوده است؟! ..... ۸۲
- اجتهاد عثمان در تألیف مصحف خود ..... ۸۳
- نوشتن مصحف عثمانی چگونه صورت پذیرفت؟ ..... ۸۴
- خطاهای نسخه‌برداران و اشتباهات اعرابی آن‌ها در نوشتن مصحف ..... ۸۷
- آیا عثمان حق داشت مصحف‌ها را بسوزاند؟! ..... ۹۱
- ۷- آیا این جمع‌آوری مورد ادعا توسط آن‌ها، به مصحفی متواتر منجر شد؟ ..... ۹۶
- شرط تواتر متن قرآنی از نظر آن‌ها ..... ۹۶
- آیا تلاش‌های انجام‌شده برای جمع‌آوری، قرآن را با تواتر اثبات کرده است؟! ..... ۹۷
- ادعای تواتر محتوای مصحف عثمان ..... ۹۹
- تواتر قرائت و خواندن قرآن عثمان ..... ۱۰۳
- تواتر تألیف و نسخه‌برداری ..... ۱۰۳
- ۸- آن‌ها قرآن را جمع‌آوری، و ادعای نقصان و مفقودشدن بعضی آیاتش را کردند..... ۱۰۴
- آیا ادعای نسخ تلاوت، مشکلی را حل می‌کند؟! ..... ۱۱۲
- بی‌مایگی ادعای «نسخ تلاوت» به اعتراف برخی علمای اهل سنت ..... ۱۱۶
- ۹- خلاصه نظریه جمع‌آوری از نظر آن‌ها، و بیان تناقضاتش ..... ۱۲۰
- ۱۰- عقیده ما: کسی جز «وصی» قرآن را جمع‌آوری نمی‌کند ..... ۱۲۳
- پیامبر ﷺ درباره علی (ع) و قرآن چه فرموده است ..... ۱۲۴
- علی (ع) شخصی است که علم کتاب نزد اوست ..... ۱۲۶
- امیر المؤمنین (ع) اولین کسی است که قرآن را طبق تنزیل جمع‌آوری کرد ..... ۱۲۸
- قرآن را جز وصی جمع‌آوری نمی‌کند ..... ۱۳۳

## فصل دوم: قرائت‌ها؛ منشأ و تعدادشان ..... ۱۳۹

- ۱- پیامبر ﷺ از اختلاف در قرآن نهی می‌فرماید ..... ۱۴۱
- برخی از آنچه درباره نهی پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند ..... ۱۴۲
- اختلاف در قرائت دلیل اصلی اختلاف در قرآن است ..... ۱۴۳
- اختلاف در قرآن و پیروی از سنت‌های پیشینیان ..... ۱۴۶
- ۲- مشکل اختلاف قرائت‌ها قدیمی، و ابتدا در میان صحابه بوده است ..... ۱۴۸
- آیا صحابه در ایجاد اختلاف در قرآن سهیم بوده‌اند؟! ..... ۱۴۹
- بعضی از قرائت‌های بزرگان صحابه از نظر اهل سنت ..... ۱۵۱
- نزاع میان صحابه به دلیل اختلاف در قرائت ..... ۱۶۸
- ۳- چگونه قرائت‌ها پدیدار شدند ..... ۱۷۱
- برخی ادعا می‌کنند علت تعدد قرائت‌ها، وحی بوده است! ..... ۱۷۱
- به نظر عده‌ای دیگر قرائت‌ها فقط نتیجه اجتهاد قاری بوده است ..... ۱۷۴
- علت اختلاف میان قاریان سبعة، قرائت‌های مختلف آن‌ها به دلیل شکل رسم الخط‌های مختلف بوده است. ۱۷۸
- ۴- قرائت‌ها چه تعداد، و قاریانشان چه کسانی هستند؟ ..... ۱۸۱
- ابن مجاهد در قرن سوم قرائت‌ها را جمع‌آوری و به هفت قرائت بسنده کرد ..... ۱۸۲
- چرا ابن مجاهد طبق نظر علمای اهل سنت به این هفت قاری بسنده کرده است؟ ..... ۱۸۴
- گردآورنده قرائت‌های هفت‌گانه نقدی را متوجه آن‌ها می‌کند ..... ۱۸۷
- کدام‌یک از نظر آن‌ها مقدس است: قرائت‌ها یا قواعد زبان؟! ..... ۱۹۱
- این هفت + سه قاری چه کسانی هستند؟ ..... ۱۹۴
- ۵- آیا به آن صورتی که ادعا می‌کنند این قرائت‌ها متواتر هستند؟! ..... ۲۲۰
- ضابطه و معیار تواتر از نظر آن‌ها ..... ۲۲۱
- قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه و قانون تواتر ..... ۲۲۲
- تصریح بعضی از آن‌ها به نفی تواتر قرائت‌ها ..... ۲۲۵
- ۶- اختلاف در قرائت‌ها به‌شکلی است که حکم و عقیده را متفاوت می‌گرداند ..... ۲۳۰
- ابو عمرو الدانی وجوه اختلاف قرائت‌ها را برمی‌شمارد ..... ۲۳۰
- برخی از اختلافات میان قرائت‌های ده‌گانه ..... ۲۳۲
- تأثیر اختلاف قرائت‌ها بر اعتقادات و احکام فقهی ..... ۲۳۴
- اول: تأثیر اختلاف قرائت‌ها بر اعتقادات ..... ۲۳۵
- دوم: تأثیر اختلاف قرائت‌ها بر احکام فقهی ..... ۲۳۹

- ۷- حروف هفت‌گانه و ادعای نازل شدن قرآن بر اساس آن‌ها..... ۲۴۶
- برخی از روایات حروف هفت‌گانه، و معنای آن در این روایات ..... ۲۴۶
- معانی دیگری برای حروف هفت‌گانه از نظر بزرگان آن‌ها ..... ۲۵۱
- آیا حروف هفت‌گانه همان قرائت‌های هفت‌گانه است؟ ..... ۲۵۶
- حقیقت: قرآن فقط با یک حرف و از یک منبع نازل شده است ..... ۲۶۰
- فصل سوم: آیا سوره‌ها و آیات قرآن بر اساس تنزیل مرتب شده‌اند؟ ..... ۲۶۳**
- ۱- بزرگان صحابه در مسئله ترتیب اجتهاد می‌کنند..... ۲۶۴
- عمر نظر خود را درباره ترتیب بعضی آیات اعمال می‌کند ..... ۲۶۵
- عثمان نیز برخی آیات را با رأی خودش مرتب می‌کند ..... ۲۶۸
- عثمان برخی از سوره‌ها را نیز با اجتهاد خودش مرتب می‌کند ..... ۲۶۹
- عایشه ضرورتی در ترتیب قرآن نمی‌بیند ..... ۲۷۱
- ۲- گفته‌های علما درباره ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن ..... ۲۷۵
- عده‌ای ترتیب بر اساس نزول را به‌طور کامل انکار می‌کنند ..... ۲۷۶
- به نظر عده‌ای ترتیب سوره‌ها اجتهادی، و ترتیب آیات توقیفی بوده است ..... ۲۷۷
- به نظر عده سوم همه توقیفی بوده است ..... ۲۸۰
- به نظر چهارمی تمام آیات و سوره‌ها توقیفی بوده‌اند به‌جز سوره انفال و برائت ..... ۲۸۱
- پنجمی می‌پندارد برخی سوره‌ها توقیفی بوده، و بقیه به امت واگذار شده‌اند ..... ۲۸۱
- ۳- ترتیب نزول سوره‌ها طبق آنچه روایت کرده‌اند ..... ۲۸۲
- ۴- ترتیب مصحف‌های برخی صحابه ..... ۲۸۵
- آیا مصحفی هست که بر اساس تنزیل مرتب شده باشد؟ ..... ۲۸۶
- عثمان مصحفش را طبق نظر خودش مرتب می‌کند ..... ۲۸۷
- ترتیب مصحف اُبی بن کعب ..... ۲۸۸
- ترتیب مصحف ابن مسعود ..... ۲۹۰
- قرطبی برای حل اختلاف مصحف‌ها راه‌حلی پیشنهاد می‌دهد ..... ۲۹۲
- درنگی بر تفسیر آن‌ها از مثنای در قضیه ترتیب ..... ۲۹۳
- ۵- تعداد سوره‌ها و آیات قرآن ..... ۲۹۶
- تعداد سوره‌های قرآن ..... ۲۹۶
- تعداد آیات مصحف ..... ۲۹۸



# تقدیم

ای پروردگار من،

به

قرآن ناطق

و به آن نسخه هستی کتاب تو

به آن مظلوم ... آن طردشده ... رانده شده ... همانند صاحب خود

و به کسانی که هیچ پناه‌دهنده‌ای به آن‌ها پناه نمی‌دهد

به احمد، به آن باقی‌مانده آل محمد

تقدیم می‌کنم هرآنچه را جمع‌آوری کردم؛ باشد که مورد عفو و بخشش تو قرار گیرم

که تو بسیار بخشنده‌ای.



# مقدمه

به قلم دکتر عبدالرزاق دیراوی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيد المرسلين محمد و آله  
الأئمة و المهديين الطيبين الطاهرين و سلم تسليماً كثيراً

بی‌شک موضوع کتابی که در برابر ماست از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ به‌ویژه پس از سوءاستفاده از آن توسط جناح‌هایی که هم و غمی جز برافروختن آتش تعصب‌های نفرت‌انگیز میان مسلمین ندارند، تا در این معرکهٔ کودکانهٔ زیانبار، سوخت ارزان‌قیمتی برای آتش افروزی‌شان باشد. همچنین با توجه به اینکه پژوهش‌های صورت‌گرفته در این عرصه، در نهایت به معماهایی لاینحل و پایان‌ناپذیر تبدیل شده‌اند که با منطقی مخدوش و آشفته. خواهان دور نگه‌داشتن پژوهش‌ها از تیرهای نقد و پرسش‌گری‌هایی است که بی‌تردید موج‌هایش ذهن محققان را آشفته خواهد کرد.

پس اگر امروزه گفتمانی دربارهٔ قرائت‌ها، مصحف‌ها، تاریخ و موضوعات مرتبط به آن‌ها، مثل فرایند جمع‌آوری مصحف، نقطه‌گذاری آن، و اموری دیگری که علما آن‌ها را به‌عنوان علوم و تاریخ قرآن می‌شناسند درمی‌گیرد، به‌همراه آن به شیوه‌ای تکان‌دهنده و زمان‌بندی‌شده، گفت‌وگویی با محور تکفیر و اتهام [علیه پژوهشگر] آغاز می‌شود تا صفحه‌ای زرد از صفحات فتنه‌های فکری که امت را قرن‌های متمادی اسیر سیاهچال خود کرده است گشوده شود.

این موانع و امثال آن نباید در همت و تلاش پژوهشگران سستی و ضعف ایجاد کند و گام‌هایشان را از پیمودن این راه پر خار بازدارد؛ بلکه مسئلهٔ بسیار مهم‌تر از آن این است که تاجران فتنه بخواهند جلودارش شوند، یا موجودات تاریکی که خوراکشان کینه‌ها و نفرت است، درب‌های آن را ببندند.

تا اندازه‌ای که این مسئله به طرح دعوت مبارک یمانی بازمی‌گردد ما همواره بر این نکته تمرکز داشته‌ایم که این مسئله‌ای نیست که بتوان نادیده‌اش گرفت و نیز به هیچ‌وجه مسئله‌ای ساختگی نیست؛ بلکه موضوعی است خطیر که نیازمند پرداختنی دقیق و با تأمل است. این موضوعی بوده که صفحات زیادی از کتاب‌های شیعه و سنی را به خود اختصاص داده است (و چنین موضوعی ناگزیر از چنین شایستگی و استحقاقی برخوردار است)، و همواره موضوع اختلافات و سخن‌پردازی‌ها و بحث‌های پایان‌ناپذیر بوده است، و هرگز بروز پدیده‌های شرم‌آوری که گاهی در آن‌ها صفحات با رنگ خونین قرمز شده، و گاهی نیز با رنگ زرد کینه‌ها آغشته گردیده، خللی در اصل این موضوع ایجاد نکرده است.

بنابراین، بنده فکر نمی‌کنم هیچ فرد عاقلی لحظه‌ای تصور کند راه‌حل مؤثر باید فقط از تنگنای نظریه‌پردازی‌ها و افکار و اندیشه‌های ترسناک به دست آید، یا آن را همچون موجود سست و تبلی خفته‌ای بر روی بمبی تصور کند که هیچ‌کس نمی‌داند چه زمانی ممکن است منفجر شود، و چقدر می‌تواند به امت آسیب برساند.

قرآن کریم، متن دینی، و نخستین و مهم‌ترین متن قانونی است؛ پس به هیچ‌وجه نمی‌توان آن را در معرض شک و تردیدها و اشکالات و شبهات باقی گذاشت؛ چه تردیدها و انتقادهایی که در حال حاضر وجود دارند و چه آن‌هایی که ممکن است در آینده مطرح شوند؛ و در عین حال پذیرفتنی نیست از مشکلات حقیقی که بذره‌های نگرانی را در هر مکان و با هر بهانه‌ای منتشر می‌کنند چشم‌پوشی شود.

حال که ناگزیر باید موضعی شجاعانه و عاقلانه اتخاذ کنیم پس لازم است روشی که در پیش می‌گیریم خالی از هرگونه تعصبات و احساسات بی‌ارزشی باشد که دیدگاه علمی را کور، و زبان واقع‌گرایانه را گنگ می‌گرداند، و اگر پس از گذر از این مرحله [مرحله پرهیز از تعصب] مرحله‌ای دیگر باشد که جزئیات این مسئله در آن گشوده شود و آن را به‌طور دقیق و کامل مورد بررسی و واکاوی قرار دهد، بدون شک آن هنگام است که نتیجه مطلوب حاصل خواهد شد.

به نظر بنده این برادر محقق ما تا حد زیادی در طراحی این راه موفق بوده است، و بسیار مراقب بوده که از لغزش‌ها و تله‌های عاطفی نامعقول پرهیز شود، و چه بسا همراهی خوب شما با صفحات این کتاب برای اثبات آنچه می‌گویم کافی باشد. در این کتاب، شما تأکیدی در نهایت شجاعت بر ضرورت اعتراف به قرائت اهل بیت علیهم‌السلام از کتاب خداوند که در خانه‌هایشان نازل شده، و تصمیمی حکیمانه جهت رفع کاستی‌های تاریخی را از آن خواهید یافت.

حال که این امت قرائت زید و عمرو را از مردم پذیرفته‌اند آیا دلیلی علمی وجود دارد که قرائت کسانی را که قرآن و پیامبر و تاریخ، شاهد آنان به‌عنوان پایه و اساس مذهب و ثابت‌قدمان در علم بوده‌اند رد کند؟ بله، اگر امت بخواهد فقط به تفکرات خود درباره قرائت‌ها چنگ بزند هرگز نخواهد توانست رویکرد گزینشی را برای پذیرفتن یا رد کردن در پیش بگیرد، و این کتاب بدون تأکید زیاد بر گزینشی بودن این رویکرد آن را اثبات کرده، و نیز به‌درستی ثابت کرده است بهانه‌هایی از قبیل ادعای تواتر برخی قرائت‌ها نسبت به قرائت‌های دیگر - که بر آن‌ها اصرار می‌ورزند - چیزی جز تحکمت و اعمال نظراتی نیست که همچون باریکه‌های نازک دودی هستند که به‌سرعت توسط واقعیت محو می‌شوند.

از خداوند سبحان و متعال می‌خواهم این تلاش صادقانه را که محقق، وقت خود را صرف آن کرده برای طلاب حق مفید قرار دهد؛ و از خداوند عزوجل مسئلت دارم این محقق را به آنچه خداوند دوست دارد و راضی است توفیق عطا فرماید.

و سپاس و ستایش خدایی را که ما را به این راه هدایت فرمود، و اگر خداوند ما را راهبری نمی‌کرد ما هدایت نمی‌یافتیم؛ به‌راستی فرستادگان پروردگار ما به‌حق آمدند.

ابومحمد الانصاری

۲۰۱۱/۴/۶م



# فصل اول

## قرآن چگونه جمع آوری شد؟

- اهل سنت: پیامبر ﷺ رحلت کرد در حالی که قرآن روی استخوان‌ها نوشته شده، و در سینه‌های مردان بود.
- چرا اهل سنت به جمع آوری نشدن قرآن در زمان پیامبر ﷺ اصرار دارند؟
- آیا ابوبکر به توصیه عمر قرآن را جمع آوری کرد؟
- گردآوری و نوشتن آیات در فرایند جمع آوری ابوبکر چگونه انجام شد؟
- تصویری که آن‌ها از نقش عمر در جمع آوری و نوشتن آیات قرآن ارائه می‌دهند.
- عثمان و مأموریت جمع آوری قرآن.
- آیا این جمع آوری مورد ادعا توسط آن‌ها، به مصحفی متواتر منجر شد؟
- آن‌ها قرآن را جمع آوری، و ادعای نقصان و مفقود شدن بعضی آیاتش را کردند.
- خلاصه نظریه جمع آوری از نظر آن‌ها، و بیان تناقضاتش.
- عقیده ما: کسی جز «وصی» قرآن را جمع آوری نمی‌کند.

## نظریه جمع‌آوری قرآن از نظر اهل سنت

اهل سنت درباره تعیین خلیفه بعد از پیامبر ﷺ چنین به تصویر می‌کشند که پیامبر ﷺ از دنیا رفت و بعد از خودش هیچ‌کسی را برای راهبری و امامت امت تعیین نکرد؛ و به این ترتیب بزرگان قریش به‌خاطر ترس از گمراهی امت نوپای اسلام، این امر را به دست گرفته و با تنصیب ابوبکر به‌عنوان جانشینی برای پیامبر ﷺ، اسلام را حفظ کردند، و با این کار خود امت را از نابودی و هلاکت نجات دادند، و به زعم خود خَلْتی را که پیامبر اسلام ﷺ به‌خوبی پر نکرده بود در حالی که چنین نسبتی از ساحت مقدس تو بسی به‌دور است، ای حبیب خدا- توانستند پر کنند!

آن‌ها درست مثل همین جرئت و جسارت را درباره قرآن کریم نیز به خرج داده‌اند. به نظر آنان پیامبر خدا ﷺ وفات کرد و کتاب پروردگارش را برای مسلمانان جمع‌آوری نکرد، و کسی را نیز برای این وظیفه بزرگ مکلف نکرد تا توسط وی -جانم به فدایش- راه‌های شیطانی برای اهل کفر و انکار و خواست‌های شیطانی‌شان بسته شود؛ بلکه به نظر آن‌ها- ایشان ﷺ اصلاً هیچ مسلمانی را برای جمع‌آوری قرآن مأمور نکرد، و اینان منظورم این شیوخ سه‌گانه- با سعی و تلاش خود به تدارک این امر خطیر و حفظ دستور اسلام و وحی الهی اقدام کردند که باعث شد قرآن نابود نشود، و به جمع‌آوری مصحف‌هایی اقدام کردند که در نهایت عثمان به آن‌ها اعتماد کرد و مسلمانان را تا همین امروز ما بر آن‌ها متحد ساخت.

آن‌ها به دو کار بزرگ که با هیچ چیزی قابل مقایسه نیست افتخار می‌کنند؛ و این دو عبارت‌اند از: تعیین جانشین رسول خدا ﷺ، و جمع‌آوری کتاب خدا. آیا این چنین نیست ای اهل سنت؟ حتی به قیمت متهم کردن رسول کریم ﷺ به قصور و کوتاهی؟!

آنچه بنده در این پژوهش انجام خواهم داد عبارت است از پرداختن به ویژگی‌های کلی نظریه اهل سنت درباره جمع‌آوری قرآن، طریق شفاف‌سازی مهم‌ترین نکات مربوط به این موضوع به‌شکل مختصر، و پرداختن به گفته‌های مهم علمای آن‌ها و آنچه در مهم‌ترین



منابع خود روایت کرده‌اند، و عرضه آن‌ها در این پژوهش به منظور دستیابی به حقیقت؛ به‌خصوص که روی سخن ما دربارهٔ مسائلی است که به ثقل اکبر و ریسمان کشیده شده میان آسمان و زمین تعلق دارد.

و خوانندهٔ محترم خواهد دید آنچه آن‌ها دربارهٔ جمع‌آوری قرآن گفته‌اند و به آن باور دارند صرفاً معرکه‌ای از آرا و نظرات ضدونقیضی است که پایانی ندارند؛ و ان‌شاءالله که به اذن خداوند متعال خواهید دید.

## ۱- پیامبر ﷺ رحلت کرد در حالی که قرآن روی استخوان‌ها نوشته شده، و در سینه‌های مردان بود

آن‌ها ادعا می‌کنند رسول خدا ﷺ وفات کرد، در حالی که قرآن به‌هیچ‌وجه جمع‌آوری نشده بود؛ بلکه به‌صورت پراکنده باقی مانده بود. از زید بن ثابت روایت کرده‌اند که گفته است:

«پیامبر قبض روح شد، و قرآن در هیچ چیزی جمع‌آوری نشده بود.»<sup>۱</sup>

قرآن به هیچ شکلی جمع‌آوری و محفوظ نشده بود؛ بلکه فقط در سینه‌های مردان، و به‌صورت پراکنده در ابزار و ادوات در دسترس مسلمانان برای نوشتن مثل پاره‌های پوست، استخوان حیوانات، قطعه سنگ‌ها و ابزاری از این دست نوشته شده بود؛ یعنی مسلمانان قرآن را بر روی «رقعه‌ها»<sup>۲</sup> و «کتف‌ها» (استخوان پهن کتف حیوان)، و «عُسب» (چوب درخت نخل)، و «لخاف» (تخته سنگ‌های سفید صاف و نرم)، و «اضلاع» (استخوان‌های پهلوها)، و «اقتاب» (چوب‌هایی که بر پشت شتر گذاشته می‌شود)، و «الواح» (تخته‌های

۱ - فتح الباری: ج ۸ ص ۶۲۷؛ الاتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۴.

۲ - رقعه: چیزی که روی آن نوشته می‌شود، مثل پوست یا کاغذ. لسان العرب: ج ۳، ماده «رقع».

عریض چوبی)، و «تکه‌های ادیم» (پوست)، و «کرانیف» (قسمت انتهایی برگ نخل) و دیگر ابزار در دسترس می‌نوشتند، که باعث می‌شد کسی که مسئولیت جمع‌آوری آن را بر عهده می‌گیرد سختی‌های زیادی را متحمل شود.

## عده‌ای گفتند: قرآن در زمان پیامبر (ص) جمع‌آوری شد، ولی درباره معنایش دچار اختلاف شدند

بعضی از آن‌ها شاید متوجه زشتی گفتار خود در نفی جمع‌آوری قرآن به هر شکلی از اشکال جمع‌آوری - در زمان پیامبر (ص) - یا دست‌کم مأمور نکردن یکی از مسلمانان برای انجام این وظیفه در زمان حیات پیامبر (ص) و قبل از کوچ از این دنیا، توسط آن حضرت (ص) شده‌اند؛ پس گفتند قرآن در زمان حیات آن حضرت (ص) به نوعی جمع‌آوری شده بود؛ اما این جمع‌آوری را به انباشته‌شدن در سینه‌های مردان تفسیر کردند. زرکشی گفته است:

«و ثابت شد تمام قرآن، مجموعه‌ای حفظ‌شده در سینه‌های مردان در زمان حیات پیامبر (ص) بود، و به جز سوره برات (توبه) به همین صورت طبق تألیف امروزی گردآوری شده بود.»<sup>۱</sup>

عده‌ای دیگر جمع‌آوری قرآن در زمان حیات ایشان (ص) را به کتابتی که توسط مسلمانان انجام شده بود تفسیر کرده‌اند؛ به طوری که آنچه را که پیامبرشان (ص) به آن‌ها املا می‌کرد روی استخوان‌ها و چیزهایی مثل آن می‌نوشتند. مقریزی گفته است:

«و اما جمع‌آوری قرآن کریم، سه بار صورت پذیرفت؛ اول: هنگامی که خدای متعال آن را بر رسولش (ص) نازل فرمود، ایشان آن را به کاتبان وحی املا می‌نمود و آن‌ها روی استخوان‌ها و... می‌نوشتند؛ تا اینکه آیات و سوره‌های قرآن جمع‌آوری شد...»<sup>۲</sup>

۱ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۴.

۲ - امتاع الأسماع: ج ۴ ص ۲۳۹.

## قرآن چگونه جمع‌آوری شد؟ ..... ۱۹

و هنگامی که روایت می‌کنند بعضی از صحابه، قرآن را در زمان حیات پیامبر ﷺ جمع‌آوری کردند این جمع‌آوری را به حفظ قرآن در دل تفسیر کردند؛ بدون اینکه دلیلی برایش داشته باشند.

اما اسم بعضی از کسانی که روایت شده قرآن توسط آن‌ها در زمان حیات پیامبر ﷺ جمع‌آوری شده است عبارت‌اند از:

۱. ابی و معاذ و ابوزید و زید بن ثابت. بخاری از آنس روایت کرده است:

«در زمان رسول خدا ﷺ چهار نفر قرآن را جمع‌آوری کردند که همه از انصار بودند: ابی، معاذ بن جبل، ابوزید، و زید بن ثابت. به انس گفتم: ابوزید کیست؟ گفت: یکی از عموهایم.»<sup>۱</sup>

۲. بخاری در حدیثی دیگر «ابوالدرداء» را به‌جای ابی بن کعب به‌عنوان چهارمین عضو از این گروه ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

۳. عبدالله بن مسعود، آن‌گونه که قسطلانی<sup>۳</sup> و دیگران ذکرش کرده‌اند.

۴. ابن حنبل نفر هفتمی را اضافه می‌کند؛ او عبدالله بن عمرو بن عاص است. روایت شده او گفته است:

«قرآن را جمع‌آوری کردم و هر شب آن را می‌خواندم. این خبر به گوش رسول خدا ﷺ رسید؛ فرمودند: می‌ترسم زمان بر تو طولانی شود و تو از آن خسته شوی، آن را در طول یک ماه بخوان.»<sup>۴</sup>

---

۱ - صحیح بخاری: ج ۴ ص ۲۲۹ باب مناقب الانصار.

۲ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۳ باب فاتحة الكتاب.

۳ - ارشاد الساری: ج ۶ ص ۱۳۸.

۴ - مسند احمد بن حنبل: ج ۲ ص ۱۶۳.

۵. نسایی با سند صحیح از عبدالله بن عمر نقل کرده است، گفت:

«قرآن را جمع‌آوری کردم و هر شب آن را می‌خواندم. خبر به پیامبر (ص) رسید، و فرمود: آن را در طول یک ماه بخوان.»<sup>۱</sup>

۶. و بعضی دیگر، یک زن صحابی را اضافه می‌کنند که قرآن را جمع‌آوری کرده است:

«ام‌ورقه دختر عبدالله بن حارث انصاری: رسول خدا (ص) او را زیارت می‌کرد و او را شهیده خطاب می‌کرد. او قرآن را جمع‌آوری کرده بود...»<sup>۲</sup>

و افراد دیگری نیز هستند که قرآن را در زمان حیات پیامبر (ص) جمع‌آوری کرده‌اند.<sup>۳</sup> ولی تفسیرشان برای جمع‌آوری این صحابه به منظور «حفاظت» روشن نیست. شبلینجی گفته است:

«و اما از جمله کسانی که در زمان ایشان (ص) قرآن را به صورت حفظی جمع‌آوری کردند: ابی بن کعب، معاذ بن جبل، و ابوزید انصاری بودند.»<sup>۴</sup> و گفته او «به صورت حفظی» به توضیح چندانی نیاز ندارد.

## درنگی با زرکشی و دیگران در تفسیر جمع‌آوری به معنای «حفظ» در زمان پیامبر (ص)

---

۱ - الإیتقان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۹۵؛ فتح الباری: ج ۹ ص ۴۷.  
۲ - مسند احمد بن حنبل: ج ۶ ص ۴۰۵؛ السنن الکبری، بیهقی: ج ۳ ص ۱۳۰.  
۳ - از جمله: ثابت بن زید حارثی، مجمع بن جاریه، سالم غلام ابوحنظیفه، عبادة بن صامت، سعد بن عبادہ، ابویوب انصاری، و دیگران.  
مراجعة کنید به: اسد الغابه: ج ۱ ص ۲۶۹؛ فتح الباری: ج ۹ ص ۱۵۹.  
۴ - نور الابصار: ج ۱ ص ۱۰۱.

ما می‌توانیم چند ملاحظه را درباره سخن پیش‌گفته زرکشی به ثبت برسانیم:

اول: زرکشی و دیگران چگونه می‌توانند ثابت کنند تمام صحابه‌ای که در طول حیات پیامبر ﷺ قرآن را جمع‌آوری کرده‌اند آن را حفظ کرده‌اند، یا جمع‌آوری آن‌ها به معنای حفظ آن در سینه‌هایشان بوده است؟!

دوم: آن‌ها این را در حالی می‌گویند که از بزرگان‌شان روایت می‌کنند آن‌ها در زمان پیامبر ﷺ قرآن را به صورت تألیفی جمع‌آوری می‌کردند نه آن‌گونه که ادعا می‌کنند. به صورت حفظ. زید بن ثابت گفته است:

«ما در زمان رسول خدا ﷺ قرآن را در رقع‌ها می‌نوشتیم...»<sup>۱</sup>

سوم: پیامبر ﷺ مسلمانان را متوجه نوشتن قرآن کرده بود. احمد و مسلم و نسایی و دیگران از ابوسعید خدری نقل کرده‌اند، گفت:

«رسول خدا ﷺ فرمود: از [قول] من چیزی جز قرآن ننویسید؛ و هرکس از طرف من چیزی غیر از قرآن نوشته است آن را پاک کند.»<sup>۲</sup>

و اگر صحابه قرآن را با املاي پیامبر ﷺ می‌نوشتند آیا هیچ کدام از آن‌ها نمی‌توانست در حد امکانش قسمتی از قرآن را جمع‌آوری کند؟ به خصوص که این نوشته‌ها، کتاب پروردگارشان بوده است، نه داستان‌های «تمیم الداری» یا «کعب الاحبار»!

زرکشی گفته است:

«امام ابوعبدالله حارث بن اسد محاسبی در کتاب "فهم السنن" گفته است: نوشتن قرآن چیز جدیدی نیست. آن حضرت ﷺ به نوشتن آن امر می‌کرد؛ ولی در رقع‌ها و

۱ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۱۸۵؛ سنن ترمذی: ج ۵ ص ۳۹۰ ح ۴۰۴۸؛ البیان و التعریف: ج ۲ ص ۹۳.

۲ - مسند احمد بن حنبل: ج ۳ ص ۲۱؛ صحیح مسلم: ج ۸ ص ۲۲۹؛ السنن الکبری: ج ۵ ص ۱۱.

کتفها و عسبها پراکنده بود...»<sup>۱</sup>

سپس از او نقل شده است که مصحف‌های نوشته‌شده در نزد بعضی از صحابه موجود بود و پراکنده نبود؛ همان گونه که در اینجا گفته است. وی می‌گوید:

«و اما ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و معاذ بن جبل، بدون شک قرآن را جمع‌آوری کرده بودند و شواهد آن روشن است. گفت: به همین دلیل سنت‌ها را در یک کتاب جمع‌آوری نکردند؛ چراکه ثبت و ضبط آن‌ها همانند ثبت و ضبط قرآن نبود.»  
یعنی نوشتن آن در یک کتاب.

### تفسیر «حفظ» به معنای «نوشتن»

به همین دلیل و دلایل دیگر، بعضی از آن‌ها تفسیر جمع‌آوری در زمان پیامبر (ص) را از «حفظ» به «نوشتن» تغییر دادند و این عملاً تفسیر مضحکی است؛ اما هنوز جای یک سؤال باقی است: ما به دنبال یک نسخه نوشته‌شده هستیم که بتوان به آن اعتماد کرد و پیامبر (ص) آن را تأیید کرده باشد تا بگوییم این کتاب خداست، نه فقط درصدد اثبات نوشتن آن توسط یک صحابی مسلمان، که به نظر خود اهل سنت احتمال اشتباه‌کردنش وجود داشته است.

با توجه به اینکه آن‌ها اصلاً چنین چیزی را هم نمی‌گویند [یعنی نوشتن یک نسخه از قرآن توسط یک صحابی]، بلکه ادعا کرده‌اند صحابه، قرآن را بر روی استخوان‌ها و رقع‌ها و مانند آن‌ها می‌نوشتند؛ در حالی که آیات و سوره‌ها به صورت پراکنده به طوری که ابتدا و انتهایشان مشخص نبود باقی مانده بود! و با این وجود، این نوشته‌های پراکنده را «جمع‌آوری» نام نهادند! آیا چنین گردآوردنی معقول و پذیرفتنی است؟!

آیا یک فرد عاقل و حکیم که از پایین‌ترین مرتبه حکمت برخوردار باشد، چنین جمع‌کردنی را برای کتابی که آن را با دست خودش نوشته است قبول می‌کند؟ پس چگونه آن را به پیامبر کریم ﷺ و کتاب پروردگارش که آیاتش را به او وحی کرده است نسبت می‌دهید؟! و چگونه با این وجود، ده‌ها روایات در خصوص قرآن، حفظ، تدبر، خواندن آن و آنچه به قرآن تعلق دارد از ایشان ﷺ روایت می‌کنید؟! بلکه چگونه آن حضرت ﷺ در حدیث ثقلین - که از نظر همه مسلمانان متواتر است - شما را به قرآن توصیه می‌کند؟! یا حتی چگونه آن گوینده شما [عمر بن خطاب] گفت است «حسبنا کتاب الله» «کتاب خدا برای ما کافی است»؟!!

این «کتاب خدا» که عمر در «رزیه الخمیس» به آن اشاره کرده کجاست؟! آیا منظور او از کتاب خدا همان آیات پراکنده در استخوان‌ها بوده است؟! یا مقصودش آنچه بوده که در سینه پنج نفر یا پنجاه نفر فلانی و فلانی و ... محفوظ بوده است؟! آیا این همان تصویر شما برای «حسبکم» است که شما همان طور که از بخاری و دیگران در کتاب‌های صحیح خود روایت کرده‌اید از نوشتار بازدارنده از گمراهی متصور شده‌اید؟!!

به‌علاوه اگر اطلاق «جمع‌آوری» به «نوشتن» صحیح باشد، و جمع‌آوری قرآن به‌معنای کتابت و نوشتن آن باشد، پس ابوبکر دست به چه کاری زده است؟ شما افتخار جمع‌آوری قرآن را در کاغذها و صحیفه‌ها برای وی ادعا کرده‌اید، حال اگر این کار همان گونه که بسیاری از علمای شما می‌گویند در زمان پیامبر ﷺ صورت گرفته باشد و حتی شما از زید نقل کرده‌اید: «ما در زمان رسول خدا ﷺ قرآن را در رقعها می‌نوشتیم» پس چرا ابوبکر به‌جای اینکه زید را مأمور جمع‌آوری دوباره قرآن و گردآوری آیات پراکنده در یک کتاب کند، تألیف او را قبول نکرده بود؟!!

---

۱ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۱۳۸، باب مرض النبي ﷺ و ج ۷ ص ۹ کتاب المرضی، و ج ۸ ص ۱۶۱ باب قول النبي ﷺ لا تسألوا أهل الكتاب؛ صحیح مسلم: ج ۵ ص ۷۶.

به خدا سوگند این بی‌درایتی و عملکرد نادان‌هایی است که هرگز برای هیچ‌کدام از نظراتشان نمی‌توان دو گفته یکسان یافت، و حتی بنده تصور نمی‌کنم آن‌ها بدانند چه می‌گویند یا حتی از چیزی که درباره‌اش سخن می‌گویند درکی داشته باشند.

خلاصه: آن‌ها شکافی را ایجاد کرده‌اند که نه اجازه می‌دهند یک فرد عاقل آن را برایشان ترمیم کند، و نه خود قادر به ترمیم آن هستند، و نه حتی هیچ نصیحتی را از هیچ کسی قبول می‌کنند؛ حتی اگر گوینده آن نصیحت، امامی از آل محمد (علیهم السلام) باشد، تا با هدایت او هدایت شوند. یک بار می‌گویند قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به صورت «حفظی» جمع‌آوری شد، و بار دیگر می‌گویند به صورت نوشتاری جمع‌آوری شد نه به صورت حفظی، و بار دیگر می‌گویند قرآن به هیچ‌وجه در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع‌آوری نشد و به این گفته‌های خود استدلال می‌کنند. بیاید دلیل گفته‌هایشان را بررسی کنیم.

\*\*\*

## ۲- چرا اهل سنت به جمع‌آوری نشدن قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) اصرار دارند؟

پیامبر (صلی الله علیه و آله) درگذشت، در حالی که قرآن در رقع‌ها، استخوان‌ها، سنگ‌ها و امثال این‌ها پراکنده، و در زمان حیاتش در یک کتاب جمع نشده بود؛ آن‌ها چنین ادعا می‌کنند.

ابن حجر عسقلانی گفته است:

«همه قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) نوشته شده بود، اما در یک مکان جمع‌آوری نشده، و سوره‌هایش مرتب نشده بود.»<sup>۱</sup>



اما با وجود اعتراف آن‌ها به اینکه همه قرآن در زمان پیامبر ﷺ نوشته شده بود، پس چرا رسول خدا ﷺ قبل از وفاتش آن را جمع‌آوری نکرده، یا دست‌کم یکی از مسلمانان را مسئول این مأموریت خطیر نکرده بود؟!

آن‌ها در پاسخ می‌گویند: بنا به دلایل بسیاری؛ از جمله: <sup>۱</sup>

### توجیه اول:

«در زمان پیامبر ﷺ هیچ انگیزه و دلیلی برای نوشتن قرآن به صورت جمع‌آوری شده در یک یا چند کتاب، مثل آنچه در دوران ابوبکر بود - که منجر به نوشتن قرآن در یک کتاب شد - وجود نداشت، و نه همانند آنچه در دوران عثمان بود که باعث شد قرآن در چند مصحف نسخه‌برداری شود. مسلمانان در آن زمان در خیر و عافیت بودند، قاریان بسیاری وجود داشتند، دولت اسلام گسترش نیافته بود، ایمنی از فتنه وجود داشت، و اتکا به حفظ بیش از نوشتن بود، و ابزار و ادوات نوشتن نیز در دسترس نبود؛ به‌علاوه پیامبر ﷺ در میانشان بود، و توجه آن حضرت به حفظ و مراقبت قرآن فراتر از توصیف بود؛ پس هیچ ترسی برای از دست رفتن گوشه‌ای از قرآن در آن دوره وجود نداشت.»

در پاسخ می‌گوییم:

اول: تمام آنچه گفته شد استحسانی <sup>۲</sup> است که هیچ دلیلی برایش ارائه نشده است، و با توجه به اینکه روی سخن درباره مسئله‌ای متعلق به قرآن است، پس چنین گفته‌هایی باید به دیوار کوبیده شود؛ البته اگر واقعاً برایش احترامی قائل باشند.

---

۱ - مراجعه کنید به: ارشاد الساری، شرح صحیح بخاری: ج ۷ ص ۴۴۶؛ الاتقان، سیوطی: ج ۱ ص ۱۶۴؛ مناهل العرفان، زرقانی: ج ۱ ص ۲۴۸ و ۲۴۹؛ دلیل الحیران شرح مورد الظمان فی رسم القرآن، المارغنی: ص ۱۷؛ دلائل النبوة، بیهقی: ج ۷ ص ۱۵۴.

۲ - استحسان به‌معنای نیکو شمردن، یکی از قواعد فقهی برخی مذاهب اهل سنت است و تمسک به استحسان وقتی است که فقیهی بخواهد به‌خاطر مصلحتی خاص از یک دلیل فقهی عدول کند. (مترجم)

دوم: دلایل و انگیزه‌های بیان شده توسط آنان برای جمع‌آوری توسط اشخاصی که بعد از پیامبر (ص) بوده‌اند در زمان خود آن حضرت نیز -جانم به فدایش- وجود داشته است. بله، شاید آن‌ها رسول خدا (ص) را با خودشان مقایسه کرده و ناتوانی‌هایی وجود خودشان را به تصویر کشیده‌اند؛ وگرنه این گفته آن‌ها: «ایمنی از فتنه وجود داشت» چه معنایی دارد؟ آیا می‌خواهند بگویند پیامبر (ص) فقط برای فتنه‌های زمان خودش راه‌حل داشت، و مسائل بعد از خود را رها کرده بود تا بزرگان قریش به رفع و رجوعش بپردازند؟! یا آن حضرت در زمان حیات خودش راه‌حل‌هایی برای هر فتنه‌ای که ممکن بود امتش دچارش شود تدارک دیده و راه هدایت و نجات امت را برایشان ترسیم کرده بود؟! یقیناً گفته دوم صحیح است، و کسی که برای پیامبرش (ص) احترام قائل باشد گفته اول را قبول نخواهد کرد.

«ابزار نوشتن در دسترس نبود!» این نکته را از جمله دلایل زمان رسول خدا (ص) در نظر گرفتند و اینکه در زمان ابوبکر و بعد از وی فراهم شد. اگر چنین چیزی صحیح است، طبق نظر شما ابوبکر بلافاصله پس از رسول خدا (ص) به خلافت رسید و مدت خلافتش بیش از سه سال نبود؛ پس چگونه چیزی که ماه‌ها و حتی روزهای اندکی قبل از وی در دسترس نبود، ناگهان فراهم شده است؟! تاریخ برای ما ثبت نکرده است که کارگاه‌های تولید کاغذ و قلم و ابزار نوشتن در زمان ابوبکر ایجاد، یا در دوران وی شکوفا شده و گسترش یافته باشد؛ و حتی حکمرانی او آنچنان گسترده نشد تا مسلمانان این توجیه شما را قبول کنند!

و شما ای خوانندهٔ باانصاف باقی این دلایل و انگیزه‌ها را مطالعه کن و ارزش علمی‌شان را در ترازوی سنجش بگذار؛ زیرا در واقع بنده نمی‌خواهم در این پژوهش برای چیزی که ارزشی ندارد قلم‌فرسایی کنم؛ و اگر آن‌ها چیزی در چنته داشتند می‌توانستند با ذکر روایتی از رسول خدا (ص) مقصود خود را توضیح دهند و دیگر نیازی به چنین آسمان و ریسمان بافتن‌هایی وجود نداشت.

**توجیه دوم:**

«پیامبر ﷺ همواره چشم‌انتظار نزول وحی برای نسخ آنچه خداوند می‌خواست از قرآن منسوخ کند بود؛ بنابراین اگر قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری می‌کرد در این صورت هر وقت نسخی صورت می‌گرفت قطعاً تمام مصحف‌های نسخه‌برداری شده در معرض تغییر قرار می‌گرفت.»

در پاسخ می‌گوییم: باز هم گفتاری بدون دلیل، و تصدیقی بی‌ارزش در ترازوی نقد علمی؛ زیرا روی سخن ما در رابطه با مقدس‌ترین چیز از نظر مسلمانان است؛ آیا این‌طور نیست؟! اگر رسول خدا ﷺ می‌خواست قرآن را جمع‌آوری کند هیچ‌یک از مسلمانان جرئت نمی‌کرد به ایشان پیامورد چه موقع آن را جمع‌آوری کند و چه کسی آن را برای ایشان بنویسد، و اینکه چگونه برای آیات ناسخ و منسوخ راه‌حلی پیدا کند، تا ادعا شود راه‌حلی به ذهن ایشان خطور نمی‌کرد، و اگر اقدام به جمع‌آوری آن می‌نمود قطعاً در معرض تغییر قرار می‌گرفت؛ زیرا نه کل قرآن نسخ شده است، و نه به‌خاطر نسخ برخی آیات، پیامبر ﷺ کل قرآن را به‌صورت پراکنده روی سنگ‌ها و استخوان‌ها رها می‌کرد. شما را چه شده که خود را بین افراط و تفریط قرار داده‌اید؟! گویی راه میانه را بر خود حرام کرده‌اید!

به‌علاوه قرآن در درون خود، ناسخ و منسوخ دارد، و این نکته‌ای بدیهی است، و آن‌گونه که خواسته‌اند به تصویر بکشند به این صورت نبوده که هر منسوخی از کتاب خدا محو می‌شود.

### توجیه سوم:

«قرآن به یک باره نازل نشد؛ بلکه به‌صورت تدریجی در مدت بیست سال یا بیشتر نازل شد، و ترتیب آیات و سوره‌ها طبق ترتیب نزول نبود، و اگر قرآن در مصحفی واحد جمع‌آوری می‌شد، در این صورت هرگاه آیه یا سوره‌ای نازل می‌شد آن مصحف در معرض تغییر قرار می‌گرفت.»

می‌گوییم: آنچه دربارهٔ دو توجیه قبلی گفتیم برای پاسخ به این توجیه نیز کفایت می‌کند،

و نیازی به تکرار نیست.

چه بسا این دلایل و دلایلی دیگر، حاکم نیشابوری را - که او نیز از علمای اهل سنت است - واداشته پس از نقل گفتهٔ زید «قرآن را در رقعها می نوشتیم» بگوید:

«در این گفته، اشاره‌ای واضح است به اینکه قرآن به یک‌باره جمع نشده است؛ بلکه بخشی از آن در زمان رسول خدا (ص) و سپس بخشی دیگر در زمان ابوبکر جمع شده است، و جمع‌آوری سوم که شامل ترتیب سوره‌ها بود در زمان خلافت عثمان بن عفان صورت پذیرفت.»<sup>۱</sup>

بر خلاف آنچه عموم علمای اهل سنت می‌گویند این دست‌کم اعترافی از حاکم نیشابوری است مبنی بر اینکه قسمتی از قرآن در زمان رسول خدا (ص) جمع‌آوری شده بود؛ اگرچه ما در مشخص کردن مصداق شخصی که قرآن را جمع‌آوری کرده است با او اختلاف داریم، که توضیح آن خواهد آمد.

\*\*\*

### ۳- آیا ابوبکر به توصیهٔ عمر قرآن را جمع‌آوری کرد؟

بزرگان اهل سنت معتقدند کسی که به جمع‌آوری قرآن اقدام کرد ابوبکر بود؛ البته با وجود اختلاف در اینکه آیا او خودش این کار را انجام داده، یا زید بن ثابت به دستور او این کار را انجام داده است.

این گفته به این معناست که قرآن در زمان رسول خدا (ص) جمع‌آوری نشده بود، و در نتیجه آنچه از زید بن ثابت روایت شده هیچ ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا زید می‌گوید او و دیگر مسلمانان در زمان پیامبر (ص) قرآن را روی رقعها می نوشتند، در حالی که این نظر

---

۱ - المستدرک: ج ۲ ص ۲۲۹، جمع‌آوری قرآن به یک‌باره انجام نشده است.

می‌گوید اولین کسی که قرآن را در رقع‌ها و صحیفه‌ها جمع‌آوری کرد ابوبکر بوده است. شما را به خدا چگونه می‌توان این دو گفته را با هم جمع کرد؟!

## زید قرآن را به دستور ابوبکر و پیشنهاد عمر جمع‌آوری کرد

به هر حال، یک بار ادعا می‌کنند ابوبکر نه به صورت مستقیم، بلکه با مکلف کردن زید بن ثابت، قرآن را جمع‌آوری کرده است؛ البته با ارشادی از طرف عمر که آن قدر به ابوبکر مراجعه کرده بود تا او را قانع کرده است. حتی می‌بینیم در ابتدا، خلیفه به عمر اعتراض کرده و پیشنهاد او را برای انجام این کار رد می‌کند؛ با این بهانه که رسول خدا ﷺ این کار را انجام نداده بود، پس چگونه او آن را انجام دهد؛ و اینکه آیا معقول است ابوبکر کاری را انجام دهد که خود رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش انجام نداده است!

بخاری در صحیح خود روایت کرده است:

«زید بن ثابت انصاری - که از جمله کسانی بود که کلام وحی را می‌نوشت - گفته است: ابوبکر پس از جنگ با اهل یمامه [جنگ با مسیلمه کذاب] کسی را نزد من فرستاد، در حالی که عمر بن خطاب نزد او نشسته بود. ابوبکر گفت: عمر به نزد من آمد و گفت: در روز جنگ یمامه عده زیادی کشته شدند، و بیم آن دارم که قاریان قرآن در جنگ‌های بسیاری کشته شوند و اگر قرآن را جمع‌آوری نکنی بسیاری از قرآن از میان برود، و به نظر من باید قرآن را جمع‌آوری کنی. ابوبکر گفت: من به عمر گفتم چگونه کاری را انجام دهم که رسول خدا ﷺ انجامش نداده است؟ عمر گفت: به خدا سوگند این کار خوبی است؛ و پیوسته عمر به من اصرار می‌ورزید تا آنکه خداوند سینه‌ام را برای انجام این کار گشاده کرد و با عمر هم‌نظر شدم. زید بن ثابت گفت: در حالی که عمر آنجا ساکت نشسته بود ابوبکر (به من) گفت: تو جوان عاقلی هستی، و به تو گمان بدی نداریم. تو برای رسول خدا ﷺ وحی می‌نوشتی، پس [پاره‌های مکتوب] قرآن را جست‌وجو، و قرآن را جمع کن. زید می‌گوید: به خدا سوگند اگر مرا به جابه‌جا کردن یکی از کوه‌ها مأمور می‌کرد دشوارتر از آن نبود که مرا به جمع‌آوری قرآن امر کرده بود. گفتم: چگونه کاری را

می‌خواهید انجام دهید که رسول خدا ﷺ انجامش نداده است؟ ابوبکر گفت: به خدا سوگند این کار خوبی است؛ و پیوسته ابوبکر به من اصرار می‌کرد تا آنکه خداوند سینه‌ام را گشود، همان طور که سینه‌های ابوبکر و عمر را گشوده بود. پس در جست‌وجوی [پاره‌های] قرآن شدم و آن‌ها را از روی پاره‌نوشته‌هایی از شاخه‌های خرما، استخوان‌های کتف، تخته‌سنگ‌های سفید، و سینه‌های مردان جمع‌آوری کردم تا آنکه دو آیه از سوره «توبه» را نزد ابوخزیمه انصاری یافتم که نزد هیچ‌کس دیگری نیافته بودم. «لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم...» تا آخر سوره «برائت» (التوبه). گفت: این صحیفه‌های جمع‌آوری‌شده نزد ابوبکر بود تا اینکه خداوند او را به‌سوی خود فراخواند. سپس نزد عمر بود تا خداوند متعال او را نیز وفات داد؛ و سپس نزد حفصه دختر عمر بود.»<sup>۱</sup>

این روایت را بخاری نیز در صحیح خود از زید بن ثابت روایت کرده است.<sup>۲</sup> احمد بن حنبل نیز آن را با اختلاف در بعضی واژه‌ها روایت کرده است،<sup>۳</sup> و تمام این منابع اتفاق نظر دارند به اینکه ابوبکر پیش نهاد عمر را درباره جمع‌آوری قرآن به دلیل انجام‌نشدنش توسط پیامبر ﷺ رد کرده بود. همچنین اتفاق نظر دارند به اینکه زید بن ثابت کسی بوده است که به دستور ابوبکر قرآن را جمع‌آوری کرد، و از زید روایت کرده‌اند که گفته است:

«ابوبکر به من گفت: تو برای رسول خدا ﷺ وحی را می‌نوشتی؛ پس قرآن را جمع‌آوری کن.»<sup>۴</sup>

۱ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۸، باب جمع‌آوری قرآن.

۲ - صحیح بخاری: ج ۸ ص ۱۱۸، کتاب احکام.

۳ - فضائل الصحابة، احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۳۹۰.

۴ - البحر الزخار: ج ۱ ص ۲۰۶؛ المصنف، ابن ابی‌شبیبه: ج ۶ ص ۱۵۶.

## ابوبکر خودش به جمع‌آوری قرآن اقدام کرد

آن‌ها بار دیگر ادعا می‌کنند ابوبکر کسی بود که خودش به جمع‌آوری قرآن اقدام کرد، و نقش زید بن ثابت، بازبینی مصحفی بود که ابوبکر جمع کرده بود. مقریزی گفته است:

«ابن وهب، از مالک، از ابن شهاب، از سالم و خارجه روایت کرده است که ابوبکر صدیق قرآن را در کاغذهایی جمع‌آوری کرده بود، و از زید بن ثابت خواست درباره‌شان نظر بدهد. زید این درخواست ابوبکر را رد کرد، تا اینکه ابوبکر به کمک عمر او را قانع کرد؛ پس زید آن کار را انجام داد...»<sup>۱</sup>

بدیهی است این متن اقتضا می‌کند ابوبکر خودش به جمع‌آوری قرآن پرداخته و آن را در کاغذها و صحیفه‌هایی جمع‌آوری کرده است و نقش زید فقط نظارت بر آن‌ها بوده، نه چیز دیگر.

## جمع‌آوری قرآن با پیشنهاد خود ابوبکر انجام شد

شما ای سروران گرامی- در حدیث بخاری که پیش‌تر ذکر کردیم، اصرار عمر را به ابوبکر برای پذیرفتن پیشنهادش و انجام این وظیفه بزرگ که از دیدگاه او «به خدا سوگند کار خوبی است» مشاهده کردید؛ ولی آن‌ها روایات دیگری را در رابطه با همین موضوع و حتی در رابطه با همین واقعه گفته‌شده یعنی جنگی که در سال ۱۱ هجری در واقعه یمامه قاریان را از بین برد- نقل می‌کنند که ثابت می‌کند پیشنهاددهنده ایده جمع‌آوری قرآن ابوبکر بوده است نه عمر. از هشام بن عروه روایت می‌کنند، که وی گفته است:

«وقتی کشتار قاریان شدت گرفت ابوبکر نگران شد که قرآن از بین برود. پس به عمر

بن خطاب و زید بن ثابت گفت: بر درب مسجد بنشینید، و هرکس با دو شاهد نزد شما آمد و گفت چیزی از قرآن آورده که از کتاب خداست آن را بنویسید.»<sup>۱</sup>

همچنین هشام بن عروه، از پدرش نقل کرده است، گفت:

«وقتی اهل یمامه کشته شدند ابوبکر صدیق به عمر بن خطاب و زید بن ثابت فرمان داد و گفت: بر درب مسجد بنشینید و اگر کسی چیزی از قرآن را برایتان آورد که آن را نمی‌دانستید اگر دو مرد به آن شهادت دادند آن را ثبت کنید؛ زیرا در یمامه مردمی از اصحاب رسول خدا (ص) کشته شدند که قرآن را جمع‌آوری کرده بودند.»<sup>۲</sup>

### جمع‌آوری قرآن با پیشنهاد زید انجام شد

بار سوم روایت می‌کنند پیشنهاددهنده جمع‌آوری قرآن، زید بن ثابت بوده است، نه ابوبکر و عمر؛ و زید نیز این پیشنهاد را بعد از واقعه یمامه داده است.

«از سلیمان بن ارقم، از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب و الزهری - که بیشترین احادیث را در میان آن‌ها گفته است - نقل شده است، گفت: وقتی در روز یمامه کشتار قاریان قرآن شدت گرفت، و هنگامی که چهار صد تن از آنان کشته شده بودند، زید بن ثابت، عمر بن خطاب را ملاقات کرد و به او گفت: این قرآن جامع دین ماست. اگر قرآن از بین برود دین ما از بین می‌رود. من قصد کرده‌ام قرآن را در یک کتاب جمع‌آوری کنم. عمر به او گفت: صبر کن تا از ابوبکر بپرسم. پس نزد ابوبکر رفتند و او را با خبر ساختند. ابوبکر به آن‌ها گفت: عجله نکنید تا با مسلمانان مشورت کنم. سپس برای مردم خطبه خواند و درباره این موضوع به آن‌ها خبر داد. آن‌ها گفتند: کار بسیار نیکی است. پس

---

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۳ ح ۴۷۵۴؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۶. سیوطی درباره این حدیث گفت: منقطع است ولی رجالش ثقة هستند.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۴۷۵۶.



قرآن را جمع‌آوری کردند...»<sup>۱</sup>

پس به‌راستی چه کسی در اصل، پیشنهاددهنده این ماجرا بوده است؟ در حالی که همه درباره یک واقعه صحبت می‌کنند! آیا این عاقلانه است؟!

## درباره معنای جمع‌آوری نیز اختلاف دارند

اختلاف آن‌ها فقط به جمع‌آوری‌کننده و پیشنهاددهنده جمع‌آوری قرآن محدود نمی‌شود؛ بلکه درباره معنای آن نیز اختلاف دارند. در حالی که ما بعضی از روایات را که به جمع‌آوری به معنای جمع‌آوری آیات پراکنده در قالب صحیفه‌ها و کاغذها دلالت می‌کنند ارائه دادیم، گروه دیگری از آن‌ها اعتقاد دارند جمع‌آوری به این معنا نبوده، بلکه به معنای جمع‌آوری صفحات موجود در خانه پیامبر ﷺ و دوختن آن‌ها با نخ بوده است. زرکشی گفته است:

«امام ابو عبدالله حارث بن اسد محاسبی در کتاب "فهم السنن" گفته است: نوشتن قرآن کار نوظهوری نبود. آن حضرت ﷺ به نوشتن آن امر می‌کرد، ولی در رقع‌ها، استخوان‌های کتف، و عسب پراکنده بود. صدیق امر کرد آن‌ها را از جایی به جایی دیگر نسخه‌برداری کنند، و آن‌ها به منزله ورق‌هایی بودند که در خانه رسول خدا ﷺ پیدا شده بودند و قرآن در آن‌ها به صورت پراکنده وجود داشت. پس او آن‌ها را جمع‌آوری کرد و با نخ به هم دوخت تا هیچ چیزی از آن‌ها از دست نرود.»<sup>۲</sup>

اما «محاسبی» اسم این کتاب جامعی را که ابوبکر آن را جمع‌آوری کرد و با نخ به هم دوخت برایشان ذکر نمی‌کند؛ اینکه آیا همان مصحف بوده است یا چیزی دیگر. اگر همان مصحف بوده باشد همان‌گونه که زرکشی در تاریخ خود از مظفری نقل کرده و گفته است:

۱ - الدر المنثور: ج ۱ ص ۴۰۲؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۵ ح ۴۷۶۲.

۲ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۸.

«وقتی ابوبکر قرآن را جمع‌آوری کرد گفت: آن را نام‌گذاری کنید. بعضی گفتند: انجیل ولی نپذیرفتند، و بعضی دیگر گفتند: آن را سیفر نام‌گذاری کنید؛ ولی چون اسمی یهودی بود نپذیرفتند. ابن مسعود گفت: کتابی از حبشیان دیدم که آن را مُصَحَف می‌نامیدند. پس آن را چنین نامیدند.»<sup>۱</sup> - پس چگونه در اعتقاد آن‌ها معروف است عثمان بن عفان اولین کسی بود که صحیفه‌ها را در یک مصحف جمع‌آوری کرد؟

«از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه نقل شده است، گفت: اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرد عثمان بن عفان بود. سپس آن را در مسجد قرار داد و امر کرد که هر صبح خوانده شود.»<sup>۲</sup>

و حتی روایت کرده‌اند اولین کسی که قرآن را جمع‌آوری کرد سالم غلام ابوحنیفه بود. «الفاسی» گفته است:

«ابن‌اشته در کتاب المصاحف از طریق گهمس با سندی منقطع از بریده روایت کرده و گفته است: اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرد سالم غلام ابوحنیفه بود. سپس قرار گذاشتند برایش اسمی انتخاب کنند. بعضی از آن‌ها گفتند آن را سیفر بنامیم. گفت: این از نام‌های یهودیان برای کتاب‌هایشان است. پس نپسندیدند. گفت: من همانند آن را در حبشه دیده‌ام که آن را مصحف می‌نامند. پس توافق کردند آن را مصحف بنامند؛ و به این اسم، نامیده شد.»<sup>۳</sup>

اگر این کتاب جمع‌آوری شده چیز دیگری بوده است پس چگونه می‌گویید صاحب‌تان

---

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۲ ۲۸۱.

«در باب العلم از کتاب الوسائل إلى معرفة الأوائل، تألیف حافظ سیوطی، ذکر شده است اولین کسی که قرآن را مصحف نام نهاد، ابوبکر بود. ابن‌ابی‌شبیبه آن را در کتاب المصاحف نقل کرده است.» به کتاب الترتیب الإدارية، تألیف الفاسی: ج ۲ ص ۲۸۰ مراجعه کنید.

۲ - تاریخ المدينة المنورة، ابن‌ابی‌شبیبه نمیری: ج ۱ ص ۷.

۳ - الترتیب الإدارية، فاسی: ج ۲ ص ۲۸۰.

قرآن را جمع‌آوری کرده است؟!

آنچه این نکته یعنی به صورت پراکنده باقی ماندن قرآن (نه مصحف مورد ادعایشان) از نظر آن‌ها (و البته بر اساس آنچه خودشان روایت کرده‌اند می‌گوییم از نظر آن‌ها) در زمان ابوبکر- را ثابت می‌کند باقی ماندن این صحیفه‌ها نزد وی، و سپس انتقال آن‌ها به عمر، و بعد از عمر به حفصه دختر عمر بوده است؛ همان گونه که از بخاری روایت شده است:

«... و صحیفه‌هایی که قرآن در آن‌ها جمع‌آوری شده بود نزد ابوبکر بود تا اینکه خداوند او را به‌سوی خود فراخواند. سپس نزد عمر بود تا خداوند متعال او را نیز وفات داد؛ و سپس نزد حفصه دختر عمر بود.»<sup>۱</sup>

این متن به روشنی می‌گوید چیزی که میان آن‌ها منتقل شده صحیفه‌ها بوده است نه چیز دیگر.

همچنین آنچه یحیی بن عبدالله بن حاطب از روزگار عمر نقل کرده است در بیان اینکه ابوبکر مصحفی را جمع‌آوری نکرده است کفایت می‌کند. وی گفته است:

«عمر بن خطاب خواست قرآن را جمع‌آوری کند. پس در میان مردم برخاست و گفت: هرکس از رسول خدا ﷺ چیزی از قرآن شنیده است برای ما بیاورد. آن‌ها آیات قرآن را در صحیفه‌ها و الواح و چوب درخت خرما نوشته بودند؛ و او چیزی را از کسی قبول نمی‌کرد مگر اینکه دو نفر به آن گواهی بدهند؛ و او در حالی که قرآن را جمع‌آوری می‌کرد کشته شد...»<sup>۲</sup>

## بعضی از آن‌ها جمع‌آوری ابوبکر را از پایه و اساس رد می‌کنند

در نهایت بعضی از آن‌ها از راه رسیده و برای ما روایاتی نقل کرده‌اند که این موضوع را

۱ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۲۱۱، کتاب تفسیر قرآن.

۲ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۹۶؛ تاریخ المدینة المنورة: ج ۲ ص ۷۰۶.

از پایه و اساس انکار می‌کنند؛ یعنی ابوبکر نه اقدام به جمع‌آوری قرآن کرده، و نه مأموریت بزرگی که خدا سینه‌اش را برای آن گشوده باشد انجام داده، و نه ایده ترس از نابودی کتاب خدا را در سر داشته، و نه هیچ‌کدام از چیزهای دیگر گفته‌شده. ابن‌سعد در کتاب طبقات خود از ابن‌سیرین روایت کرده که او گفته است:

«ابوبکر مُرد و قرآن را جمع‌آوری نکرد.»<sup>۱</sup>

نفیی که در این روایت مشاهده کردیم نفی مطلق است، نه به آن صورتی که «مُحاسبی» گفته نخی بوده باشد که صحیفه‌های پراکنده در خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را خلیفه با آن دوخته باشد، و نه آن‌گونه که مقریزی نقل کرده قرآن بعد از آنکه بر روی استخوان‌ها و سنگ‌نوشته‌ها پراکنده بوده، در کتاب صحیفه‌ها و کاغذها جمع‌آوری شد، و نه طبق آنچه زَرکشی و سیوطی نقل کرده‌اند در مصحفی بوده که در زمان ابوبکر آن را اسم‌گذاری کردند، و نه هیچ‌کدام از چیزهای دیگری که به تصویر کشیده، و آب و تابش داده‌اند.

## چرا این همه تناقض‌گویی، به‌طوری که حتی قهرمانان نیز از آن در امان نمانند

این تناقضات موجود در روایات، در درجه اول در شخص جمع‌آوری‌کننده، سپس صاحب این ایده، سوم چگونگی جمع‌آوری، چهارم اینکه آیا یک کتاب بوده یا چند کتاب، و پنجم حتی نفی اصل و اساس جمع‌آوری قرآن توسط ابوبکر، و در مسئله مهمی که به قرآن ارتباط دارد، اساساً بر اصل این قضیه، یا دست‌کم در جزئیات و اهداف و نیت‌های آن، علامت

---

۱ - الطبقات کبری: ج ۳ ص ۲۱۱.

سیوطی گفته است: «می‌گویم: اما این‌اشته در کتاب المصاحف با سند صحیح از محمد بن سیرین نقل کرده که گفته است: ابوبکر از دنیا رفت و قرآن را جمع‌آوری نکرد؛ و عمر نیز از دنیا رفت و قرآن را جمع‌آوری نکرد.» الإیتقان: ج ۱ ص ۱۹۴.

سؤال بر جای می‌گذارد.

به‌علاوه زید بن ثابت، این قهرمان عملیات جمع‌آوری مورد ادعا در بیشتر احادیثی که نقل کرده‌اند، یکی دیگر از این تناقضات است که طبق آنچه از وی روایت کرده‌اند نمی‌توان هیچ دو گفتهٔ یکسانی از او پیدا کرد. یک بار از او روایت می‌کنند پیامبر ﷺ درگذشت در حالی که قرآن در چیزی جمع‌آوری نشده بود؛ و بار دیگر از او روایت می‌کنند او از جمله کسانی بود که در زمان رسول خدا ﷺ مشغول تألیف قرآن در رقع‌ها و صحیفه‌ها بوده‌اند؛ و بار دیگر می‌گویند مسئولیت جمع‌آوری به او واگذار شده و خود او آن را انجام داده است؛ حتی او به شیوهٔ دو شیخ خود اعتراض کرده، با این ادعا که این کاری است که پیامبر ﷺ اقدام به انجامش نکرده است؛ و گاهی نیز روایت می‌کنند وظیفهٔ او فقط نظارت بر صحیفه‌های جمع‌آوری شده توسط ابوبکر بوده است نه چیز دیگر؛ و بار دیگر روایت می‌کنند او و دوستش عمر اصلاً به این امر توجهی نداشتند تا اینکه ابوبکر بعد از ترس از تباه‌شدن کتاب خداداد آن را به وی گوشزد کرد؛ و سخنان دیگر.

اگر آن‌ها در جزئیات این مسئله یک‌صدا می‌شدند و سپس به ابراز عقیدهٔ خود برای مسلمین می‌پرداختند قطعاً بهتر از این بود که شمشیرهای تکفیر را در برابر عقاید و نظرات منتقدانی برکشند که چنین اقوال سبک و بی‌ارزش و مملو از اختلاف و حتی ضدونقیضی را نقد می‌کنند؛ سخنانی که تاب مقاومت در برابر نقد و بررسی را ندارند، و بر کاستی و زرع گوینده‌اش و تلاش وی برای اثبات فضیلتی موهوم برای بزرگان خود به هر صورتی که شده دلالت می‌کنند.

ما با بیان این مسائل نمی‌خواهیم اصل عملی را که بر قرآن کریم جاری شده است، چه انجام‌دهنده‌اش ابوبکر بوده باشد، و چه دست‌پرورده‌اش زید، و اینکه به چه معناست و ایدهٔ آن از چه کسی بوده است انکار کنیم؛ بلکه می‌خواهیم روشن کنیم در این قضیه، ماهیتی وجود دارد که حتی کسی که کمترین اطلاعی از قرآن، تاریخ جمع‌آوری آن، تألیف و آنچه به آن ارتباط دارد داشته باشد این ماهیت را به‌خوبی می‌شناسد؛ و چه بسا در بحث‌های آتی

ریشه‌های این ماهیت را پیدا کنیم؛ همان گونه که پژوهش ما به حمد الهی - کمک کرده است تا بتوانیم سررشته نخ‌هایی را که ابوبکر با آن‌ها کتاب‌های مورد ادعای موجود در خانه پیامبر (ص) را دوخت و باعث شد فرایند جمع‌آوری قرآن به او نسبت داده شود پیدا کنیم؛ تا بعد از این بتوانید به عظمت فضایی که این نخ‌ها به هم بافته‌اند آشنا شوید!

## درنگی با مقریزی و بدعتش در شکل‌های جمع‌آوری قرآن

مقریزی گفته است:

«و اما جمع‌آوری قرآن کریم سه بار صورت پذیرفت؛ اول: زمانی که خدای متعال آن را به رسولش (ص) نازل کرد؛ ایشان آن را به کاتبان وحی املا می‌فرمود و آن‌ها روی استخوان‌ها و... می‌نوشتند، تا اینکه آیات و سوره‌های قرآن جمع‌آوری شد.

و جمع‌آوری دوم در زمان خلافت ابوبکر بود. وی آیات قرآن را از استخوان‌نوشته‌ها و دیگر چیزها در صحیفه‌هایی جمع‌آوری کرد. ابوبکر بن ابی‌سَئِبه گفته است: وکیع، از سفیان، از اسدی، از ابن عبد خیر نقل کرده است، گفت: علی (ع) گفت: خدا رحمت کند ابوبکر را؛ او اولین کسی بود که قرآن را در قالب یک کتاب جمع‌آوری کرد... .

و جمع‌آوری سوم در زمان خلافت عثمان بود. وی صحیفه‌های مذکور و آنچه را صحابه بر آن اجماع کردند در مصحفی جمع کرد، و آن را در پنج نسخه قرار داد ... و نسخه‌های دیگر را سوزاند؛ و صحابه اتفاق نظر کردند آنچه در مصحف عثمان آمده، همان کلام خداوند است که جبرئیل (علیه السلام) از سوی پروردگار عالمیان به محمد (ص) نازل کرده است، و هرچه مخالف قرآن عثمان باشد به آن توجهی نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

مقریزی سعی کرده است این تلاش‌های سه‌گانه برای جمع‌آوری قرآن را کارهایی تکراری جلوه ندهد؛ پس آنچه در زمان پیامبر (ص) حاصل شد جمع‌آوری آیات قرآن بر روی

استخوان‌ها و چیزهای دیگری بود که آن زمان مسلمانان بر رویشان می‌نوشتند. آنچه در زمان ابوبکر حاصل شد جمع‌آوری آیات نوشته‌شده بر روی آن استخوان‌ها در صحیفه‌هایی بود، و چون این صحیفه‌هایی که محتویات استخوان‌ها درونشان جمع‌آوری شده بود با یکدیگر اختلاف داشتند، پس کاری که عثمان کرد - البته به همین صورت هم بود - این بود که امت را بر یک مُصحف متحد کرد، و مصحف‌های دیگر را سوزاند!

اما چرا سوزاندن؟! در حالی که آنچه آتش زده شد همان آیاتی بوده است که ابتدا در استخوان‌ها و سپس در صحیفه‌های ابوبکر جمع‌آوری شده بود و طبق فرضیه سوم شیخین [ابوبکر و عمر] و مسلمانان آن دوران به صحت آن‌ها اقرار داشتند. در اینجا مقریزی چنین پاسخ می‌دهد که عثمان آنچه را که مورد اجماع صحابه بود در مصحف خودش جمع‌آوری کرد، اما دربارهٔ دیگر مصحف‌ها اجماعی برایشان وجود نداشت! روی این گفته درنگی خواهیم داشت تا حال‌وروز این گفته و این اجماع مورد ادعا را ارزیابی کنیم.

دربارهٔ گفتهٔ مقریزی - که در بالا گفته شد - می‌گوییم:

اول: این تعددِ تصاویری که مقریزی از شکل‌های مختلف جمع‌آوری قرآن ارائه می‌دهد ابهامات و پرسش‌های بسیاری را پیش می‌کشد. اینکه ابوبکر آیات و سوره‌های قرآن را بعد از اینکه روی استخوان‌ها نوشته شده بود در صحیفه‌هایی جمع کرد چه معنایی دارد؟ آیا مقصود وی این است که در آن زمان مسلمانان با کاغذ و نوشتن روی آن آشنا نبودند؟ و به ذهن هیچ‌کسی نمی‌رسید آیه‌ای را که از پیامبر شنیده است روی کاغذی بنویسد؟ تا اینکه ابوبکر این روش را ابداع کرد کند و سوره‌ها و آیات قرآن به‌وسیلهٔ آن جمع‌آوری شد؟!

اما صحیفه‌ها و رقعه‌هایی در زمان پیامبر ﷺ بود که ایشان ﷺ نامه‌ها و پیغام‌های خود را روی آن‌ها می‌نوشت و برای پادشاهان و رؤسای مختلف اطراف جزیرهٔ العرب می‌فرستاد، و در این نامه‌ها آن‌ها را به اسلام دعوت می‌فرمود. آیا در آن زمان قداست آیات و سوره‌های قرآن برای همهٔ مسلمانان آشکار نبود و مسلمانان آن‌ها را روی استخوان‌ها رها می‌کردند و

روی هیچ صحیفه‌ای نمی‌نوشتند، تا در نهایت ابوبکر بیاید و این کار را انجام دهد و فضیلت این کار به حساب او گذاشته شود؟!

به‌رغم اینکه همان‌طور که بر کسی پنهان نیست- دختر وی عایشه خودش کسی است که دربارهٔ صحیفه‌هایی که در زمان پیامبر (ص) حاوی آیات و سوره‌های قرآن بود صحبت کرده است، و به‌طور مشخص دربارهٔ صحیفه‌ای صحبت کرده که زیر تختش بوده است و داستان آن بڑی که آیات قرآنی شامل دو حکم مهم «شیردادن به بزرگسالان» و «رجم» (سنگسار) را خورده و نقل شده، معروف است؛ و جای تأسف است که هیچ‌کدام از مسلمانان این آیاتی را که بز خورده، روی استخوانی ننوشته است تا آنچه را که در شکم بز نابود شده است برای ما نقل کند.

این‌ماجه در کتاب سنن خود نقل کرده است:

«عایشه گفت: آیه رجم و آیه ده مرتبه شیردادن به بزرگسال نازل شدند، و در صحیفه‌ای زیر تخت من بود. وقتی پیامبر خدا از دنیا رفت ما مشغول وفات وی بودیم که بزى آمد و آن صحیفه را خورد.»<sup>۱</sup>

این متن به‌صراحت می‌گوید عایشه صحیفه‌ای داشته که حاوی آیات بوده است، و پیش‌تر دربارهٔ سخن زید بن ثابت گفته شد او و دیگر مسلمانان در زمان حیات پیامبر (ص) قرآن را در رقعه‌هایی می‌نوشتند، و می‌دانیم رُقعَه، صحیفه و پوست‌هایی هستند که رویشان چیزی نوشته می‌شود؛ و این یعنی قرآن بر روی صحیفه‌ها نوشته شده بوده است؛ و حتی بیان کردیم بعضی از صحابه، مصحف‌هایی داشته‌اند. حال با وجود تمامی این‌ها پدر عایشه دیگر چه جمع‌آوری‌ای انجام داده است که مقریزی و امثال او این کار را به ابوبکر نسبت

---

۱ - سنن ابن‌ماجه: ج ۱ ص ۶۲۶؛ معجم الأوسط، طبرانی: ج ۸ ص ۱۲؛ سنن دارقطنی: ج ۴ ص ۱۰۵؛ درالمنثور، سیوطی: ج ۲ ص ۱۳۵؛ تخریج الأحادیث و الآثار، زبیلی: ج ۳ ص ۹۴.



داده، و آن را تلاش دومی برای فرایند جمع‌آوری قرآن جلوه می‌دهند؟!

دوم: اینکه مقریزی گفته است ابوبکر اولین جمع‌آوری‌کننده قرآن در میان دو جلد است را طبری، سیوطی، ابن جوزی و دیگران نیز نقل کرده‌اند:

«عبد خیر گفته است: شنیدم علی گفت خداوند ابوبکر را رحمت کند؛ او از بزرگ‌ترین

افراد در جمع‌آوری مصحف‌ها بود؛ و او اولین کسی بود که قرآن را جمع‌آوری کرد.»<sup>۱</sup>

و سؤالی که مطرح می‌شود: تفاوت بین قرآن جمع‌آوری‌شده بین دو لوح توسط ابوبکر، با مصحف جمع‌شده توسط عثمان در چیست؟ اگر مقصودشان از «میان دو لوح» (میان دو جلد) جمع‌آوری ورق‌های پخش‌شده و پراکنده بوده است پس چگونه از علی (علیه السلام) روایت کرده‌اند ابوبکر آن را در میان دو جلد (یک کتاب) جمع‌آوری کرد، و آن را منقبتی برای صاحب خود به شمار می‌آورند؟! و اگر واقعاً ابوبکر آن را در قالب یک کتاب جمع‌آوری کرده بود پس عثمان چه چیز دیگری به عمل شیخ خود ابوبکر اضافه کرده بود تا مسلمانان را بر آن متحد سازد؟!

آیا آنچه ابوبکر جمع‌آوری کرده بود مثلاً آیاتی بودند که بیش از یک نسخه داشتند؟ اگر چنین است او این آیات را از کجا آورده، و چگونه درستی تمام آن‌ها را اثبات کرده بود؟ و اگر برای هریک از آن‌ها دو شاهد از مسلمانان فراهم آورده بود و آن‌ها را در صحیفه‌های موجود میان دو لوح ثبت کرده بود، به چه دلیل دو نسخه از یک آیه یا آیات را بدون آنکه یکی از آن‌ها را بر دیگری ترجیح داده باشد ثبت کرده، و آنچه را که خودش ارجح می‌دانسته ثبت کرده و جزو قرآن برشمرده است، ولی دیگری را خیر؟! و اگر این‌طور بوده است پس عثمان چگونه به تغییر آنچه شیخش ابوبکر انجام داده بود اقدام کرده است؛ همان شیخی

---

۱ - الرياض النضرة في مناقب العشرة: ج ۲ ص ۶۸؛ تاریخ الخلفاء: ص ۷۷؛ صفة الصفوة: ج ۱ ص ۷۰۴؛ مصنف ابن‌ابی‌شبیبة: ج ۸ ص ۳۲۷؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۳؛ و بسیاری منابع دیگر.

که خود عثمان متعهد شده بود طبق سنتش عمل کند؛ و در نتیجه قرآنش با آنچه ابوبکر جمع کرده بود تفاوت پیدا کرد؟! و چرا آنچه را جمع‌آوری شده بود به همان حال باقی نگذاشت، به‌خصوص کسی که اقدام به آن عمل کرده بود از بنی‌هاشم نبود، تا به متمایل بودن به امام علی (علیه السلام) متهم شود، بلکه آن‌ها دو شیخ‌های خودش بودند؛ آیا چنین نیست؟!

یا می‌گویند: عثمان در مصحف خود فقط آنچه را که مورد اجماع صحابه بود باقی گذاشت؛ و چگونه می‌توانند این گفته را نیز ثابت کنند؛ زیرا مصحف‌های صحابه‌ای که عثمان با آن‌ها کشمکش داشت و اختلافات آن‌ها، روشن‌تر از آن است که بتوان پنهانشان کرد، همان طور که ان‌شاءالله در مبحثی از فصل دوم درباره آن توضیح داده خواهد شد. پرسش‌های بسیار دیگری نیز هستند که مقریزی و دیگران باید پاسخگویشان باشند؛ وگرنه ثابت می‌شود آن‌ها درباره چیزی که درکی از آن نداشته‌اند سخن می‌گویند.

سوم (که مهم‌تر است): پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اعتراف خود مقریزی - کتابی داشته که آنچه را از قرآن بر وی نازل می‌شده در آن می‌نوشته است، و مسلمانان نیز آیاتی از قرآن را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) برایشان قرائت می‌کرد می‌شنیدند و آن‌ها را بر روی استخوان‌ها و چیزهای دیگر می‌نوشتند. حال آیا ما حق نداریم سؤال کنیم: این کتابی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنچه را از پروردگارش بر وی نازل می‌شد در آن می‌نوشته کجاست، و چه کسی برای ایشان می‌نوشته است؟! قطعاً شایسته‌تر است درباره این کتاب تحقیق کنیم؛ زیرا این کتاب، به‌راستی استحقاق آن را دارد تا کتاب جمع‌آوری شده خداوند، و همان قرآنی باشد که خداوند آن را خواسته و به آن راضی است؛ چگونه چنین نباشد در حالی که مسئول نوشتن و املا کردن آن، حبیب خداوند (صلی الله علیه و آله) بوده است، و هیچ چیزی از آنچه خداوند سبحان بر وی وحی کرده از ایشان مخفی نمانده بود، و در نتیجه دستیابی به چنین کتابی اعتبار دیگر کتاب‌ها را ساقط می‌کند؛ و اساساً دیگر نیازی نیست تا اشخاصی بعد از ایشان (صلی الله علیه و آله) به جمع‌آوری آنچه در دست مردم بوده است اقدام کنند؛ همچنین دیگر اساساً نیازی نخواهد بود تا زید بن ثابت یا شخصی دیگر مسئول

جمع‌آوری شود و سختی‌های جمع‌آوری آیات کتاب را از استخوان‌ها، رقع‌ها، عسب‌ها و حتی سینه‌های مردان متحمل شود، تا آنجا که روایت شده است او از خُزیمه، دو آیه‌ای را پذیرفت که نزد هیچ‌کس دیگری از مسلمانان وجود نداشت.

آیا با وجود چنین کتابی که پیامبر ﷺ آنچه را که از پروردگارش بر وی نازل می‌شده در آن می‌نوشته دیگر هیچ نیازی به چنین اقداماتی وجود داشته است؟ و چگونه به ذهن هیچ‌کدام از مسلمان‌ها خطور نکرد که درباره آن کتاب پرس‌وجو کند! آیا سینه‌های اشخاص دیگری به غیر از سینه محمد ﷺ، یا تکه‌های چوب، استخوان‌ها و رقع‌های آنان از اولویت بالاتری برخوردار بود تا مورد جست‌وجو قرار گیرند و آنچه از وحی الهی در آن‌ها وجود داشت تدوین شود، در حالی که کتاب خدا نزد آن کسی بود که بر وی ﷺ وحی نازل می‌شده است؟!

مشابه گفته مقربزی، گفته زیر از زرقانی است. او پس از آنکه تصور کرده صحابه دستی در ترتیب آیات قرآن نداشته‌اند گفته است:

«... بلکه جمع‌آوری قرآن که در زمان ابوبکر انجام گرفت چیزی بیش از نقل قرآن از عُسب، لُخاف (تخته‌سنگ‌های سفید) و چیزهای دیگر موجود در صحیفه‌ها نبود؛ و گردآوردنی که در زمان عثمان انجام شد نیز چیزی جز انتقال آن‌ها از صحیفه‌ها به مصحف‌ها نبود؛ و هر دوی این‌ها طبق ترتیب حفظ‌شده شایع از پیامبر ﷺ از خداوند متعال انجام شد.»<sup>۱</sup>

منتظر باشید که شناخت حقیقت درباره این گفته او درباره ترتیب آیات، در فصل سوم بیان خواهد شد.

اما «ابن حَجَر عَسقلانی» و افرادی دیگر- با شکل‌های مختلف جمع‌آوری قرآن که مقربزی بیان کرده مخالف است؛ زیرا وی شکل اول جمع‌آوری را حذف کرده، و دو تایی

دیگر آن را باقی گذاشته است. او در شرح خودش بر صحیح بخاری گفته است:

«گفته او در خصوص "باب جمع آوری قرآن" منظور از جمع آوری در اینجا جمع آوری به خصوصی است؛ یعنی آیات پراکنده در صحیفه‌ها را جمع کرده، و سپس آن صحیفه‌ها را در مصحفی واحد که سوره‌های آن مرتب شده‌اند گردآوری کرده است...»<sup>۱</sup>

و مقصود او از جمع آوری آیات پراکنده این است که قرآن در زمان پیامبر (ص) پراکنده بوده و یک‌جا جمع آوری نشده بود؛ پس ابوبکر اقدام به جمع آوری آن‌ها در صحیفه‌هایی نمود، و سپس عثمان آن صحیفه‌ها را در یک مصحف جمع نمود.

و این چنین، محقق در منابع و کتاب‌های آن‌ها خود را در بین نظرات، آرا و اقوالی تقریباً پایان‌ناپذیر که قابل جمع شدن نیستند مشاهده می‌کند، و جز سخنانی گزاف و هواهای نفسانی که پایانی ندارند مشاهده نمی‌کند، مگر از نویسندگانی پرهیزگار که به‌ندرت یافت می‌شوند. البته اگر اساساً موجود باشند؛ و حسبنا الله و نعم الوکیل.

\* \* \*

## ۴- گردآوری و نوشتن آیات در فرایند جمع‌آوری ابوبکر چگونه انجام شد؟

طبق آنچه آن‌ها روایت می‌کنند زید بن ثابت بعد از اینکه خلیفه این مأموریت را به او سپرد می‌گوید:

«پس در جست‌وجوی قرآن شدم، و آن را از پاره‌نوشته‌های پوستی، استخوان‌های کتف و شاخه‌های خرما جمع‌آوری آوردم.»<sup>۲</sup>

---

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۸.

۲ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۲۱۱، کتاب تفسیر قرآن. اکتاف: استخوان پهن کتف، عسب: شاخه‌های نخل.

و در روایتی دیگر:

«پس شروع به جست‌وجوی قرآن کردم، و آن را از روی پاره‌نوشته‌هایی از شاخه‌های خرما، پوست، و تخته‌سنگ‌های سفید جمع‌آوری آوردم.»<sup>۱</sup>

بیچاره کتاب خدا! اگر زید دنبال این کار را نمی‌گرفت، تو و آیات تو در پاره‌های پوست، غذاها، استخوان‌ها، برگ نخل‌ها و تخته‌سنگ‌ها، و حتی در استخوان‌های کتف چهارپایان و چوب‌هایی که بر پشت شترها می‌گذارند پراکنده می‌ماندی، و تا به امروز در فراموشی به سر می‌بردی، و هیچ‌کسی از تو چیزی نمی‌شناخت! و این چه جرئت و جسارتی است، که به کم‌حیایی صاحبش و وقاحت بی‌مانند او دلالت دارد.

ای کسانی که ادعای اسلام می‌کنید، آیا شما بر اساس گفته‌ای از رسول خدا ﷺ برای پیشوایان خود فضایی به هم می‌بافید؟ برای همان کسانی که ادعا می‌کنید خداوند ایده جمع‌آوری قرآن را به آن‌ها الهام کرد، بعد از اینکه محمد ﷺ - که پروردگارش آنچه را به آن‌ها الهام کرده بود به وی الهام نکرده بود - قرآن را به صورت پراکنده طوری که اول و آخرش معلوم نبود رها کرد و باقی گذاشت، تا در نهایت زید و یارانش [یعنی عمر و ابوبکر] آیات قرآن را بر درب مساجد و از روی منبرها از مسلمانان پرس‌وجو می‌کردند؟!

ابوبکر برای کتاب خدا دل‌سوزی کرد؛ پس به کسی که جمع‌آوری کتاب خدا را به او پیشنهاد داد (یعنی عمر) و یکی از کاتبان وحی که مورد اتهام نبود (یعنی زید) سفارش می‌کند برای جمع‌آوری آیات و نوشتن آن‌ها بر درب مسجد بنشینند، حتی اگر شده با التماس؛ چراکه التماس برای جمع‌آوری و نوشتن آیات بهتر از گم‌شدن آن‌ها بوده است، به‌خصوص که قاریان بسیاری هم کشته شده بودند. هشام بن عروه می‌گوید:

«وقتی کشتار قاریان شدت گرفت ابوبکر نگران شد که قرآن از بین برود. پس به عمر

۱ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۸، کتاب فضایل قرآن. لخاف: تخته‌سنگ‌های سفید.

بن خطاب و زید بن ثابت گفت: بر درب مسجد بنشینید، و هرکس با دو شاهد نزد شما آمد و گفت چیزی از قرآن را آورده که از کتاب خداست آن را بنویسید.<sup>۱</sup>

و حتی لزوم پذیرفتن و تدوین آیه‌ای را که برایش گواهی داده شده است به آن‌ها گوشزد می‌کند حتی اگر آن‌ها ندانند آیه‌ای از قرآن بوده است. هشام بن عروه، از پدرش نقل کرده است، گفت:

«وقتی اهل یمامه کشته شدند ابوبکر صدیق به عمر بن خطاب و زید بن ثابت فرمان داد و گفت: بر درب مسجد بنشینید و اگر کسی چیزی از قرآن را برایتان آورد که آن را نمی‌دانستید، اگر دو مرد بر آن شهادت دادند آن را ثبت کنید؛ زیرا در یمامه مردمی از اصحاب رسول خدا (علیه السلام) کشته شدند که قرآن را جمع‌آوری کرده بودند.»<sup>۲</sup>

## زید قرآن پراکنده را جست‌وجو کرد تا آن را یکجا جمع کند

زید می‌گوید:

«پس در جست‌وجوی [پاره‌های] قرآن شدم و آن‌ها را از روی پاره‌نوشته‌هایی از شاخه‌های خرما، استخوان‌های کتف، تخته‌سنگ‌های سفید، و سینه‌های مردان جمع‌آوری کردم تا آنکه دو آیه از سوره «توبه» را نزد ابوخریمه انصاری یافتم که نزد هیچ‌کس دیگری نیافته بودم. «لقد جاءکم رسول من أنفسکم عزیز علیہ ما عنتم...» تا آخر سوره برائت...»<sup>۳</sup>

و زید به ما نمی‌گوید آیا برای همه آنچه را که از کاغذها، شاخه‌های خرما، سنگ‌ها و...، و حتی از سینه‌های مردان جمع‌آوری کرده و نوشته بود همان طور که امامش شرط کرده

---

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۳ ح ۴۷۵۴؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۳۶. سیوطی درباره این حدیث گفت: منقطع است ولی رجالش ثقه هستند.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۴۷۵۶.

۳ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۸، کتاب فضایل قرآن.

بود. دو شاهد شهادت داده بودند یا خیر؟! یا همت او پس از دست به قلم شدن، او را وادار کرد همچون هیزمشکنی در دل تاریکی عمل کند که نمی‌داند تبرش را به کجا می‌زند، همان طور که غیرت و تعصب خلیفه‌اش (ابوبکر) نسبت به کتابش او را واداشت فقط دو شاهد را شرط کند و حتی عدالت آن‌ها را هم در شرط خود منظور نکند!

و در روایت ابن‌شهاب آمده است:

«و خارجه بن زید برای من نقل کرد: از زید بن ثابت شنیده بود که می‌گفت: وقتی مصحف را می‌نوشتیم یک آیه از سوره احزاب را که شنیده بودم رسول خدا ﷺ آن را می‌خواند فراموش کردم. پس به دنبال آن گشتیم تا آن را نزد خزیمه بن ثابت انصاری پیدا کردیم «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه...» و آن را به سوره خودش در مصحف اضافه کردیم.»<sup>۱</sup>

## روش او در جمع‌آوری

اگر از زید بپرسیم چگونه آنچه را که نزد خزیمه پیدا کردی با وجود اینکه خبری واحد بوده، ثابت کردی آیه‌ای قرآنی است، زرکشی و دیگران چنین پاسخ می‌دهند:

«و شهادت خزیمه انصاری معادل دو شهادت است، و در این گفته زید "آن را فقط نزد خزیمه پیدا کردم" چیزی که بیان کند قرآن با خبری واحد اثبات شده است وجود ندارد؛ زیرا زید و نیز دیگر صحابه با تعلیمات پیامبر ﷺ آن را شنیده بودند و جای آن را در سوره احزاب می‌دانستند، ولی بعداً آن را فراموش کرده بودند؛ اما وقتی وی آن را شنید به یاد آورد؛ و این پیگیری و جست‌وجو توسط او از رجال به‌جهت اظهار و آشکارسازی آن بود، نه برای اثبات و ایجاد علم به آن.»<sup>۲</sup>

۱ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۳۱ باب غزوه احد.

۲ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۴.

اما این توجیه زرکشی و کسانی که همچون او پاسخ داده‌اند پذیرفتنی نیست؛ زیرا:

۱- آن‌ها برای اثبات متن قرآنی، تواتر را شرط کرده و گفته‌اند هر آیه و حتی هر کلمه موجود در مصحف در هر زمان با تواتر اثبات شده است. حال آیا شهادت دو مرد برای اثبات امری مشهود در زمان جمع‌آوری، برای تواتر کافی است؟! یا زرکشی برای ما ثابت می‌کند هر آیه‌ای که زید اقدام به نوشتنش کرده است عده‌ای از مسلمانان که از دروغ‌گویی به دور هستند برایش شهادت داده‌اند؟! و بدون اثبات این موضوع، ادعای آن‌ها همچون دست‌کشیدن بر شاخه خاردار است. چگونه می‌تواند چنین چیزی را ثابت کنند در حالی که گفته زید درباره آیه خزیمه که به اعتراف خودش آن را نزد کسی جز خزیمه پیدا نکرده، برای ما کافی است. در نتیجه روشن است که روی سخن ما درباره پذیرفتن قرآن با اقامه یثنه نیست که زرکشی بخواهد با آوردن شاهد دوم قضیه را فیصله دهد.

۲- او ادعا می‌کند پیگیری زید برای اطلاع و آگاه‌شدن از قرآنی بودن چیزی که از مسلمانان دریافت می‌کرد نبود، بلکه فقط برای آشکارسازی این امر بوده است؛ ولی او نمی‌داند با این گفته خود با سفارش‌های امامش -ابوبکر- به عمر و زید مخالفت کرده است:

«ابوبکر صدیق به عمر بن خطاب و زید بن ثابت فرمان داد و گفت: بر درب مسجد

بنشینید و اگر کسی چیزی از قرآن برایتان آورد که آن را نمی‌دانستید، اگر دو مرد برایش

شهادت دادند آن را ثبت کنید.»

ابوبکر به آن‌ها امر می‌کند و هشدار می‌دهد که حتی آیه‌ای را که نمی‌شناخته‌اند، اگر دو مرد به آن شهادت دهند آن را ثبت کنند. آیا ابوبکر نمی‌دانسته زید به قرآن و مواضع آن آگاه بوده است، به آن صورتی که زرکشی و دیگران بیان کرده‌اند؟!

با این حال این مشکل تنها درباره آیه خزیمه پیش نیامده است؛ بلکه مسئله بزرگ‌تر از این‌هاست. به همین دلیل او [زرکشی-] با نقل کلام امام خودش محاسبی، به‌طور عمومی درباره روش کلی زید برای فرایند جمع‌آوری که از آن استفاده کرده بود سؤال می‌پرسد. بیابید



سؤال و جواب او را مشاهده کنیم. وی گفته است:

«اگر گفته شود چگونه به تکه‌های پوست و سینه‌های مردان اعتماد شد، می‌گوییم زیرا آن‌ها به تألیف یک اعجاز و نظمی شناخته‌شده اقدام می‌کردند. و تلاوتش را در طول بیست سال از پیامبر ﷺ شاهد بوده‌اند؛ بنابراین از افزودن مطالبی که از قرآن نبود ایمنی وجود داشت، و فقط ترس از این بود که چیز صحیحی از آن از دست برود.»

در پاسخ می‌گوییم: محاسبی، زرکشی و کسانی که چنین پاسخ می‌دهند از کجا دانسته‌اند اعجاز قرآن با این روش تألیف آنان همراه بوده است، در حالی که روی سخن ما درباره اصل اخذ از آن‌ها و آنچه است که به وسیله آن قرآن ثابت می‌شود؟ اگر تألیف معجزه‌آسای قرآن با نظم شناخته‌شده‌اش موجود بوده و برای آن‌ها شناخته‌شده بوده است پس چرا زید اساساً خودش را برای جمع‌آوری قرآن به سختی می‌اندازد؟! و به عبارتی دیگر: به‌زعم آن‌ها، زید با تلاش‌های خود برای برگرفتن از اصحاب رِفاع [کسانی که پاره‌های قرآن را روی رقع‌ها می‌نوشتند] می‌خواهد قرآنی بودن آنچه را که آورده شده است اثبات، و آیات پراکنده را جمع کند، و همان گونه که خودش می‌گوید صحت آیه بودن آنچه را آورده می‌شود به وسیله نظم قرآنی و تألیف معجزه‌آسای قرآن اثبات کند؛ و این به‌روشنی دور باطل است.

سپس زرکشی می‌گوید:

«برخی از مردم از این گفته زید: "قرآن را از نوشته‌هایی بر روی رقع‌ها، استخوان‌های کتف، و سینه‌های مردان جمع‌آوری نمودم" چنین متوهم شدند که هیچ‌کسی در دوران رسول خدا ﷺ قرآن را جمع‌آوری نکرده بود، و هرکس بگوید "ابی بن کعب" و زید قرآن را جمع کرده بودند صحیح نیست. اما این امر آنچنان که آن‌ها متوهم شده‌اند نیست؛ بلکه زید قرآن را از مردم مختلف طلب کرد تا به همه نشان دهد قرآن نزد چه کسانی جمع‌آوری شده و باقی مانده است، و به این وسیله همه از آنچه جمع‌آوری می‌شود آگاهی پیدا می‌کردند؛ پس چیزی از جمع‌آوری قرآن برای زید مخفی نمی‌ماند، و کسی درباره آنچه در کتاب قرار می‌گرفت شک و تردید روا نمی‌کرد؛ و نیز تا بدانند قرآن از عده زیادی از آن‌ها

جمع‌آوری شده است.»<sup>۱</sup>

می‌گوییم: واقعاً این جماعت شگفت‌انگیز هستند. وقتی می‌خواستند افتخار جمع‌آوری قرآن را به بزرگ خود نسبت دهند منکر جمع‌آوری قرآن در دوران پیامبر اعظم (ص) شدند و آن را نفی کردند، و حتی برخی از آن‌ها جمع‌آوری قرآن را در صحیفه‌ها و رقع‌های پراکنده با ابراز شرمساری متصور می‌شدند، و کسی که می‌گفت قرآن در دوران پیامبر (ص) جمع‌آوری شده بود به این صورت تصویرسازی می‌کرد که فقط در سینه‌های مردان جمع شده بود و نه چیز دیگر؛ و وقتی این گفته‌های خودشان در انتهای روش جمع‌آوری که ترسیم کرده‌اند به خودشان باز می‌گردد زerkشی و محاسبی قرآن‌هایی را برای ما نمایان می‌کنند که در زمان رسول خدا (ص) جمع‌آوری شده بود، و زید آیات پراکنده‌ای را که مسلمانان می‌آوردند با آن‌ها مطابقت می‌داد، و این تطابق در ملاءعام صورت می‌گرفت تا در آیه‌ای که زید نوشته بود شک نکنند، یا هیچ شک‌وتردیدی درباره وجود نداشتن آنچه وی جمع‌آوری کرده بود با مصحفی که با آن مقایسه کرده بود به وجود نیاید! اما کسی که عاشق چیزی است کر و کور می‌شود؛ ولی نکوهش بنده متوجه کسانی است که عقیده خود را از این نظریه‌پردازان دریافت می‌کنند، و اینکه چگونه با وجود این همه دوگانگی‌های بسیار و تناقضات آشکار، چیزی را از آن‌ها قبول می‌کنند.

در پایان جا دارد خاطر نشان کنم «عمر» آیه رجم را آورد اما زید از نوشتن آن سر باز زد؛ زیرا عمر شاهد دیگری با خودش نیاورده بود. سیوطی می‌گوید:

«ابن‌اشته در مصحف‌ها از لیث بن سعد نقل کرده، گفته است: اولین کسی که قرآن را جمع‌آوری کرد ابوبکر بود، و زید آن را نوشت ... و عمر آیه رجم را آورد ولی زید آن را ننوشت؛ زیرا فقط او این آیه را آورده بود.»<sup>۲</sup>

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۸.

۲ - الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۰۱.

\*\*\*

## ۵- تصویری که آن‌ها از نقش عمر در جمع‌آوری و نوشتن آیات قرآن ارائه می‌دهند

همانطور که پیش‌تر بیان کردیم و در ادامه نیز توضیح خواهیم داد، اهل سنت برای عمر نقش مهم و بسزایی در جمع‌آوری و تألیف قرآن قائل نیستند؛ بلکه هیچ مرحله منحصربه‌فردی که فقط او آن را انجام داده باشد همانند آنچه برای ابوبکر و عثمان تصور می‌کنند برای او بیان نمی‌کنند.

آنچه از گزاره‌گویی‌هایی که در جمع‌آوری قرآن توسط ابوبکر گفتند و روایت کردند و آن‌ها را مشاهده کردیم، در این مبحث نیز شاهد هستیم. عده‌ای به‌طور کلی جمع‌آوری عمر را انکار می‌کنند، و گروهی دیگر عمر را اولین کسی می‌دانند که قرآن را در یک کتاب جمع‌آوری کرد، و گروه سوم قائل به جمع‌آوری قرآن توسط او و فوتش قبل از اتمام جمع‌آوری هستند؛ به‌علاوه درباره شیوه جمع‌آوری و اثبات آیات قرآن نیز اختلاف پیدا کرده‌اند: گروهی می‌گویند در اثبات آیات، او به شیوه ابوبکر عمل کرد، و گروهی دیگر قائل به شیوه‌ای جدید هستند که در اثبات آیات توسط عمر اختراع شده است، همان گونه که خواهیم دید.

## به نظر عده‌ای عمر قرآن را جمع‌آوری نکرد، و به نظر بعضی دیگر او اولین جمع‌کننده قرآن بوده است

محمد بن سعد در طبقات کبری روایت می‌کند:

«عالم بن فضل به ما خبر داد و گفت: حماد بن زید، از ایوب و هشام، از محمد بن

سیرین به ما خبر داد و گفت: عمر کشته شد در حالی که قرآن را جمع آوری نکرد.<sup>۱</sup> و روشن است [در این روایت] جمع آوری قرآن توسط عمر به طور کلی نفی شده است.

آن‌ها چنین گفته‌اند، و شعبی حتی بیش از آن را روایت کرده و گفته است:

«ابوبکر و عمر و علی (رحمت خدا بر آن‌ها باد) از دنیا رفتند، در حالی که قرآن را جمع آوری نکرده بودند؛ و گفت: هیچ‌کدام از خلفا جمع آوری قرآن را به پایان نبرد به جز عثمان.<sup>۲</sup>»

چه بسا گفته شود: منظور از جمع آوری نفی شده از عمر تا قبل از مرگ وی، جمع آوری کامل در یک کتاب بوده، و همان طور که عده بسیار از آن‌ها گفته‌اند این کار را فقط عثمان انجام داده است.

می‌گوییم:

اول: آن‌ها اساساً به جمع آوری قرآن در یک مصحف در زمان عثمان اتفاق نظر ندارند؛ بلکه همان گونه که در جمع آوری مورد ادعا برای ابوبکر گفتیم، آن را به ابوبکر و حتی سالم غلام ابوحذیفه نسبت می‌دهند.

دوم: شما روایت کرده‌اید «عمر» اولین جمع‌آورنده مصحف بود، و مصحف‌های چهارگانه را بعد از کتابت و تدوین آن‌ها در قالب یک مصحف، به سرزمین‌های اسلامی فرستاد. حال چه چیز باعث شده منصرف شوید؟ آیا آنچه را که روایت کرده‌اید فراموش می‌کنید؟! ابن حجر، متقی هندی و سیوطی روایت کرده‌اند:

«از حسن نقل شده است: عمر بن خطاب درباره آیه‌ای از کتاب خدا پرسید. به او گفتند پیش فلانی بود که در واقعه یمامه کشته شد. گفت: انا لله. پس به جمع آوری قرآن

۱ - الطبقات الكبرى: ج ۳ ص ۲۹۴.

۲ - المصنف، ابن ابی شیبه: ج ۷ ص ۱۸۴؛ إمتاع الأسماع، مقریزی: ج ۴ ص ۲۸۸.

فرمان داد؛ و او اولین کسی بود که قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کرد.<sup>۱</sup>

ابو اسحاق از بعضی از یارانش روایت کرده است، گفت:

«وقتی عمر بن خطاب مصحف را جمع‌آوری کرد پرسید: چه کسی اعراب‌گذار خوبی است؟ گفتند: سعید بن عاص. گفت: چه کسی نویسنده خوبی است؟ گفتند: زید بن ثابت. گفت: پس سعید املا کند و زید بنویسد. بنابراین چهار مصحف نوشتند و یکی از آن‌ها را به کوفه، یکی را به بصره، یکی را به شام و یکی را به حجاز فرستاد.»<sup>۲</sup>

## عمر شروع به جمع‌آوری می‌کند ولی اجل به او مهلت تمام کردن نمی‌دهد

در عین حال که برخی از اهل سنت اقدام عمر را برای جمع‌آوری قرآن نفی می‌کنند سیوطی روایتی نقل می‌کند که به شروع عمر برای جمع‌آوری دلالت می‌کند، ولی قبل از تکمیل این مأموریت اجل مهلتش نمی‌دهد؛ آنجا که روایت کرده است:

«از یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب نقل شده است، گفت: عمر بن خطاب خواست قرآن را جمع‌آوری کند. پس بین مردم آمد و گفت: هرکس از پیامبر ﷺ چیزی از قرآن شنیده است آن را بیاورد. آن‌ها آیات قرآن را در صحیفه‌ها، الواح و شاخه‌های خرما نوشته بودند. او از کسی چیزی قبول نمی‌کرد مگر اینکه دو شاهد به آن شهادت دهند؛ و در حالی که مشغول این کار بود کشته شد. پس عثمان بن عفان اقدام به این کار کرد و گفت: هرکس چیزی از قرآن دارد بیاورد؛ و از کسی چیزی قبول نمی‌کرد مگر اینکه دو شاهد برایش شهادت دهند...»<sup>۳</sup>

این روایتی که سیوطی و همین‌طور دیگر علما و محدثین- ما را از آن مطلع ساخته

۱- فتح الباری: ج ۹ ص ۱۰؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۴ ح ۴۷۵۸؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۲.

۲- کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۴۷۶۷.

۳- الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۹۶؛ مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۴۱.

است چهار نکته را برای ما ثابت می کند؛ پوشیده نیست که:

اول: چیزی را که ابن سیرین به نقل از ابن سعد نفی کرده است ثابت می کند.

دوم: اثبات می کند قرآن تا زمان عمر در رقعها، پاره‌های چوب و شاخه‌های خرما پراکنده بود (آن‌ها آیات قرآن را در صحیفه‌ها، الواح و شاخه‌های خرما نوشته بودند). حال اگر وضعیت قرآن تا زمان عمر این گونه بوده، پس ابوبکر چه کاری انجام می داد است؟! و آن جمع‌آوری که شما مدعی‌اش هستید و گفتید ابوبکر اولین کسی بود که اقدام به انجامش نمود، و حتی آن کتاب و نخی که محاسبی درباره‌اش سخن گفته، و مصحفی که زرکشی و سیوطی آن را نقل کرده و گفته‌اند ابوبکر اولین کسی بود که آن را جمع‌آوری کرد و آن را چنین نام نهاد، چه شد؟!

سوم: اجل به عمر مهلت نداد تا کاری را که آغاز کرده بود به سرانجام برساند (و در حالی که مشغول این کار بود کشته شد. پس عثمان بن عفان اقدام به این کار کرد و گفت: هرکس چیزی از قرآن دارد بیاورد...) و به‌علاوه آن مصحفی که عمر نخستین گردآورنده‌اش بود به چه سرنوشتی دچار شد؟! یا آن مصحف‌هایی که به شهرها فرستاده شدند و حسن و ابو اسحاق درباره‌شان سخن گفته‌اند چه شدند؟!

## شیوه‌های عمر در جمع‌آوری قرآن

نکته چهارم در روایت پیش‌گفته سیوطی چنین است: عمر برای جمع‌آوری، همان شیوه‌ای را به کار گرفت که ابوبکر به کار گرفته بود؛ منظور بنده اثبات و کتابت آیات با شرط وجود دو شاهد از مسلمانان برای آن‌هاست «و چیزی از کسی قبول نمی‌کرد مگر اینکه دو شاهد برایش شهادت دهند»، و او نیز مثل ابوبکر هیچ اشاره‌ای به عدالت دو شاهد نمی‌کند. عمر حتی آیه‌ای را که حفصه آورده بود به دلیل نداشتن «بیّنه» رد کرد؛ و آنچه را که ابن مسعود آورده بود نیز نپذیرفته است.

«از سلیمان بن ارقم، از حسن و ابن سیرین و ابن شهاب و زهری - که در میانشان بیشترین روایات را داشته - نقل شده است: ... ابوبکر فرمان داد اعلام کنند؛ پس به مردم اعلام شد هرکس چیزی از قرآن دارد آن را بیاورد. حفصه گفت: اگر به این آیه رسیدید: «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی» مرا خبر کنید. وقتی به او خبر دادند گفت: بنویسید «والصلاة الوسطی، و هی صلاة العصر.» عمر به او گفت: آیا برایش دلیل و بیّنه‌ای داری؟ گفت: نه. عمر گفت: به خدا چیزی که یک زن بدون اقامه بیّنه‌ای بیاورد به قرآن وارد نمی‌شود. همچنین عبدالله بن مسعود گفت: «والعصر إن الانسان لفي خسر و إنه فيه الی آخر الدهر» را بنویسید. عمر گفت: این آعرابی را از ما دور کنید.»<sup>۱</sup>

اما آیا این تنها روش و شیوه عمر برای پذیرفتن تمام آیات از سوی مسلمین بود؟ یا وی شیوه‌های دیگری هم برای پذیرفتن آیات داشت؟!

سیوطی روش دیگری را نیز از عمر روایت می‌کند، یا دست‌کم در این روش چیز جدیدی بوده که پیش‌تر نبوده است؛ اینکه به‌جای درخواست دو شاهد و یقیناً عمر خود را جزو آن دو شاهد نمی‌دانسته است. می‌بینیم نظر خود را به‌عنوان تأیید شهادت مسلمانی که آیه‌ای را آورده است اضافه می‌کند:

«از عباد بن عبدالله بن زبیر روایت شده است، گفت: حرث بن خزیمه این دو آیه را از آخر سوره براءة آورد: «لقد جائکم رسول من انفسکم» و «و هو رب العرش العظیم.» وی نزد عمر بن خطاب آمد. عمر گفت: چه کسی در این باره با تو هم‌نظر است؟ گفت: نمی‌دانم؛ ولی سوگند می‌خورم آن‌ها را از رسول خدا ﷺ شنیدم و درک کردم و حفظشان نمودم. عمر گفت: و من نیز سوگند می‌خورم آن‌ها را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. سپس گفت: اگر سه آیه بودند آن‌ها را یک سوره کامل قرار می‌دادم؛ پس دقت کنید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید. بنابراین این دو آیه در انتهای سوره براءة قرار داده

شدند.»<sup>۱</sup>

نکته قابل توجه در این حدیث این عبارت وی است که می‌گوید:

«اگر سه آیه بودند آن‌ها را یک سوره کامل قرار می‌دادم؛ پس دقت کنید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید.»

و روشن است این کار، یک امر اجتهادی بسیار خطیر از جانب خلیفه است. دقت کنید این گفته چه معنایی دارد: «آن‌ها را یک سوره کامل قرار می‌دادم»؟! آیا امر قرآن به عمر موکول شده بود تا هرچه بخواهد انجام دهد، و دل‌خواه خود سوره‌ای ایجاد کند؟! یا دلیلی برای گفته خود داشته است؟ و اگر این چنین است آن را ارائه دهد؛ و ما توجیهی قبیح‌تر از خود این کار را نمی‌خواهیم؛ بلکه فقط دلیلی الهی یا نبوی به ما ارائه دهند که به عمر چنین اجازه‌ای داده شده باشد؛ فقط همین!

علاوه بر آن، این چه معنایی دارد که عمر می‌گوید: «پس دقت کنید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید»؟! آیا ما در بازار مکاره هستیم که هرکه هرچه بخواهد می‌کند؟ درست است که عمر هیچ علمی به کتاب خدا ندارد و در بازارها سرگرم بازارگرمی برای تجارت بود،<sup>۲</sup> ولی رساندن کار به کتاب خدا و آیات و سوره‌هایش تا این حد «پس دقت کنید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید» کاری است که برای او مایه تأسف است.

۱ - الدر المنتور: ج ۳ ص ۲۹۶؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۴۰۶؛ مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۴۱.

۲ - عمر گفت: «مشغول بازارگرمی در بازار برای تجارت بودم.» مراجعه کنید به: التمهید، ابن عبدالبر: ج ۳ ص ۲۰۱؛ الأحکام، ابن حزم: ج ۳ ص ۱۴۳. ثعلبی و شوکانی روایت کرده‌اند: «عمر بن خطاب از کنار نوجوانی می‌گذشت که مشغول قرائت قرآن بود و می‌خواند: "النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم وهو أب لهم". عمر به او گفت: ای پسر، این را از قرآن حذف کن. پسر گفت: این مصحف ابی بن کعب است؛ بنابراین عمر به سوی ابی بن کعب رفت و از او درباره آن آیه سؤال کرد. ابی گفت: وقتی نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرآن می‌آموختم، تو مشغول بازارگرمی در بازار برای تجارت بودی.» (تفسیر ثعلبی: ج ۸ ص ۹؛ فتح القدیر: ج ۴ ص ۲۶۳)



این چنین رفتاری از سوی عمر با کتاب خدا عجیب نیست؛ چراکه او می‌پذیرد حتی بدون هیچ دلیل و بینه‌ای، آیه‌ای در کتاب خدا نوشته شود، و در نهایت از آنچه خودش شرط کرده بود کوتاه بیاید، و در نتیجه بدون شهادت دو تن از مسلمانان و نه حتی بدون شهادت خودش با فرد دیگری از مسلمانان آن را می‌پذیرد، و با شرطی که خودش گذاشته بود مخالفت می‌کند، و ما هیچ روش و چهارچوبی را که به آن پایبند باشد نزد او نمی‌بینیم؛ نه روشی معین و نه اسلوبی پایدار؛ همانند تار عنکبوتی که با یک نسیم به هم می‌ریزد، چه برسد به اینکه در بوته نقد و بررسی قرار گیرد.

از عبید بن عمیر نقل شده است، گفت:

«او [عمر] آیه‌ای را در مصحف ثبت نمی‌کرد مگر آنکه دو شاهد بر آن شهادت می‌دادند. یکی از انصار با این دو آیه «لقد جاءکم رسول من انفسکم... تا آخر» به حضور عمر آمد. عمر به او گفت: من برای این دو آیه از تو هیچ دلیل و بینه‌ای نمی‌خواهم. به راستی رسول خدا ﷺ چنین قرائت می‌فرمود.»<sup>۱</sup>

## نکات دیگری از نظر آن‌ها درباره جمع‌آوری قرآن توسط عمر

از جمله: عمر همان گونه که اهل سنت ادعا می‌کنند بعد از جمع‌آوری قرآن پیگیر نوشتن آن بود، تا آنجا که به نویسندگان امر کرد در صورت بروز اختلاف آن را طبق گویش [قبیله] «مضر» بنویسند. عبدالله بن فضاله گفته است:

«وقتی عمر خواست قرآن را بنویسد جمعی از اصحابش را مأمور کرد و به آن‌ها گفت: در صورت بروز اختلاف درباره زبان، آن را طبق گویش مضر بنویسید؛ زیرا قرآن بر مردی از مضر نازل شده است.»<sup>۲</sup>

۱ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۹۶؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۴۲۱ ح ۴۳۹۷.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۵ ح ۴۷۶۰.

همچنین: اینکه انصار کسانی بودند که پیشنهاد جمع‌آوری را به عمر دادند، و او نپذیرفت.

«اسماعیل بن عیاش، از عمر بن محمد بن زید، از پدرش به ما گفت: انصار نزد عمر بن خطاب آمدند و به او گفتند: ای امیرالمومنین، قرآن را در یک مصحف جمع‌آوری کنیم؟ به آن‌ها گفت: شما قومی هستید که در زبانتان اشتباهات اعرابی وجود دارد، و می‌ترسم در قرآن اشتباهات وارد شود؛ و آن‌ها را از این کار منع کرد.»<sup>۱</sup>

همچنین: روایت می‌کنند در زمان پیامبر (ص) آیاتی وجود داشت که عمر از ایشان (رض) درخواست کرد تا آن‌ها را بخواند و عمر بنویسد، ولی پیامبر (ص) نپذیرفت:

«از زید بن ثابت نقل شده است، گفت: ما چنین قرائت می‌کردیم: «الشیخ و الشیخة فارجموهما البتة». مروان به او گفت: ای زید، آیا بهتر نیست آن را بنویسیم؟ زید گفت: خیر، این را در مجلسی که عمر نیز حاضر بود، ذکر کردیم. عمر گفت: می‌خواهید کمکتان کنم. به او گفتیم: چگونه؟ گفت: اگر پیامبر (ص) بیاید آن را مطرح می‌کنم؛ و آیه رجم را در حضور پیامبر (ص) مطرح کرد، و سپس گفت: ای رسول خدا آیه رجم را برایم بخوان تا آن را بنویسم، پیامبر (ص) نپذیرفت، و فرمود: الآن نمی‌توانم چنین کنم.»<sup>۲</sup>

و حتی عمر معتقد بود این آیه به‌همراه آیات بسیاری از آیات از بین رفته است:

«یوسف بن مهران می‌گوید: شنیدم ابن عباس می‌گفت: عمر بن خطاب دستور داد منادی ندا دهد؛ پس ندای نماز جماعت داده شد. سپس بر منبر نشست. خدا را سپاس گفت و ستایش نمود و گفت: ای مردم! منکر آیه رجم نشوید. به‌راستی نازل شده است و ما آن را قرائت می‌کردیم؛ اما با رفتن محمد (ص) به‌همراه بسیاری از آیات از میان رفت؛ و دلیل آن این است که ایشان (رض) رجم می‌نمود، و ابوبکر نیز رجم می‌نمود، و من نیز رجم

۱ - تاریخ المدینة المنورة: ج ۲ ص ۷۰۶؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۸ ح ۴۷۶۸.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۹ ح ۴۷۶۹.

کردم، و بعد از این قومی از این امت خواهند آمد که منکر رجم می‌شوند...»<sup>۱</sup>

و بسیاری موضوعات دیگر که شاید مهم‌ترین آن‌ها بسیار بودن روایات وارد شده از عمر در خصوص ناقص بودن قرآن است، و اینکه آیاتی در زمان پیامبر ﷺ وجود داشته که مسلمانان آن‌ها را قرائت می‌کردند ولی در قرآن ثبت نشده‌اند؛ و به اذن خدا توضیح این نکته در فصل‌های بعدی بیان خواهد شد.

\*\*\*

## ۶- عثمان و مأموریت جمع‌آوری قرآن

عثمان در مأموریت جمع‌آوری قرآن چه کاری انجام داد؟ آیا عاقلانه است بعد از ادعای اقدام ابوبکر، عمر، زید و کسانی که در مأموریت جمع‌آوری به آن‌ها کمک می‌کردند به آن صورتی که در منابع اهل سنت آمده است. همچنان قرآن در زمان عثمان پراکنده باقی مانده، و او سیزده یا پانزده سال پس از ارتحال پیامبر ﷺ به جمع‌آوری آن اقدام کرده باشد؟! یا همان طور که از آغاز این پژوهش در بیان مباحث دیدیم و خواهیم دید جمع‌آوری قرآن توسط او معنای متعددی دارد و سعی خواهیم کرد نکات مهم آن را بیان کنیم تا از چهارچوب این تحقیق خارج نشویم.

از آنجا که زید بن ثابت جایگاه رفیعی نزد عثمان داشت به نقش او در جمع‌آوری در زمان عثمان به صورتی که اهل سنت در منابع خود ذکر کرده‌اند. خواهیم پرداخت. ابن عبدالبر گفته است:

«... زید بن ثابت، عثمانی بود، و عثمان او را بسیار دوست می‌داشت؛ و او از کسانی

نمود که چیزی از موضع گیری های علی با انصار دیده بودند...»<sup>۱</sup>

## عثمان اولین کسی بود که قرآن را در یک مصحف جمع آوری کرد

برخی از اهل سنت گفته اند و چه بسا این گفته اکثریت باشد. اولین کسی که قرآن را در قالب یک مصحف جمع آوری کرد عثمان بود:

«ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبّه نقل کرده که وی گفته است: اولین کسی که قرآن را در یک مصحف جمع آوری کرد عثمان بن عفان بود. سپس آن را در مسجد قرار داد و امر کرد هر روز خوانده شود.»<sup>۲</sup>

و بنده نمی دانم کتاب هایی که طبق ادعای آن ها ابوبکر و عمر جمع آوری شان کرده بودند کجا رفتند؟!

حتی برخی از آن ها مبالغه کرده و منکر آن شدند که کسی جز عثمان قرآن را جمع آوری کرده باشد:

«شعبی گفته است: هیچ کدام از خلفای چهارگانه قرآن را جمع آوری نکرد به جز عثمان ... و ابن علی، از منصور بن عبدالرحمان از شعبی روایت کرده است، گفت: ابوبکر و عمر و علی (رضی الله عنهم) فوت کردند در حالی که قرآن را جمع آوری نکرده بودند.»<sup>۳</sup>

و حتی گفته اند: آنچه عثمان در یک مصحف جمع آوری کرد همانی است که جبرئیل بر محمد (صلی الله علیه و آله) نازل کرد، و غیر آن باید سوزانده شود، حتی اگر در صحیفه ها و مصحف هایی بوده باشند که پیش تر توسط ابوبکر، عمر و زید جمع آوری شده بودند. مقریزی در شرح مراحل جمع آوری قرآن گفته است:

۱ - الاستیعاب، ابن عبدالبر: ج ۲ ص ۵۳۸.

۲ - تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة: ج ۱ ص ۷.

۳ - المصنف، ابن ابی شیبہ: ج ۷ ص ۱۸۴؛ إمتاع الأسماع، مقریزی: ج ۴ ص ۲۸۸؛ معرفة القراء: ج ۱ ص ۲۵.

«جمع‌آوری سوم: عثمان در دوران خلافت خود، صحیفه‌های مذکور و آنچه را که صحابه بر آن اجماع داشتند در یک مصحف نسخه‌برداری کرد، و از آن پنج نسخه نوشت ... و غیر از آن را سوزاند. صحابه نیز بر این اجماع کردند که آنچه در مصحف عثمان است همان کلام خداوند است که جبرئیل علیه السلام آن را از سوی خدای سبحان بر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرده است. به همین دلیل هرچه با مصحف عثمانی مخالف باشد به آن اعتنا نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

## معنایی دیگر برای جمع‌آوری عثمان

آنچه را درباره عثمان و جمع‌آوری وی گفته شده، دانستیم؛ اینکه به معنای جمع‌آوری آیات پراکنده و نوشتن آن‌ها در یک مصحف و سپس ارسال آن به شهرها بوده است؛ اما زرکشی و... به نقل از امام خود المحاسبی، ما را با معنای دیگری برای جمع‌آوری توسط عثمان شگفت‌زده می‌کند؛ اینکه این جمع‌آوری به معنای قرائتی واحد بوده است:

«گفت: مشهور از نظر مردم این است که عثمان قرآن را جمع‌آوری کرده است، اما اینچنین نیست؛ بلکه او و جمعی از مهاجرین و انصار که او را ملاقات کردند، پس از مشاهده فتنه اختلاف مردم عراق و سوریه در حروف قرائت‌ها و قرآن، ترسیدند و به این نتیجه رسیدند که مردم را بر قرائتی واحد مجاب کنند. اما پیش از آن، مصحف‌ها بر حسب قرائت‌های هفت‌گانه‌ای بودند که قرآن با آن‌ها نازل شده بود. پیشرو در جمع‌آوری کلی، ابوبکر صدیق بود ... و صحابه در زمان ابوبکر و عمر هیچ نیازی به جمع‌آوری قرآن به آن صورتی که عثمان جمع‌آوری کرده بود نداشتند؛ چون در دوران آن‌ها اختلافاتی مثل آنچه در زمان عثمان وجود داشت اتفاق نیافتاده بود. عثمان موفق به انجام کار عظیمی شد و اختلاف را حل و فصل کرد، و امت را آسوده‌خاطر ساخت، و آن‌ها را بر یک کلمه جمع

نمود.»<sup>۱</sup>

اما با توجه به آنچه روایت کرده‌اند - اینکه قرائت میان مسلمانان و بزرگانشان تا زمان عثمان یکی بوده است - تفسیر جمع‌آوری به معنای «قرائت» پذیرفتنی نیست:

«از ابوعبدالرحمان سلیمی روایت شده است، گفت: قرائت ابوبکر، عمر، عثمان، زید

بن ثابت، مهاجرین و انصار یکی بوده است.»<sup>۲</sup>

آیا قرائت یکی از این اشخاص، نامتعارف و شاذ بوده است تا عثمان بیاید و آن‌ها را بر یک قرائت متحد کند؟! چه بسا گفته شود: لازم بود قرائت برای بقیه مسلمانانی که در شهرهای مختلف بودند یکی شود. در این صورت باید گفت: کافی بود فقط از آنچه یکی کرده بودند نسخه برداری کنند و به شهرها بفرستند، و شاید بیش از نسخه برداری نیاز نبود و دیگر لازم نبود بر بالای منبر برود و مسلمانان را به جمع‌آوری آنچه نزد خود پراکنده داشتند فراخواند و برای هر آیه دو شاهد شرط کند، و با کاری که زینده انجام‌دهنده‌اش نیست دیگر مصحف‌ها را بسوزاند. یا شما می‌گویید: معنای این جمع‌آوری، بیش از یکی کردن قرائت‌هاست، و در نتیجه هیچ معنایی برای چنین سخنان بیهوده‌ای که زرکشی (متبحر در علوم قرآن) به نقل از امام خود نقل کرده است باقی نمی‌ماند.

به هر حال بنده در اینجا درصدد مناقشه آنچه او ذکر کرده و قرائت مطلقه‌ای که بر حسب حروف هفت‌گانه قبل از عثمان بوده است و معنای آن نیستم - زیرا در ادامه به آن خواهیم پرداخت - ولی اینکه وی گفته است: «عثمان موفق به انجام کار عظیمی شد و اختلاف را حل و فصل کرد، و امت را آسوده‌خاطر ساخت، و آن‌ها را بر یک کلمه جمع نمود» نظر مرا به خود جلب کرد. درباره اینکه امت را آسوده‌خاطر ساخت شما درست می‌گویید، و حقیقتاً شما را از این همه نظرات پراکنده‌ای که برخی از آن‌ها را دیدیم و بیشتر خواهیم دید،

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۳۹.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۹ ح ۴۸۰۲.

آسوده‌خاطر کرده است؛ به‌خصوص درباره آیاتی که در فصل‌های بعدی از عمر، عایشه و دیگران برایتان نقل خواهیم کرد که در مصحف عثمان هیچ اثری از آن‌ها وجود ندارد، و شما تنها چیزی که باید انجام دهید توجیه آنچه است که مخالف مصحف عثمان بوده است. به اعتقاد بنده انجام چنین کاری بسیار آسان‌تر از آن بود که عثمان بقیه مصحف‌هایی را که بزرگان صحابه از آن‌ها به‌خوبی نگهداری می‌کردند به آتش نکشد.

این امر عظیمی که به نظر گوینده عثمان موفق به انجامش شد حتی در نظر خود عثمان هم عظیم می‌آمد؛ به همین دلیل روایتی را نقل می‌کنم که به این عظمت اختصاص دارد.

## عثمان موفق به امر عظیمی شد که مستحق صرف اموال زیادی بود!

به نظر محاسبی، اقدام عثمان برای جمع‌آوری قرآنی واحد و سوزاندن بقیه مصحف‌ها، امر عظیمی بوده است و به همین دلیل، عثمان در بذل و بخشش سخاوتمندانه به ابوهیره آن‌هنگام که او را به‌خاطر کاری که انجام داده بود مدح و ستایش کرده بود درنگ نکرد:

«از ابوهیره بعد از اینکه عثمان مصحف‌ها را نسخه‌برداری کرد نقل شده است که به وی گفت: تو موفق شدی و کار بسیار مهمی انجام دادی. شهادت می‌دهم از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: محبوب‌ترین امت من قومی هستند که بعد از من می‌آیند و به من ایمان می‌آورند در حالی که مرا ندیده‌اند، و به آنچه در ورق‌های آویخته است عمل می‌کنند. من با خود می‌گفتم کدام اوراق، تا اینکه مصحف‌ها را دیدم. عثمان از این سخن ابوهیره خشنود شد و امر کرد به او ده هزار سکه بدهند؛ و گفت: به خدا قسم نمی‌دانستم تو حدیث پیامبرمان را از ما پنهان می‌کنی.»<sup>۱</sup>

## عثمان قرآن را از کجا جمع‌آوری کرد، علت آن چه بود، و هیئت جمع‌آوری وی چه‌کسانی بودند

اهل سنت روایت کرده‌اند عثمان قرآن را از صحیفه‌هایی که نزد حفصه دختر عمر بود جمع‌آوری کرد، و این بعد از بروز اختلافاتی بود که حذیفه بن یمان یادآوری کرد و به خلیفه نصیحت کرد امت را دریابد.

«از زهری، از انس بن مالک روایت شده است، گفت: حذیفه بن یمان [در زمان خلافت] عثمان نزد وی آمد، و عثمان شامیان را همراه با مردم عراق، برای فتح ارمنستان و آذربایجان به جهاد فرستاده بود. حذیفه اختلاف در خواندن قرآن را در میان مردم شام و عراق مشاهده کرد و به عثمان گفت: ای امیرالمؤمنین، این امت را قبل از آنکه همچون یهودیان و نصارا در کتاب (خدا) اختلاف کنند دریاب. عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد [و پیغام داد]: پاره‌های جمع‌آوری‌شده صحیفه‌ها را برای ما بفرست تا آنها را در مصحف‌ها بنویسیم، و سپس آنها را به تو بازمی‌گردانیم. حفصه آن صحیفه‌ها را نزد عثمان فرستاد. عثمان به زید بن ثابت و سعید بن عاص و عبدالرحمان بن حارث بن هشام و عبدالله بن زبیر دستور داد تا از آن صحیفه‌ها در مصحف نسخه‌برداری کنند، و به این گروه سه نفره از قریش گفت: اگر شما و زید بن ثابت درباره چیزی از قرآن دچار اختلاف شدید آن را به زبان قریش بنویسید؛ زیرا قرآن به زبان قریش نازل شده است. آنها نیز چنین کردند، تا آنکه از آن مصحف چند مصحف نسخه‌برداری کردند. عثمان به هر سو (از بلاد اسلامی) نسخه‌ای از مصحف‌هایی را که نوشته بودند فرستاد و دستور داد تا به‌جز این نسخه، تمام نسخه‌هایی را که در صحیفه یا مصحفی نوشته شده بود بسوزانند.»<sup>۱</sup>

در روایت فوق مشاهده می‌کنیم هیئتی که عثمان برای جمع‌آوری تشکیل داده بود



عبارت بودند از: زید بن ثابت، سعید بن عاص، عبدالرحمان بن حارث و عبدالله بن زبیر. و آن‌ها امور دیگری را به‌عنوان علت جمع‌آوری قرآن توسط عثمان روایت می‌کنند؛ از جمله: اختلاف قاریان معلم، و تکفیر یکدیگر، همان گونه که ابوقلابه روایت کرده است.<sup>۱</sup> از جمله: خود عثمان اختلاف بین قاریان را شنید و تصمیم به جمع‌آوری گرفت:

«از مصعب بن سعد روایت شده است، گفت: عثمان قرائت ابی بن کعب، عبدالله و معاذ را شنید، و به همین دلیل در میان مردم خطبه خواند و گفت: هنوز پانزده سال از ارتحال پیامبر ﷺ نگذشته که شما در قرآن دچار اختلاف شدید. می‌خواهم هرکسی هر چیزی را که از قرآن دارد و از پیامبر ﷺ شنیده است برایم بیاورد. بنابراین هرکس چیزی از قرآن را که بر روی پاره‌های چوب، استخوان‌های کتف و شاخه‌های خرما نوشته بود برای او می‌آورد، و هرگاه شخصی با چیزی نزد او می‌آمد عثمان به او می‌گفت: تو آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای؟ سپس گفت: چه کسی از میان همه مردم فصیح‌تر است؟ گفتند: سعید بن عاص. سپس گفت: چه کسی نویسنده خوبی است؟ گفتند: زید بن ثابت. عثمان، گفت: سعید بخواند، و زید بنویسد. پس مصحف‌ها را نوشت و آن‌ها را میان سرزمین‌های اسلامی تقسیم کرد. مصعب بن سعد می‌گوید: ندیدم کسی به این کار عثمان اشکالی بگیرد.»<sup>۲</sup>

و آنچه به‌راستی مایه شگفتی است این است که پانزده سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ و بعد از تلاش‌های شیخین [ابوبکر و عمر] و زید و بزرگ‌نمایی تلاش‌های آن‌ها به‌شکلی که پیش‌تر دیدیم، ملاحظه می‌کنیم قرآن همچنان بر روی پاره‌های چوب، استخوان‌های کتف و شاخه‌های خرما پراکنده است:

«بنابراین هرکس چیزی از قرآن را که بر روی پاره‌های چوب، استخوان‌های کتف و

۱ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۲ ح ۴۷۷۶.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۴۷۸۰.

شاخه‌های خرما نوشته بود برای او می‌آورد.»

و آنچه مایه شگفتی بیشتر بنده است این است که آن‌ها برای بیان عظمت کار عثمان، غافلانه از روایت‌هایی استفاده می‌کنند که به کارهای پیشین اهانت کرده‌اند و فهرستی طولانی از سؤالات را پیش روی ما قرار می‌دهند.

## روش عثمان برای جمع‌آوری

اما در خصوص روشی که عثمان در جمع‌آوری به کار بسته بود روایت پیشین از مصعب بن سعد روشن کرده است که عثمان در میان مسلمانان ندا سر می‌داد «می‌خواهم هرکسی هرچیزی را که از قرآن دارد و از رسول خدا شنیده است برآید بیاورد» و به نظر می‌رسد غیرت و حمیت وی نسبت به کتاب خدا باعث شده بود تا به آوردن آیات آن ندا دهد حتی اگر فردی که آیه‌ای را می‌آورد شاهدهی نداشته باشد، و هیچ اثر و نشانه‌ای از بینه‌ای که همان طور که دیدیم- افراد پیش از وی شرط کرده بودند مشاهده نمی‌کنیم.

اما سیوطی متنی را نقل می‌کند که اقدامات عمر و عثمان را برآیمان روایت می‌کند و به بحث‌ها در اینجا خاتمه می‌دهد. در متن وی وجود دو شاهد، شرط است؛ وی روایت کرده است:

«از یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب نقل شده است، گفت: ... عثمان بن عفان برخاست و گفت: هرکس چیزی از کتاب خدا دارد نزد ما بیاورد؛ و بدون آوردن دو شاهد چیزی را از کسی نمی‌پذیرفت. خزیمه بن ثابت آمد و گفت: به نظر من شما دو آیه را ننوشتید. گفتند: کدام دو آیه را؟ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتکم» تا آخر سوره. عثمان گفت: من نیز شهادت می‌دهم آن‌ها از خداوند است. به نظر تو آن‌ها را کجا قرار دهیم؟ گفت: در انتهای آخرین

سوره‌ای که نازل شد. بنابراین آن‌ها را در انتهای سوره برائت قرار دادند.»<sup>۱</sup>

همان طور که ملاحظه کردید آیه خزیمه در تمامی مراحل جمع‌آوری ذکر شده است؛ یک بار در خصوص زید روایت می‌شود، وقتی ابوبکر او را مکلف به جمع‌آوری قرآن می‌کند، و بار دیگر در جمع‌آوری عمر روایت می‌شود، و در اینجا آن را در جمع‌آوری عثمان نیز مشاهده می‌کنیم.

از زید هنگام نسخه‌برداری از مصحف‌ها نقل می‌کنند که گفته است:

«هنگامی که مصحف‌ها را می‌نوشتیم آیه‌ای را که از پیامبر ﷺ شنیده بودم نیافتیم. پس آن را نزد خزیمه بن ثابت یافتیم: «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه» تا آنجا که می‌فرماید: «تبدیلا»؛ و خزیمه به ذو شهادتین معروف بود زیرا پیامبر ﷺ اجازه داده بود شهادت وی به‌عنوان دو شهادت پذیرفته شود.»<sup>۲</sup>

بنده متوجه نمی‌شوم آیا این به‌معنای دقیقاً تکرار آن حادثه بوده است؟! ولی اگر این چنین بگویند پس این جمع‌آوری توسط آن‌ها همچون بافنده‌ای بوده است که بافته خود را بعد از پایان یافتن خراب، و سپس دوباره آن را درست می‌کند، و به همین ترتیب ادامه می‌دهد؛ یا ممکن است بگویند این حادثه به‌وسیله قدرت قادر توانا حاصل شده است؛ یا اینکه نه این است و نه آن، و مسئله از پایه و اساس ساختگی است؛ یا چیزی در پس پرده مخفی شده است و به‌طور معمول آنچه مخفی است عظیم‌تر است.

شاید از میان چیزهای که برای مسلمین پنهان مانده است منظور بنده چیزی است که از آن سخن نمی‌گویند، وگرنه همان گونه که مشاهده کردید، این پنهان‌کاری در کتاب‌های مرجع آن‌ها واضح و آشکار است. آن باشد که مصحف یا صحیفه‌های اصلی نزد حفصه

۱ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۹۶.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۸ ح ۴۷۹۳.

بوده که عثمان در جمع‌آوری به آن‌ها اعتماد کرده است، و بنده متوجه نمی‌شوم این باور (یعنی منبع قرآن یکی است و آن هم حفصه است) چگونه با ادعای تواتر قرآن امروزی هماهنگی دارد؟!

## نسخه‌ای که عثمان در مصحف خود به آن اعتماد کرد

پوشیده نیست عثمان در تهیه مصحف خود که مسلمین را بر آن متحد نمود، به آنچه نزد حفصه بود اعتماد کرده بود؛ پس منبع قرآن محمدی (صلی الله علیه و آله) که امروزه مسلمانان آن را تلاوت می‌کنند حفصه بوده است.

ابن ناصرالدین می‌گوید:

«در دوره خلافت عثمان بن عفان به هیئتی از صحابه گران‌قدر وظیفه آماده‌سازی پنج نسخه از مصحف سپرده شد (و گفته شده است: چهار نسخه، و نیز هفت نسخه) از نسخه اصلی (نسخه مادر) که نزد حفصه، همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود؛ و به هر گوشه از سرزمین اسلامی یکی از این مصحف‌ها ارسال شد...»<sup>۱</sup>

بخاری درباره حفصه وارث صحیفه‌های قرآن - و البته او وارث بوده است نه فاطمه و فرزندانش (علیهم السلام) - از زید بن ثابت روایت کرده است که چگونه بعد از گفت‌وگو با ابوبکر و عمر، سینه‌اش برای جمع‌آوری قرآن گشوده شد، تا آنجا که می‌گوید:

«صحیفه‌ها نزد ابوبکر بود تا وفات یافت، سپس نزد عمر بود تا او نیز وفات یافت، و سپس نزد حفصه دختر عمر بود.»<sup>۲</sup>

همچنین در کتاب بخاری آمده است که عثمان بعد از اینکه از جنگ فتح ارمنستان بازگشت و حدیفه او را نصیحت کرد - به حفصه پیغام فرستاد تا صحیفه‌های نزد خود را به او

۱ - توضیح المشبه: ج ۱ ص ۸.

۲ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۸ کتاب فضایل قرآن، و ج ۸ ص ۱۱۸ کتاب احکام.

بدهد تا از آن‌ها در مصحف‌هایی که می‌خواهد به شهرهای اطراف بفرستد نسخه‌برداری کند:

«از انس بن مالک نقل شده است، گفت: حذیفه بن یمان به نزد عثمان آمد، و عثمان مردم شام را همراه با مردم عراق برای فتح ارمنستان و آذربایجان به جهاد فرستاده داده بود. اختلاف مردم شام و عراق در خواندن قرآن، حذیفه را بیمناک ساخته بود. حذیفه به عثمان گفت: ای امیرالمؤمنین، این امت را قبل از آنکه مثل یهود و نصارا در کتاب خدا اختلاف کنند دریاب. عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد [و پیغام داد]: آن صحیفه‌ها را برای ما بفرست تا از آن‌ها در مصحف‌ها نسخه‌برداری کنیم و سپس آن‌ها را به تو بازمی‌گردانیم. حفصه آن‌ها را برای عثمان فرستاد. عثمان به زید بن ثابت و سعد بن ابی‌وقاص و عبدالرحمان بن حارث بن هشام و عبدالله بن زبیر دستور داد تا این کار را انجام دهند... تا اینکه آن‌ها نسخه‌هایی از قرآن را در مصحف‌ها نوشتند. سپس عثمان آن صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند، و به هر سو [از بلاد اسلامی] نسخه‌ای از مصحفی را که نسخه‌برداری کرده بودند فرستاد، و دستور داد تا قرآن‌هایی که در صحیفه‌ها یا مصحف‌هایی به جز این نسخه است سوزانده شوند.»<sup>۱</sup>

و در روایتی دیگر، حفصه در ابتدا از دادن آن‌ها به عثمان امتناع کرد تا اینکه عثمان به او وعده داد آن‌ها را به او بازمی‌گرداند، و این ترس او به این دلیل بود که می‌دانست عثمان تمام نسخه‌هایی را که مخالف مصحفش هستند می‌سوزاند و همان طور که خواهیم دید او نسخه‌های دیگری را که نزد بزرگان صحابه بودند سوزاند.

مقریزی گفته ابن شهاب از سالم و خارجه را نقل می‌کند و می‌گوید:

«... آن کتاب‌ها نزد ابوبکر بود تا او وفات یافت، سپس نزد عمر بود تا او نیز وفات یافت، سپس نزد حفصه همسر پیامبر ﷺ بود. عثمان در پی آن‌ها فرستاد ولی حفصه

امتناع کرد، تا اینکه به او قول داد آن‌ها را باز می‌گرداند. حفصه آن‌ها را فرستاد و عثمان از آن‌ها نسخه‌برداری کرد و آن‌ها را به حفصه بازگرداند. آن کتاب‌ها نزد حفصه بود تا اینکه مروان به دنبالشان فرستاد و آن‌ها را سوزاند.»<sup>۱</sup>

و حدسی که چندی پیش دربارهٔ ترس حفصه زده بودم جامهٔ واقعیت به خود گرفت، ولی این بار به دست مروان.

همهٔ این‌ها روشن است، ولی آنچه واضح نیست این است که ما در برخی متون می‌خوانیم حفصه یک مصحف داشته که در آن چیزهایی بوده که امروزه در میان مسلمانان شناخته شده نیست. حال آیا عثمان در نسخه‌برداری قرآن خود به آن‌ها اعتماد کرده است، یا رویکردی که توسط عثمان تصویب شده انتخابی بوده است؟! به این معنا که او چیزی را که خودش می‌خواسته انتخاب کرده و غیر از آن را رها کرده است، حتی اگر امّ المؤمنین آن را گفته باشد؟!

## مصحف‌های صحابه و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله) که عثمان به آن‌ها بی‌اعتنایی کرد

در آن دوره مصحف‌هایی نزد صحابه بود، و در آن‌ها مطالبی وجود داشت که در قرآن امروزی وجود ندارد. در این مبحث مختصری از آن‌ها را ذکر، و از مصحف‌های عایشه و حفصه شروع می‌کنم:

۱- مصحف عایشه: غلام او ابویونس آن را برای وی نوشته بود:

«عایشه به من امر کرد تا برایش مصحفی بنویسم، و گفتم: وقتی به این آیه رسیدی مرا خبر کن: «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی.» وقتی به این آیه رسیدم به او خبر دادم. وی به من چنین املا نمود: «حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و صلاة

العصر و قوموا لله قانتین» و عایشه گفت: این را از رسول خدا ﷺ شنیدم.<sup>۱</sup>

و بعد از آن، این قسمت اضافه شده در مصحف عایشه باقی ماند. از هشام بن عروه نقل شده است، گفت:

«در مصحف عایشه چنین خواندم: حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و صلاة العصر و قوموا لله قانتین.»<sup>۲</sup>

وکیع به نقل از حمیده نقل کرده است، گفت:

«در مصحف عایشه خواندم: حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی صلاة العصر.»<sup>۳</sup>

این تنها آیه‌ای نیست که در مصحف عایشه وجود داشته و با مصحف عثمان مخالفت داشته است؛ بلکه آیه‌های دیگری نیز هستند. ابو عبید یا ذکر سند از حمیده بنت ابویونس نقل کرده است، گفت:

«پدرم - که مردی هشتادساله بود - برای من از مصحف عایشه چنین خواند: "إن الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و علی الذین یصلون الصفوف الأولى". حمیده گفت: قبل از اینکه عثمان مصحف‌ها را تغییر دهد.»<sup>۴</sup>

و تأکید کرده است که در مصحف عایشه کلمه «متتابعات» نیز بوده که معتقد بود از مصحف جمع‌آوری شده جا افتاده است. بیهقی در سنن خود به نقل از ابن شهاب از عروه از

---

۱ - الدر المنثور: ج ۱ ص ۳۰۲. مالک، احمد، عبد بن حمید، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن جریر، ابن ابی داود و ابن انباری آن را در مصحف‌ها، و بیهقی در سنن خود از ابویونس نقل کرده‌اند.

۲ - المصنف، عبدالرزاق: ج ۱ ص ۵۷۸ ح ۲۲۰۱؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۳۷۰ ح ۴۲۷۴.

۳ - الدر المنثور: ج ۱ ص ۴۰۴؛ فتح القدیر: ج ۱ ص ۲۵۷.

۴ - فضائل القرآن، ابی عبید القاسم بن سلام: ص ۱۹۳، شماره ۱۱ تا ۵۱؛ الإیتقان، سیوطی: ج ۳ ص ۷۳.

عایشه گفته است:

«آیه چنین نازل شد "فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ متتابعات"، اما "متتابعات" حذف شد.»<sup>۱</sup>

به هر حال عایشه در کل درباره قرآن و آیاتی که روایتشان کرده است و هیچ اثری از آن‌ها در قرآن امروزی مسلمانان وجود ندارد نظر خاص خود را داشته است.

از جمله: آیه «رضاع کبیر» (شیردادن به بزرگسال). مالک روایت کرده است:

«از عایشه همسر پیامبر (ص) نقل شده است، گفت: در آیات نازل شده از قرآن چنین

بوده است: «ده مرتبه شیردادن مشخص حرمت می آورد» سپس به «پنج مرتبه» منسوخ

شد. رسول خدا (ص) وفات یافت و آن‌ها در قرآن قرائت می‌شد.»<sup>۲</sup>

و نمی‌توان به بهانه نسخ گفت وجود ندارد؛ زیرا به گفته عایشه تا زمان وفات رسول خدا (ص)

جزو قرآن قرائت می‌شد، مگر اینکه بگویند می‌تواند بعد از پیامبر نسخ شده باشد!

و نیز از جمله: آیه رجم (سنگسار) که بُزی آن را خورده است. از عایشه روایت شده است،

گفت:

«آیه رجم و ده مرتبه شیردادن به بزرگسال نازل شد و زیر تختم بود. هنگامی که

---

۱ - مصنف، عبدالرزاق: ج ۴ ص ۲۴۱ و ۲۴۲. دار قطنی نیز از طریق او آن را در سنن خود روایت کرده است: ج ۲ ص ۱۹۲، و گفته است: سند آن صحیح است. سنن کبری، بیهقی: ج ۴ ص ۲۵۸؛ المحلی، ابن حزم: ج ۶ ص ۲۶۱.

۲ - کتاب موطا: ج ۲ ص ۶۰۸؛ صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۶۷ و ۱۶۸، باب التحريم بخمس رضعات. سنن ترمذی: ج ۲ ص ۳۰۹؛ سنن نسایی: ج ۶ ص ۱۰۰؛ سنن بیهقی: ج ۷ ص ۴۵۴، و کتاب‌های دیگر. ابن حجر گفته است: «و نزد عبدالرزاق با سندی صحیح از عایشه نقل شده است که گفت: "کمتر از پنج مرتبه شیردادن مشخص، محرمیت ایجاد نمی‌کند." شافعی بر این اعتقاد است، و این روایتی از احمد است، و ابن حزم نیز آن را گفته است.» فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲۶.

ابن عبدالبر گفته است: «شافعی گفت: این اعتقاد عایشه بود و به آن فتوا می‌داد، و هرگاه می‌خواست کسی را بر خود داخل کند، به این فتوا عمل می‌کرد.» التمهید: ج ۸ ص ۲۶۶.



پیامبر ﷺ وفات نمود و ما مشغول ایشان بودیم بزغاله‌ای آمد و آن را خورد.»<sup>۱</sup>

درباره مصحف عایشه، یوسف بن ماهک همان گونه که بخاری از او روایت می‌کند-

چنین می‌گوید:

«نزد ام‌المؤمنین عایشه بودم که ناگاه مردی عراقی آمد و گفت: کدام نوع کفن بهتر است؟ عایشه گفت: وای بر تو، [نوع کفن] چه زیانی به تو می‌رساند؟ گفت: ای ام‌المؤمنین، مصحف خود را به من بنمای. عایشه گفت: چرا؟ گفت: تا شاید قرآن را بر مینای آن مرتب کنم، زیرا قرآن بدون ترتیب خوانده می‌شود. عایشه گفت: چه زیانی به تو می‌رسد که کدام آیه را پیش‌تر [یا بعدتر] بخوانی. آنچه نخست نازل شد، سوره‌ای از سوره‌های مفصل بود که در آن از بهشت و دوزخ یاد شده است، تا آنکه مردم به اسلام روی آوردند، و آنگاه آیه حرام و حلال نازل شد؛ و اگر نخستین چیزی که نازل شد این بود که شراب ننوشید، قطعاً می‌گفتند ما هرگز شراب را ترک نمی‌کنیم. و اگر نازل می‌شد زنا نکنید می‌گفتند ما هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم. به‌راستی این آیه در مکه بر محمد ﷺ نازل شد و در آن زمان من دختری خردسال بودم که بازی می‌کردم: «بل الساعة موعدهم و الساعة أدهی و أمر»، و سوره بقره و نساء در حالی نازل شدند که من نزد او بودم. راوی گفت: عایشه مصحف را برایش بیرون آورد، و تمام سوره‌ها را برای وی خواند.»<sup>۲</sup>

۲- مصحف حفصه: غلامش ابورافع آن را برایش نوشته بود:

«حفصه از من خواست مصحفی برایش بنویسم و گفت: اگر به این آیه رسیدی مرا خبر کن تا آن را آن‌گونه که خوانده‌ام برایت املا کنم. وقتی به این آیه رسیدم "حافظوا علی الصلوات" گفت: چنین بنویس "حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی و صلاة العصر". بعد از آن با ابی بن کعب ملاقاتی داشتم به او گفتم حفصه چنین و چنان گفت.

---

۱ - سنن ابن‌ماجه: ج ۱ ص ۶۲۶؛ معجم الاوسط، طبرانی: ج ۸ ص ۱۲؛ سنن دارقطنی: ج ۴ ص ۱۰۵؛ دّر المنثور، سیوطی: ج ۲ ص ۱۳۵؛ تخریج الأحادیث و الآثار، زبیلی: ج ۳ ص ۹۴.  
۲ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۱ باب أنزل القرآن علی سبعة أحرف.

ابی بن کعب گفت: بله همان گونه است که حفصه گفته. آیا این چنین نیست که ما هنگام نماز ظهر مشغول کار خود هستیم.»<sup>۱</sup>

باز هم می بینیم عثمان آیه‌ای را که دومین ام‌المؤمنین - حفصه - در قرآن خود نوشته است نادیده می‌گیرد، و این در حالی است که همان طور که در مبحث پیشین توضیح دادیم - او آنچه را نزد حفصه بود نسخه‌ی اصل می‌دانست و مصحف خود را بر اساس آن تألیف کرد.

۳- مصحف ابی بن کعب: درباره‌ی فضیلت و شایستگی «ابی» بسیار روایت کرده‌اند. از انس نقل شده است که پیامبر (ص) به ابی بن کعب گفت: «خداوند به من فرمان داد تا قرآن را برای تو قرائت کنم.»<sup>۲</sup> و روایت کرده‌اند خداوند به پیامبر (ص) امر فرمود تا قرآن را برای ابی قرائت کند:

«از سائب بن یزید نقل شده است، گفت: وقتی خداوند بر فرستاده‌ی خود «اقرا باسم ربك الذی خلق» را نازل فرمود، پیامبر (ص) به نزد ابی بن کعب آمد و گفت: جبرئیل به من امر نمود تا این آیه‌ها را برای تو بیاورم و تو آن‌ها را حفظ کنی. ابی این کعب گفت: آیا خداوند اسم مرا ذکر نمود؟ پیامبر فرمود: آری.»<sup>۳</sup>

سیوطی می‌گوید:

«پیامبر به ابی فرمود: "خداوند به من امر فرمود تا قرآن را برای تو قرائت کنم." و حکمت آن: اشاره به جلالت و بزرگی ابی دارد، و اینکه او بهترین فرد امت در قرائت

---

۱ - تاریخ الکبیر، بخاری: ج ۵ ص ۲۸۲؛ الدر المنثور، سیوطی: ج ۱ ص ۴۰۲؛ تفسیر آلوسی: ج ۲ ص ۱۵۷. و کسانی که آن را از خود حفصه نقل کرده‌اند عبارت‌اند از: عبدالرزاق، المصنف: ج ۱ ص ۵۷۸؛ متقی هندی، کنز العمال: ج ۲ ص ۳۶۹.

۲ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۰ سوره إذا زلزلت الأرض.

۳ - الطبقات الکبری، ابن سعد: ج ۲ ص ۳۴۱.

است. هرکدام از بزرگان صحابه با خصوصیتی متمایز شده‌اند، و این خصوصیت ابیّ بوده است.»<sup>۱</sup>

«ابیّ» مصحفی داشت که همه از آن آگاه بودند، و سزاوار بود از آنچه ابیّ در مصحف خود جمع کرده بود استفاده می‌کردند. اما اینکه او بهترین قاری امت باشد و عثمان در حالی که چیزی از مصحف او بر نمی‌دارد آن را آتش می‌زند این از تناقضات بسیار عجیب است! حتی اهل عراق در جست‌وجوی مصحف ابیّ به مدینه می‌آمدند و فرزندش محمد به آن‌ها می‌گفت: عثمان آن را گرفته و نابود کرده است:

«از محمد بن ابی بن کعب نقل شده است، گفت: روزی جمعی از اهل عراق به نزدش آمدند و گفتند: ما از عراق به نزد تو آمده‌ایم؛ مصحف ابیّ را به ما نشان بده. محمد به آن‌ها گفت: عثمان آن را گرفته است. به او گفتند: سبحان الله، آن را به ما نشان بده. دوباره به آن‌ها گفت: عثمان آن را گرفته است.»<sup>۲</sup>

مصحف ابیّ در امور زیادی متمایز بود، و برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

اول: ترتیب؛ ترتیب مصحف او با بقیه مصحف‌های صحابه، به خصوص مصحف عثمان فرق داشت. زرکشی گفته است:

«قاضی ابوبکر بن طیب گفته است: ... در مصحف ابیّ، اول سوره حمد بود، و سپس نساء، سپس آل عمران، سپس انعام، سپس اعراف، و سپس مائده...»<sup>۳</sup>

و ترتیب کامل آن در فصل سوم خواهد آمد.

دوم: تعداد سوره‌ها؛ در مصحف او ۱۱۵ سوره بود، و سوره‌های فیل و قریش نیز یکی

۱ - الدبیاج علی مسلم، سیوطی: ج ۲ ص ۳۹۸.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۴۷۸۱.

۳ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۹.

بودند. دو سوره جدید به اسم‌های «الخلع» و «الحفد» وجود داشتند.

ابن حجر گفته است:

«این دو سوره یعنی سوره‌های فیل و قریش- در مصحف ابی بن کعب یک سوره بودند.»<sup>۱</sup>

و فخر رازی گفته است:

«ابی بن کعب این دو سوره یعنی سوره‌های فیل و قریش- را در مصحف خود به‌عنوان یک سوره قرار داده بود.»<sup>۲</sup>

اما درباره سوره‌های جدید:

الخلع:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم انا نستعينك و نستغفرک و نثني عليك و لا نكفرک و نخلع و نترك من يفجرک.»

و الحفد:

«بسم الله الرحمن الرحيم، اللهم اياک نعبد و لک نصلی و نسجد و الیک نسعی و نحفد و نخشی عذابک و نرجو رحمتک إن عذابک الجد بالكفار ملحق.»

یا با اختلاف کمی در بعضی از واژگان.

عبدالله بن قدامه گفته است:

«این‌ها دو سوره در مصحف ابی بن کعب بوده‌اند. ابو عبید با سند خود از عروه روایت کرده است، گفت: در مصحف ابی بن کعب این دو سوره را خواندم "اللهم انا نستعينک

۱ - فتح الباری: ج ۸ ص ۵۶۱.

۲ - تفسیر الرازی: ج ۳۲ ص ۱۰۴.

اللهم اياك نعبد، و ابن سيرین نیز گفته است: ابی این‌ها را در مصحف خود نوشته بود، یعنی تا آنجا که می‌گوید: بالكفار ملحق.»<sup>۱</sup>

و ابن شبة نیز چنین نقل کرده است.<sup>۲</sup>

سوم: قرائت‌های بسیاری بوده که ابی بن کعب به آن‌ها اعتماد داشت، ولی مورد پسند عثمان واقع نشد و وی در مصحف خود چیزی از آن‌ها را ذکر نکرده است. احمد بن حنبل روایت کرده است:

«از ابی بن کعب نقل شده است که پیامبر ﷺ به او فرمود: خداوند به من امر فرمود تا قرآن را برای تو بخوانم. گفت: این آیات را برای وی خواند: "ولم یکن الذین کفرو من اهل الكتاب" و "إن ذات الدین عند الله الحنیفیه لا المشرکه ولا الیهودیة و لا النصرانیة و من یعمل خیراً فلن تکفروه" و نیز "لو کان لابن آدم وادٍ من ذهب لا یتغی الیه ثانیاً و لو اعطی ثانیاً لا یتغی الیه ثالثاً و لا یملأ جوف بن آدم إلا التراب و یتوب الله علی من تاب."»<sup>۳</sup>

و ده‌ها مثال دیگر در قرائت ابی بن کعب وجود داشت که با مصحف امروزی متفاوت بود، و بعضی از آن‌ها را در فصل قرائت‌ها بیان خواهیم کرد.

و عجیب اینکه عثمان، نه‌تنها قرآن ابی بن کعب را -که خود آن‌ها می‌گویند قاری‌ترین فرد امت است- مورد بی‌توجهی قرار داد بلکه همان گونه که نقل کردیم -حتی او را در هیئت جمع‌آوری و نسخه‌برداری قرآن نیز قرار نداد، و کار به جایی رسید که ابی بن کعب برای اثبات یا تصحیح آیه‌ای از قرآن مجبور شد با شمشیر تهدید کند. سیوطی از علباء بن احمر

۱ - المغنی: ج ۱ ص ۷۸۶.

۲ - تاریخ مدینه منوره: ج ۳ ص ۱۰۰۹.

۳ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۱۳۲؛ مسند ابوداؤد طیالسی: ص ۷۳؛ کنز العمال، متقی هندی: ج ۲ ص ۵۶۷ که در آن آمده است: حسن صحیح است؛ الأحادیث المختارة، ضیاء المقدسی: ج ۳ ص ۳۶۸، و گفته است: سندش صحیح است؛ و بسیاری منابع دیگر.

روایت کرده است:

«وقتی عثمان خواست قرآن‌ها را بنویسد تصمیم گرفتند «واو» را از «والذین یکنزون...» در سوره براءت حذف کنند. ابی گفت: آن را اضافه می‌کنید یا شمشیر خود را به دست بگیرم؟! پس آن را اضافه کردند.»<sup>۱</sup>

۴- مصحف عبدالله بن مسعود: وی کسی است که اهل سنت در وصف او احادیث صحیح بسیاری ذکر کرده‌اند و در آن‌ها پیامبر (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان امر می‌کرد قرآن را از او دریافت کنند. احمد در کتاب مسند خود روایت کرده است:

«از عبدالله نقل شده است که ابوبکر و عمر به او بشارت دادند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده است: هر کس بخواند قرآن را تر و تازه همان گونه که نازل شده است بخواند باید آن را طبق قرائت ابن ام عبد بخواند.»<sup>۲</sup>

کسی تردیدی ندارد که ابن مسعود از جمله کسانی بود که قرآن را در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جمع‌آوری می‌کرد، و باور کردنی نیست که آن‌ها پس از صحیح دانستن آنچه در حق وی روایت شده است از قرآن او چشم پوشی کردند! و حتی وقتی انسان در منابع آن‌ها آنچه برای ابن مسعود و مصحفش اتفاق افتاده و رفتار عثمان با او در قضیه جمع‌آوری قرآن را می‌خواند شگفتی‌اش پایانی ندارد! و اگر شیخین بشارت پیامبر را به او نمی‌دادند حتی ممکن بود هر مسلمانی با خواندن این اتفاقات یقین پیدا کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود به شکنجه کردن او فرمان داده بود!

این در حالی است که آن‌ها روایت می‌کنند ابن مسعود حتی در آخرین نزول قرآن توسط جبرئیل (علیه السلام) بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد ایشان حاضر بود. از ابن عباس روایت شده است، گفت:

۱ - الدر المنثور، سیوطی، ج ۳ ص ۲۳۲؛ المحرر الوجیز، ابن عطیة اندلسی، ج ۳ ص ۲۷.

۲ - مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۷.

«کدام‌یک از دو قرائت را بهتر به حساب می‌آورید؟ گفت، گفتیم: قرائت عبدالله. گفت: قرآن هر سال در ماه رمضان یک بار بر رسول خدا ﷺ عرضه می‌شد، به‌جز سالی که در آن وفات یافت. در آن سال قرآن دو بار به ایشان عرضه شد، و ابن مسعود نزد پیامبر حاضر بود و شاهد آیات نسخ‌شده و تبدیل‌شده بود.»<sup>۱</sup>

و شگفت‌آورتر اینکه ما اسم عبدالله را جزو هیئتی که عثمان برای جمع‌آوری قرآن تشکیل داده بود نمی‌بینیم؛ اما اسم زید بن ثابت را می‌بینیم که عبدالله بن مسعود درباره او می‌گوید: در حالی که زید در صلب انسانی کافر بود من قرآن را حفظ کردم؛ و نیز گفته است: من بیش از هفتاد سوره از دهان مبارک پیامبر ﷺ دریافت کردم، در حالی که زید کودکی بود که دو گیسوی بافته داشت و با بچه‌ها بازی می‌کرد!

از عبدالله بن مسعود نقل شده است، گفت:

«ای مسلمانان، مرا از رونویسی قرآن کنار زدند و کسی عهده‌دار انجام این کار شد که به خدا سوگند وقتی من اسلام آوردم او در صلب مردی کافر بود.»<sup>۲</sup>

و مقصودش زید بن ثابت بود.

ابن مسعود به شدت با آنچه عثمان انجام داد مخالفت می‌کرد. وی همچنین به کسانی که مصحف داشتند اعتراض می‌کرد و می‌گفت مصحف خود را پنهان و مخفی کنند. ابن سعد روایت کرده است:

«شقیق بن سلمه گفت: وقتی دستور سوزاندن مصحف‌ها داده شد، عبدالله بن مسعود ما را مخاطب قرار داد و به ما گفت مصحف‌ها را پنهان کنید؛ و گفت: هرکس چیزی را مخفی کند روز قیامت با آنچه مخفی کرده است حاضر می‌شود، پس مصحف‌ها

---

۱ - الطبقات الكبرى، ابن سعد: ج ۲ ص ۴۴۲.

۲ - سنن ترمذی: ج ۴ ص ۳۴۸؛ فتح الباری: ج ۹ ص ۱۷.

را مخفی کنید؛ همچنین اینکه [قرآن را] طبق قرائت آن کسی که دوستش دارم بخوانم، برایم دوست داشتنی تر از آن است که طبق قرائت زید بن ثابت بخوانم. قسم به خدایی که خداوندی جز او نیست من بیش از هفتاد سوره از پیامبر خدا دریافت کردم در حالی که زید بجهای بود که دو گیسوی به هم بافته داشت.»<sup>۱</sup>

و در «مسند محدث شاشی» چنین نقل شده است:

«عبدالله بن مسعود برخاست و گفت: مرا به خواندن قرائت چه کسی امر می‌کنید؟! آیا مرا به قرائت "پیامبر" زید بن ثابت امر می‌کنید؟!»<sup>۲</sup>

این روایت، شدت مخالفت عبدالله بن مسعود را به صورت تمسخر زید به عنوان «پیامبر» نشان می‌دهد!

به علاوه مهم‌ترین وجه تمایز که مصحف ابن مسعود را از مصحف عثمان و دیگران متمایز می‌ساخت این بود که او در مصحف خود سوره حمد را ننوشته بود. شوکانی گفته است:

«عبدالله بن مسعود سوره حمد را در قرآن خود نمی‌نوشت، و می‌گفت: اگر سوره فاتحه را بنویسم باید آن را در ابتدای هر چیزی بنویسم.»<sup>۳</sup>

و معوذتین (سوره‌های ناس و فلق) را جزو قرآن نمی‌دانست. از عبدالرحمان بن یزید نقل شده است، گفت:

«عبدالله بن مسعود معوذتین (سوره‌های ناس و فلق) را از مصحف‌هایش حذف

---

۱ - الطبقات الكبرى، ابن سعد: ج ۲ ص ۱۰۵.

۲ - المسند، شاشی: ج ۲ ص ۷۵. همچنین این روایت را احمد بن حنبل با کمی تفاوت نقل کرده است، مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۴۱۱؛ و منابع دیگر.

۳ - فتح القدیر: ج ۱ ص ۱۹.



می‌کرد و می‌گفت: این دو جزو کتاب خداوند تبارک و تعالی نیستند.<sup>۱</sup>

در نتیجه به نظر او تعداد سوره‌های قرآن به اندازه تعداد سوره‌های قرآن عثمان نبود. ترتیب مصحف عبدالله بن مسعود نیز با ترتیب مصحف عثمان و دیگران تفاوت داشت. نووی گفته است:

«مصحف ابن مسعود با مصحف‌های عموم مردم اختلاف داشت، و مصحف‌های اصحاب او مثل مصحف خودش بودند. پس مردم مصحف عبدالله را رد کردند و او را به ترک مصحف خودش و موافقت با مصحف عموم مردم امر کردند...»<sup>۲</sup>

بخاری دربارهٔ تألیف مصحف ابن مسعود روایت کرده است:

«از شقیق نقل شده است، گفت: عبدالله گفت: سوره‌های مهمی که پیامبر ﷺ آن‌ها را در هر رکعت دو بار دو بار می‌خواند می‌شناسم. پس عبدالله بلند شد و علقمه با او وارد شد. وقتی علقمه خارج شد از او پرسیدیم، گفت: طبق تألیف ابن مسعود بیست سوره از اول «المفصل» (قرآن) هست که آخرشان حوامیم است...»<sup>۳</sup>

همچنین ابن مسعود قرائت‌های بسیاری داشت که با قرائت‌های موجود در مصحف‌های صحابه، و به‌خصوص مصحف عثمان متفاوت بود، که ان‌شاءالله در فصل بعدی یعنی قرائت‌ها- برخی از آن‌ها را ذکر خواهیم کرد.

به همین دلیل و دلایل دیگر، ابن مسعود حاضر به تسلیم قرآن خودش به آتش عثمان نشد، و با آزار و اذیت‌های زیادی مواجه شد. یعقوبی گفته است:

---

۱ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۱۲۹. هیثمی بعد از نقل خبر حذف دو سوره ناس و فلق از مصحف‌ها توسط ابن مسعود، گفته است: «بزار و طبرانی آن را روایت کرده‌اند، و رجالش ثقه هستند.» مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۴۹.

۲ - شرح صحیح مسلم: ج ۱۵ ص ۱۶.

۳ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۱.

«عثمان قرآن را جمع‌آوری و تألیف کرد، و سوره‌های بزرگ را کنار هم، و سوره‌های کوچک را نیز کنار یکدیگر قرار داد، و امر کرد مصحف‌ها را از تمام مناطق جمع کنند و آن‌ها را در آب داغ بیندازند و حل کنند؛ و گفته شده: آن‌ها را سوزاند و هیچ مصحفی را باقی نگذاشت جز مصحف ابن مسعود؛ زیرا ابن مسعود در کوفه بود و از تسلیم مصحف خود به عبدالله بن عامر امتناع کرد. عثمان به عبدالله نوشت به ابن مسعود بگوید مصحف خود را تسلیم کند؛ چراکه این دین، بازیچه و این امت، فاسد نیست. ابن مسعود وارد مسجد شد در حالی که عثمان سخنرانی می‌کرد. عثمان گفت: به راستی جنبنده بدی به سوی شما آمده است. ابن مسعود به درستی پاسخ عثمان را داد. عثمان امر کرد او را کشان‌کشان از مسجد بیرون کنند و در اثر این کار دو دنده‌اش شکست. عایشه نیز شروع به صحبت کرد و سخنان بسیاری گفت.»<sup>۱</sup>

و درباره شدت آزارهایی که ابن مسعود از حکومت دیده بود، راغب اصفهانی گفته او را نقل کرده که گفته است:

«و گفته شده: عثمان مصحف ابن مسعود را سوزاند، و ابن مسعود می‌گفت: اگر من مثل آن‌ها قدرت داشتم همان کار را با مصحف آن‌ها انجام می‌دادم...»<sup>۲</sup>

## آیا همان گونه که ادعا می‌کنند بر مصحف عثمان اجماع بوده است؟!

مقریزی گفته است:

«... صحابه اجماع کردند که آنچه در مصحف عثمان است همان کلام خداوند است که جبرئیل (علیه السلام) از سوی خدای سبحان بر محمد فرستاده خدا (علیه السلام) نازل کرده است. به همین دلیل هرچه با مصحف عثمانی مخالف باشد به آن اعتنا نمی‌شود.»<sup>۳</sup>

۱ - تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۷۰.

۲ - محاضرات الأدباء: ج ۲ ص ۴۱۹.

۳ - إمتاع الأسماع: ج ۴ ص ۲۳۹.

بنده فکر نمی‌کنم بعد از دیدن مصحف‌های اربعه دیگر نیازی به توضیح این نکته وجود داشته باشد، در حالی که نسخه‌های دیگری از قرآن و قرائت‌های بی‌شمار دیگری وجود دارند که شمارش آن‌ها بسیار دشوار است؛ از جمله مصحف امیرالمومنین علی علیه السلام، ابن عباس، عمر، عایشه، حفصه، ابن مسعود، ابی بن کعب و بسیاری افراد دیگر که آن‌ها را در فصل بعد ذکر خواهیم کرد؛ و تمام آن‌ها با قرآن عثمان مغایرت داشته‌اند. با وجود چنین مغایرت و تفاوتی آن‌ها از کدام اجماع سخن می‌گویند؟! و چگونه از نظر مقریزی آنچه با مصحف عثمان مخالفت داشته باشد به آن اعتنا نمی‌شود؟!

### اجتهاد عثمان در تألیف مصحف خود

یعقوبی در خصوص قرآنی که عثمان تألیف کرده است می‌گوید:

«عثمان قرآن را جمع‌آوری و تألیف کرد، و سوره‌های بزرگ را کنار هم، و سوره‌های کوچک را نیز در کنار یکدیگر قرار داد...»<sup>۱</sup>

درباره تألیف قرآن عثمان و اجتهاد وی در ترتیب آن، احمد بن حنبل در مسند خود تعجب ابن عباس را از این کار عثمان و پرسشگری وی را از او ذکر کرده، گفته است:

«از یزید فارسی نقل شده است، گفت: ابن عباس به ما گفت: به عثمان بن عفان گفتیم: بر چه اساسی سوره برائت را که از مئین<sup>۲</sup> است و انفال را که از مثنی<sup>۳</sup> است در کنار یکدیگر و جزو هفت سوره بلند قرار داده‌اید، و در بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحیم ننوشتید؟ عثمان گفت: چه بسا زمان زیادی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری می‌شد و چند آیه از سوره‌ای نازل می‌شد، و هنگامی که چیزی بر ایشان نازل می‌شد ایشان برخی از کاتبان را فرامی‌خواند و می‌فرمود "این آیه را در سوره‌ای که فلان و فلان چیز در آن ذکر شده

۱ - تاریخ یعقوبی: ج ۲ ص ۱۷۰.

۲ - سوره‌های با بیش از صد آیه. (مترجم)

۳ - سوره‌های با کمتر از صد آیه. (مترجم)

قرار بدهید؛ و آیات بر ایشان نازل می‌شد و می‌فرمود این آیات را در سوره‌ای که فلان و فلان چیز در آن است قرار بدهید، و باز اگر آیه‌ای نازل می‌شد می‌فرمود این آیه را در سوره‌ای که فلان چیز و فلان چیز در آن است قرار بدهید. انفال از اولین سوره‌هایی بود که در مدینه بر ایشان نازل شد و براءت از آخرین سوره‌هایی بود که از قرآن نازل شد؛ و چون سیاق دو سوره همانند هم بود و رسول خدا ﷺ قبض روح شد و برای ما بیان نفرمود آن‌ها از یکدیگرند؛ پس گمان کردم سوره براءت از سوره انفال است و از این رو آن‌ها را در کنار یکدیگر قرار دادم و بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحيم نوشتم. ابن جعفر گفت: و آن را جزو هفت سوره بلند قرار دادم.»<sup>۱</sup>

اجتهاد وی برای قراردادن دو آیه خزیمه در جایی که امروز در قرآن قرار دارند نیز به همین صورت است:

«خزیمه بن ثابت" گفت: می‌بینم شما دو آیه را فراموش کرده و آن‌ها را ننوشته‌اید. گفتند: چه آیه‌هایی را؟ گفت: از رسول خدا ﷺ آیه: "لقد جاءكم رسول من انفسكم" تا آخر سوره را دریافت کردم. عثمان گفت: و من نیز شهادت می‌دهم درست است. حال به نظرت این دو آیه را کجا قرار دهیم؟ خزیمه گفت: آن‌ها را در انتهای آخرین سوره‌ای که از قرآن نازل شده است قرار دهید.»<sup>۲</sup>

## نوشتن مصحف عثمانی چگونه صورت پذیرفت؟

درباره نوشتن مصحف در زمان عثمان، متقی هندی چنین روایت کرده است:

«از ابی ملیح نقل شده است، گفت: وقتی عثمان خواست مصحف را بنویسد گفت: هذیل املا گوید و ثقیف بنویسد.»<sup>۳</sup>

۱ - احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۵۷.

۲ - فتح الباری: ج ۹ ص ۱۳؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۷۵ ح ۴۷۵۹.

۳ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۶ ح ۴۷۸۳.

و عثمان با این کار، با آنچه اهل سنت از جابر بن سمره، از پیامبر ﷺ روایت کرده است مخالفت می‌کند. رسول خدا ﷺ فرموده:

«مصحف‌های ما را جز جوانان بنی‌هاشم املا نمی‌کنند.»<sup>۱</sup>

و حتی با روش عمر نیز مخالفت کرده است. عمر گفته است:

«مصحف‌های ما را جز جوانان قریش یا ثقیف املا نکنند.»<sup>۲</sup>

همچنین روایت کرده‌اند عثمان هنگام نوشتن قرآن‌ها، ابی بن کعب، سعید و زید را احضار کرد. در حالی که همان گونه که قبلاً گفتیم وی ابی را در هیئت جمع‌آوری ذکر نکرده بود. و:

«عطاء گفته است: وقتی عثمان قرآن را در مصحف‌ها نسخه‌برداری کرد به دنبال ابی بن کعب فرستاد. او به زید املا می‌کرد و زید می‌نوشت و سعید بن عاص اعراب‌گذاری می‌کرد...»<sup>۳</sup>

و به آن‌ها توصیه کرد در صورت بروز اختلاف، به زبان قریش مراجعه کنند و آن را بنویسند:

«و عثمان به گروه سه نفری قریشی [عبدالله، سعید و عبدالرحمان] گفت: اگر شما و زید بن ثابت [انصاری] در چیزی از قرآن اختلاف پیدا کردید آن را به زبان قریش بنویسید.»

همان طور که نقل سخن او در سفارش حذیفه به وی را پیش‌تر نقل کردیم، و اینکه اگر به راه‌حلی نرسیدند امر را به عثمان ارجاع دهند تا درباره‌اش نظر بدهد. بی‌هیچی گفته است:

۱ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی: ج ۲ ص ۱۵۳.

۲ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۶ ح ۳۱۰۶.

۳ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۷ ح ۴۷۸۹.

«ابن شهاب گفت: روزی بر سر کلمه «التابوت» اختلاف پیدا کردند. زید گفت «التابوة» درست است. سعید بن عاص و ابن زبیر گفتند «التابوت» درست تر است. اختلاف خود را به عثمان ارجاع دادند، و او گفت بنویسید «التابوت»؛ زیرا به زبان آن‌ها نازل شده است.»<sup>۱</sup>

ابن خطیب گفته است:

«عثمان آنچه را می‌نوشتند کلمه به کلمه و حرف به حرف بررسی می‌کرد، و آنچه را که سهواً فراموش می‌کردند اصلاح می‌کرد. روایت شده است این عبارت حق تعالی «لَمْ يَتَسَنَّ» بر وی عرضه شد و او یک «هَاء» به انتهای آن اضافه کرد: «لَمْ يَتَسَنَّه». همچنین درباره این فرمایش حق تعالی «لا تبديل للخلق لله» حرف (لام) را حذف کرد و گفت: «لا تبديل لخلق الله» بنویسید. همچنین این سخن خداوند عزوجل: «فَأْمَهْلِ الْكَافِرِينَ» بر او عرضه شد و او آن را به صورت «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ» اصلاح کرد.»

وبا وجود تصویری که از تلاش‌های عثمان در پیگیری نسخه‌های مصحف، نوشتن و نظارت مستقیم وی بر آن ارائه داده‌اند متأسفانه باز هم شاهد هستیم نتیجه به دست آمده از اشکالات نحوی که مخالف قواعد مقدس زبان عربی - البته طبق تصویری که آن‌ها از قواعد دستوری به مسلمانان ارائه می‌دهند - خالی نیست:

«از عبدالعلی بن عبدالله بن عامر القرشی نقل شده است، گفت: وقتی از نسخه‌برداری مصحف فارغ شدند آن را نزد عثمان آوردند. وی بعد از بررسی گفت: کار خوب و زیبایی انجام دادید، ولی در آن اشکالاتی اعرابی می‌بینم که عرب بعداً آن را طبق گویش خود اصلاح می‌کند.»<sup>۲</sup>

و از قتاده نقل شده است:

۱ - دلائل النبوة: ج ۷ ص ۱۵۱.

۲ - الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۴۶؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۶ ح ۴۷۸۴.

«هنگامی که مصحف بر عثمان عرضه شد گفت: در آن اشکالات اعرابی هست که عرب بعداً آن را طبق گویش خود اصلاح می‌کند.»<sup>۱</sup>  
و روایت‌های این‌چنینی دیگری نیز وارد شده است.

بنده هیچ دلیل منطقی پیدا نکردم که اینکه عثمان چرا اصلاح اشکالات اعرابی را که در کتاب خدا دیده بود ترک گفته است! آیا به نظر او این امر حتی اگر مقدار کمی اشتباهات لحنی و اعرابی در آن وجود داشته باشد ارزش اصلاح نداشت؟! یا اینکه زمان کافی برای این کار در اختیار نداشت، و فقط می‌توانست مصحف‌ها را به سرعت آتش بزند؟! به علاوه بنده متوجه نمی‌شوم مقصود او از اینکه عرب بعداً اشتباهات موجود را اصلاح خواهد کرد چیست؟ آیا منظورش این بوده است که عرب اشکالات اعرابی را برخلاف نص موجود اصلاح خواهد کرد؟ آیا از حال‌وروز وهابیان امروزی مطلع نبود که حتی کم یا اضافه کردن یک فتحه یا ضمّه را به قرآن کفر می‌دانند چه برسد به تغییر یک کلمه برخلاف آنچه نوشته شده است! یا منظور وی این بوده است که عرب، اقدام به چاپ و نسخه‌برداری کرده و اشتباهات را اصلاح می‌کند؟ ولی اعراب بدون اینکه به نصیحت خلیفه گوش کنند اشتباهات موجود در قرآن را به همان شکل موجودش باقی گذاشتند!

## خطاهای نسخه‌برداران و اشتباهات اعرابی آن‌ها در نوشتن مصحف

در ادامه روایاتی را که به اشتباهات اعرابی و خطاهای نسخه‌برداران در نوشتن قرآن مربوط می‌شود نقل خواهیم کرد:

از عروه روایت شده است، گفت:

«از عایشه درباره این اشتباهات اعرابی موجود در قرآن "ان الذین آمنوا والذین هادوا

---

۱ - فتح القدیر، شوکانی: ج ۱ ص ۵۳۷؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۶ ح ۴۷۸۵.

والصائبون والمقیمین الصلاة والمؤتون الزکاة" و "ان هذان لساحران" سؤال کردم، گفت: ای فرزند خواهرم، این کار کاتبان بوده است که در نوشتن کتاب اشتباه کردند.<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل روایت کرده است:

«از خلف مولای بنی جمح روایت شده است که روزی به همراه عبید بن عمیر به حضور عائشه ام المؤمنین وارد شدند... خلف گفت: آدم تا درباره آیه ای از کتاب خدا از تو بپرسم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را چگونه قرائت می کرد؟ گفت: کدام آیه؟ خلف گفت: "الذین یؤتون ما أتوا" یا "الذین یأتون ما أتوا"؟ عایشه گفت: کدام یک را بیشتر می پسندی؟ گفتم: به خدا قسم یکی از آن‌ها برایم بهتر است از دنیا و آنچه در آن است. عایشه گفت: کدام یک؟ گفتم: "الذین یأتون ما أتوا". عایشه گفت: شهادت می دهم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را این چنین قرائت می کرد و این چنین نازل شده است. یا گفت: شهادت می دهم این گونه نازل شد، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را چنین قرائت می کرد، اما حروف آن تغییر داده شد.»<sup>۲</sup>

و ابن ابی داوود از سعید بن جبیر نقل کرده است، گفت:

«چهار کلمه در قرآن هستند که در آن‌ها اشتباه نحوی وجود دارد: "الصائبون"، "والمقیمین"، "فأصدق وأکن من الصالحین" و "إن هذان لساحران".»<sup>۳</sup>

۱ - الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۴۶.

شوکانی گفته است: «از عایشه نقل است، گفت: از او درباره "المقیمین" در این آیه، و نیز "هذان لساحران" و فرمایش خداوند تعالی در سوره مائده سؤال شد. گفت: ای فرزند برادر، نویسندگان اشتباه کردند. این روایت را ابوعبید در فضایل عایشه، سعید بن منصور، ابن شیبیه، ابن جریر و ابن منذر، نقل کرده اند؛ و ابان بن عثمان گفته است: به نویسندگان املا می شد و آن‌ها می نوشتند. یکی از آن‌ها نوشت: "لکن الراسخون فی العلم منهم والمؤمنون." سپس گفت: دیگر چه بنویسم؟ گفتند: بنویس "والمقیمین الصلاة" و از این رو اشتباه حاصل شد.» فتح القدیر: ج ۱ ص ۷۵۴.

۲ - مسند احمد بن حنبل: ج ۶ ص ۹۵.

۳ - کتاب المصاحف: ج ۱ ص ۲۳۶، تحقیق دکتر محب الدین واعظ، انتشارات وزارت اوقاف قطر.



ابن خطیب نیز برخی شواهد دال بر تحریف و اشتباهات اعرابی را از سوی کاتبان نقل کرده است:

«از ابان بن عثمان درباره این آیه پرسیده شد: «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» که چگونه وسط و انتهای آن مرفوع شده در حالی که باید منصوب باشد؟ گفت: این اشتباه نویسنده است؛ کلمات قبل از آن را نوشت و سپس از املاکننده پرسید چه بنویسم؟ به او گفت بنویس «المقیمین الصلاة» و او آنچه را که گفته شد نوشت، نه آنچه را که مطابق علم نحو است.»<sup>۱</sup>

حاکم نیز روایت کرده است:

«از مجاهد، از ابن عباس درباره فرمایش حق تعالی: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا» نقل شده است، گفت: کاتب اشتباه نوشته است، و درست آن «حتی تستأذنوا» است. این حدیث با شروط شیخین صحیح است.»<sup>۲</sup>

و درباره فرمایش حق تعالی: «أَفَلَمْ يَتَّبِعُوا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعاً»<sup>۳</sup> ابن حجر گفته است:

«طبری و عبد بن حمید با سند صحیح که همه شان از رجال بخاری هستند، از ابن عباس روایت کرده است که ابن عباس آن را «أَفَلَمْ يَتَّبِعِينَ» قرائت می کرد و می گفت: گویی نویسنده خواب آلود بوده است.»<sup>۴</sup>

۱ - الفرقان: ص ۴۳، دار الکتب العلمیه، بیروت.

۲ - المستدرک علی الصحیحین: ج ۲ ص ۳۹۶.

۳ - رعد: ۳۱.

۴ - فتح الباری: ج ۸ ص ۲۸۲.

و نیز دربارهٔ ابن فرمایش حق تعالی: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»<sup>۱</sup> ابن خطیب در حالی که قرائت ابن عباس و نظر ضحاک را دربارهٔ این آیه بیان می‌کرد گفته است:

«و نیز [ابن عباس] چنین قرائت کرد: "ووصی رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ." و می‌گفت: «واو» به «ص» چسبانده شده است.

و از ضحاک نیز نقل شده است، گفت: در حقیقت اصل آن «ووصی رَبُّكَ» بوده است و این‌گونه نوشته و خوانده می‌شد؛ ولی نویسنده شما خواسته زیاد جوهر مصرف نکند و «و» را به «ص» چسبانده است؛ و سپس خواند: «وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ» و «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» و گفت: اگر «قضی» بود هیچ‌کس نمی‌توانست قضای خداوند را رد کند؛ به همین دلیل وصیتی بوده که خداوند به بندگانش سفارش کرده است.

و دربارهٔ فرمایش حق تعالی: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۲</sup> ابن خطیب گفته است: ابن عباس آن را این‌چنین قرائت کرد: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ الْفُرْقَانَ ضِيَاءً» و می‌گفت: «واو» را از اینجا بردارید و در ابتدای آیه قرار دهید: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» و منظورش این بود که این آیه چنین خوانده شود: وَالَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ.<sup>۳</sup>

این‌ها فقط برخی از آنچه بود که در منابعشان آمده است، و به‌جهت پرهیز از اطاله کلام به همین مقدار بسنده کردم.

۱ - اسراء: ۲۳.

۲ - انبیاء: ۴۸.

۳ - الفرقان: ۴۳ و ۴۴.

## آیا عثمان حق داشت مصحف‌ها را بسوزاند؟!

فضیلت و وجوب احترام و مقدس شمردن قرآن از ضروریات دین است؛ به طوری که هیچ‌کس انکارش نمی‌کند، و حتی برخی از علما آدابی را به جهت احترام گذاشتن به قرآن، مثل خمیازه‌نکشیدن و درازنکردن پاها در پیشگاه قرآن ذکر کرده‌اند، چه برسد به سوزاندن آن و کارهای دیگر. نووی گفته است:

«تمام مسلمانان بر وجوب صیانت و نگهداری از قرآن و احترام به آن اتفاق نظر دارند.»<sup>۱</sup>

سؤالی که مطرح می‌شود: آیا سوزاندن قرآن -صرف نظر از هرچیز دیگری- از جمله کارهایی است که احترام به قرآن محسوب می‌شود، یا اهانت به آن؟

پاسخ: برخی از اعمال به خودی خود، زشت و ناپسند هستند؛ به عنوان مثال، دروغ به خودی خود ناپسند است، و مطمئناً به شخص انجام‌دهنده‌اش نقصان قبیحی را اضافه خواهد کرد، و حتی اگر قصد و نیت دروغ‌گو خیر بوده باشد نیز نقص او به کمال تبدیل نمی‌شود، مگر اینکه در بعضی اوقات عذری شرعی برای کارش وجود داشته باشد تا بتواند فقط به آنچه شرع جایز نموده است بسنده کند.

کارهایی هم هستند که نه نیک‌اند، نه زشت و ناپسند؛ بلکه این نیت فرد است که نیکی یا زشتی‌شان را مشخص می‌کند؛ به عنوان مثال، رفتن شبانه به نیت کمک به فقرا عملی نیک و پسندیده است، ولی همین شبانه بیرون رفتن اگر خالی از نیت خیر باشد، یا خدای ناکرده نیت بدی داشته باشد عملی ناپسند محسوب می‌شود.

حال اگر به عمل سوزاندن قرآن بازگردیم آیا چنین عملی ذاتاً خیر و نیک است، یا نه؟ مطمئناً نه، و هیچ‌کس تردیدی ندارد که عملی بسیار زشت، و اهانت و جسارت به قرآن

محسوب است، و این امری است بدیهی و هیچ فرد باانصافی با آن مخالفت نمی‌کند؛ به همین دلیل آن کشیش مسیحی که قرآن‌ها را سوزاند و روزی جهانی را برای انجام این کار تعیین کرد<sup>۱</sup> بدون در نظر گرفتن قصد و نیتش محکوم و گناهکار است.

حتی ابن جبرین وهابی معروف، وقتی درباره بخور کردن با آیات قرآن از او سؤال می‌شود او این کار را اهانت به قرآن می‌داند. سؤال و قسمتی از پاسخ وی را برایتان نقل می‌کنم؛ فتوای شماره ۹۴۷:

«سؤال: آیا بخور کردن با قرآن کریم بر روی آتش، پس از نوشتن آیه گفته شده با زعفران یا قلم بر روی کاغذ سفید جایز است یا خیر؟ به ما فتوا دهید. خداوند جزای خیر به شما عنایت فرماید.

پاسخ: ... و اما آتش زدن آیاتی از قرآن و بخور کردن با آن‌ها را اهانتی به قرآن می‌بینیم. فقط پس از شستن کاغذها و نوشیدن آبشان باید بخور کرد؛ والله اعلم. عبدالله بن عبدالرحمان جبرین، عضو هیئت علمای بزرگ پادشاهی عربستان سعودی.»<sup>۲</sup>

حال پس از اینکه ثابت شد سوزاندن قرآن کاری زشت و قبیح است، آیا نیت «خیر» شخص انجام‌دهنده کافی است تا آن عمل، به نیکی و خیر توصیف شود؟ البته خیر، بلکه حتماً باید عذری شرعی وجود داشته باشد.

پس از اینکه این نکته روشن شد می‌گوییم: آیا در اینکه عثمان، قرآن‌های صحابه را آتش بزند با وجود اینکه می‌دانست در آن‌ها آیات بسیاری از قرآن وجود دارد اشکالی وجود

---

۱ - تری جونز پست‌صفت، از فلوریدای آمریکا، خواستار آن شد که ۱۱ سپتامبر را روز جهانی برای سوزاندن نسخه‌هایی از قرآن قرار دهند، و این خبر را بسیاری از رسانه‌های خبری جهان و روزنامه‌های چاپی و الکترونیکی منتشر کردند.

۲ - می‌توانید فتوای ابن جبرین را در آدرس زیر مشاهده کنید:

ندارد؟ این بزرگان اهل سنت چه استنادی برای کار او می‌آورند؟ به‌خصوص با توجه به اینکه او امامی محسوب نمی‌شود که در همهٔ امور به او اقتدا شود، و اعمال او ترازویی نیست که شریعت خداوند با آن سنجیده شود، به‌طوری که اعمال وی بدون هیچ استنادی- همان دینی محسوب بشود که با آن سنجیده شود!

و طبق معمول این پیروان وفادار در جهت توجیه، شتاب کرده‌اند؛ به‌عنوان مثالی از حمایت‌ها برای دفاع از کار وی، گفتهٔ زرکشی از دوست خودش المحاسبی را بیان می‌کنیم که می‌گوید:

«اما اینکه رافضی‌ها (شیعیان) می‌گویند عثمان قرآن‌ها را آتش زده است، این از جهل آن‌هاست؛ زیرا این کار از فضایل اوست که باعث اصلاح و دوری اختلاف از امت شد، و این کار بر او واجب بود و اگر این کار را ترک می‌کرد باعث معصیتش می‌شد؛ چراکه با ترک این کار، امت گمراه می‌شد، و عثمان از چنین صفتی به‌دور است.»<sup>۱</sup>

سبحان الله، سوزاندن آیات و حتی تمام قرآن کریم فضیلت و علم است! این فضیلت‌ها مرا به یاد فضایل ساختگی برای عمر می‌اندازد، آن هنگام که پیامبر ﷺ کتف و دواتی خواست تا نوشتاری بازدارنده از گمراهی بنویسد، عمر گفت:

«این مرد از شدت درد نمی‌داند چه می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است»<sup>۲</sup>

و باز هم عده‌ای برای تبرئهٔ عمر شتافتند و گفتند: این سخن عمر نشانهٔ دانش و هوشیاری او بود.<sup>۳</sup>

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۰.

۲ - صحیح بخاری: ج ۵ ص ۱۳۸، باب مرض النبي ﷺ.

۳ - نووی گفته است: «تمام علمای متکلم در شرح حدیث، دربارهٔ این سخن عمر اتفاق نظر دارند که: این گفتهٔ عمر نشانهٔ فقه، فضیلت و هوشیاری اوست؛ زیرا از این بیم داشت که پیامبر ﷺ اموری را بنویسد که امت نتوانند انجامش دهند و در نتیجه مستحق عقوبت می‌شدند؛ چراکه در این صورت اموری خواهند بود که بر آن‌ها نص شده

به هر حال عثمان برای کاری که انجام داده است باید دلیل شرعی بیاورد که طبق آن بتواند قرآن‌ها را جمع کند و آتش بزند، و صرفاً سعی عثمان در جهت اصلاح و جلوگیری از اختلاف امت همان گونه که زرکشی و دیگران ادعا می‌کنند کاری را که او انجام داده و اهانتی را که به قرآن روا داشته توجیه نمی‌کند، و این بی‌احترامی به کتاب خدا را به احترام تبدیل نمی‌کند؛ زیرا اصلاح فقط آن است که خداوند و فرستاده‌اش (علیه السلام) در دین حق خود به آن امر کرده باشند، و تجاوز از حدود خداوند متعال، خودش فساد جدید است! و آیا فساد را با فساد دیگری می‌توان درمان نمود؟!

از این رو جای شگفتی است که می‌شنویم محاسبی می‌گوید:

«در مجموع عثمان امامی عادل است و معاند نیست، و ترتیب قرآن را طبق تنزیل رعایت کرده است، و فقط آنچه را که باید سوزانده شود آتش زده است؛ به همین دلیل هیچ‌کس این کار او را مذمت نکرده است؛ بلکه آن را تأیید و از فضایل وی قلمداد کرده‌اند...»<sup>۱</sup>

در واقع بدیهی است چنین استدلالی، مصادره به مطلوب است. محاسبی به جای ارائه دلیلی شرعی برای این کار عثمان، او را از تیررس انتقادات دور کرده، و امامی عادل به حساب آورده است! حتی اگر بپذیریم عثمان امامی عادل بوده است آیا این به آن معناست که حتی اگر عمل او اهانت به کتاب خدا باشد نباید از او دلیلی مطالبه کرد! ای اهل سنت، طبق سخن خودتان مگر نه اینکه بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معصومی وجود ندارد؟! آن‌ها چنین سخنانی را - که در واقع کمتر از ادعای عصمت یارانشان نیست - بر زبان می‌رانند، و در عین حال عصمت آل محمد (علیهم السلام) یعنی کسانی را که خداوند با ذکرشان در کتاب خود و با دلیل

---

و نمی‌توان درباره‌شان اجتهاد کرد. بنابراین عمر گفت: «حسبنا کتاب الله» (کتاب خدا برای ما کافی است ...).

شرح مسلم: ج ۱۱ ص ۹۰.

۱ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۰.

قاطع آن‌ها را پاک و مطهر گردانیده است منکر می‌شوند!

به‌علاوه محاسبی از کدام موافقت میان صحابه برای آتش‌زدن قرآن‌ها توسط عثمان سخن می‌گوید، در حالی که ابن‌ام‌عبد - کسی که درباره‌ او از پیامبر ﷺ نقل می‌کنید به شما دستور داده قرآن را طبق قرائت او بخوانید - در میان مسلمانان با صدای رسا ندا سر می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد قرآن‌های خود را پنهان کنند و از آتش عثمان مخفی بدارند. در منابع آن‌ها سخنان بسیاری درباره این روزهای سختی که مسلمانان پشت‌سر گذاشته‌اند ذکر شده است.

و فقط وهابی‌ها - که سخنان شاذ و انحرافی از آن‌ها وجود دارد - همان گونه که فتوای پیشین ابن‌جبرین را مشاهده کردیم، و نیز کسانی که تفکراتی همچون آن‌ها دارند کار عثمان را از شرع مقدس محسوب می‌کنند و تا به امروز در فتواهای خود بر اساس کار وی به مردم فتوا می‌دهند. فردی از آن‌ها سؤال می‌کند:

«قرآن شریفی دارم که ورق‌هایش پاره شده است. با آن چه کنم؟ آیا آن را دفن کنم یا نه ...؟ پاسخ: می‌توانی آن را در زمین مسجد دفن کنی ... و می‌توانی با اقتدا کردن به عمل عثمان آن را بسوزانی.»<sup>۱</sup>

و فقط عثمان نبود که چنین کاری انجام داد؛ بلکه مروان نیز با اقتدا به عثمان قرآن عمر را به آتش کشید. راغب اصفهانی در کتاب «محاضرات» خود گفته است:

«و مروان قرآن عمر را سوزاند.»<sup>۲</sup>

\*\*\*

---

۱ - فتاوی الوهابیین: ج ۴ ص ۹۸.

۲ - محاضرات الأدباء: ج ۲ ص ۴۱۹.

## ۷- آیا این جمع آوری مورد ادعا توسط آن‌ها، به مصحفی متواتر منجر شد؟

### شرط تواتر متن قرآنی از نظر آن‌ها

بر کسی پنهان نیست که بیشتر علمای اهل سنت برای اثبات متن قرآنی، تواتر را شرط کرده‌اند، و همان گونه که ادعا می‌کنند اگر این شرط فراهم نباشد متن مدنظر قرآن محسوب نمی‌شود؛ حتی اگر اخبار صحیحی در کتاب‌های صحیح آن‌ها برای آن متن وجود داشته باشد. ابن حجر در پرداختن به آیات دارای حکم شرعی که عایشه روایت می‌کند و به «رضاع کبیر» تعلق دارد و عایشه ادعا می‌کند این آیات تا زمان وفات پیامبر (ص) در قرآن وجود داشته و خوانده می‌شده، آن را رد کرده و گفته است این گفته برای استدلال قطعیت حاصل نمی‌کند؛ و در بیان علت آن گفته است:

«... زیرا قرآن جز با تواتر اثبات نمی‌شود، و راوی این را به‌عنوان قرآن روایت کرده است نه یک خبر؛ پس ثابت نمی‌شود قرآن بوده است، و راوی نگفته خبر است تا گفته‌اش در این خصوص پذیرفته شود؛ والله اعلم.»<sup>۱</sup>

و مسلم آنچه را که عایشه نقل کرده در صحیح خود<sup>۲</sup> روایت کرده است.  
نووی گفته است:

«جایز نیست در نماز و غیر نماز از قرائت شاذ استفاده کرد؛ زیرا جزو قرآن نیست؛

---

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۱۲۶.

۲ - از عایشه نقل شده است، گفت: «از جمله آیاتی که در قرآن نازل شده، ده بار شيردادن معلوم است که باعث حرمت می‌شود؛ سپس این آیه با پنج بار شيردادن معلوم منسوخ شد، و تا زمان وفات رسول خدا (ص) به‌عنوان قرآن قرائت می‌شد.» صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۶۷ باب التحريم بخمس رضعات.



چرا که قرآن فقط با تواتر اثبات می‌شود.<sup>۱</sup>

و زرکشی نیز چنین سخنی گفته است.<sup>۲</sup>

«آمدی» گفته است:

«علما اتفاق نظر داشته‌اند هر آنچه از قرآن که به نقل متواتر برای ما نقل شده است و دانسته‌ایم از قرآن است حجت است؛ و درباره آنچه به صورت آحاد نقل شده مثل مصحف ابن مسعود و دیگران دچار اختلاف شده‌اند که آیا حجت است یا خیر؟ شافعی آن را رد کرده، و ابوحنیفه آن را اثبات کرده است ... اما درباره اختلافی که در مصحف‌ها وجود دارد هرآنچه از این اختلافات آحاد باشد از قرآن نیست، و هرآنچه متواتر باشد از قرآن است ...»<sup>۳</sup>

## آیا تلاش‌های انجام‌شده برای جمع‌آوری، قرآن را با تواتر اثبات کرده است؟!

این موضوعی است که بزرگان آن‌ها هیچ اختلافی درباره‌اش ندارند؛ ولی سؤال مهم: آنچه عثمان جمع‌آوری و در مصحف خود ثبت کرد، و نیز آنچه عمر و ابوبکر قبل از او جمع‌آوری کرده بودند آیا با تواتر اثبات شده بود؟!

به این پرسش، یک بار پاسخی عام و کلی که همه مراحل جمع‌آوری را شامل می‌شود ارائه، و بار دیگر سخن را در سه مرحله جمع‌آوری شرح خواهیم داد؛ پس می‌گوییم:

۱- رویکردی که آن‌ها در جمع‌آوری در پیش گرفتند همان گونه که خودشان روایت کرده‌اند و شیوه‌ای که بیان کرده‌اند، کتابت کل آیه‌های قرآن را در مصحف

۱- المجموع: ج ۳ ص ۳۹۲.

۲- البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۳۴.

۳- الأحكام: ج ۱ ص ۱۴۸.

جمع‌آوری شده‌شان ثابت نمی‌کند؛ زیرا جمع‌آوری آیه‌های پراکنده از رقعها، شاخه‌های درخت خرما، پاره‌های چوب، تخته‌سنگ‌ها و سینه‌های مردان، و چیزهای دیگری که بیان کرده‌اند کار سهل و آسانی نبود، و عهده‌دار عمل جمع‌آوری، هر قدر هم که دقیق بوده و در کارش توجه داشته باشد، نمی‌توان احتمال عدم نوشتن غیر قرآن را برایش در نظر نگرفت، و او چه می‌دانسته شاید آنچه به دلیل عدم وجود دو شاهد، مسلمانان آورده و او رد کرده، ممکن است از نظر خداوند جزو قرآن بوده باشد؛ زیرا چنین احتمالی از چنین جمع‌آوری بی‌رویه و تصادفی آیات بر اساس وجود بینه، با چه بسا گاهی صرف نظر کردن از آنها، بسیار قابل انتظار است؛ به عنوان مثال، چگونه بدانیم آیهٔ رجم که عمر آورده از قرآن نبوده است؛ به خصوص اینکه وی بر آن تأکید می‌کرد و اگر ترس از کلام مسلمانان نبود آن را می‌نوشت؛ ولی زید از نوشتن آن امتناع کرد؛ زیرا عمر شاهد دیگری همراه خود نداشت. همچنین حفصه دختر عمر، قرآنی بودن متنی را ادعا کرد ولی پدرش ادعای او را رد کرد؛ زیرا او یک زن بود و هیچ دلیل و بینه‌ای برای ادعایش نداشت. وضعیت ابن مسعود و ابی بن کعب و دیگران نیز به همین صورت بوده است.

۲- به علاوه اگر عثمان اشتباهات پیشینیانش را در جمع‌آوری‌هایی که انجام داده‌اند تصحیح کرده، و آیاتی را که آنها فراموش کرده‌اند در قرآن خود ثبت کرده، چه ضمانتی به امت می‌دهد که از هیچ چیزی غفلت نشده است؟! همان طور که خودش در خطبهٔ قبل از جمع‌آوری گفته است:

«عثمان در میان مردم خطبه خواند و گفت: هنوز پانزده سال از ارتحال پیامبرتان گذشته که شما در قرآن دچار اختلاف شدید. می‌خواهم هرکسی هر چیزی را که از قرآن دارد و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است برایم بیاورد.»<sup>۱</sup>

ولی ما از کجا بدانیم، شاید عثمان هم یکی از آن کسانی باشد که از آیات بسیاری غافل

مانده است، به خصوص که او معصوم نبوده است. و چه تضمینی وجود دارد که عثمان تحفه‌ای به امت پیشکش کند که درباره‌ی هیچ چیزی از آن غفلت نکرده است؟!

۳- شیوه‌های جمع‌آوری سه‌گانه در پیش گرفته‌شده در بهترین حالت- بیانگر اثبات آیات به‌وسیلهٔ بینه است، و در نتیجه این رویکردها، آیات موجود در کتاب را با اخبار آحاد اثبات کرده‌اند؛ پس تواتر تمام محتویات مصحف کجاست؟! و این روشی است که همان طور که بیان شد عثمان نیز از آن منحرف نشده است. آنچه توضیح دادیم به‌طور مختصر بود؛ و در شرح کامل این مراحل سه‌گانه می‌گوییم:

دربارهٔ جمع‌آوری ابوبکر، به باور بنده با دقت در روش جمع‌آوری وی، پاسخ خود را دریافت خواهیم کرد؛ چراکه ما در صفحات قبل روشی را که ابوبکر به کمک عمر و زید بن ثابت در پیش گرفته بود و به آن‌ها دستور داده بود بر درب مسجد بنشینند و هر آیه‌ای را که دو نفر از مسلمانان برایش شهادت دهند قبول و ثابت کنند، حتی اگر دو نفر دیگر آن آیه را انکار کنند، بیان کردیم. بنابراین دربارهٔ جمع‌آوری ابوبکر چه تواتری می‌تواند ادعا شود؟!

دربارهٔ جمع‌آوری عمر نیز وضعیت به همین ترتیب است؛ روشی که آن را در صفحات قبل مشاهده کردیم و اینکه دربارهٔ برخی آیات حتی از اقامهٔ بینه نیز چشم‌پوشی می‌کرد، چه برسد به تواتر و ادعای تواتر در تمام آیاتی که آن‌ها را جمع کرده است!

اما بحث اصلی دربارهٔ قرآن عثمان است؛ زیرا تمام مسلمانان اعتقاد دارند آنچه امروزه در دست دارند قرآن اوست، و البته ما در این خصوص مخالفتی با آن‌ها نداریم؛ اما روی سخن ما دربارهٔ تواتری است که دربارهٔ تمام محتویات آن شرط قرار داده‌اند. آیا واقعیت این چنین است؟ پاسخ: قطعاً خیر. نه در محتوای قرآنی که مصحف عثمان در خود جای داده، نه قرائت و خواندن آن، و نه حتی در ترتیب و نسخه‌برداری آن هیچ تواتری وجود ندارد.

### ادعای تواتر محتوای مصحف عثمان

اول: تواتر یعنی نقل یک روایت توسط جماعتی، به‌طوری که هم‌دستی آنان برای کذب

در تمام طبقات راویانی که به نقل متن قرآنی اقدام کرده‌اند محال باشد. این شرطی است که در شیوه‌ای که عثمان در جمع‌آوری خود به کار برد لحاظ نشده است؛ و حتی موضوعی است که خود اهل سنت در بیان شیوه عثمان روایت کرده‌اند؛ مثل پذیرفتن آیاتی که فقط یک نفر آن را آورده بود، همان گونه که متقی هندی، از مصعب بن سعد، نقل کرده و گفته است:

«عثمان قرائت ابی بن کعب، عبدالله و معاذ را شنید، و به همین دلیل در میان مردم خطبه خواند و گفت: هنوز پانزده سال از ارتحال پیامبرتان نگذشته که شما در قرآن دچار اختلاف شدید. می‌خواهم هرکسی هرچیزی را که از قرآن دارد و از پیامبر (ص) شنیده است برابری بیاید. بنابراین هرکس چیزی از قرآن را که بر روی پاره‌های چوب، استخوان‌های کتف و شاخه‌های خرما نوشته بود برای او می‌آورد، و هرگاه شخصی با چیزی نزد او می‌آمد عثمان به او می‌گفت: آیا تو آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ای؟...»<sup>۱</sup>

یا اینکه فقط دو شاهد بر آنچه آورده شود شهادت بدهند؛ همان گونه که یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب روایت کرده و گفته است:

«... عثمان بن عفان برخاست و گفت: هرکسی چیزی از کتاب خدا دارد نزد ما بیاورد؛ و چیزی از کسی پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه دو شاهد برایش شهادت دهند...»<sup>۲</sup>

پس دلیل و مدرک این تواتر مورد ادعا کجاست؟

دوم: مخالفت بزرگان صحابه، تواتر کلی آنچه را که در قرآن عثمان آمده است رد می‌کند، و در یکی از مباحث گذشته مطالب مربوط به قرآن‌های همسران پیامبر، و بزرگان صحابه همچون ابی بن کعب، ابن مسعود و آنچه را که ابن عباس و دیگران از متن قرآنی قرائت می‌کردند ملاحظه کردیم. حال با وجود چنین مخالفت‌هایی توسط چنین اشخاصی،

۱ - کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۵ ح ۴۷۸۰.

۲ - الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۹۶.

این تواتر مورد ادعا برای تمامی آنچه در مصحف عثمان آمده کجاست؟!

سوم: منبع قرآن عثمانی از آنچه نزد حفصه دختر عمر بوده است تأمین شده، نه چیز دیگر. بخاری روایت کرده است:

«... عثمان کسی را نزد حفصه فرستاد [و پیغام داد]: آن صحیفه‌ها را برای ما بفرست تا آن‌ها را در مصحف‌ها بنویسیم، و سپس آن را به تو بازمی‌گردانیم. حفصه آن صحیفه‌ها را برای عثمان فرستاد... تا آنکه صحیفه‌ها را در مصحف‌ها نسخه‌برداری کردند و عثمان آن صحیفه‌ها را به حفصه بازگرداند. عثمان به هر سو (از بلاد اسلامی) نسخه‌ای از مصحف‌هایی را که نوشته بودند فرستاد و دستور داد تا به جز این نسخه، تمام نسخه‌هایی را که در صحیفه یا مصحفی نوشته شده بود بسوزانند.»<sup>۱</sup>

و همان طور که پیش‌تر ملاحظه کردیم روشن است ابی بن کعب، ابن مسعود و دیگران با آنچه نزد حفصه بود مخالفت کرده بودند و حتی خود او آیاتی را نقل کرده که عثمان در قرآن خود ثبت نکرده است!

این حال‌وروز محتوای قرآنی ثبت‌شده در مصحف عثمانی است و معلوم شد هیچ تواتری در باره‌اش وجود ندارد؛ بلکه اگر ما بخواهیم روش اشخاصی را که قرآن را جمع‌آوری کردند بررسی و آن‌ها را داوری کنیم، خواهیم دید آن‌ها در تمام آنچه از قرآن جمع‌آوری کرده‌اند فاقد حتی یک بینه هستند، چه برسد به تواتر آنچه جمع‌آوری کرده‌اند.

چه بسا گفته شود: امت اسلامی بعد از عثمان بر این مصحف گرد آمدند، و در نتیجه چه بسا همه وادار به اعتراف به آنچه در این قرآن است شده‌اند، نه هیچ مصحف دیگری، و پس از سوزاندن تمام مصحف‌های دیگر به دلیل مخالفت با مصحف عثمان دیگر مصحف‌ها از بین رفته‌اند، و اجماع امت بر آن منجر شد به اینکه طبقه‌ای از مسلمین این

واقعه را به عنوان تواتر برای تمام محتویات آن مصحف در نظر بگیرند، و سپس طبقه‌ای دیگر از مسلمانان آن را به شکل متواتر از طبقه پیش از خود دریافت کردند، و همین طور ادامه یافت تا به ما رسید.

در پاسخ می‌گوییم: چنین تواتری که متأخر و پس از دوران پیامبر (ص) حاصل شود هیچ ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا ما درصدد اثبات متن قرآنی هستیم که به وسیله وحی بر قلب حبیب خدا پیامبر مصطفی (ص) نازل شده است، به دور از اجتهادات مجتهدان درباره متن قرآنی و دستکاری آن بر اساس نظرات خودشان؛ بنابراین اگر متن ثبت شده در قرآن توسط طبقه‌ای از مسلمانان که امکان توافق آن‌ها بر کذب و دروغ به طور عادی محال باشد به طور سلسله‌وار و بدون انقطاع تا پیامبر (ص) نقل نشود، تواتر فرض شده‌ای که پس از آن ادعا شود هیچ ارزشی نخواهد داشت؛ چراکه این تواتر مورد ادعا، نه در دوران قبل از عثمان وجود داشته است و نه در زمان عثمان و نه حتی در دوران پس از او. در رد تواتر موجود در زمان عثمان، آنچه برای ابن مسعود به دلیل تحویل ندادن قرآن خودش - که در آن کلمات و آیات بسیاری مخالف قرآن عثمان بود - جهت سوزاندن اتفاق افتاده است، و نیز تهدید ابی بن کعب و شمشیر کشیدن وی به خاطر تصحیح آیه‌ای که عثمان و گروه وی آن را در قرآن خود تغییر داده بودند کفایت می‌کند. سیوطی روایت کرده است:

«وقتی عثمان خواست مصحف‌ها را بنویسد تصمیم گرفتند «واو» را از «والذین

یکنزون...» در سوره براءت حذف کنند. ابی گفت: آن را اضافه می‌کنید یا شمشیر خود را

به دست بگیرم؟! پس آن را اضافه کردند.»<sup>۱</sup>

اما درباره تواتر آنچه تلاوت کرده‌اند کافی است از اختلاف میان قرائت‌ها و تفاوت میان آن‌ها از نظر کم یا اضافه بودن، که تا به امروز مسلمانان قرائت می‌کنند و آن‌ها را بعداً نقل خواهیم کرد. مطلع شویم. بله، شاید استبداد حکمرانی و پیروانش تواتری را از هیچ پدید

آورده باشد، یا از هیچ، چیزی را فرض گرفته باشد، که این بحث دیگری است؛ اما روی سخن من در اینجا در رابطه با انگیزه‌های سیاسی و... نیست؛ بلکه درصدد تحلیل علمی بر اساس آنچه است که در منابع خودشان نقل شده است، نه چیز دیگر.

### تواتر قرائت و خواندن قرآن عثمان

در پاسخ به آن کافی است اختلاف قرائت‌هایی را که در احکام شرعی و عقاید تأثیر می‌گذارند در فصل بعد مطالعه کنیم. این اختلافات در ابتدا میان بزرگان صحابه و کسانی که گفته شده در زمان نص حضور داشته‌اند شکل گرفت؛ افرادی همچون ابن مسعود، زید، ابن عباس و حتی عمر و عایشه و دیگران؛ و این اختلافات از نوع زیادت یا نقصان بود که برخی از آن‌ها را پیش‌تر مشاهده کردیم. سپس این اختلاف به قاریان سبعة (قاریان هفت‌گانه) و دیگر قاریان یعنی کسانی که در دوران نص قرآنی حضور نداشتند انتقال یافت. این اختلاف چیزی بیش از تفاوت در حرف، شکل یا همانند آن است، چنان‌که اهل سنت می‌خواهند آن را این‌گونه به تصویر بکشند؛ بلکه مسئله بیش از آن و به افزایش و کاهش و اختلاف در احکام رسیده است، که در فصل بعد آن را به‌طور مفصل توضیح خواهیم داد.

### تواتر تالیف و نسخه‌برداری

حال‌وروز این تواتر نیز در نکات و مطالبی که گفته شد روشن گردید؛ نکاتی که به تالیف قرآن توسط عثمان و اجتهاد وی در ترتیب آن‌ها، و سپس اجتهاد نسخه‌برداران در نوشتن آن‌ها، و اعتراف خود عثمان به وجود اشتباهات اعرابی که ادعا می‌کرد عرب این اشتباهات لحنی را با گویش خود اصلاح خواهند کرد مربوط می‌شد، و ما به بررسی آن‌ها در مباحث گفته‌شده پرداختیم. شما را به خدایتان قسم می‌دهم، آیا اجتهاد شخصی عثمان یا کاتبان قرآن او، تواتر به حساب می‌آید؟!

## ۸- آن‌ها قرآن را جمع‌آوری، و ادعای نقصان و مفقودشدن بعضی آیاتش را کردند

پس از تمامی این تصویرهایی که درباره جمع‌آوری قرآن ارائه دادند، و نسبت‌دادن کارها و فضیلت‌های دل‌خواهشان به بزرگان خود، آن‌ها با ارائه ده‌ها روایت صحیح و غیرصحیح در منابع خود ما را شگفت‌زده می‌کنند؛ روایاتی که بیانگر نقص در قرآن و حتی بیانگر آیات بسیاری هستند که بزرگانشان آن‌ها را روایت کرده‌اند، ولی در قرآن امروزی مسلمانان هیچ اثری از آن‌ها یافت نمی‌شود؛ و با وجود چنین وضعیتی، مسلمانان دیگر را به تحریف قرآن متهم، و آن‌ها را تکفیر می‌کنند!

با توجه به اینکه برخی از مطالبی که با این موضوع ارتباط دارد به صورت پراکنده هرکدام در جایگاه خودش عرضه شد، بنده آن‌ها و نیز مطالب دیگری را در اینجا خلاصه‌وار ذکر خواهم کرد، و به جهت خلاصه‌گویی برای تأیید هر نمونه بر حسب ضرورت یک یا چند مثال خواهم آورد؛ وگرنه پژوهش جامع در این زمینه، نیازمند یک یا چند کتاب حجیم است؛ و این نکته برای کسی که از الفبای پژوهش علمی در منابع اسلامی اطلاع دارد روشن و بدیهی است.

۱- عمر از آیه‌ای که روز یمامه مفقود شده بود سؤال می‌کند.

متقی هندی روایت کرده است:

«از حسن نقل شده است: عمر بن خطاب از آیه‌ای از کتاب خدا پرس‌وجو کرد. به او گفتند: این آیه نزد فلانی بود و در روز یمامه به قتل رسید. پس گفت: إنا لله؛ و امر کرد قرآن را جمع‌آوری کنند.»<sup>۱</sup>



۲- عمر ادعا می‌کند قرآن بیش از یک میلیون حرف است.

طبرانی با سند موثق روایت کرده است:

«از طریق محمد بن عبید بن آدم، از عمر بن خطاب نقل شده است، گفت: قرآن هزار هزار و بیست و هفت هزار حرف است، هرکس آن را با شکیبایی و برای رضای خداوند بخواند به ازای هر حرف یک همسر از حورالعین خواهد داشت.»<sup>۱</sup>

در حالی که قرآن موجود، یک سوم این مقدار هم نیست، و در نتیجه طبق نظر عمر دو سوم آن مفقود شده است!

۳- ابن عمر گفته است: بسیاری از قرآن مفقود شده است.

سیوطی روایت کرده است:

«ابو عبید گفت: اسماعیل بن ابراهیم، از ایوب، از نافع، از ابن عمر روایت کرده است، گفت: کسی از شما نگوید تمام قرآن را دارم، و او چه می‌داند تمام قرآن چیست؛ زیرا بسیاری از آن مفقود شده است؛ بنابراین بگوید آنچه را که از قرآن برایم آشکار شده است دارم.»<sup>۲</sup>

و ابن ابی داوود، از ابن شهاب روایت کرده است، گفت:

«به ما خبر رسید قرآن بسیاری نازل شده است، ولی عالمانش روز یمامه به قتل رسیدند و بعد از آن‌ها کسی آن را نمی‌دانست و آن را ننوشت.»<sup>۳</sup>

۴- عایشه گفته است: سوره احزاب ۲۰۰ آیه بود، و عمر و ابی بن کعب گفته‌اند مثل

---

۱- المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۳۶۱؛ الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۱۹۸.

۲- الإیتقان في علوم القرآن: ج ۳ ص ۶۶.

۳- کنز العمال: ج ۲ ص ۵۸۴ ح ۴۷۷۸.

بقره بود.

سیوطی روایت کرده است:

«ابن ابی مریم، از ابن لهیعة، از ابوالاسود، از عروة بن زبیر، از عایشه برای ما روایت کرده است، گفت: سورة احزاب در زمان پیامبر دویست آیه خوانده می شد، اما وقتی عثمان مصحفها را نوشت چیزی جز آنچه موجود است از آن باقی نماند.»<sup>۱</sup>  
و شوکانی گفته است:

«ابن مردویه از حذیفه نقل کرده است، گفت: عمر بن خطاب به من گفت: سورة احزاب را چند آیه می شمارید؟ گفتیم: هفتاد و دو یا هفتاد و سه آیه. عمر گفت: این سورة از نظر تعداد آیهها نزدیک به سورة بقره بود، و آیه رجم نیز در آن بود.»<sup>۲</sup>  
۵- آیه رجم: «الشیخ و الشیخة إذا زنيا...» به نقل از عمر.

بخاری روایت کرده است:

«از ابن عباس روایت شده است، گفت: عمر گفت: بیم آن دارم زمان زیادی بر مردم بگذرد و بگویند رجم را در کتاب خدا نیافتیم، و با ترک فریضه ای که خداوند آن را نازل کرده است گمراه شوند...»<sup>۳</sup>

همچنین روایت کرده است:

«... عمر گفت: اگر مردم نمی گفتند عمر چیزی به قرآن اضافه کرده است، آیه رجم

---

۱ - الإیتان فی علوم القرآن: ج ۳ ص ۶۶.

۲ - فتح القدر: ج ۴ ص ۳۵۴. ابن کثیر از ابی بن کعب نیز همانند آن را روایت کرده و گفته است: «سند آن حسن است.» تفسیر القرآن العظیم: ج ۳ ص ۴۶۶.

۳ - صحیح بخاری: ج ۸ ص ۲۵ کتاب المحاربین من اهل الکفر.

را با دست خودم می‌نوشتیم...»<sup>۱</sup>

این گفته عمر را بسیاری از علمای اهل سنت ذکر کردند که به جهت اختصار از ذکرشان خودداری می‌کنم.<sup>۲</sup>

۶- آیه: «إِنَّ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كَفَرُ بَكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ» به نقل از عمر.

بخاری روایت کرده است:

«سپس ما از کتاب خدا چنین قرائت می‌کردیم: "أَنْ لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كَفَرُ بَكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ"»<sup>۳</sup>

۷- آیه: «الْوَالِدُ لِلْفِرَاشِ وَاللْعَاهِرُ الْحَجَرِ» به نقل از عمر.

ابن‌عبدالبر نقل کرده است:

«از عمیره بن فروه روایت شده است، گفت: عمر بن خطاب به ابی بن کعب - که کنارش بود- گفت: مگر نه اینکه در کتاب خدا چنین قرائت می‌کردیم: "إِنَّ انْتِفَاءَكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ كَفَرُ بَكُمْ؟! ابی گفت: بله. سپس عمر گفت: و نیز مگر نه اینکه از آیات مفقوده

---

۱ - صحیح بخاری: ج ۸ ص ۱۱۳ کتاب احکام.

۲ - مثل بخاری در کتاب صحیح خود: ج ۸ ص ۱۲۵؛ صحیح مسلم: ج ۵ ص ۱۱۶؛ مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۲۳ و ۲۹ از عبدالرحمان بن عوف، و ص ۳۶ از سعید بن مسیب، و ص ۴۰ از ابن‌عباس، و ص ۴۳ از سعید بن مسیب، و ص ۴۷ و ۵۰ و ۵۵ از ابن‌عباس، و ج ۵ ص ۱۳۲ از ابی بن کعب، و ج ۶ ص ۲۶۹ از ابن‌عباس؛ عینی در عمدة القاری: ج ۲۳ ص ۹ از ابن‌عباس؛ عسقلانی در فتح الباری بشرح صحیح البخاری: ج ۱۲ ص ۱۲۰، و ج ۱۳ ص ۱۳۵؛ شوکانی در فتح القدیر: ج ۴ ص ۳۵۴؛ راغب اصفهانی در محاضرات الأدباء: ج ۲ ص ۴۲۰ از عایشه؛ ابن‌منظور در مختصر تاریخ دمشق: ج ۱۲ ص ۲۰۱ از ابن‌عمر؛ برقی در مسند بن عوف: ص ۴۳ از مسور بن مخرمه؛ هبشی در موارد الظمان: ص ۴۳۵ از ابی بن کعب؛ مالک در الموطأ: ج ۲ ص ۱۷۹ از سعید بن مسیب؛ ابن‌الجوزی در نواسخ القرآن: ص ۳۵ از ابن‌عباس و سعید بن مسیب و ابی بن کعب، و دیگران.

۳ - صحیح بخاری: ج ۸ ص ۲۶ کتاب المحاربین من اهل الکفر.

چنین قرائت می‌کردیم: "الولد للفراش و للعاهر الحجر"؟! ابی گفت: بله.»<sup>۱</sup>

۸- آیه: «قاتلوا في الله في آخر مرة كما قاتلتم فيه أول مرة» به نقل از عمر.

مسور بن مخرمه گفته است:

«عمر بن خطاب به عبدالرحمان بن عوف گفت: مگر این آیه: "قاتلوا في الله في آخر مرة" کما قاتلتم فيه أول مرة" از جمله آیات کتاب خدا نبود؟! عبدالرحمان گفت: چه وقت؟ عمر گفت: آن زمان که بنی‌امیه امیر و بنی‌مخروم وزیر بودند.»<sup>۲</sup>

و سیوطی روایت کرده است:

«مسور بن مخرمه گفته است: عمر به عبدالرحمان بن عوف گفت: مگر آیه "أن جاهدوا کما جاهدتم أول مرة" از جمله آیاتی نبود که بر ما نازل شده است؟! چرا حال آن را مشاهده نمی‌کنیم؟! عبدالرحمان گفت: این آیه با آن آیاتی از قرآن که از بین رفتند محو شده است.»<sup>۳</sup>

۹- آیه: «بدلناهم جلوداً غيرها في الساعة الواحدة عشرين و مائة مرة» به نقل از عمر.

ابونعیم در کتاب خود «حلیه» نقل کرده است:

«ابن عمر گفت: مردی این آیه را نزد عمر خواند "کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها ليدوقوا العذاب". گفت: عمر گفت: دوباره برایم تکرار کن. در این لحظه کعب گفت: ای امیرالمؤمنین، من تفسیر این آیه را دارم، و آن را قبل از اسلام خوانده‌ام. عمر گفت: آن را بخوان، اگر آن را همان گونه که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم خواندی، از تو می‌پذیریم؛ وگرنه به آن توجه نمی‌شود. کعب گفت: من آن را قبل از اسلام چنین خواندم:

۱ - التمهید: ج ۴ ص ۲۷۶؛ کنز العمال: ج ۶ ص ۲۰۸ ح ۱۵۳۷۲.

۲ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی: ج ۱۴ ص ۴۰۷؛ تاریخ دمشق، ابن عساکر: ج ۷ ص ۲۶۶.

۳ - الإیتقان في علوم القرآن: ج ۲ ص ۶۸؛ کنز العمال: ج ۲ ص ۵۶۷ ح ۴۷۴۱.

«كلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غيرها في الساعة الواحدة عشرين و مائة مرة». عمر  
گفت: آن را این چنین از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.»<sup>۱</sup>

۱۰- آیه: «حافظوا على الصلوات والصلوة الوسطى و صلاة العصر» به نقل از عایشه و  
حفصه.

هیثمی روایت کرده است:

«عمرو بن رافع -خادم عمر بن خطاب- گفت: من در زمان همسران پیامبر ﷺ  
مصحف‌ها را می‌نوشتم. حفصه از من خواست مصحفی برایش بنویسم؛ و گفت: هر وقت  
به این آیه از سوره بقره رسیدی آن را بنویس و به نزد من بیا تا آن را همان گونه که از  
رسول خدا ﷺ حفظ کردم به تو املا کنم. عمرو گفت: وقتی به این آیه رسیدم با کاغذی  
که رویش می‌نوشتم نزد حفصه آمدم. او گفت: چنین بنویس: "حافظوا على الصلوات  
والصلوة الوسطى و صلاة العصر و قوموا لله قانتين". ابویعلی آن را روایت کرده، و تمام  
رجالش ثقه هستند.»<sup>۲</sup>

۱۱- آیه: «إن الله وملائكته يصلون على النبي ... و سلموا تسليماً و على الذين يصلون  
الصفوف الأول» به نقل از عایشه.

سیوطی روایت کرده است:

«از حمیده دختر ابویونس روایت شده است، گفت: پدرم -که مردی هشتادساله بود-  
برای من از مصحف عایشه چنین خواند: "إن الله و ملائكته يصلون على النبي يا أيها  
الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليماً و على الذين يصلون الصفوف الأول". حمیده گفت:  
قبل از اینکه عثمان مصحف‌ها را تغییر دهد.»<sup>۳</sup>

۱ - حلیة الأولیاء: ج ۵ ص ۳۷۴.

۲ - مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۵۴.

۳ - الإتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۳ ص ۷۳؛ نواسخ القرآن، ابن جوزی: ص ۳۶.

۱۲- آیه: «فعدة من أيام آخر متتابعات» به نقل از عایشه.

بیهقی روایت کرده است:

«عایشه گفت: چنین نازل شد: "فعدة من أيام آخر متتابعات"؛ ولی "متتابعات" از آن حذف شد.»<sup>۱</sup>

و عینی گفته است:

«دارقطنی سند این روایت را از عایشه صحیح دانسته و گفته است: این چنین نازل شد "فعدة من أيام آخر متتابعات" ولی "متتابعات" حذف شد...»<sup>۲</sup>

۱۳- آیه: «عشر رضعات یحرمن» که بز آن را خورده است، به نقل از عایشه.

عایشه گفته است:

«از جمله آنچه از قرآن نازل شده بود: «عشر رضعات معلومات یحرمن» (ده بار شیردادن معلوم حرمت می آورد) سپس منسوخ شد به «پنج تا». رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفات کرد در حالی که این آیه در قرآنی که قرائت می شد وجود داشت.»<sup>۳</sup>

۱۴- آیه: «وإن ذات الدین عند الله الحنیفیه غیر الیهودیة ولا النصرانیة» به نقل از ابی

بن کعب.

سیوطی گفته است:

«حاکم در کتاب مستدرک به نقل از ابی بن کعب روایت کرده است، گفت: رسول خدا به من فرمود: خداوند به من امر کرد قرآن را برای تو قرائت کنم. پس ایشان این چنین

۱ - السنن الکبری: ج ۴ ص ۲۵۸.

۲ - عمدة القاری: ج ۱۱ ص ۵۲.

۳ - صحیح مسلم: ج ۴ ص ۱۶۷؛ باب التحريم بخمس رضعات، الموطأ: ج ۲ ص ۶۰۸.

قرائت فرمود: "لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب و المشركين" و همچنین: "لو أن ابن آدم سأل وادياً... وإن ذات الدين عند الله الحنفية غير اليهودية ولا النصرانية و من يعمل خيراً فلن يكفره."<sup>۱</sup>

۱۵- آیه: «لو كان لابن آدم واديان من ذهب...» به نقل از ابن عباس، و ابی.

هیثمی روایت کرده است:

«ابن عباس گفت: مردی برای درخواست مال به نزد عمر رضی الله عنه آمد. عمر به سر و وضع آن مرد نگاهی انداخت تا ببیند آیا واقعاً نیازمند و بینواست! سپس عمر به او گفت: چقدر اموال داری؟ گفت: چهل شتر. ابن عباس گفت: گفتیم خدا و رسولش راست گفته‌اند که خداوند فرموده است: "لو كان لابن آدم واديان من ذهب لا بتغى ثالثاً و لا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب و يتوب الله على من تاب". عمر گفت: این چیست؟ گفتیم: ابی این چنین برایم خواند. عمر گفت: پس به نزد او برویم. نزد ابی رفتیم. عمر گفت: ابن عباس چه می‌گوید؟ ابی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین برای من قرائت کرد. عمر گفت: آیا آن را در مصحف ثبت کنیم؟ ابی گفت: آری. احمد آن را روایت کرده و رجالش صحیح هستند.»<sup>۲</sup>

۱۶- ابوموسی اشعری گفته است: ما سوره‌ای شبیه «مسبحات» می‌خواندیم.

بیهقی و سیوطی روایت کرده‌اند:

«ابوموسی اشعری گفته است: ما سوره‌ای می‌خواندیم که به یکی از مسبحات شبیه بود، ولی آن را فراموش کردم، و فقط این را از آن به یاد دارم: "يا أيها الذين آمنوا لا تقولوا

۱- الإتيان في علوم القرآن: ج ۳ ص ۶۹؛ الأحاديث المختارة، مقدسی: ج ۳ ص ۳۶۸، به نقل از زر، از ابی بن کعب؛

و گفت: «سند آن صحیح است.»

۲- مجمع الزوائد: ج ۷ ص ۱۴۱.

ما لا تفعلون فتكتب شهادة في أعناقكم فتسألون عنها يوم القيامة.»<sup>۱</sup>

۱۷- آیه: «یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهداً ... وحرزاً للامیین أنت عبدي ورسولي سمیتک المتوکل...» به نقل از عمرو بن عاص.

از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل شده است، گفت:

«این آیه‌ای که در قرآن مشاهده می‌کنید: "یا ایها النبی إنا أرسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً وحرزاً للامیین أنت عبدي ورسولي سمیتک المتوکل لیس بفظ و لا غلیظ و لا سخاب فی الأسواق..."»<sup>۲</sup>

۱۸- آیه: «إن الله یغفر الذنوب جمیعاً و لا یبالی ...» به نقل از اسماء بنت یزید.

طبرانی روایت کرده است:

«اسماء بنت یزید گفت: پیامبر ﷺ این آیه را این چنین قرائت می‌فرمود: "قل یا عبادی الذین أسرفوا علی أنفسهم ... إن الله یغفر الذنوب جمیعاً و لا یبالی إنه هو الغفور الرحیم...»<sup>۳</sup>

و بسیاری آیات دیگر که در منابع آن‌ها ذکر شده است؛ اما به جهت اختصار به همین مقدار بسنده کردم.

## آیا ادعای نسخ تلاوت، مشکلی را حل می‌کند؟!

فرضیه‌ای وجود دارد که بیشتر محدثان و اصولیون اهل سنت شیفته آن شده‌اند و به وسیله آن تلاش کرده‌اند روایات صحیحی را که برخی از آن‌ها را بیان کردیم توجیه کنند؛

۱ - دلائل النبوة: ج ۷ ص ۱۵۶؛ الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۳ ص ۶۷.

۲ - صحیح بخاری: ج ۳ ص ۲۱ باب کم یجوز الخیار.

۳ - المعجم الکبیر: ج ۲۴ ص ۱۶۱ ح ۴۱۱.



بنابراین آن‌ها تلاش کردند با روشی جعلی این روایات را توجیه کنند و گفتند: این‌ها از جمله آیاتی بوده‌اند که در زمان رسول خدا ﷺ قرائت می‌شدند اما بعدها برداشته شدند و از یاد رفتند و تلاوتشان نسخ گردید، اگرچه حکم آن‌ها باقی ماند.

سرخسی گفته است:

«اما در بیان نسخ تلاوت با وجود باقی ماندن حکم آن -طبق آنچه علمای ما بیان کرده‌اند- باید گفت: طبق قرائت ابن مسعود، روزه گرفتن سه روز متوالی، کفاره قسم خوردن است: «فصیام ثلاثة أيام متتابعات.» این قرائت تا زمان ابوحنیفه قرائتی مشهور بود، اما نقل متواتری که به وسیله آن قرآنی بودن این آیه ثابت شود درباره اش وجود نداشت؛ اگرچه در عدالت و پایداری ابن مسعود هیچ تردیدی وجود ندارد. بنابراین هیچ وجهی برای آن وجود ندارد مگر اینکه بگوییم این آیه از جمله آیاتی بوده است که جزو قرآن قرائت می‌شد همان گونه که ابن مسعود آن را حفظ کرده بود. و سپس تلاوت آن در دوران حیات پیامبر خدا ﷺ به وسیله محو کردن آن از قلب‌ها به جز قلب ابن مسعود -نسخ شد تا حکم آن به وسیله نقل آن باقی بماند؛ زیرا خبر واحد موجب یقین می‌شود، و قرائت آن کمتر از روایت آن حساب نمی‌شود؛ بنابراین بقای این حکم پس از نسخ تلاوت به این طریق انجام شد.»<sup>۱</sup>

ابن حزم اندلسی درباره آیه رجم گفته است:

«اما لفظ آن نسخ ولی حکمش باقی ماند. گفت: چه بسا عده‌ای خیال کرده‌اند ساقط شدن آیه رجم علت دیگری دارد، و گمان کردند طبق آنچه از عایشه روایت شده، این آیه بدون اینکه نسخ شود حذف گردیده است. از عایشه روایت شده است: آیه رجم و رضاع در صحیفه‌ای در زیر تخت من بود؛ اما هنگامی که رسول خدا ﷺ وفات نمود و ما مشغول فوت ایشان بودیم بزغاله‌ای وارد شد و آن را خورد. این حدیث صحیح است، ولی

به آن معنایی که آن‌ها گمان کرده‌اند نیست؛ زیرا آیهٔ رجم وقتی نازل شد حفظ و شناخته شد و رسول خدا (ص) به آن عمل کرد، اما نسخه‌برداران قرآن، آن را در قرآن ننوشتند و لفظ آن را در قرآن ثبت نکردند. عمر بن خطاب نیز در رابطه با آن [از پیامبر اکرم (ص)] سؤال کرد ولی ایشان به او پاسخ نداد. به همین دلیل لفظ آن نسخ شد و همان طور که عایشه گفته است صحیفه‌ای که این آیه رویش نوشته شده بود باقی مانده بود، ولی بز آن را خورد و به همین دلیل دیگر هیچ کس به آن نیاز ندارد.

گفت: بنابراین روشن شد آیاتی که حذف گردید اگر به رسول خدا (ص) دستور داده می‌شد آن‌ها را تبلیغ کند حتماً آن‌ها را تبلیغ می‌کرد، و اگر آن‌ها را تبلیغ می‌کرد حفظ می‌شد و وفات ایشان هیچ ضرری برایشان محسوب نمی‌شود؛ همان گونه که وفات ایشان هیچ آسیبی به تمام آنچه از قرآن تبلیغ کرده بود نرساند. و اگر آن را تبلیغ نکرده بود یا تبلیغ کرده بود اما ایشان و مردم آن را فراموش کرده بودند، یا فراموشش نکرده بودند ولی پیامبر (ص) به نوشتن آن در قرآن امر نکرده بود، به یقین از جانب خداوند منسوخ شده است و جایز نیست به قرآن اضافه شود.»<sup>۱</sup>

این‌ها برخی از تلاش‌هایی است که آن‌ها در توجیه نسخ تلاوت و نه نسخ حکم به خرج داده‌اند. در بررسی ارائه چنین تصویری که برای نسخ ارائه کرده‌اند می‌گویم:

نسخی که بر آن اتفاق نظر هست «نسخ حکم» است؛ به این معنا که حکمی به وسیلهٔ دلالت آیه‌ای آورده می‌شود، و سپس حکم این آیه، به وسیلهٔ آیه‌ای دیگر، با وجود باقی ماندن آیهٔ اول، تغییر کرده، نسخ می‌شود؛ مثل عدّهٔ زنی که شوهرش وفات کرده است که ابتدا یک سال بود. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنكُمُ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِّأَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ﴾<sup>۲</sup> (و کسانی از شما که مرگشان فرا می‌رسد و همسرانی بر جای می‌گذارند، برای همسران خویش وصیت کنند که آنان را بدون بیرون کردن [از خانه] تا

۱ - المحلي: ج ۱۱ ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

۲ - بقره: ۲۴۰.

**یک سال بهره‌مند سازند؛** سپس آیه‌ای که بیان می‌کند مدت عدّه چهار ماه و ده روز است آن را نسخ کرد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَكَ مِنَ الْقُرْآنِ فَانصَبْ عَلَيْهِمْ ذِكْرَهُمْ فَسَوْفَ يَنْتَرِفُونَ﴾ (و کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند)؛ اما هر دو آیه در قرآن موجود هستند. به‌علاوه بدیهی است نسخ باید در زمان پیامبر ﷺ باشد، و ناسخ و منسوخ هر دو جزو قرآن محسوب می‌شوند. اما نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم - که اهل سنت مدعی‌اش هستند - به دلیلی نیاز دارد که به آن دلالت داشته باشد.

استدلال آن‌ها به آیه: ﴿مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾<sup>۲</sup> (هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را به فراموشی بسپاریم) درست نیست؛ زیرا معنای «نسخ» را دانستیم. حال باید بدانیم «فراموشی» که در این آیه ذکر شده به چه کسی اختصاص دارد؟ یقیناً این نیز فقط به رسول خدا ﷺ اختصاص دارد. اگر بگوییم خداوند آیه را از یاد او برده است یقیناً ایشان آن آیه را برای مسلمانان قرائت نمی‌کرد، و هیچ‌کدام از مسلمانان غیر از خودش ﷺ از آن اطلاع نمی‌داشت. چنین وضعیتی از موضوع بحث ما و آیاتی که خود اهل سنت می‌گویند مسلمانان آن‌ها را قرائت و نقل کرده در حالی که در قرآن نقل نشده‌اند خارج است؛ زیرا موضوع بحث ما آیاتی است که خود رسول خدا ﷺ برای مسلمانان قرائت کرده است ولی در قرآن نقل نشده‌اند.

بنابراین ما به خود نسخ اعتراضی نداریم؛ بلکه اعتراض به معنایی است که اهل سنت به کارش می‌برند؛ چراکه چیزی به اسم «نسخ تلاوت» وجود ندارد. هر آیه‌ای که نازل شده و رسول خدا ﷺ آن را برای مسلمانان قرائت نموده است باید اعتقاد داشته باشیم از قرآن است، مگر اینکه دلیلی از رسول خدا ﷺ ارائه شود که بیان کند این آیه را قرائت نکنید چون

۱ - بقره: ۲۳۴.

۲ - بقره: ۱۰۶.

تلاوت آن نسخ شده است، و آن‌ها چنین دلیلی در دست ندارند. آن‌ها برای هر آیه‌ای که بگویند نسخ شده است نیازمند دلیلی از پیامبر (ص) هستند که به ما بگویند این آیه نسخ شده است آن را نخوانید، یا بگویند تلاوت آن نسخ شده است، تا در قرآن نوشته نشود. آیا آن‌ها چنین دلیلی در اختیار دارند؟!

و در خصوص آنچه سرخسی از ابن مسعود ذکر کرده است باید بگوییم: این چیزی بیش از تحلیل شخصی خودش نیست و دلیلی برایش ندارد. آنچه ابن حزم در رابطه با آیه عایشه و دیگران بیان کرده است نیز به همین صورت است.

### بی‌مایگی ادعای «نسخ تلاوت» به اعتراف برخی علمای اهل سنت

«شیخ علی حسن عریض» - از علمای الازهر - سطحی و بی‌مایگی این توجیه (نسخ تلاوت) برای آیات روایت شده را که برخی کاتبان عصر حاضر به آن معتقد هستند خاطر نشان کرده و آن را به شدت به باد انتقاد گرفته و گفته است:

«عده‌ای از علما این نوع نسخ [یعنی نسخ الفاظ و تلاوت آیه] را انکار نموده و گفته‌اند درباره کتاب خداوند عزوجل اتفاق نیافتاده است؛ زیرا این عیب و ایرادی است که زینده و سزاوار شارع حکیم نیست؛ چون از نوع رفتارهایی است که هیچ فایده عقلانی به دنبال ندارد و نیازی هم به آن نیست، و با حکمت حکیم منافات دارد.

حق آن است که گفته شود این نوع از نسخ، اگرچه عقلاً جایز است، ولی در کتاب خداوند عزوجل واقع نشده است؛ زیرا این‌ها روایاتی آحاد هستند، و قرآن با خبر واحد ثابت نمی‌شود، هر قدر هم راوی دارای مقام و منزلت بالایی باشد...<sup>۱</sup> به علاوه «حکم» ثابت

---

۱ - ادامه متن قسمت نقطه چین: بلکه برای اثبات آیات قرآن نیاز به خبر متواتر است، همان گونه که اجماع علما در گذشته و حال بر آن است که اگر این روایت صحیح بود آیات مذکور بین همه اصحاب رسول خدا مشهور می‌شد و عده کثیری آن‌ها را حفظ می‌کردند یا در مصحف‌های خود می‌نوشتند؛ ولی غیر از این راویان، از دیگران چیزی روایت نشده است؛ پس نمی‌توان یقین حاصل کرد که این آیات در زمان پیامبر نوشته شده و در مصحف نویسندگان

نمی‌شود مگر از طریق نص [متن صریح کتاب یا سنت]؛ پس با زایل شدن نص کتاب، قطعاً حکم هم زایل خواهد شد، و زوال نص موجب زوال حکم می‌شود. و هیچ حکمت، اثر و فایده‌ای بر زوال نص به‌تنهایی وجود ندارد؛ زیرا مادام که حکم پایدار است و نسخ نشده، نسخ الفاظ و تلاوتش چه فایده‌ای به دنبال خواهد داشت؟<sup>۱</sup>

تصریحات برخی از علمای آن‌ها درباره انکار این نوع نسخ تقدیم حضور می‌شود:  
ابن خطیب گفته است:

«یکی از عجیب‌ترین ادعاهای آنان این است که می‌گویند تلاوت بعضی آیات قرآن نسخ شده ولی حکمش باقی مانده است، و این قوی است که هیچ عاقلی به‌هیچ‌وجه بر زبان نمی‌راند؛ زیرا نسخ احکام بعضی از آیات با وجود باقی بودن الفاظ و تلاوت آن آیات امری معقول و پذیرفته شده است؛ چون احکام به‌تدریج نازل شده‌اند ... ولی ادعای آن‌ها مبنی بر نسخ تلاوت بعضی از آیات، با وجود باقی بودن حکمشان امری است که هیچ انسانی که برای خود احترامی قائل باشد و از نعمت عقل برخوردار است آن را نمی‌پذیرد. چه حکمتی در نسخ تلاوت آیه‌ای با وجود بقای حکم آن خواهد بود؟! چه حکمتی در صدور قانونی واجب‌التنفيذ و ازبین بردن الفاظش، با وجود پابرجاماندن عمل به احکام آن قانون وجود دارد؟!»<sup>۲</sup>

شیخ علی حسن عریض<sup>۳</sup> گفته‌های برخی از علمای خود را که منکر نسخ تلاوت بوده‌اند نقل کرده است؛ آن‌ها عبارت‌اند از:

---

وحي مكتوب بوده و بعد از آن منسوخ و از مصحف برداشته شده، ولی حکم آن‌ها برای عمل به آن باقی مانده است.  
(مترجم)

۱ - فتح المنان فی نسخ القرآن: ۲۲۴ تا ۲۲۶.

۲ - الفرقان: ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳ - فتح المنان فی نسخ القرآن: ص ۲۲۳ تا ۲۳۰.

۱- صدر الشریعه در کتاب خود «التوضیح» گفته است:

«برخی از علما وجود نسخ تلاوت را منع کرده‌اند؛ زیرا "نسخ" [در واقع] حکم است، و حکم باید با نص باشد، و این دو همراه یکدیگرند.»

۲- ابو اسحاق شیرازی در کتاب «اللمع فی اصول الفقه» گفته است:

«گروهی گفته‌اند جایز نیست تلاوت با وجود باقی ماندن حکمش نسخ شود؛ زیرا حکم، تابع تلاوت است؛ و جایز نیست اصل برداشته، ولی تابع باقی بماند.»

۳- شیخ محمد خضری در کتاب خود «تاریخ التشریح الإسلامی» گفته است:

«جایز نیست نسخ و نه حکم به تلاوت بازگردانده شود. بعضی از معتزله آن را منع کرده‌اند، و دیگران با استناد به اخباری آحاد که نمی‌توان بر اساس آن‌ها عمل کرد آن را جایز دانسته‌اند. من معنایی برای آیه‌ای که خداوند متعال نازل کرده تا برای حکمی ارائه دهد و سپس آن آیه را برداشته و حکمش را باقی گذاشته است درک نمی‌کنم؛ زیرا منظور از نزول قرآن، اتخاذ حکم و در کنار آن اعجاز نظم آن بوده است؛ بنابراین چه مصلحتی دارد آیه‌ای از آن برداشته شود ولی حکمش باقی بماند. چنین کاری معنایی ندارد، و به نظر من هیچ دلیلی برای این گفته وجود ندارد.»

۴- دکتر مصطفی زید در کتاب خود «النسخ فی القرآن الکریم» گفته است:

«در نتیجه ادعای "آیه‌ای که تلاوتش نسخ شده ولی حکمش باقی مانده است" فقط یک ادعاست که حتی در یک واقعه هم تحقق نیافته است؛ به همین دلیل آن را رد می‌کنیم و آن را نامعقول و غیرقابل قبول به شمار می‌آوریم.»

۵- دکتر «محمد سعاد» گفته است:

«ما نمی‌توانیم صحت وجود تلاوتی نسخ شده را که حکمش ثابت مانده باشد بپذیریم؛ زیرا صفتی قرآنی برای هیچ متنی ثابت نمی‌شود مگر با دلیلی قطعی؛ و نسخ وارد شده بر (نصی) قطعی باید قطعی باشد؛ بنابراین برای اثبات نسخ تلاوت نصوص قرآنی گفته شده،

باید دو دلیل قطعی ارائه داد؛ اول: دلالت برای اثبات قرآنی بودن نص؛ و دوم: دلالت برای زوال این صفت؛ و هیچ کدام از این دو دلیل مذکور برای هیچ کدام از آن متون اقامه نشده است. پس ثابت نمی‌شود آن‌ها متن قرآنی نسخ‌شده باشند.»

۶- آلوسی در تفسیر خود گفته است:

«اینکه گفته شود آنچه ذکر شد دال بر نسخ تلاوت است، پس جایز است تلاوت با وجود باقی ماندن حکمش نسخ شود همانند آیه شیخ و شیخه هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا باقی ماندن حکم آیه‌ای بعد از نسخ لفظ آن احتیاج به دلیل دارد؛ وگرنه بهتر این است که با نسخ گفته شده، حکمش نیز برداشته شود.»

۷- «عریض» از برخی دیگر نقل کرده است:

«حق آن است که این نوع از نسخ جایز نیست؛ زیرا هیچ دلیلی برای آثاری که به آن‌ها اعتماد کرده‌اند ارائه نداده‌اند؛ و این دو آیه (رجم و رضاع) وجود آن را جز با عواقب سنگینش ثابت نمی‌کند، و نیز مخالف عقل و منطوق است، و به علت اینکه در آن‌ها مدلول نسخ و شروط آن - که علما آن‌ها را شرط قرار داده‌اند- یافت نمی‌شود؛ و نیز به این دلیل که روزنه‌ای برای منتقدین کتاب خداوند متعال و دشمنان دین اسلام - کسانی که فرصت‌ها را برای نابودی اسلام و به شک انداختن مردم درباره اش غنیمت می‌شمارند- ایجاد می‌کند.

و شگفت آن است که از عمر نقل شده که گفته است: و اگر نمی‌گفتند عمر در مصحف چیزی اضافه کرده است آن را می‌نوشتیم. این کلام دلالت دارد بر اینکه لفظ آن وجود داشته و نسخ نشده است. بنابراین چطور می‌گویند این آیه، از جمله آیاتی بوده که لفظش نسخ شده ولی حکمش باقی مانده است! در حالی که طبق آنچه خودشان می‌گویند این آیه (رجم) وجود دارد، نوشته شده و محفوظ مانده است، و اگر آیه‌ای از قرآن بود و عمر درباره اش یقین داشت قطعاً آن را بدون هیچ ترس و تردیدی ثبت می‌کرد.»

«عریض» پس از نقل این کلمات در پایان گفته است:

«من به این رأی متمایل هستم؛ زیرا به حقیقت نزدیک تر است: آنچه تلاوتش نسخ شده و حکمش ثابت مانده است در کتاب خدای متعال وجود ندارد. پس حق، عدم جواز آن است.»

\* \* \*

## ۹- خلاصه نظریه جمع آوری از نظر آن ها، و بیان تناقضاتش

با وجود سعی و تلاش بسیار بنده در بسنده کردن به مهم ترین عناوین مرتبط با مسئله جمع آوری قرآن و پرداختن به آنچه به روشن شدن این موضوع به خواننده کمک می کند سخن در این فصل به درازا کشید.

به همین دلیل در این مبحث، با ارائه خلاصه ای شامل مهم ترین موضوعات که در قالب نکاتی مختصر بیانشان می کنم، سرفصلی پایانی را در بیان نظریه اهل سنت برای جمع آوری قرآن در نظر گرفتم، و خواهید دید این نظریه عبارت است از جمع آوری تناقضات و گردآوری موضوعات پراکنده از این سو و آن سو، و این از کسانی که کارشان وصله پینه کردن امور است تعجب آور نیست.

آن ها در حالی که تصویری از روش های جمع آوری قرآن ارائه می دهند، دچار اختلاف شده، و گفته ها و نقل قول هایشان تناقض پیدا کرده است:

۱- درباره جمع آوری قرآن در زمان پیامبر (ص) برخی آن را نفی و برخی دیگر اثبات کرده اند، و عده دوم در معنای جمع آوری دچار اختلاف شده اند؛ اینکه آیا به معنای حفظ کردن در سینه ها بوده است، یا به معنای نوشتن در کتاب.

۲- درباره تعیین اولین شخصی که قرآن را در یک مصحف جمع آوری کرد دچار اختلاف شده اند که آیا او ابوبکر بوده است، یا عمر، یا عثمان، یا سالم غلام حذیفه.



۳- و در اینکه چه کسی مُصحفِ گردآوری‌شده را به شهرها فرستاد نیز دچار اختلاف شده‌اند که آیا او عثمان بوده است یا عمر.

۴- و اینکه چه کسی این ایده را مطرح کرده؛ آیا او ابوبکر بود، یا عمر، یا زید بن ثابت، یا انصار بوده‌اند.

۵- در چگونگی جمع‌آوری ابوبکر نیز دچار اختلاف شدند؛ اینکه آیا او قرآن را جمع‌آوری کرد یا خیر؛ همچنین در معنای جمع‌آوری او گفته شده که شخص دیگری قرآن را برای او جمع‌آوری کرده است؛ و نیز اینکه آیا او در یک مصحف جمع‌آوری کرد یا در چند صحیفه. همچنین دربارهٔ روشی که وی در پیش گرفت نیز دچار اختلاف شدند.

۶- دربارهٔ جمع‌آوری عمر نیز اختلاف پیدا کردند؛ اینکه آیا او قرآن را جمع‌آوری کرد یا خیر؛ و همین‌طور دربارهٔ راه و روشی که در پیش گرفته بود.

۷- و دربارهٔ معنای جمع‌آوری عثمان و روشی که برگزیده بود نیز دچار اختلاف شده‌اند.

۸- و نیز دربارهٔ باقی‌ماندن یا نماندن آیاتی که تا زمان عثمان نوشته نشده بودند.

۹- و دربارهٔ شخصی که عثمان او را برای نوشتن مصحف خود تعیین کرده بود؛ یک بار او را زید نام برده‌اند، بار دیگر ابی بن کعب، بار سوم هذیل، و ... به همین ترتیب اشخاص دیگر.

۱۰- دربارهٔ سزای اینکه چرا جمع‌آوری بیش از یک مرتبه انجام شده است نیز دچار اختلاف شده‌اند؛ در حالی که روایت می‌کنند هرکدام از آن‌ها مصحفی مکتوب و جامع گردآوری کرده است.

۱۱- دربارهٔ اثبات برخی آیات مثل آیهٔ خزیمه نیز دچار اختلاف شده‌اند. آن‌ها روایت می‌کنند این حادثه با عمر و زید و عثمان هنگام جمع‌آوری قرآن صورت گرفت. همچنین دربارهٔ شخصی که این آیه را آورده است دچار اختلاف شدند که آیا او خزیمه بن ثابت بوده

است یا ابوخریمه؛ در حالی که این‌ها دو نفر هستند که هیچ قرابتی با یکدیگر ندارند!

۱۲- همچنین درباره فضیلت ابن مسعود؛ آن‌ها فضیلت او و فضیلت قرائتش را از رسول خدا ﷺ روایت کرده، و سپس به‌طور عملی با آن مخالفت کرده‌اند؛ و همین‌طور در وصف ابی بن کعب.

۱۳- درباره مصحف‌های صحابه و همسران پیامبر نیز دچار اختلاف شده‌اند؛ چراکه در فضیلت آن‌ها روایات بسیاری نقل می‌کنند، و سپس روایت می‌کنند آنچه را در مصحف‌های آنان بوده است ترک کرده، و حتی توسط عثمان سوزانده شدند، و ادعا می‌کنند آنچه سوخته شده در حقیقت قرآن نبوده است.

۱۴- آن‌ها از یک سو تواتر نص قرآنی را شرط می‌دانند، و سپس از سویی دیگر روشی برای جمع‌آوری بیان می‌کنند که در بهترین حالت چیزی بیش از اعتماد بر بینه و اخبار آحاد نبوده است.

۱۵- آن‌ها تواتر را درباره تمام آنچه در کتاب است از جمله ماده قرآنی (محتوا)، و نحوه نگارش و... را شرط دانسته‌اند، و سپس خطاهای نسخه‌برداران و اشتباهات نحوی آن‌ها را روایت می‌کنند.

۱۶- در ناقص بودن قرآن نیز دچار اختلاف شده‌اند؛ چراکه به‌طور رسمی آن را رد می‌کنند، در حالی که گفته‌های عمر، عایشه و بسیاری اشخاص دیگر از بزرگان صحابه را که قائل به نقص در قرآن هستند صحیح می‌دانند.

۱۷- در بیان نسخ تلاوت نیز با یکدیگر اختلاف پیدا کرده‌اند؛ بسیاری آن را قبول کرده‌اند، و عده‌ای آن را سخنی سطحی و بی‌اساس که هیچ عاقلی قائل به آن نیست به شمار می‌آورند!

و تناقضات و اختلافات بسیار دیگری که در عناوین موضوعات و بحث‌هایی که آن‌ها را در مباحث تقدیم‌شده توضیح دادیم و می‌توانید به آن‌ها مراجعه کنید؛ والحمد لله رب

\*\*\*

## ۱۰- عقیده ما: کسی جز «وصی» قرآن را جمع‌آوری نمی‌کند

بنده نمی‌خواهم در پایان فصل اول این پژوهش به این نتیجه برسم که همه آنچه آن‌ها روایت کرده‌اند صحیح نیست و واقعاً اتفاق نیفتاده است؛ فقط می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که علت سردرگمی واضح و تناقضات روایت‌شده و اختلافاتی که پایان‌ناپذیر هستند، مردانی بوده که خود را در جایگاهی که به آن‌ها مربوط نمی‌شود قرار داده، و آنچه را که از طرف خداوند و پیامبرش مکلف به انجامش نشده‌اند انجام داده‌اند؛ بلکه این کاری است که خداوند آن را فقط به اهلش اختصاص داده است؛ یعنی همان کسانی که گناه را از آن‌ها زدوده و آنها را کاملاً پاک و مطهر گردانده است؛ همان طور که خود قرآن فرموده است هیچ‌کس غیر از آن‌ها قرآن را لمس نمی‌کند و کسی غیر از آن‌ها به اسرار آن احاطه ندارد و فقط آن‌ها از تأویلش آگاه هستند.

به همین دلیل آنچه را که آن‌ها در خصوص قضیه جمع‌آوری قرآن مطرح کرده‌اند بی‌تردید بیش از نظریه‌ای اجتهادی نمی‌دانم که در تلاش برای مبزا کردن اشکالات از عبارات و اجزای آن هستند؛ اشکالاتی که اگر آنچه را که روایت کرده‌اند با آنچه درباره این موضوع خطیر مربوط به کتاب خدا اعتقاد دارند در کنار یکدیگر بگذاریم، به خود آن‌ها بازمی‌گردند.

در هر حال، اجازه دهید خواست و اراده خداوند متعال را از طریق گفته‌های پیامبر مصطفی ﷺ در خصوص شخصی که خواهان قراردادن آن به‌عنوان عدل کتاب خود بوده است ملاحظه کنیم، تا با شخصیتی که خداوند و رسولش او را به قرآن اختصاص داده، و از نظر علم و روش و اخلاق و هدایت مقارن قرآن قرار داده شده است آشنا شویم، تا پس از

شناخت قرآن، سزاوارترین شخص برای جمع‌آوری اش باشد.

## پیامبر (ص) درباره علی (علیه السلام) و قرآن چه فرموده است

حاکم نیشابوری روایت کرده است:

«... از ابوثابت غلام ابوذر نقل شده است، گفت: در جنگ جمل در خدمت علی (علیه السلام) بودم. چشمم به عایشه افتاد. مثل مردم دیگر به شک افتادم تا اینکه وقت نماز ظهر فرارسید و خداوند شک مرا برطرف کرد، و به همراه امیرالمؤمنین به نبرد پرداختم. پس از پایان جنگ در مدینه به دیدن ام‌سلمه رفتم و گفتم: من به خدا قسم برای خوردن یا نوشیدن نیامده‌ام؛ من غلام ابوذر هستم. به من خوشامد گفت. داستان خود را برای ایشان تعریف کردم. ام‌سلمه گفت: هنگام متزلزل شدن دل‌ها چه کردی؟ گفتم: همان کاری را کردم که خداوند موقع ظهر برایم آشکار نمود. گفت: آفرین، از رسول خدا شنیدم می‌فرمود: «علی با قرآن است و قرآن با علی؛ آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من ملحق شوند.» این روایت سندش صحیح است، ولی آن دو [بخاری و مسلم] آن را نقل نکرده‌اند.»<sup>۱</sup>

اکنون پاره‌هایی از فضیلت‌های علی (علیه السلام) را بر اساس فرمایشات پیامبر اکرم (ص) که سیوطی آن‌ها را در «جامع الصغیر» خود ذکر کرده است تقدیم حضور می‌کنم:

«۵۵۸۹- علی در دنیا و آخرت برادر من است.

۵۵۹۰- علی اصل من، و جعفر فرع من است.

۵۵۹۱- علی امام نیکان، و قاتل معصیت‌کاران است. هر که او را یاری کند [از جانب

خدا] یاری شده است، و هر که او را رها کند [توسط خدا] وانهاده شده است.

۵۵۹۲- علی باب حطه است [یعنی راه بخشش گناهان]: کسی که از این باب وارد

شود مؤمن است، و کسی که از آن خارج شود کافر است.

۵۵۹۳- علی صندوقچه علم من است.

۵۵۹۴- علی با قرآن است و قرآن با علی؛ آن‌ها هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض به من ملحق شوند.

۵۵۹۵- علی از من است و من از علی؛ و هیچ‌کس حق ندارد چیزی را از طرف من انجام دهد مگر خودم یا علی.

۵۵۹۶- علی نسبت به من، همچون سرم است نسبت به بدنم.

۵۵۹۷- علی نسبت به من مثل هارون است نسبت به موسی، جز اینکه پس از من پیامبری نیست.

۵۵۹۸- هرکس من مولای او هستم علی بن ابی‌طالب مولای اوست.

۵۵۹۹- علی در بهشت، همچون درخشش ستاره صبح برای مردم دنیا می‌درخشد.

۵۶۰۰- علی پیشوای مؤمنان، و مال دنیا پیشوای منافقان است.»<sup>۱</sup>

حال اگر امام علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصل او، و از او، و به منزله سر نسبت به بدن پیامبر، و صندوقچه علم، و مولای هرکسی است که پیامبر مولایش بوده، و امام نیکان و مؤمنان و پیشوای آن‌ها، و باب حطه، و برای اهل بهشت علاوه بر اهل دنیا همچون ستاره صبح می‌درخشد، و نیز ده‌ها فضیلت منحصر به فرد که با روایت‌های صریح برای ایشان ثابت شده و بیانشان به درازا می‌کشد، و از این‌ها فقط همین کافی است که پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح فرموده است به اینکه علی علیه السلام همراه قرآن است و قرآن همراه وی، و آن‌ها از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در حوض بر پیامبر وارد شوند، می‌گویم: اگر فقط همین یک روایت حوض بوده

باشد، عقل سالم در سر هر مسلمان و فطرتی که دلش آن را در بر گرفته است - البته اگر امروزه چیزی از آن باقی مانده باشد - بر او واجب کند قرآن را پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فقط از علی (علیه السلام) مطالبه کند؛ زیرا همه غیر از علی (علیه السلام) از قرآن جدا و قرآن نیز از آن‌ها جداست؛ و گرنه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) باید این منزلت عظیم را برای غیر از علی (علیه السلام) نیز ذکر می‌کرد؛ به جهت اهمیت این مسئله و عظمت آن، و اینکه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) رحمت خداوند برای جهانیان است، اگر در اصحاب خود شخصی غیر از علی (علیه السلام) را می‌یافت این امر پوشیده نمی‌ماند.

به نظرم هر مسلمانی که دارای فطرتی پاک است و از اندکی انصاف برخوردار باشد با من موافق است که مسلمانان از کتاب الهی جمع‌آوری شده نزد امام علی (علیه السلام) چشم‌پوشی کردند و توضیح آن خواهد آمد - و به کتاب‌های جمع‌آوری شده به وسیله اجتهادها و آرا و نظرات شخصی دیگران روی آوردند، که حتی برای خود مسلمانان ثابت نشده این اشخاص از قرآن جدا نشده‌اند، بلکه در بسیاری اوقات خلاف آن ثابت شده است. کمترین چیزی که از این چشم‌پوشی مسلمانان به دست می‌آید احتمال وقوع خطا در دین، جرئت و جسارت به سرور فرستادگان، و از بین بردن کتاب خدا بوده است؛ پس از آنکه عدل آن را - که بهترین خلق پروردگار جهانیان فرموده است هرگز از قرآن جدا نمی‌شود - از دست داده‌اند. چطور چنین نباشد در حالی که ما دانستیم علی (علیه السلام) بعد از پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) علم کتاب را داراست!

### علی (علیه السلام) شخصی است که علم کتاب نزد اوست

گفته‌های زیر برخی از گفته‌هایی است که مفسران بزرگ آن‌ها در تفسیر آیه «من عنده علم الكتاب» درباره امیر المؤمنین علی (علیه السلام) گفته‌اند؛ و نمی‌توانم درک کنم بعد از دانستن این نکته آن‌ها چگونه به خود اجازه داده‌اند قرآن را از غیر وی (علیه السلام) دریافت کنند:

- ثعلبی:

«... ابو مریم، از ابن عبدالله بن عطاء، گفت: همراه ابو جعفر در مسجد نشسته بودیم.

دیدم عبدالله بن سلام در گوشه‌ای نشسته بود. به ابو جعفر گفتم: ادعا می‌کنند کسی که

علم کتاب را داراست عبدالله بن سلام است. فرمود: این شخص فقط علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. ... و از ابن حنفیه نقل شده است، گفت: کسی که علم کتاب نزد اوست علی بن ابی‌طالب است.»<sup>۱</sup>

- قرطبی:

«... و عبدالله بن عطاء گفت: به ابوجعفر بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب گفتم: ادعا می‌کنند کسی که علم کتاب نزد اوست عبدالله بن سلام بوده است. فرمود: او علی بن ابی‌طالب است؛ و محمد بن حنفیه نیز چنین گفته است.»<sup>۲</sup>

- حسکانی:

«... از ابوسعید خدری نقل شده است، گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره فرمایش خداوند متعال («و من عنده علم الكتاب») پرسیدم، فرمود: او برادرم علی بن ابی‌طالب است.»<sup>۳</sup>

از طرف خودمان [یعنی شیعه] نیز روایت داریم این آیه در حق امام علی علیه السلام نازل شده است، و خداوند خواست آل محمد جمع‌کننده این امت قرار گیرند؛ البته اگر امت بخواهد مورد رحمت واقع شود. کلینی روایت کرده است:

«... برید بن معاویه گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: «قل کفی بالله شهیداً بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب»؟ فرمود: مقصودش فقط ما هستیم؛ و علی علیه السلام نخستین ما، افضل ما و بهترین ما بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است.»<sup>۴</sup>

---

۱ - تفسیر ثعلبی: ج ۵ ص ۳۰۳. و ابن کثیر و دیگران گفته‌اند: «گفته شده است مجاهد گفته: در حق عبدالله بن سلام نازل شده است؛ این گفته‌ای عجیب است؛ زیرا این آیه مکی است و عبدالله بن سلام در ابتدای تشریف‌آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه، اسلام آورد.» تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۵۴۰.

۲ - تفسیر قرطبی: ج ۹ ص ۳۳۶.

۳ - شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۴۰۰.

۴ - کافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۶.

صدوق نیز روایت کرده است:

«... از ابوسعید خدری نقل شده است، گفت: از رسول خدا (ص) درباره فرمایش خداوند متعال: «قال الذی عنده علم من الكتاب» سؤال کردم، فرمود: او وصی برادرم سلیمان بن داوود است. گفتیم: ای رسول خدا، این فرمایش خداوند که می فرماید «قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب» در رابطه با کیست؟ فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است.»<sup>۱</sup>

### امیر المؤمنین (علیه السلام) اولین کسی است که قرآن را طبق تنزیل جمع آوری کرد

برخی از علمای اهل سنت علی (علیه السلام) را از کسانی که قرآن را در زمان پیامبر اکرم (ص) جمع آوری کرده است و حتی او را اولین شخص - برشمرده اند، و این حقیقتی است که با آنچه از روایات شریف عرضه داشته ایم هم خوانی دارد. بعضی از تصریحاتی که این نکته را اثبات می کنند به شرح زیر است:

«ابن ندیم» در «الفهرست» علی بن ابی طالب را ذکر کرده و ایشان را از جمله کسانی برشمرده که در زمان پیامبر (ص) قرآن را جمع آوری کرده است. سیوطی در «الإتقان» روایتی دال بر اینکه علی (علیه السلام) اولین کسی است که قرآن را پس از وفات پیامبر (ص) جمع آوری کرده روایت کرده و گفته است:

«ابن ابی داوود در رابطه با مصحفها از طریق ابن سیرین روایت کرده و گفته است: وقتی رسول خدا (ص) از دنیا رفت علی فرمود: سوگند خوردم ردايم را تا پایان جمع آوری قرآن بر تن نکنم مگر برای نماز جمعه؛ پس قرآن را جمع آوری کردم.»

ابن حجر سعی در تضعیف آن کرده و گفته است:



«سند این اثر به علت منقطع بودن ضعیف است»<sup>۱</sup>

و سیوطی پاسخ وی را داده و گفته است:

«می‌گویم: در فضیلت ایشان [امام علی علیه السلام] با سندی دیگر روایت شده است. ابن‌ضریس، از بشر بن موسی، از هودة بن خلیفه، از عون، از محمد بن سیرین، از عکرمة، به ما گفت: بعد از بیعت ابوبکر، علی بن ابی‌طالب در منزل خود خانه‌نشین شد. به ابوبکر گفتند: او از بیعت با تو اکراه دارد. ابوبکر دنبال وی فرستاد، و گفت: چه چیزی باعث شده در دوری از من خانه‌نشین شوی؟ فرمود: دیدم در کتاب خدا اضافاتی صورت گرفته، پس با خود گفتم جز برای نماز جمعه ردایم را بر تن نکنم، تا قرآن را جمع‌آوری کنم. ابوبکر به ایشان گفت: آنچه به نظرت رسیده بهترین عمل است. محمد بن سیرین گفت: به عکرمة گفتم: آن را همان‌گونه که نازل شده بود تألیف کردند. گفت: اگر انس و جن جمع شوند تا همانند آن را تألیف کنند نخواهند توانست. این‌اشته آن را از طریقی دیگر در مبحث مصحف‌ها از ابن‌سیرین روایت کرده، که در آن روایت چنین ذکر شده است: در مصحف وی [امام علی علیه السلام] ناسخ و منسوخ نوشته شده است؛ همچنین ابن‌سیرین گفته است: در جست‌وجوی آن کتاب شدم و به اهل مدینه نامه نوشتم، ولی نتوانستم پیدایش کنم»<sup>۲</sup>

«ابن‌سعد» در «الطبقات الکبری» و «ابن‌البر» در «الاستیعاب» از ابن‌سیرین نقل کرده‌اند که وی گفته است:

«باخبر شدم علی با ابوبکر بیعت نکرد. ابوبکر به او گفت: از خلافت من اکراه داری؟ ایشان فرمود: سوگند خوردم تا پایان جمع‌آوری قرآن، ردایم را جز برای نماز جمعه بر تن نکنم. [راوی] گفته است: به باور آن‌ها وی قرآن را بر اساس تنزیل نوشته است. محمد بن سیرین گفته است: اگر آن کتاب را می‌یافتیم علم فراوانی حاصل می‌شد. ابن‌عوف

۱ - سیوطی در الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۱ از او نقل کرده است.

۲ - الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۶۱ و ۱۶۲.

گفته است: از عکرمه درباره آن کتاب سؤال کردم، ولی او چیزی از آن نمی دانست.»<sup>۱</sup>

همچنین در «الإتقان» سیوطی نقل کرده است:

«ابن حجر گفت: از علی روایت شده است که ایشان بعد از وفات پیامبر (ص) قرآن را بر

اساس تنزیل جمع آوری کرده است. این را ابوداوود روایت کرده است.»<sup>۲</sup>

ابونعیم و الکاندهلوی از طریق سدی، از عبدخیر، از علی روایت کرده اند که ایشان

فرموده است:

«وقتی رسول خدا (ص) رحلت نمود قسم خوردم ردایم را بر دوشم نیندازم تا وقتی که

قرآن را جمع آوری کنم؛ پس ردا بر دوشم نینداختم تا قرآن را گردآوری کردم.»<sup>۳</sup>

«ابن ندیم نیز در کتاب خود «الفهرست» با سند خود نقل کرده است:

«از عبدخیر نقل شده است که وقتی علی بن ابی طالب (علیه السلام) سبک مغزی مردم را

هنگام وفات رسول خدا (ص) ملاحظه کرد سوگند خورد عیاش را بر دوشش نیندازد تا وقتی

قرآن را جمع آوری کند. پس سه روز در خانه خود نشست تا قرآن را جمع آوری کرد و آن

نخستین مصحفی بود که وی از قلب [حافظه] خودش جمع آوری کرد. و آن مصحف نزد

خاندان جعفر بود.»<sup>۴</sup>

و ذهبی گفته است:

«یحیی بن آدم گفت: به ابوبکر بن عیاش گفتم: شما می گوید علی (علیه السلام) قرآن

نمی خواند. گفت: هرکه این را می گوید دروغ گفته است. عاصم بن ابی نجرود، از

---

۱ - الطبقات الكبرى: ج ۲ ص ۳۳۸؛ الاستیعاب: ج ۳ ص ۹۷۴.

۲ - الإتقان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۹۵.

۳ - حلیة الأولیاء: ج ۱ ص ۶۷؛ حیاة الصحابة: ج ۳ ص ۲۳۰.

۴ - الفهرست، ابن ندیم: ص ۳۰.

ابوعبدالرحمان سلمی روایت کرده است، گفت: هیچ‌کسی را ندیدم همچون علی قرآن بخواند. و ابن‌سیرین گفته است: آن‌ها معتقد بودند علی قرآن را بر اساس تنزیل نوشته است؛ پس اگر آن کتاب را می‌یافتم علم فراوانی حاصل می‌شد.<sup>۱</sup>

ابن شهر آشوب در «المناقب» از شیرازی - امام اهل سنت در تفسیر و حدیث - نقل کرده که خداوند برای رسول خدا ﷺ ضمانت کرد امام علی علیه السلام قرآن را جمع‌آوری می‌کند. وی گفته است:

«شیرازی در کتاب "نزول القرآن" و یعقوب ابویوسف در تفسیر خود از ابن عباس درباره این فرمایش خداوند متعال: «إِن عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» نقل کرده‌اند، گفت: خداوند برای محمد ﷺ ضمانت کرد علی بن ابی‌طالب، بعد از رسول خدا ﷺ قرآن را جمع‌آوری می‌کند. ابن عباس گفت: خداوند قرآن را در قلب علی جمع نمود، و علی آن را پس از رحلت رسول خدا ﷺ در مدت شش ماه جمع‌آوری کرد. شیرازی می‌گوید: در اخبار ابی‌رافع آمده است پیامبر ﷺ در آن بیماری که منجر به وفاتش شد به علی فرمود: ای علی این کتاب خداست، آن را بگیر؛ و علی آن را در پیراهنش پیچید و به منزل خود برد. وقتی پیامبر ﷺ قبض روح شد علی در منزل خود نشست و آن را طبق تنزیل تألیف نمود و عالم به آن بود. همچنین شیرازی گفته است: ابوعلاء عطار و موفق خطیب خوارزم با ذکر سند از علی بن رباح در کتاب‌های خود به من گفته‌اند: پیامبر ﷺ به علی دستور داد قرآن را تألیف کند؛ پس وی نیز آن را تألیف و تدوین نمود.<sup>۲</sup>

بنابراین طبق آنچه تقدیم شد روشن می‌شود علی علیه السلام اولین کسی بوده است که بعد از وفات پیامبر ﷺ قرآن را طبق آنچه خداوند بر سینه حبیب خود محمد ﷺ نازل فرموده بود جمع‌آوری کرده است، و این قرآن تا زمانی که به آل جعفر رسید نزد اهل بیت بوده است، همان گونه که ابن‌ندیم گفته است، و منظور از آن‌ها، آل امام جعفر صادق علیه السلام بوده است؛

۱ - معرفة القراء: ج ۱ ص ۲۵.

۲ - مناقب آل ابی‌طالب: ج ۱ ص ۳۱۹.

زیرا آتش عثمان فقط به آنچه نزد اهل بیت بود نرسید؛ اما بقیه همان طور که روشن شده است به کلی سوزانده شدند. تمام این‌ها بر اساس مطالبی بوده است که خودشان گفته‌اند، یا دست‌کم همان گونه که مشاهده کردیم. طبق آنچه بوده که برخی از کسانی که قولشان معتبر است گفته‌اند.

اما از نظر ما - الحمد لله - قضیه روشن است، و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به واقعیت دلالت می‌کنند. ابن شهر آشوب گفته است:

«و در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) آمده است: ایشان [امام علی (علیه السلام)] قسم خورد جز برای نماز ردا بر دوش نیندازد تا قرآن را تألیف و جمع‌آوری نماید؛ بنابراین مدتی با آن‌ها ارتباط نداشت تا قرآن را جمع‌آوری کرد. سپس آن را در پوششی پیچید و به سوی آن‌ها که در مسجد جمع شده بودند برد. آنان از آمدن ایشان پس از آن مدت تعجب کردند و گفتند: امر همان چیزی است که ابوالحسن آورده است. وقتی در میانشان قرار گرفت کتاب را بین آن‌ها گذاشت و سپس گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: من میان شما چیزی باقی گذاشتم که اگر به آن تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و عترتم اهل بیت، این کتاب خداست و من عترت هستم. دومی [عمر بن خطاب] برخاست و به ایشان گفت: اگر تو قرآنی داری، ما هم همانند آن را داریم، پس احتیاجی به هیچ‌کدام از شما نداریم. بنابراین ایشان (علیهم السلام) بعد از آنکه حجت را بر آن‌ها تمام کرد کتاب را برداشت و بازگشت.»<sup>۱</sup>

طبرسی در کتاب «الاحتجاج» گفته است:

«از ابوذر غفاری (رضی الله عنه) روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفات نمود علی (علیه السلام) قرآن را جمع‌آوری کرد و آن را نزد مهاجرین و انصار آورد و به آنان عرضه کرد؛ زیرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را به این کار وصیت کرده بود ... ناگاه عمر از جا برجست و گفت:

ای علی، آن را بازگردان که ما هیچ احتیاجی به آن نداریم. علی علیه السلام آن را برداشت و برگشت ... سپس هنگامی که عمر به خلافت رسید از علی علیه السلام خواست آن قرآن را به آنان بدهد. گفت: ای ابوالحسن، ای کاش آن قرآنی را که در زمان ابوبکر به ما عرضه کردی برایمان بیاوری تا همه ما بر آن اجتماع کنیم و از آن بهره ببریم. ایشان علیه السلام فرمود: هیبت، هیچ راهی برای به‌دست‌آوردن آن نیست؛ من آن روزی که آن قرآن را برای ابوبکر آوردم فقط برای اقامه حجت بر شما بود، تا در روز قیامت نگویید ما از آن اطلاع نداشتیم و ما از آن غافل بودیم، یا بگویید آن را برای ما نیاوردی. بهراستی قرآنی را که نزد من است جز پاک‌شدگان و اوصیایی که از اولاد من هستند لمس نخواهند کرد. عمر گفت: آیا وقت اظهار آن قرآن معلوم است. ایشان علیه السلام فرمود: بله، وقتی قائم آل محمد از اولاد من قیام کند آن را ظاهر، و مردم را گرد آن جمع می‌کند، و آن حضرت علیه السلام در آن هنگام سنت را اجرا خواهد کرد.»<sup>۱</sup>

## قرآن را جز وصی جمع‌آوری نمی‌کند

از آنجا که کسی که قرآن را جمع‌آوری می‌کند باید از قرآن، و نزول آن، و ناسخ و منسوخ آن آگاه باشد، پس در یک کلمه باید به تمام کتاب خدا علم داشته باشد. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾<sup>۲</sup> (بی‌تردید جمع‌کردن و خواندن آن برعهده ماست) و این یعنی امر جمع‌آوری کتاب موکول به خداوند متعال است و در اختیار خود بشر نیست که یکی از آن‌ها خودش را متصدی جمع‌آوری کند، یا آن‌ها با یکدیگر مشورت، و یکی را برای جمع‌آوری کتاب خدا انتخاب کنند. هرگز چنین نیست! و همان طور که روشن است این امر از آن خداست و به مردم تعلق ندارد؛ و به این ترتیب شأن جمع‌آوری قرآن همانند شأن و جایگاه خلافت خداوند در زمینش است؛ هیچ خلیفه‌ای اطاعتش واجب نیست مگر کسی

۱ - احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۲۵ به بعد.

۲ - قیامت: ۱۷.

که خداوند او را معین کند، و به همین ترتیب هیچ کس واقعاً مسئول جمع‌آوری کتاب خدا نیست مگر کسی که خدا تعیینش کند؛ و در نتیجه گردآوری کتاب خدا توسط چنین شخصی، گردآوری خداوند خواهد بود.

طبق آنچه تقدیم شد چنین شخصی بدون شک امام علی (علیه السلام) بوده است. معرفی ایشان (علیه السلام) توسط پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیث ثقلین از نظر تمام مسلمانان متواتر است، و معرفی وی به عنوان عدل و هم‌سنگ کتاب خدا، بی‌شک از طرف خداوند سبحان بوده است؛ چرا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾<sup>۱</sup> (و از سر هوس سخن نمی‌گوید \* سخن او جز وحی که [به او] وحی می‌شود نیست)؛ و آنچه برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ثابت شده است برای فرزندان پاکش (علیهم السلام) نیز ثابت است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۲</sup> (به راستی خدا می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان بزداید و شما را به‌طور کامل پاک و مطهر گرداند)؛ و طهارت و پاکی از گناهان شرطی است که برای لمس کتاب و آگاهی به تمام آن ضروری است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾<sup>۳</sup> (جز پاک‌شدگان بر آن دست نیازند).

بر این اساس برای تمام مسلمانان برخی از آنچه را که از فرزندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره جمع‌آوری کتاب خدا و آگاهی آنان از تمام قرآن نقل شده است تقدیم حضور می‌کنم:

۱- محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عمرو بن ابی‌مقدم، از جابر، گفت: شنیدم امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: «جز دروغ‌گو هیچ کس از مردم ادعا نمی‌کند تمام قرآن را به آن صورتی که نازل شده، جمع‌آوری کرده است؛ و کسی جز علی بن ابی‌طالب (علیه السلام)

۱- نجم: ۳ و ۴.

۲- احزاب: ۳۳.

۳- واقعه: ۷۹.

قرآن چگونه جمع‌آوری شد؟ ..... ۱۳۵

و امامان پس از وی علیهم‌السلام آن را چنان که خدای تعالی نازل فرموده، جمع‌آوری و نگهداری نکرده است.»<sup>۱</sup>

۲- محمد بن حسین، از محمد بن حسن، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان، از منخل، از جابر، از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود: «هیچ‌کس جز اوصیای پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌تواند ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست.»<sup>۲</sup>

۳- محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از محمد بن عیسی، از ابوعبدالله مؤمن، از عبدالاعلی غلام آل‌سام، گفت: شنیدم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: «سوگند به خدا که من کتاب خدا را از ابتدا تا انتهایش می‌دانم؛ گویی در کف دست من است. در آن، خبر آسمان و زمین و گذشته و آینده وجود دارد. خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (در آن توضیح هر چیزی است).»<sup>۳</sup>

۴- محمد بن یحیی، از احمد بن ابوزاهر، از خشاب، از علی بن حسان، از عبدالرحمان بن کثیر، از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ﴾<sup>۴</sup> (کسی که نزد او دانشی از کتاب بود گفت: من آن را پیش از آنکه چشم خود را بر هم بزنی برایت می‌آورم). ابن‌کثیر گفت: امام صادق علیه‌السلام انگشتان دست خود را باز کرد و آن را بر سینه خود نهاد و سپس فرمود: «به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست.»<sup>۵</sup>

۵- علی بن ابراهیم، از پدرش، و محمد بن یحیی، از محمد بن حسن، از عده‌ای که

۱ - اصول کافی: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۱.

۲ - اصول کافی: ج ۱ ص ۲۲۸ ح ۲.

۳ - اصول کافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۴.

۴ - نمل: ۴۰.

۵ - اصول کافی: ج ۱ ص ۲۲۹ ح ۵.

۱۳۶ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

آن را ذکر کردند، از ابن ابی عمیر، از ابن اذنیه، از برید بن معاویه، گفت: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: ﴿قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾ (بگو کافی است خدا و آن کس که علم کتاب نزد اوست، میان من و شما گواه باشد). حضرت فرمود: «خدایوند ما را قصد کرده است؛ و علی اولین ما، برترین ما و بهترین ما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) است.»<sup>۱</sup>

می‌گوییم: با این توضیحات آیا عاقلانه است یک مسلمان خود را در انتخاب قرآنی که شخص عالم و آگاه به تمام کتاب خدا، آن را همان گونه که نازل شده جمع‌آوری کرده است، با قرآن‌هایی که دیگران با اجتهاد خود و گواهی‌های مردانی که خطا می‌کنند جمع‌آوری شده‌اند، مخیر گرداند؟!

و هیچ‌کس نمی‌تواند به خاطر اعترافمان به مصحفی که امام (علیه السلام) آن را جمع‌آوری و مرتب و طبق تنزیل قرائت کرده، و پس از ایشان نزد فرزندان پاکش، امامان معصوم (علیهم السلام) بوده است به ما خرده بگیرد و ما را به تحریف متهم سازد؛ زیرا:

الف. خود شخص اعتراض‌کننده ثابت می‌کند مصحف عثمان بر اساس تنزیل مرتب نشده است و همان گونه که در فصل سوم بیان خواهیم کرد در آن اجتهادات و آرای شخصی فراوانی از جنبه‌های متعدد وجود دارد که نخستینشان روشی است که در جمع‌آوری در پیش گرفته شده است، و سپس قرارداد آن آیات در جاهایی به‌خصوص، اشتباهات اعرابی در نسخه‌برداری، و اموری دیگری که آن‌ها را به‌طور مفصل در این فصل توضیح دادیم.

ب. همچنین، خود اعتراض‌کننده از کسانی است که قرائت‌های متعدد و مختلف به‌عنوان مثال قرائت‌های هفت‌گانه، ده‌گانه، و حتی قرائت‌های چهارده‌گانه و بسیاری از قرائت‌های دیگر را تأسیس کرده‌اند. که همه آن‌ها همان گونه که در فصل بعد بیان خواهیم



کرد. با توجه به زیادی، کمی، تقدم، تأخر، اعراب‌گذاری، معنا و بسیاری از انواع اختلافات، بر متفاوت شدن حکم فقهی یا عقابدی - علاوه بر اموری دیگر- تأثیر می‌گذارند؛ به‌علاوه اگر صرفاً اعتراف ما به اینکه نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام قرآنی است که آن را طبق آنچه خداوند نازل فرموده است مرتب و قرائت کرده‌اند از نظر عده‌ای تحریف به حساب می‌آید، پس آن‌ها خودشان را چگونه توصیف می‌کنند؟!

ج. ما درباره قرائت کسانی صحبت می‌کنیم که خداوند آن‌ها را پاک گردانیده، و به صدق و ایمانشان گواهی داده است، نه درباره کسانی که برخی از آن‌ها دائم‌الخمیر بودند و با غلامان هم‌بستر می‌شدند و همان‌طور که در شرح حال قاریان سبعة و دیگران مشاهده خواهید کرد- نَسَب برخی دیگر خدشه‌دار بوده است! ولی با این وجود شما قرائت آن‌ها را قبول کرده و آن‌ها را منحرف به حساب نیاورده‌اید؛ اما هنگامی که به‌عنوان مثال امام جعفر صادق علیه‌السلام قرائت می‌کند و ما بخواهیم با قرائت ایشان بخوانیم ما تحریف‌کننده به شمار می‌آییم. شما را چه شده که این‌گونه حکم می‌کنید؟!

قبل از هرچیز، می‌گوییم: نزد ما و آن‌ها دلایل بسیاری برای این جمع‌آوری امام علی علیه‌السلام وجود دارد، و همان‌طور که تقوایپیشگان می‌دانند، اقامه دلیل بر چیزی، تمام شک و تردیدها را از بین می‌برد.

در پایان نکته‌ای باقی مانده است که آن را خاطر نشان می‌کنم:

اهل‌بیت علیهم‌السلام به شیعیان خود امر فرموده‌اند قرآن را همان‌طور که مردم می‌خوانند قرائت کنند، و سرآمدی برای این فرمان خود معین فرموده‌اند که همان قیام قائم در آخرالزمان و آمدن ایشان است. کلینی روایت کرده است: ... از سالم بن سلمه نقل شده است، گوید: شخصی در محضر امام صادق علیه‌السلام آیاتی از قرآن را قرائت کرد و من کلماتی از قرآن به گوشم خورد که غیر از قرائت مردم بود. ابوعبدالله علیه‌السلام به وی فرمود: «از این قرائت باز ایست، و تو هم همان‌گونه که مردم می‌خوانند بخوان، تا وقتی که قائم علیه‌السلام به پا خیزد. هنگامی که

۱۳۸ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

قائم (علیه السلام) قیام کند کتاب خدا را همان گونه که هست قرائت می‌کند، و مصحفی را که امام علی (علیه السلام) نوشته است خارج می‌سازد، و نیز فرمود: علی (علیه السلام) هنگامی که از نوشتن و تدوین آن قرآن فارغ شد آن را به مردم نشان داد و به آن‌ها فرمود: این کتاب خداوند عزوجل است همان گونه که [خداوند] آن را به محمد (صلی الله علیه و آله) نازل فرمود. من آن را میان این دو لوح جمع‌آوری کردم. آن‌ها گفتند: ما خودمان مصحفی داریم که در آن قرآن جمع‌آوری شده است و به قرآن تو نیاز نداریم. ایشان فرمود: به خدا سوگند دیگر هرگز این را نخواهید دید. وظیفه من فقط این بود بعد از جمع‌آوری آن، شما را با خبر سازم تا آن را قرائت کنید.»<sup>۱</sup>

اکنون روزگار قائم آل محمد، سید احمدالحسن (علیه السلام) فرارسیده است، و قطعاً او (علیه السلام) قرآن را همان گونه که خداوند بر جد بزرگوارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل فرموده بود و جدش امیرالمؤمنین (علیه السلام) جمع‌آوری‌اش کرده بود قرائت می‌کند؛ درست به همان صورتی که نزد پدران پاک و مطهرش (صلوات الله علیهم اجمعین) بوده است. و الحمد لله رب العالمین.

\*\*\*

# فصل دوم

## قرائت‌ها؛ منشأ و تعدادشان

- پیامبر ﷺ از اختلاف در قرآن نهی می‌فرماید.
- مشکل اختلاف قرائت‌ها قدیمی، و ابتدا در میان صحابه بوده است.
- چگونه قرائت‌ها پدیدار شدند؟
- قرائت‌ها چه تعداد، و قاریانشان چه کسانی هستند؟
- آیا قرائت‌ها متواتر هستند؟
- وجوه اختلاف در قرائت‌ها، به‌شکلی که با آن‌ها حکم و عقیده متفاوت می‌شود.
- حروف هفت‌گانه و ادعای نازل شدن قرآن بر اساس آن‌ها.



بحث «قراءت‌ها» و مسائل مرتبط به آن، از مهم‌ترین مباحث علوم قرآنی است که سخنان بسیاری درباره‌اش وجود دارد، و بسیاری از کلمات و نظرات و احادیث ساختگی یا تأویل آن‌ها به‌شکلی که از حقیقت به‌دور هستند درباره‌شان مشاهده می‌شود؛ و محققان در این موضوع به این سو و آن سو منحرف شده‌اند. همانند فصل جمع‌آوری قرآن، در اینجا نیز مباحث مهمی را ارائه خواهیم کرد.

## ۱- پیامبر ﷺ از اختلاف در قرآن نهی می‌فرماید

حق تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۱</sup> (آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند) و از آنجا که قرآن کتابی واحد و بدون اختلاف، و از پروردگاری متعال و واحد بر پیامبری واحد نازل شده است، خداوند و پیامبرش ما را فرمان داده‌اند که به قرآن و ریسمانی از مردم چنگ بزنیم. حق تعالی می‌فرماید: ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ أَيْنَ مَا تَقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ﴾<sup>۲</sup> (هرکجا یافت شوند به خواری دچار شده‌اند مگر آن که به ریسمان خدا و ریسمانی از مردم چنگ زنند) و می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾<sup>۳</sup> (و همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید).

سیوطی در تفسیر آیه پیشین گفته است:

«احمد، از زید بن ثابت نقل کرده است، گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: من دو چیز را به‌عنوان جانشین در میان شما می‌گذارم، یکی کتاب خدا که ریسمان کشیده‌شده میان آسمان و زمین است، و دیگری عترتم اهل‌بیتم؛ این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا

۱- نساء: ۸۲.

۲- آل‌عمران: ۱۱۲.

۳- آل‌عمران: ۱۰۳.

آنکه در حوض بر من وارد می‌شوند.»<sup>۱</sup>

## برخی از آنچه درباره نهی پیامبر (ص) روایت کرده‌اند

به‌علاوه، آن‌ها در صحاح خود در نهی از اختلاف در قرآن که از طریق اختلاف در قرائت حاصل می‌شود از پیامبر اکرم (ص) احادیثی روایت کرده‌اند، که گوشه‌ای از آن تقدیم حضور می‌شود:

۱- احمد بن حنبل روایت کرده است: عبدالله گفت: از مردی شنیدم که "حم" یعنی سوره احقاف را با حرفی قرائت می‌کرد، و مرد دیگری با حرفی قرائت کرد که دوستش به آن صورت قرائت نکرده بود، و من حرفی را قرائت کردم که دو مرد قبل از من این چنین قرائت نکرده بودند. بنابراین به سوی پیامبر (ص) رفتم و به ایشان خبر دادیم. پیامبر فرمود: «دچار اختلاف نشوید؛ زیرا آنان که قبل از شما دچار اختلاف شده بودند هلاک شدند. سپس فرمود: از بین خودتان بهترین قرائت را ببینید و قرائت او را انتخاب کنید.»<sup>۲</sup>

۲- مسلم روایت کرده است: .... ابوعمران جونی گفت: به عبدالله بن رباح انصاری نامه نوشت که عبدالله بن عمرو گفته است: روزی به سوی رسول خدا (ص) هجرت کردم. گفت: پیامبر صدای دو نفر را شنید که در قرائت یک آیه اختلاف پیدا کرده بودند. رسول خدا (ص) طوری که غضب در چهره‌اش نمایان شده بود فرمود: «آنان که قبل از شما درباره کتاب اختلاف پیدا کردند هلاک شدند.»<sup>۳</sup>

۳- همچنین مسلم روایت کرده است: ... جندب بن عبدالله بجلی گفته است: رسول خدا (ص) فرمود: «قرآن را با آنچه با دل‌هایتان هم‌نوا شده است قرائت کنید؛ و اگر در آن

۱- الدر المنثور: ج ۲ ص ۶۰؛ مسند احمد: ج ۵ ص ۱۸۲.

۲- مسند احمد بن حنبل: ج ۱ ص ۴۰۱.

۳- صحیح مسلم: ج ۸ ص ۵۷ باب اتباع سنن یهود و نصارا.

اختلاف پیدا کردید برخی‌زید و پراکنده شوید.»<sup>۱</sup>

اگر ما فقط به همین سه حدیث بسنده کنیم می‌توانیم به دو نکته اشاره داشته باشیم:  
اول: اختلاف در قراآت منجر به اختلاف در قرآن می‌شود، که از آن نهی شده است.  
دوم: هشدار از پیروی از سنت‌های گذشتگان و هلاک شدن آن‌ها به همان دلیل.

## اختلاف در قراآت دلیل اصلی اختلاف در قرآن است

با مطالعه متون بالا ملاحظه می‌کنیم اختلاف در قراآت قرآن منجر به اختلاف بین مسلمانان شده است؛ همان اختلافی که از آن نهی شده، و حتی به خاطرش -طبق حدیث دوم- خشم در چهره رسول خدا ﷺ نمایان شده است؛ و در حدیث سوم گفته شده: اگر در آن دچار اختلاف شدید برخی‌زید و پراکنده شوید.

مسئله اختلاف در قراآت که به اختلاف در خود قرآن بین مسلمانان و در نتیجه به تکفیر یکدیگر -البته سوای قتل یکدیگر و کارهای دیگر- منجر شده است، نکته‌ای است که هیچ منصفی انکارش نمی‌کند.

در فصل قبل، برخی از احادیث و سخنان مربوط به جمع‌آوری قرآن توسط عثمان را نقل کردیم، و اینکه این کار پس از هشدار حذیفه به عثمان اتفاق افتاد، هنگامی که به او توصیه کرد تا امت را قبل از هلاک شدن دریابد؛ و دلیلش این بود که حذیفه اختلاف در قراآت قرآن را دیده بود.

بخاری روایت کرده است:

«از انس بن مالک روایت شده است، گفت: حذیفه بن یمان [در زمان خلافت] عثمان نزد وی آمد، و عثمان شامیان را همراه با مردم عراق، برای فتح ارمنستان و

---

۱ - صحیح مسلم: ج ۸ ص ۵۷ باب اتباع سنن یهود و نصاری.

آذربایجان به جهاد فرستاده بود. حذیفه اختلاف در خواندن قرآن را در میان مردم شام و عراق مشاهده کرد و به عثمان گفت: ای امیرالمؤمنین، این امت را قبل از آنکه همچون یهودیان و نصاری در کتاب (خدا) دچار اختلاف شوند دریاب.»<sup>۱</sup>

حتی از برخی علمای اهل سنت، علت جمع‌آوری قرآن توسط عثمان را ذکر کردیم؛ اینکه به دلیل متحد کردن مسلمانان بر قرائتی واحد بوده است نه چیز دیگر. محاسبی گفته است:

«در میان مردم مشهور است که عثمان قرآن را جمع‌آوری کرد، در حالی که چنین نیست؛ بلکه عثمان مردم را بر قرائتی واحد متحد کرد ... آن هنگام که از وقوع فتنه‌ای ناشی از اختلاف اهل عراق و سوریه در حروف قرائت‌ها و قرآن نگران شده بود.»<sup>۲</sup>

در اینکه اختلاف در قرائت منجر به اختلاف در قرآن شده است طبق متونی که خودشان نقل کرده‌اند مشکلی نیست؛ اما جای شگفتی در رویکردی است که در پیش گرفتند؛ البته اگر نگوئیم این رویکرد غالب در میان آن‌ها بوده است؛ اینکه مشاهده می‌کنیم خود رسول خدا ﷺ و جبرئیل و البته مطمئناً قبل از آن‌ها خود خداوند متعال، از جمله اسباب اختلاف در قرائت در نظر گرفته شده‌اند! پاک و منزهی تو ای پروردگار.

«ابوعمر و الدانی»<sup>۳</sup> در کتاب خود تحت عنوان «اصل اختلاف قرائت‌ها» گفته است:

«و وجه این اختلاف در قرآن از آن جهت بوده است که رسول خدا هر سال یک بار آن را بر جبرئیل (علیه الصلاة والسلام) عرضه می‌کرد؛ اما در سالی که درگذشت آن را دو بار عرضه کرد، و جبرئیل (علیه الصلاة والسلام) در هر بار، وجه و قرائتی از این وجوه و قرائت‌های مختلف را به ایشان می‌آموخت. به همین دلیل گفته است: قرآن بر این حروف نازل شد، و همه آن‌ها کافی و شافی هستند، و به امت خود قرائت هر کدام را که

۱ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۹۹ کتاب فضایل قرآن.

۲ - زرکشی آن را از وی در کتاب البرهان فی علوم القرآن نقل کرده است: ج ۱ ص ۲۳۹.

۳ - او عثمان بن سعید اموی الحافظ المقری، از علمای بزرگ اهل سنت در قرن پنجم است، ت: ۴۴۴ق.



می‌خواستند اجازه داد؛ البته با وجود ایمان به جمیع آن و اقرار به تمامی آن؛ اینکه همه از سوی خداوند نازل شده و از وی اخذ شده است...»<sup>۱</sup>

اگرچه نمی‌خواهم در اینجا توضیحی ارائه دهم - زیرا مبحث پیدایش اختلاف قراآت‌ها در مبحث سوم همین فصل ذکر خواهد شد - اما می‌گویم: آیا ابوعمرو الدانی واقعاً می‌داند چه می‌گوید؟ و این در حالی است که برخی از علمای بزرگ اهل سنت او را از بهترین کسانی که درباره این موضوع سخن گفته‌اند به شمار می‌آورند؟!

آیا به نظر مؤمن، خداوند متعال و جبرئیل امین وحی او، و رسول خدا ﷺ حبیب پروردگار، دلیل اختلاف مسلمانان در قرآن بوده‌اند، و علتی برای شکل‌گیری قراآت‌های مختلفی بوده‌اند که قرآن بر اساس آن‌ها نازل شده است و همگی کافی و شافی هستند؟! پس چگونه خداوند سبحان به آن‌ها امر فرموده که به آن چنگ بزنند و درباره‌اش پراکنده نشوند، و سپس همان‌طور که در احادیث مشاهده کردیم - پیامبر کریمش ﷺ به نهی آن‌ها از اختلاف در کتاب خدا، که از طریق اختلاف در قراآت آن حاصل می‌شود تأکید کرده است؟!

به‌علاوه - ای اهل سنت - اگر تصمیم گرفته‌اید نزول قرآن بر قراآت‌های مختلفی را که تماشای آن‌ها از خداوند اخذ شده، موجب راحتی و گشایشی برای این امت مورد رحمت قرار گرفته بدانید، می‌گویم: اگر این واقعاً درست بوده است، پس چرا عثمان خلاف این گشایش عمل کرده، و همان‌طور که اندکی پیش‌تر گفتیم - این مسکینان مورد رحمت قرار گرفته را به اجبار به قراآت جمع‌آوری‌شده خودش وادار کرده است؟! و آیا حذیفه و قبل از او خلیفه مسلمانان از این رحمت الهی غافل شده بودند که به نصیحت حذیفه گوش سپرد، آن هنگام که وی با شتاب، خلیفه را به دریافتن امت قبل از هلاک شدن به سبب اختلافشان در قراآت تشویق کرده بود؟!

به علاوه آیا تا به حال در دایرة المعارف‌های بشری - چه برسد به شریعت ناب اسلامی - در جایی دیده‌اید که یکی از نتایج گسترش و فراخی و رحمت الهی، کشتار و تکفیر یکدیگر توسط امتی واحد بوده باشد؟! و اگر چاره‌جویی خلیفه آن‌ها و شتاب او برای از بین بردن این رحمت نبود آن‌ها هلاک می‌شدند؟!

آیا ما دوباره به همان تناقضات کسالت‌باری رسیدیم که در فصل اول پشت سر گذاشتیم؟ امیدوار بودم این فصل از کتاب، خالی از چنین تناقضاتی باشد! - اما خداوند ما را کافی است - و می‌بینم این تناقضات سیر صعودی در پیش گرفته‌اند؛ زیرا آن‌ها همچون جمع‌کننده هیزم در شب بوده‌اند.

## اختلاف در قرآن و پیروی از سنت‌های پیشینیان

هشدار پیامبر (ص) درباره هلاکت امت‌های پیش از مسلمین به دنبال بروز چنین اختلافاتی را ملاحظه کردیم؛ یعنی اختلاف در کتاب: «پیشینیان شما فقط به این دلیل هلاک شدند که در کتاب اختلاف پیدا کردند». و عامل این اختلاف در هشدار پیامبر (ص) همان طور که مشاهده کردیم - اختلاف در قرائت بود. مسلم نیشابوری در صحیح خود احادیثی را که ذکر کردیم در باب «پیروی از سنت‌های یهودیان و مسیحیان» قرار داده است. همچنین به نظر می‌رسد یکی از دلایل اختلاف پیشینیان در کتاب‌هایشان، اختلاف در قرائت آن کتاب‌ها بوده است.

برای بنده بررسی این شبهه و ذکر متونی جهت اثبات آن، به این اندازه اهمیت ندارد که آیا این امت در این نهی، از پیامبر اطاعت کرده، و به هشدار ایشان از افتادن در تله ابلیس (لعنه‌الله) و گام نهادن در مسیر پیشینیان خود توجه کرده است یا خیر.

خود پیامبر (ص) در روایات بسیاری که مضمونشان از نظر همه مسلمانان صحیح است به این شبهه پاسخ می‌دهد. دو روایت زیر از جمله این روایات هستند؛ آنجا که می‌فرماید: «به راستی شما واجب‌به‌وجوب و قدم‌به‌قدم از راه و روش کسانی که قبل از شما بوده‌اند پیروی

قراآت‌ها؛ منشأ و تعدادشان ..... ۱۴۷

می‌کنید؛ تا آنجا که اگر آن‌ها به سوراخ سوسماری رفته باشند شما نیز در آن سوراخ می‌روید.» گفتیم: ای رسول خدا، منظور یهودیان و نصارا است؟ فرمود: «چه کس [دیگری می‌تواند باشد]؟»<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «آنچه در امت‌های قبل واقع شده است، بدون هیچ کم‌وکاستی، قدم‌به‌قدم در این امت نیز واقع می‌شود.»<sup>۲</sup>

در اینجا ملاحظه می‌کنیم:

اول: ایشان علیهم السلام از پیروی این امت از راه و روش پیشینیان خبر داده است؛ و حتی پیروی از آن‌ها را به صورت واجب‌به‌وجوب و قدم‌به‌قدم خبر داده است؛ و خبر دادن آن حضرت صلی الله علیه و آله بی‌تردید واقع می‌شود؛ چراکه ایشان صلی الله علیه و آله صادق و راست‌گوست؛ و لا حول ولا قوة إلا بالله.

دوم: تمام این پیشگویی‌ها از ایشان علیهم السلام و اضافه کردن آن‌ها به آنچه ما در اینجا از احادیث دربارهٔ نهی از اختلاف در کتاب خدا ارائه دادیم، امری خطیر را آشکار می‌کند؛ اینکه این امت به نهی پیامبر واقعی نمی‌نهند و هشدار ایشان را جدی نمی‌گیرند؛ یعنی آن‌ها در کتاب پروردگارشان دچار اختلاف شدند. بنده در اینجا درصدد بررسی و برشمردن علت‌های اختلاف امت در کتاب نیستیم؛ زیرا این علت‌ها بسیار، و نیازمند پژوهشی مستقل هستند؛ اما برای کسی که درکی دارد فقط به یک علت اشاره می‌کنم، که به وضوح در احادیثی که در ابتدای این مبحث آن‌ها را عرضه داشتیم نمایان است؛ و آن، اختلاف آن‌ها در قراآت کتاب خداوند بوده است.

پیدایش اختلاف مسلمانان در قراآت پس از مدت چندانی حاصل نشد و بلافاصله پس

---

۱ - صحیح بخاری، کتاب آغاز آفرینش، ج ۴ ص ۱۴۴ ح ۳۴۵۶؛ صحیح مسلم: ج ۸ ص ۵۸ ح ۲۶۶۹ باب برداشته‌شدن علم و ازبین‌رفتن آن.

۲ - عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق: ج ۱ ص ۲۱۸.

از رحلت پیامبر (ص) رخ داد، و این اختلاف قبل از همه، توسط بزرگان صحابه به وقوع پیوست، و حتی این اختلاف در زمان پیامبر (ص) نیز رخ می‌داد، ولی ایشان آن‌ها را از آن نهمی می‌فرمود.

برخلاف تصویری که بعضی از آن‌ها ارائه می‌دهند که می‌گویند عثمان جهت دفع اختلاف، مسلمانان را بر یک قرائت واحد متحد کرده است، ولی ارائه چنین تصویری همچون آب در هاون کوبیدن است؛ زیرا اختلاف مسلمانان همان‌طور که توضیح داده خواهد شد، ادامه یافت و بعد از عثمان و عمل جمع‌آوری قرآن توسط او، قاریان و قرائت‌ها بسیار شدند، و امت به فرقه‌های گوناگون و مجموعه‌های مختلف تقسیم شد؛ به طوری که هر کدام از آن‌ها قاری خود را حق و غیر از او را باطل و خطاکار می‌دانست. بنابراین به همان سرنوشتی دچار شدند که رسول خدا (ص) در کلام خود از آن خیر داده بود، و اسلام در میان مسلمانان باقی ماند ولی فقط به‌عنوان یک اسم، و از قرآن نیز جز خطش در میانشان باقی نماند. رسول خدا (ص) فرموده است: «نزدیک است اسلام محو شود؛ پس، از آن جز اسمش باقی نمی‌ماند؛ و قرآن مندرس و محو می‌شود، و از آن جز رسمش باقی نمی‌ماند.»

\*\*\*

## ۲- مشکل اختلاف قرائت‌ها قدیمی، و ابتدا در میان صحابه بوده است

آری، مسلمانان در قرائت کتاب خدا دچار اختلاف شدند؛ گویی رسول خدا (ص) نصیحتشان نکرده و هشدار نداده بود. بلکه شگفتی پایان ندارد وقتی می‌بینیم این اختلاف همان‌طور که خودشان روایت می‌کنند، در میان صحابه بوده و از آن‌ها سرچشمه گرفته است.

## آیا صحابه در ایجاد اختلاف در قرآن سهیم بوده‌اند؟!

آن‌ها احادیث صحیح و قابل اعتمادی دربارهٔ بعضی اشخاص که قرائتی از کتاب خدا داشته‌اند روایت کرده‌اند؛ از جمله:

- کسی که می‌خواهد قرآن را تر و تازه، همان طور که نازل شده است قرائت کند، آن را مطابق قرائت ابن ام‌عبد قرائت کند.
- ابی بن کعب بهترین قاری صحابه بود.
- برترین شخص امت محمد ﷺ که خداوند اسلام را به‌وسیلهٔ او عزت بخشید عمر بود و اینکه او نیز قرائتی داشته است.
- و عایشه نیز که فضیلت و برتری او بر بقیهٔ همسران پیامبر، همچون فضیلت بارانی دل‌انگیز بود قرائتی داشته است.
- دانشمند این امت یعنی ابن عباس نیز قرائتی داشته است.
- عثمان نیز قرائتی داشت که با مصحفی که جمع‌آوری کرده بود اختلاف داشت.
- و همان طور که خودشان می‌گویند دیگر صحابه نیز (خدا از همهٔ آن‌ها راضی باشد) قرائتی داشته‌اند.

و کتاب‌های صحیح، مسندها، تفسیرها، سیره‌ها و دیگر کتاب‌هایشان این قرائت‌ها را در خود جای داده‌اند؛ به‌طوری که برشمردن و بازگو کردن آن‌ها بسیار دشوار می‌نماید.

به‌علاوه این قرائت‌ها با یکدیگر تفاوت‌ها، و در برخی جنبه‌ها اختلافاتی عمیق داشته‌اند. ابو عمرو الدانی وجود این اختلافات را تا هجده وجه برشمرده است؛<sup>۱</sup> از جمله: اختلاف در زیادت و نقصان، تغییر یک کلمه به کلمه‌ای دیگر، اثبات و حذف، تقدّم و تأخر،

ادغام و جمع، تشدید و تخفیف، تغییر اعراب و حرکات، صرف و واژگان، و وجوه و جنبه‌های دیگری که در مبحث ششم این فصل توضیح و شواهدش را بیان خواهیم کرد.

قطعاً هر قرائتی، جماعتی داشته که تأییدش می‌کرده است، یا یکی از سرزمین‌های اسلامی کتاب خدا را با آن قرائت می‌خوانده، و هر فرقه از آن‌ها معتقد بوده آنچه در دست دارد حق و صحیح بوده است، نه آنچه دیگران در دست دارند؛ بنابراین اختلاف در کتاب خدا حاصل شد، همان طور که امت‌های قبل در کتاب خدا دچارش شدند، و همان طور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خبر داده بود.

عینی دربارهٔ عاملی که عثمان را به جمع‌آوری قرآن واداشت گفته است:

«... و در روایت عماره بن غزیه گفته شده است: "حذیفه هنگامی که از جنگ برگشت، قبل از رفتن به خانه خود به حضور عثمان وارد شد و گفت: ای امیرالمؤمنین، این مردم را درباب! عثمان گفت: مگر چه شده؟ حذیفه گفت: هنگام جنگ با ارمستان دیدم اهل سوریه قرآن را با قرائت ابی بن کعب طوری قرائت می‌کردند که اهل عراق آن را نشنیده بودند. همچنین اهل عراق قرآن را با قرائت ابن مسعود طوری قرائت می‌کردند که اهل سوریه آن را نشنیده بودند. بنابراین یکدیگر را تکفیر می‌کردند." پایان روایت. این علت جمع‌آوری قرآن توسط عثمان در قالب یک مصحف بود.»<sup>۱</sup>

روشن است این روایت اشاره می‌کند به اینکه این دو سرزمین اسلامی بعد از اینکه یکی قرائت ابن مسعود و دیگری قرائت ابی بن کعب را انتخاب کرده بودند شروع به تکفیر یکدیگر کرده و نزدیک بوده با یکدیگر درگیر شوند، و این همان وضعیتی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) امت را از آن برحذر داشته بود؛ اما آیا کسی هست که پند بگیرد؟! حال همان طور که خود شما روایت می‌کنید. کدام عاملی بیش از اختلاف در قرائت، در به‌وجود آمدن اختلاف در

کتاب خدا سهم داشته است!

## بعضی از قرائت‌های بزرگان صحابه از نظر اهل سنت

در اینجا نمونه‌هایی از قرائت‌های بعضی از صحابه را تقدیم می‌کنیم، و بسیاری از آن‌ها در قرآن متداول امروزی ثبت نشده‌اند و بدیهی است این خود جای بحثی طولانی دارد؛ اما هدف من توضیحی مختصر بوده است؛ زیرا این کار برای مردم امروز بسیار مفیدتر است؛ چراکه اغلب از خواندن صرف نظر می‌کنند. اگرچه برخی از کسانی که اسمشان ذکر خواهد شد برخی قرائت‌های مشترک نیز داشته‌اند، اما بنده به‌جهت بهره‌مندی از ملاحظه مثال‌ها، بعضی از کسانی را که قرائت مشترک نداشته‌اند ذکر کرده‌ام.

### برخی از قرائت‌های عمر بن خطاب:

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون برای نماز جمعه ندا داده شد به‌سوی ذکر خدا بشتابید)؛ وی این چنین قرائت کرد: «فامضوا إلى ذكر الله.»<sup>۱</sup>

۲- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست)؛ قرائت کرده است: «الحي القيوم.»<sup>۲</sup>

۳- ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ (راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای، نه [راه] مغضوبان، و نه [راه] گمراهان)؛ قرائت کرده است: «صراط

---

۱ - جمعه: ۹، این قرائت در صحیح بخاری: ج ۶ ص ۶۳ سورة جمعه؛ البرهان في علوم القرآن، زرکشی: ج ۱ ص ۲۱۵؛ الکشاف، زمخشری: ج ۴ ص ۱۰۵؛ عمدة القاری، عینی: ج ۵ ص ۱۶۲؛ فتح القدیر، شوکانی: ج ۵ ص ۳۱۰؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر: ج ۴ ص ۳۶۶، و کتاب‌های دیگر ذکر شده است.

۲ - بقره: ۲۵۵ و آل عمران: ۲. صحیح بخاری: ج ۶ ص ۷۳، سورة انا أرسلنا؛ تفسیر الکبیر، رازی: ج ۷ ص ۱۶۸؛ فتح القدیر: ج ۱ ص ۳۷۵؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۳۰۹، و....

من أنعمت عليهم غير المغضوب عليهم و غير الضالين.»<sup>۱</sup>

۴- ﴿وَالْتَيْنِ وَالرَّيْتُونَ \* وَطُورِ سِينِينَ﴾ (سوگند به تین و زیتون \* و به طور سینا)؛ قرائت کرده است: «و طور سیناء.»<sup>۲</sup>

۵- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ (بگو اوست خدای یگانه \* آن خدای بی نیاز)؛ قرائت کرده است: «قل هو الله الواحد الصمد.»<sup>۳</sup> و نیز گفته شده چنین قرائت کرده است: «الله أحد الله الصمد.»<sup>۴</sup>

۶- ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ﴾ (و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار، و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند)؛ قرائت کرده است: «من المهاجرین و الأنصار الذین اتبعوهم.»<sup>۵</sup> و تفاوت میان این دو قرائت واضح است. عمر می خواهد با قرارداد انصار در زمره تابعین مهاجرین، جایگاه آن‌ها را کمتر از مهاجرین به حساب آورد.

۷- ﴿وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لَيَتَزَوَّلَ مِنْهُ الْجِبَالُ﴾ (هرچند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده

---

۱ - حمد: ۷. الدر المنثور، سیوطی: ج ۱ ص ۱۵؛ فتح القدير، شوکانی: ج ۱ ص ۲۲؛ معانی القرآن، نحاس: ج ۱ ص ۶۹؛ تفسیر السمعی: ج ۱ ص ۳۹؛ تفسیر البغوی: ج ۱ ص ۴۲؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۱۴۹؛ و....  
۲ - تین: ۱ و ۲. کنز العمال: ج ۲ ص ۵۹۱ ح ۴۸۰۵؛ تفسیر الثعلبی: ج ۱ ص ۲۳۹؛ تفسیر السمعی: ج ۶ ص ۲۵۳؛ و....

۳ - اخلاص: ۱ و ۲. الجوار الحسان، ثعالبی: ج ۴ ص ۴۵۰. احادیث بسیاری در نام‌گذاری سوره توحید به اسم سوره «الله الواحد الصمد» روایت کرده‌اند؛ مثل: صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۶؛ مسند احمد: ج ۴ ص ۱۲۲؛ سنن ترمذی: ج ۴ ص ۲۴۱، که به نظر می‌رسد این احادیث به قرائت عمر اشاره دارند.

۴ - فتح الباری، ابن حجر: ج ۹ ص ۵۴.

۵ - توبه: ۱۰۰. الدر المنثور: ج ۳ ص ۲۶۹؛ تفسیر الکشاف: ج ۲ ص ۲۱۰؛ تاریخ المدینة المنورة، ابن شبة: ج ۲ ص ۷۰۶.



می‌شد)؛ قرائت کرده است: «و ان کاد مکرهم.»<sup>۱</sup>

۸- ﴿فَعَتُوا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ﴾ (آنان از فرمان پروردگار خود سر برنافتند؛

پس آذرخش آنان را فرو گرفت)؛ قرائت کرده است: «فَأَخَذْتَهُمُ الصَّاعِقَةُ.»<sup>۲</sup>

۹- ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ (و اوست که در

آسمان خداست و در زمین خداست، و اوست حکیم دانا)؛ قرائت کرده است: «هو الذي في السماء الله و في الأرض الله.»<sup>۳</sup>

۱۰- ﴿وَتَعَزَّوهُ وَتُوقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ﴾ (و او را یاری کنید و ارجش نهید، و تسبیحش

گویید)؛ قرائت کرده است: «و تعزروه و توقروه و تسبحوا الله.»<sup>۴</sup>

۱۱- ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ (پروردگارت تو را وانگذاشته، و بر تو خشم نگرفته

است)؛ قرائت کرده است: «ما ودَّعك ربك و ما قلی.»<sup>۵</sup>

۱۲- ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ (هر آیه‌ای را که نسخ کنیم، یا آن را به فراموشی

بسپاریم)؛ قرائت کرده است: «ما ننسخ من آية أو نساها.»<sup>۶</sup>

---

۱ - ابراهیم: ۴۶. کنز العمال: ج ۲ ص ۵۹۶ ح ۴۸۱۷؛ جامع البيان: ج ۱۳ ص ۳۲۱؛ تفسیر السمعانی: ج ۳ ص ۱۲۴؛ معانی القرآن: ج ۳ ص ۵۴۲؛ و غیره.

۲ - ذاریات: ۴۴. جامع البيان: ج ۲۷ ص ۹؛ المحرر الوجیز، ابن عطیه اندلسی: ج ۱ ص ۱۴۷؛ تفسیر القرطبی: ج ۱ ص ۴۰۴، و گفته است: «و این قرائت ابن محییص در تمام قرآن است.» و می‌دانیم ابن محییص جزو قاریان هفت‌گانه و حتی ده‌گانه نیست.

۳ - زخرف: ۸۴. معانی القرآن: ج ۶ ص ۳۸۹؛ المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۶۶؛ زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۷ ص ۱۰۹؛ و....

۴ - فتح: ۹. المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۱۲۹؛ تفسیر الصنعانی: ج ۳ ص ۲۲۶.

۵ - ضحی: ۳. زاد المسیر: ج ۸ ص ۲۶۸.

۶ - بقره: ۱۰۶. صحیح بخاری: ج ۵ ص ۱۴۹؛ کتاب تفسیر قرآن، عمدة القاری: ج ۱۸ ص ۹۱؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۱ ص ۱۵۵؛ و....

۱۵۴ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

۱۳- ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبِقٍ﴾ (قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست): قرائت کرده است: «لیرکبن طبقاً عن طبق.»<sup>۱</sup>

۱۴- ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ (نه؛ پس سوگند به جایگاه‌های ستارگان): قرائت کرده است: «فلا أقسم بموقع النجوم.»<sup>۲</sup>

۱۵- ﴿وَعَزَّيْنِي فِي الْخِطَابِ﴾ (و در سخنوری بر من غالب شده است): قرائت کرده است: «و عازنی فی الخطاب.»<sup>۳</sup>

۱۶- ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (سوگند به آسمان مشبک): قرائت کرده است: «و السماء ذات الحبک.»<sup>۴</sup>

۱۷- ﴿وَلَا يُضَارَّرَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾ (و نباید به نویسنده و شاهد زیان برسد): قرائت کرده است: «ولا یضارر.»<sup>۵</sup>

و بسیاری دیگر که به جهت پرهیز از طولانی شدن کلام، آن‌ها را ذکر نکردم.

### بعضی از قرائت‌های ابی بن کعب:

۱- ﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (برای او فرشتگانی است که پی‌درپی او را به فرمان خدا از پیش‌رو و از پشت‌سرش پاسداری می‌کنند): این چنین

---

۱ - انشقاق: ۱۹. جامع البیان: ج ۳۰ ص ۱۵۳؛ فتح القدير: ج ۵ ص ۴۰۸؛ تفسیر المحيط، ابی‌حیان: ج ۸ ص ۴۴؛

و....

۲ - واقعه: ۷۵. تفسیر البحر المحيط، ابی‌حیان: ج ۸ ص ۲۱۳؛ و....

۳ - ص: ۲۳. زاد المسیر، ابن‌الجوزی: ج ۶ ص ۳۲۹؛ تفسیر البیضاوی: ج ۵ ص ۴۲.

۴ - الذاریات: ۷. زاد المسیر: ج ۷ ص ۲۰۵.

۵ - بقره: ۲۸۲. کنز العمال: ج ۲ ص ۵۹۳ ح ۴۸۱۲؛ جامع البیان، طبری: ج ۳ ص ۱۸۳؛ فتح القدير: ج ۱ ص

۳۳۷؛ معانی القرآن، نحاس: ج ۱ ص ۳۲۲؛ تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۲۹۷؛ تفسیر سمعانی: ج ۱ ص ۲۸۶؛ و....

قرائت کرده است: «له معقبات من بین یدیه و رقیب من خلفه یحفظونه من أمر الله.»<sup>۱</sup>

۲- ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ﴾ (و زانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به‌عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید)؛ قرائت کرده است: «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن إلى أجل مسمى.»<sup>۲</sup>

۳- ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (گر بیم داشتید آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید)؛ قرائت کرده است: «... أن تقصروا من الصلاة أن يفتنكم الذين كفروا.»<sup>۳</sup> با حذف «إِنْ خِفْتُمْ».

۴- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ﴾ (و آنچه از بدی به تو می‌رسد از خود توست)؛ قرائت کرده است: «وما أصابك من سيئة فمن نفسك و أنا كتبتها عليك.»<sup>۴</sup>

۵- ﴿وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ﴾ (و از اهل کتاب کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود حتماً به او ایمان می‌آورد)؛ قرائت کرده است: «... إلا ليؤمنن به قبل موتهم.» یعنی قبل از مرگ اهل کتاب.<sup>۵</sup>

۶- ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ (و هنگامی که

---

۱ - رعد: ۱۱. الدر المنثور: ج ۴ ص ۴۷؛ جامع البيان: ج ۱۳ ص ۱۵۲؛ المحرر الوجيز: ج ۳ ص ۳۰۲؛ تفسير أوسى: ج ۱۳ ص ۱۱۲؛ و غيره.

۲ - نساء: ۲۴. احكام القرآن، جصاص: ج ۲ ص ۲۱۱؛ جامع البيان، طبري: ج ۵ ص ۱۸؛ تفسير ثعلبي: ج ۳ ص ۲۸۶؛ المحرر الوجيز، ابن عطيه اندلسي: ج ۲ ص ۳۶؛ و... .

۳ - نساء: ۱۰۱. الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۱۰؛ فتح القدير، شوکانی: ج ۱ ص ۷۱۳؛ جامع البيان: ج ۵ ص ۳۳۱؛ و... .

۴ - نساء: ۷۹. الدر المنثور: ج ۲ ص ۱۸۵؛ فتح القدير: ج ۱ ص ۶۹۰؛ تفسير القرطبي: ج ۵ ص ۲۸۶.

۵ - نساء: ۱۵۹. عمدة القارى، عینی: ج ۱۵ ص ۳۹؛ الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۴۱؛ تفسير أوسى: ج ۱۶ ص ۱۲؛ و... .

۱۵۶ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا می‌بردند، [می‌گفتند: ] ای پروردگار ما، از ما بپذیر؛ قرائت کرده است: «و إذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل و یقولان ربنا تقبل منا.»<sup>۱</sup>

۷- ﴿أَنْزَلْنَاكُمْ مَكْمُوهًا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ﴾ (آیا شما را در حالی که به آن اکراه دارید، به آن وادار کنیم؟)؛ قرائت کرده است: «أَنْزَلْنَاكُمْ مَكْمُوهًا مِنْ شَطْرِ قُلُوبِنَا.»<sup>۲</sup>

۸- ﴿وَإِثْمَهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾ (و گناهشان از سودشان بزرگ‌تر است)؛ قرائت کرده است: «وَ إِثْمَهُمَا أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِمَا.»<sup>۳</sup>

۹- ﴿وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَ عِبَدَ الطَّاغُوتِ﴾ (از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده، و آنان که طاغوت را پرستش کرده‌اند)؛ قرائت کرده است: «... و الخنازیر و عبدة الطاغوت.»<sup>۴</sup>

۱۰- ﴿فَإِنْ فَأَوْوُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (پس اگر [به آشتی] بازآمدند، خداوند آمرزنده مهربان است)؛ قرائت کرده است: «فَإِنْ فَأَوْوُوا فِيهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ...»<sup>۵</sup>

۱۱- ﴿مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِغُهُ﴾ (آنچه شما به میان آوردید سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد)؛ قرائت کرده است: «مَا أَتَيْتُمْ بِهِ سَحْرًا.»<sup>۶</sup>

۱۲- ﴿وَ أَمَّا الْعُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ﴾ (و اما آن نوجوان، پدر و مادرش [هر دو] مؤمن

۱ - بقره: ۱۲۷: فتح القدیر: ج ۱ ص ۱۹۲؛ تفسیر قرطبی: ج ۲ ص ۱۲۶.

۲ - هود: ۲۸. فتح القدیر: ج ۲ ص ۶۹۸؛ جامع البیان، طبری: ج ۱۲ ص ۳۹؛ الدر المنثور: ج ۳ ص ۳۲۶.

۳ - بقره: ۲۱۹. فتح القدیر: ج ۱ ص ۳۰۲؛ تفسیر آلوسی: ج ۲ ص ۱۱۵؛ تفسیر ابی السعود: ج ۱ ص ۲۱۹.

۴ - مائده: ۶۰. فتح القدیر: ج ۱ ص ۳۰۲؛ تفسیر آلوسی: ج ۲ ص ۵۰؛ تفسیر رازی: ج ۱۲ ص ۳۷.

۵ - بقره: ۲۲۶. معانی القرآن: ج ۱ ص ۱۹۳؛ تفسیر السمعانی: ج ۱ ص ۱۱۸؛ البرهان فی علوم القرآن، زرکشی: ج ۱ ص ۳۳۷.

۶ - یونس: ۸۱. جامع البیان: ج ۱۱ ص ۱۹۳؛ تفسیر ثعلبی: ج ۵ ص ۱۴۲؛ تفسیر قرطبی: ج ۸ ص ۳۶۸.

بودند)؛ قرائت کرده است: «و أما الغلام فكان كافراً و أبويه مؤمنين.»<sup>۱</sup>

۱۳- ﴿وَلَا نَكْذِبْ بِآيَاتِ رَبِّنَا﴾ (و آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم)؛ قرائت کرده است: «و لا نکذب بآیات ربنا أبداً.»<sup>۲</sup>

۱۴- ﴿أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾ (جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید)؛ قرائت کرده است: «... تَنْبِئُهُمْ.»<sup>۳</sup>

۱۵- ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾ (و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند)؛ قرائت کرده است: «و لا تقربوهن حتى يتطهرن.»<sup>۴</sup>

۱۶- ﴿مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ (مثل نور او همچون چراغدانی است)؛ قرائت کرده است: «مثل نور المؤمن كمشكاة.»<sup>۵</sup>

۱۷- ﴿فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ﴾ (پس سه روز روزه بدارد)؛ قرائت کرده است: «فصيام ثلاثة أيام متتابعات.»<sup>۶</sup>

۱۸- ﴿وَلِتُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (و تا اینکه آن را برای گروهی که می دانند روشن سازیم)؛ قرائت کرده است: «و لتبينه لقوم يعلمون.»<sup>۷</sup>

۱۹- ﴿بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (خجسته و مبارک گردید آنکه در این آتش است،

---

۱- كهف: ۸۰. الاستذكار، ابن عبدالبر: ج ۲ ص ۱۸۷؛ تفسير قرطبي: ج ۱۱ ص ۲۲؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۲۳۷.  
۲- انعام: ۲۷. معاني القرآن: ج ۲ ص ۴۱۴؛ المحرر الوجيز: ج ۲ ص ۲۸۱؛ تفسير قرطبي: ج ۳ ص ۴۰۹.  
۳- نمل: ۸۲. معاني القرآن: ج ۵ ص ۱۴۸؛ تفسير ثعلبي: ج ۷ ص ۲۲۲؛ تفسير سمعاني: ج ۴ ص ۱۱۵.  
۴- بقره: ۲۲۲. تفسير سمعاني: ج ۱ ص ۲۲۴؛ المحرر الوجيز: ج ۱ ص ۲۹۸.  
۵- نور: ۳۵. معاني القرآن: ج ۴ ص ۵۳۶؛ جامع البيان: ج ۱۸ ص ۱۸۱؛ تفسير سمعاني: ج ۳ ص ۵۲۹.  
۶- بقره: ۱۹۶. سنن كبرى، بيهقي: ج ۱۰ ص ۶۰؛ المصنف، ابن ابي شيبة: ج ۳ ص ۴۸۸؛ جامع البيان: ج ۷ ص ۴۱.  
۷- انعام: ۱۰۵. المحرر الوجيز، ابن عطية: ج ۲ ص ۳۳۱.

۱۵۸ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

و آن که پیرامون آن است؛ قرائت کرده است: «بورکت النار و من حولها.»<sup>۱</sup>

۲۰- ﴿تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾ (در این صورت، این تقسیمی ظالمانه است)؛ قرائت کرده است: «تلك قسمة ضيزى.»<sup>۲</sup>

و قرائت‌های بسیار دیگری که در کتاب‌هایشان به صراحت ذکر شده‌اند.

### بعضی از قرائت‌های عبدالله بن مسعود:

۱- ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ﴾ (ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که)؛ این چنین قرائت کرده است: «إنما مولاکم الله...»<sup>۳</sup>

۲- ﴿وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ﴾ (و خدا [سختی] جنگ را از مؤمنان برداشت)؛ قرائت کرده است: «و كفى الله المؤمنين القتال بعلي.»<sup>۴</sup>

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ...﴾ (ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به‌سوی تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر نکنی...)؛ قرائت کرده است: «يا أيها الرسول بلغ ما أنزل اليك من ربك إن علياً مولى المؤمنين و إن لم تفعل...»<sup>۵</sup>

۴- ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا﴾ (و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان

---

۱ - نمل: ۸. تفسیر ابن ابی‌الحاتم: ج ۹ ص ۲۸۴۶؛ تفسیر ثعلبی: ج ۷ ص ۱۹۱؛ تفسیر سمعانی: ج ۴ ص ۷۸.  
۲ - نجم: ۲۲. زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۷ ص ۲۳۲.  
۳ - مائده: ۵۵. الجواهر الحسان، ثعلبی: ج ۱ ص ۴۷۱؛ جامع البیان، طبری: ج ۲۶ ص ۶۲؛ تفسیر رازی: ج ۱۲ ص ۳۱؛ المحرر الوجیز، ابن عطیة: ج ۲ ص ۲۰۸.  
۴ - احزاب: ۲۵. الدر المنثور، سیوطی: ج ۵ ص ۱۹۳؛ تفسیر آلوسی: ج ۲۱ ص ۱۷۵؛ میزان الاعتدال، ذهبی: ج ۲ ص ۳۸۰؛ تفسیر قرطبی: ج ۱ ص ۸۵؛ اکمال الکمال، ابن ماکولا: ج ۷ ص ۶۷.  
۵ - مائده: ۶۷. الدر المنثور: ج ۲ ص ۲۹۸؛ فتح القدير، شوکانی: ج ۲ ص ۸۳.

است)؛ قرائت کرده است: «و الشمس تجري لا لمستقر لها.»<sup>۱</sup>

۵- ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾ (و نمودن راه راست برعهده خداست، و برخی از آن [راه‌ها] کز است)؛ قرائت کرده است: «...و منکم جائر.»<sup>۲</sup>

۶- ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ﴾ (همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاسگزاران، روزه‌داران)؛ قرائت کرده است: «التَّائِبِينَ الْعَابِدِينَ...»<sup>۳</sup>

۷- ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ (و پروردگار تو مقرر کرد جز او را نپرستید)؛ قرائت کرده است: «و وصی ربک...»<sup>۴</sup>

۸- ﴿مِن قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُمْ﴾ (پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید)؛ قرائت کرده است: «من قبل أن تجمعوهم.»<sup>۵</sup>

۹- ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ﴾ (و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت)؛ قرائت کرده است: «... ميثاق الذين أوتوا الكتاب.»<sup>۶</sup>

۱۰- ﴿لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي﴾ (اما من [می‌گویم]: اوست خدا، پروردگار من)؛ قرائت کرده

۱- یس: ۳۸. تفسیر ثعلبی: ج ۸ ص ۱۲۸؛ تفسیر بغوی: ج ۴ ص ۱۲؛ المحرر الوجیز: ج ۴ ص ۴۵۴.

۲- نحل: ۹. تفسیر صنعانی: ج ۱ ص ۳۵۴؛ معانی القرآن: ج ۴ ص ۵۸؛ تفسیر سمعانی: ج ۳ ص ۱۶۲.

۳- توبه: ۱۱۲. فتح القدیر: ج ۲ ص ۵۷۴؛ تفسیر ثعلبی: ج ۵ ص ۹۸؛ المحرر الوجیز: ج ۳ ص ۸۸.

۴- اسراء: ۲۳. فتح الباری، ابن حجر: ج ۸ ص ۳۱۴؛ معانی القرآن: ج ۴ ص ۱۳۹؛ تفسیر ثعلبی: ج ۶ ص ۹۲؛ تفسیر سمعانی: ج ۳ ص ۲۳۱.

۵- بقره: ۲۳۷، احزاب: ۴۹. فتح القدیر: ج ۱ ص ۳۴۷؛ الدر المنثور: ج ۱ ص ۲۹۲؛ تفسیر آلوسی: ج ۲ ص ۱۵۲.

۶- آل عمران: ۸۱. فتح القدیر: ج ۱ ص ۴۵۳؛ معانی القرآن: ج ۱ ص ۴۳۱؛ جامع البیان: ج ۳ ص ۴۴۹؛ تفسیر ثعلبی: ج ۳ ص ۱۰۵.

است: «لكن أنا هو الله ربي.»<sup>۱</sup>

۱۱- ﴿مَا نَسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ (هر آیه‌ای را که نسخ کنیم، یا آن را به [دست]

فراموشی بسپاریم)؛ قرائت کرده است: «ما نسك من آية أو نسخها.»<sup>۲</sup>

۱۲- ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ (از تو در باره انفال [غنائم جنگی] می‌پرسند)؛ قرائت

کرده است: «يسألونك الأنفال.»<sup>۳</sup>

۱۳- ﴿تَنبُتُ بِالذَّهْنِ وَصَبْغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾ (که روغن و نان خورشی برای خورندگان

می‌رویند)؛ قرائت کرده است: «تخرج الدهن و صبغ الاكلين.»<sup>۴</sup>

۱۴- ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد)؛ قرائت کرده

است: «لا ينال عهدي الظالمون.»<sup>۵</sup>

۱۵- ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ﴾ (مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند

پیامبران را برانگیخت)؛ قرائت کرده است: «كان الناس أمة واحدة فاختلّفوا فبعث...»<sup>۶</sup>

۱۶- ﴿وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ﴾ (و او در امر غیب بخیل نیست)؛ قرائت کرده است:

«و ما هو على الغيب بضنين.»<sup>۷</sup>

۱۷- ﴿وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ﴾ (و کوه‌ها همچون پشم رنگین زده

---

۱ - كهف: ۳۸. المحرر الوجيز: ج ۳ ص ۵۱۷؛ تفسير قرطبي: ج ۱۰ ص ۴۰۵؛ فتح القدير: ج ۳ ص ۲۸۷.

۲ - بقره: ۱۰۶. جامع البيان: ج ۱ ص ۶۶۶؛ تفسير سمعاني: ج ۱ ص ۱۲۲؛ تفسير رازی: ج ۳ ص ۲۲۷.

۳ - انفال: ۱. الكشاف، زمخشری: ج ۲ ص ۱۴۲؛ جامع البيان: ج ۹ ص ۲۳۲؛ تفسير سمعاني: ج ۲ ص ۲۴۶.

۴ - مؤمنون: ۲۰. الكشاف، زمخشری: ج ۳ ص ۳۰؛ جامع البيان: ج ۱۸ ص ۲۰؛ تفسير أوسى: ج ۱۸ ص ۲۳.

۵ - بقره: ۱۲۴. جامع البيان: ج ۱ ص ۷۴۰؛ تفسير ثعلبي: ج ۱ ص ۲۶۹؛ تفسير قرطبي: ج ۲ ص ۱۰۸.

۶ - بقره: ۲۱۳. المحرر الوجيز: ج ۱ ص ۲۸۶؛ تفسير قرطبي: ج ۳ ص ۳۱؛ تفسير ابن كثير: ج ۱ ص ۲۵۷.

۷ - تكوير: ۲۴. تفسير سمرقندی: ج ۳ ص ۵۳۱؛ المحرر الوجيز: ج ۵ ص ۴۴۴؛ الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۲۲.



شوند)؛ قراآت کرده است: «و تكون الجبال كالصوف المنفوش.»<sup>۱</sup>

۱۸- ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ﴾ (و ترک دنیایی را که از پیش خود درآوردند ما برایشان مقرر نکردیم)؛ قراآت کرده است: «و رهبانية ما كتبناها عليهم لكن ابتدعوها.»<sup>۲</sup>

۱۹- ﴿أَرَانِي أَعْصِرُ حَمْرًا﴾ (من خوبستن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم)؛ قراآت کرده است: «أراني أعصر عنياً.»<sup>۳</sup>

و قراآت‌های بسیار دیگر که اگر بخواهیم آن‌ها را ذکر کنیم بحثمان به درازا کشیده می‌شود.

### بعضی از قراآت‌های عبدالله بن عباس:

۱- ﴿وَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (و در کارها با آنان مشورت کن)؛ آن را این چنین قراآت کرده است: «و شاورهم في بعض الأمر.»<sup>۴</sup>

۲- ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بر او گناهی نیست که میان آن دو سعی به جای آورد)؛ قراآت کرده است: «فلا جناح عليه أن لا يطوف بهما.»<sup>۵</sup>

۳- ﴿وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا﴾ (و

۱ - قاره: ۵. فتح الباری، ابن حجر: ج ۸ ص ۵۶۰؛ تفسیر رازی: ج ۳۲ ص ۷۲؛ المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۵۱۷.

۲ - حدید: ۲۷. المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۲۷۱؛ تفسیر ثعلبی: ج ۵ ص ۳۹۴؛ التسهیل لعلوم التنزیل، کلبی: ج ۴ ص ۱۰۰.

۳ - یوسف: ۳۶. فتح الباری، ابن حجر: ج ۱۲ ص ۳۳۷؛ الکشاف، زمخشری: ج ۲ ص ۳۱۹؛ تفسیر ابن کثیر: ج ۲ ص ۴۹۵.

۴ - آل عمران: ۱۵۹. تفسیر ابن ابی حاتم: ج ۳ ص ۸۰۲؛ تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۲۸۵؛ تفسیر ثعلبی: ج ۳ ص ۱۹۱.

۵ - بقره: ۱۵۸. تفسیر سمعانی: ج ۱ ص ۱۵۹؛ المحلی، ابن حزم: ج ۷ ص ۹۷؛ تفسیر ثوری: ص ۵۳.

۱۶۲ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

کسانی از شما که می‌میرند و همسرانی بر جای می‌گذارند، [همسران] چهار ماه و ده روز انتظار می‌برند؛ قرائت کرده است: «... أربعة أشهر و عشر لیلال.»<sup>۱</sup>

۴- ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ﴾ (و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم)؛ قرائت کرده است: «... و لا نبی و لا محدث.»<sup>۲</sup>

۵- ﴿سَارِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ﴾ (به زودی سرای فاسقان را به شما می‌نمایانم)؛ قرائت کرده است: «سأورثکم دار الفاسقین.»<sup>۳</sup>

۶- ﴿يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ (که هر کشتی [سالمی] را به زور می‌گرفت)؛ قرائت کرده است: «يأخذ كل سفينة صالحة غصباً.»<sup>۴</sup>

۷- ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ (بر شما گناهی نیست که [در سفر حج] از فضل پروردگارتان [روزی خویش] بجوید)؛ قرائت کرده است: «لیس علیکم جناح أن تبغوا فضلاً من ربکم في مواسم الحج.»<sup>۵</sup>

۸- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُعْزِزُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد)؛ قرائت کرده است: «... الذنوب جميعاً لمن يشاء.»<sup>۶</sup>

---

۱- بقره: ۲۳۴. تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۱۸۵؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۳۱۴؛ تفسیر قرطبی: ج ۳ ص ۱۸۶.  
۲- حج: ۵۲. عمدة القاری: ج ۱۶ ص ۱۹۹؛ فتح الباری: ج ۷ ص ۴۲؛ تفسیر سمرقندی: ج ۲ ص ۴۶۶؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۲ ص ۷۹.

۳- اعراف: ۱۴۵. تفسیر ثعلبی: ج ۴ ص ۲۸۳؛ تفسیر قرطبی: ج ۷ ص ۲۸۲؛ تفسیر البحر المحیط: ج ۴ ص ۳۸۸.

۴- کهف: ۷۹. تفسیر قرطبی: ج ۱۱ ص ۳۴؛ جامع البیان: ج ۱۶ ص ۳.  
۵- بقره: ۱۹۸. صحیح بخاری: ج ۲ ص ۱۹۸ باب طواف الوداع؛ سنن الکبری، بیهقی: ج ۴ ص ۳۳۳؛ البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۳۷.

۶- زمر: ۵۳. الکشاف، زمخشری: ج ۳ ص ۴۰۳؛ معانی القرآن: ج ۶ ص ۱۸۵؛ تفسیر رازی: ج ۲۷ ص ۵.

قرائت‌ها؛ منشأ و تعدادشان ..... ۱۶۳

- ۹- ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ﴾ (و آنان که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود تو را چشم بزندند)؛ قرائت کرده است: «لیرهقونک بأبصارهم.»<sup>۱</sup>
- ۱۰- ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند)؛ قرائت کرده است: «و ما خلقت الجن و الإنس من المؤمنین إلا ليعبدون.»<sup>۲</sup>
- ۱۱- ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا﴾ ([مشرکان] به جای او، جز بت‌های مادینه را] به دعا [نمی‌خوانند)؛ قرائت کرده است: «...إلا اثناً.»<sup>۳</sup> جمع «وثن» به معنای «بت‌ها».
- ۱۲- ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾ (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود)؛ قرائت کرده است: «و إذ ابتلی إبراهیم ربّه...»<sup>۴</sup>
- ۱۳- ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيٰهَا﴾ (و برای هر گروهی قبله‌ای است)؛ قرائت کرده است: «... هو مولاها.»<sup>۵</sup>
- ۱۴- ﴿وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ (و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را به یادآور)؛ قرائت کرده است: «و اذکر عیدنا...»<sup>۶</sup>
- ۱۵- ﴿فَسَتَلْعَمُونَ مِنْ أَصْحَابِ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ﴾ (به‌زودی خواهید دانست یاران راه

۱ - قلم: ۵۱. تفسیر ثعلبی: ج ۱۰ ص ۲۳؛ فتح القدير: ج ۵ ص ۲۷۷.

۲ - ذاریات: ۵۶. تفسیر الواحدی: ج ۲ ص ۱۰۳۲؛ تفسیر بغوی: ج ۴ ص ۲۳۵؛ عمدة القاری: ج ۱۹ ص ۱۹۱.

۳ - نساء: ۱۱۷. تفسیر بغوی: ج ۱ ص ۴۸۱؛ جامع البیان: ج ۵ ص ۳۷۹؛ معانی القرآن: ج ۲ ص ۱۹۲؛ تفسیر رازی: ج ۱۱ ص ۴۶.

۴ - بقره: ۱۲۴. تفسیر نسفی: ج ۱ ص ۶۹، و معنایی که به‌وسیله این قرائت خواهانش هستند: «ابراهیم در اجابت دعای خود پروردگارش را آزمود.»

۵ - بقره: ۱۴۸. تفسیر رازی: ج ۴ ص ۱۴۹؛ جامع البیان: ج ۲ ص ۴۱؛ تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۱۳؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۲۲۴.

۶ - ص: ۴۵. تفسیر رازی: ج ۲۶ ص ۲۱۶؛ جامع البیان: ج ۲۳ ص ۲۰۲؛ تفسیر ابن ابی‌حاتم: ج ۱۰ ص ۳۲۴۶.

۱۶۴ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

راست چه کسانی هستند؛ قرائت کرده است: «... الصراط السوء.»<sup>۱</sup>

۱۶- ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (در واقع، این شیطان است که دوستانش را می ترساند)؛ قرائت کرده است: «... يخوفكم أوليائه.»<sup>۲</sup>

و بسیاری از قرائت‌های دیگر ابن عباس که در کتاب‌های حدیث و تفاسیر تدوین شده‌اند.

### بعضی از قرائت‌های عایشه دختر ابوبکر:

۱- ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ (بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید)؛

او این چنین قرائت کرده است: «... الوسطی و صلاة العصر.»<sup>۳</sup>

۲- ﴿إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ﴾ (قطعاً این دو نفر جادوگرند)؛ قرائت کرده است: «إِنَّ هَذَيْنِ

لساحران.»<sup>۴</sup>

۳- ﴿فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ (از برخی شان سواری می‌گیرند و از بعضی

می‌خورند)؛ قرائت کرده است: «فمنها رکوبتهم...»<sup>۵</sup>

۴- ﴿وَوَبَّرْتِ الْجَحِيمَ لَمَنْ بَرَى﴾ (و دوزخ را برای هر بیننده‌ای آشکار سازند)؛ قرائت

کرده است: «... لمن تری.»<sup>۶</sup>

---

۱ - طه: ۱۳۵. تفسیر بحر المحیط، ابی‌حیان: ج ۶ ص ۲۷۰.

۲ - آل عمران: ۱۷۵. تفسیر ابی‌مسعود: ج ۲ ص ۱۱۵؛ تفسیر ابن ابی‌حاتم: ج ۳ ص ۸۲۰؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۵۴۴.

۳ - بقره: ۲۳۸. الکشاف زمخشری: ج ۱ ص ۳۷۶؛ تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۱۹۴؛ جامع البیان: ج ۲ ص ۷۵۲؛ المحرر الوجیز: ج ۱ ص ۳۲۲.

۴ - طه: ۶۳. تفسیر بحر المحیط: ج ۶ ص ۲۳۸؛ تفسیر رازی: ج ۲۲ ص ۷۴؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۱ ص ۲۱۶.

۵ - یس: ۷۲. تفسیر ثعلبی: ج ۸ ص ۱۳۶؛ المحرر الوجیز: ج ۴ ص ۴۶۳؛ زاد المسیر: ج ۶ ص ۲۸۲.

۶ - نازعات: ۳۶. فتح القدیر: ج ۵ ص ۵۱۸؛ المحرر الوجیز: ج ۸ ص ۴۱۵؛ تفسیر آلوسی: ج ۳۰ ص ۳۵.

- ۵- ﴿حَصَبُ جَهَنَّمَ﴾ (هیزم دوزخید)؛ قراآت کرده است: «حطب جهنم»<sup>۱</sup>
- ۶- ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا﴾ (و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می‌دهند)؛ قراآت کرده است: «والذین یؤتون ما اتوا به»<sup>۲</sup>
- ۷- ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَانَا﴾ (به‌جای او، جز بت‌های مؤنث را [به دعا] نمی‌خوانند)؛ قراآت کرده است: «... إلا اوثاناً»<sup>۳</sup>
- ۸- ﴿وَجَاؤُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ (و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند)؛ قراآت کرده است: «... بدم کذب»<sup>۴</sup>
- ۹- ﴿ثُمَّ يُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ (آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می‌رهانیم)؛ قراآت کرده است: «ثم ینجی الذین اتقوا»<sup>۵</sup>
- ۱۰- ﴿عَالِيَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ﴾ (بهشتیان را [جامه‌های ابریشمی می‌پوشانند)؛ قراآت کرده است: «عليهم ثياب...»<sup>۶</sup>

و قراآت‌های دیگری که از عایشه در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند.

### بعضی از قراآت‌های عثمان بن عفان:

- ۱- ﴿لِبَاسًا يُوَارِي سَوْءَاتِكُمْ وَرِيثًا﴾ (لباسی که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و

---

۱- انبیاء: ۹۸. جامع البیان: ج ۱۷ ص ۱۲۴؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۳۳۹؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۱ ص ۳۴۳.  
۲- مؤمنون: ۶۰. تفسیر سمعی: ج ۳ ص ۴۷۹.  
۳- نساء: ۱۱۷. تفسیر رازی: ج ۱۱ ص ۴۶؛ المحرر الوجیز: ج ۲ ص ۱۱۳؛ تفسیر قرطبی: ج ۵ ص ۳۸۷.  
۴- یوسف: ۱۸. تفسیر ثعلبی: ج ۵ ص ۲۰۳.  
۵- مریم: ۷۲. زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۵ ص ۱۷۹.  
۶- انسان: ۲۱. تفسیر بحر المحیط: ج ۸ ص ۳۹۱.

[برای شما] زبنتی است؛ این چنین قرائت کرده است: «... و ریاشاً»<sup>۱</sup>

۲- ﴿يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا﴾ (هر کشتی [سالمی] را به زور می‌گرفت)؛ قرائت کرده است: «... کل سفینه صالحه غصباً»<sup>۲</sup>

۳- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِقُونَ﴾ (کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی اند)؛ قرائت کرده است: «... والصابئين»<sup>۳</sup>

۴- ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي﴾ (و من پس از خود از بستگانم بیمناکم)؛ قرائت کرده است: «(و إني خفت الموالی...»<sup>۴</sup>

۵- ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانمند)؛ قرائت کرده است: «(في مقاعد صدق.»<sup>۵</sup>

۶- ﴿فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾ (آنان را در زمان عدّه طلاق دهید)؛ قرائت کرده است: «فطلقوهن في قبل عدتهن»<sup>۶</sup>

۷- ﴿وَالسَّمَاءَ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (سوگند به آسمان مشبک)؛ قرائت کرده است: «ذات الحبک.»<sup>۷</sup>

۸- ﴿مُتَّكِنِينَ عَلَى زُرْفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ﴾ (بر بالش سبز و فرش نیکو تکیه

۱ - اعراف: ۲۶. کشاف، زمخشری: ج ۲ ص ۷۴؛ تفسیر ثعلبی: ج ۴ ص ۲۲۵.

۲ - کهف: ۷۹. معانی القرآن: ج ۴ ص ۲۷۷؛ الدر المنثور: ج ۴ ص ۲۳۷.

۳ - مائده: ۶۹. المحرر الوجیز: ج ۲ ص ۲۲۰؛ تفسیر بحر المحيط: ج ۳ ص ۵۴۱.

۴ - مریم: ۵. المحرر الوجیز: ج ۴ ص ۵؛ تفسیر رازی: ج ۲۱ ص ۱۸۱.

۵ - قمر: ۵۵. المحرر الوجیز: ج ۲ ص ۲۲۲؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۷ ص ۱۵۰؛ فتح القدير: ج ۵ ص ۱۲۹.

۶ - طلاق: ۱. المحرر الوجیز: ج ۵ ص ۳۲۳؛ التسهیل لعلوم التنزیل، کلبی: ج ۴ ص ۱۲۵.

۷ - ذاریات: ۷. زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۷ ص ۲۰۵.

زده‌اند)؛ قرائت کرده است: «علی رفارف خضر و عباقری حسان»<sup>۱</sup>

۹- ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ﴾ (و اگر تنگدست باشد)؛ قرائت کرده است: «... ذَا عُسْرَةٍ»<sup>۲</sup>

۱۰- ﴿وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (و به کار شایسته امر کنند و از زشتی

بازدارند)؛ قرائت کرده است: «... عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَسْتَعِينُونَ اللّٰهَ عَلٰی مَا أَصَابَهُمْ»<sup>۳</sup>

و قرائت‌های دیگری که کتاب‌ها و منابع اهل سنت آن‌ها را برشمرده‌اند.

این‌ها نمونه‌هایی اندک از قرائت‌های بزرگان صحابه بود؛ یعنی همان کسانی که جمع بزرگی از مسلمانان به آن‌ها اعتماد دارند، و همه این قرائت‌ها برخلاف قرآنی است که امروزه در اختیار مسلمانان قرار دارد، و این قرائت‌های صحابه سهم بسزایی در اختلاف در قرآن داشته است. در گذشته تأثیر اختلاف قرائت را بر اختلاف در کتاب خدا ذکر کردیم، و اینکه حتی کار به تکفیر و درگیری میان مردم سوریه و عراق نیز منجر شده بود.

اما آنچه واقعاً جای شگفتی است - آن‌گونه که اهل سنت می‌گویند - این است که خود دو نفر از کسانی که قرآن را جمع‌آوری کرده و آن را از محو شدن و از دست رفتن حفظ کرده‌اند نیز قرائت‌هایی داشته‌اند؛ منظور بنده عمر و عثمان است. در رابطه با قرائت‌های عمر نمی‌توان گفت با مصحف خودش مخالف بوده است؛ البته اگر او قبلاً اساساً قرآن را در مصحفی جمع‌آوری کرده باشد؛ زیرا در این خصوص اختلاف وجود دارد و در فصل اول آن را ارائه کردیم؛ با توجه به اینکه صحیفه‌ها یا مصحف عمر بن خطاب توسط مروان بن حکم آتش زده و به خاکستر تبدیل شد.<sup>۴</sup>

۱ - الرحمن: ۷۶. زاد المسیر: ج ۷ ص ۲۷۲؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۷ ص ۱۹۱.

۲ - بقره: ۲۸۰. تفسیر رازی: ج ۷ ص ۱۰۹؛ تفسیر آلوسی: ج ۳ ص ۵۳؛ کشاف، زمخشری: ج ۱ ص ۴۰۱.

۳ - آل عمران: ۱۰۴. تفسیر بحر المحیط: ج ۳ ص ۲۴.

۴ - امتاع الاسماع: ج ۴ ص ۲۴۸.

فقط می ماند در رابطه با قرآن عثمان صحبت کنیم؛ و سؤال مهمی که مطرح می شود: آیا خلیفه (عثمان) به محتوای تدوین شده و آنچه در قرآنی که خودش جمع آوری کرده بود رضایت داشته است؟ به خصوص روایاتی که در رابطه با جمع آوری قرآن ذکر شده اند بیان می کنند مُصحف را پس از نوشتن نزد او آوردند و عثمان به آن نگاه کرد و گفت: «در آن اشتباهات اعرابی وجود دارد که عرب آن را اصلاح خواهد کرد.» و این یعنی او مشکل را یا فقط در اشتباهات اعرابی می دیده، نه ماده تدوین شده و نقص محتوایش که کمی پیش تر در بعضی از قرائت های او مشاهده شان کردیم، یا عثمان مجبور شده بود به عنوان مثال- چیزی را که به صحت آن اعتقاد ندارد در قرآن قرار دهد! اگر علت، دومی بوده باشد، چه عاملی او را وادار به این کار کرده است؟! و اگر اولی بوده باشد، پس چرا برخلاف آنچه خودش اثبات کرده قرائت می کرده است؟! آیا رشته کردن پنبه ها توسط خود انسان عملی حکیمانه است؟!

## نزاع میان صحابه به دلیل اختلاف در قرائت

درگیری های پیش آمده میان مسلمانان عراق و سوریه در زمان عثمان -آن گونه که بخاری و دیگران برایمان نقل کرده اند- تنها درگیری هایی نبوده که به سبب اختلاف در قرائت پیش آمده؛ بلکه درگیری های بسیار دیگری نیز وجود داشته است.

حتی بروز اختلاف و درگیری در میان مردم، اختلاف در میان بزرگان از اصحاب قرائت ها نیز پدیدار شده بود. مثالی را برایتان ذکر می کنم که در آن عمر بن خطاب گروهی از مسلمانان را که ابی بن کعب نیز جزو آن ها بود تکذیب می کند، و در مقابل ابی بن کعب نیز عمر بن خطاب را تکذیب و او را متهم می کند؛ و این فاجعه ای بزرگ است؛ اینکه امتی که پیامبر خدا ﷺ به خاطر هدایتش رنج های بسیاری متحمل شده بود، حال و روزش به چنین درجه ای از پستی تنزل یافته است!

ابن شبه نقل کرده است:



«از حمید بن هلال نقل شده است، گفت: عمر به جماعتی که ابی بن کعب نیز جزو آن‌ها بود گفت: آیه موارث را بخوانید. گفت: مردی شروع به خواندن آن کرد. وقتی خواندنش تمام شد عمر به او می‌گفت: دروغ گفتی؛ و آن مرد ساکت شد. سپس به دیگری گفت: آن آیه را بخوان؛ و بعد از قرائت به او گفت: دروغ گفتی؛ تا اینکه به ابی بن کعب رسید و به او گفت: آیه را بخوان. ابی آیه را قرائت کرد. عمر به او گفت: دروغ گفتی. ابی در پاسخ او گفت: بلکه تو دروغ‌گو هستی. عمر گریست و گفت: فقط می‌خواستم بینم آیا کسی هست که منکر را انکار کند.»<sup>۱</sup>

علاوه بر اختلاف قرائت میان اصحاب قرائت‌ها، می‌بینیم از نظر اهل سنت، عمر بن خطاب و ابی بن کعب هر دو صادق و راست‌گو هستند؛ به نظر اهل سنت تمام صحابه عادل هستند؛ زیرا بدیهی است دروغ‌گویی برخلاف عدالت است؛ و حتی دروغ‌گویی از گناهان کبیره است که پناه بر خدا. مستوجب رفتن به جهنم می‌شود. حال به نظر شما کدامیک از آن دو راست‌گو و کدامیک دروغ‌گو بوده است؛ چرا که با تصدیق عمر بن خطاب، قائل به دروغ‌گویی ابی بن کعب، و با تصدیق ابی بن کعب قائل به دروغ‌گویی عمر خواهیم بود؛ اما اینکه هر دوی آن‌ها صادق و راست‌گو باشند این یعنی جمع نقیضین با یکدیگر؛ مگر اینکه کار به جایی رسیده باشد که اهل سنت جمع دو نقیض را جایز بدانند تا توجیهی برای سازگاری میان اعمال و اعتقادات و باورهای خود بتراشند؛ و خداوند یاریگر است!

عمر درگیری دیگری نیز با ابی داشته است؛ اما این مرتبه کار به تکذیب یکدیگر نرسیده، بلکه فقط یکدیگر را سرزنش و عیب‌جویی کرده‌اند:

«از بحاله نقل شده است، گفت: عمر از کنار بچه‌ای می‌گذشت که مصحفی با خود داشت و قرائت می‌کرد: «النبی اُولی بالمؤمنین من انفسهم و ازواجه امهاتهم و هو اَب لهم.» عمر گفت: ای بچه این را پاک کن. پس بچه گفت: این قرآن ابی بن کعب است.

عمر نزد اُبی رفت و گفت: این چیست؟ اُبی با بالاترین صدایش فریاد زد: من وقتی مشغول قرآن بودم تو در بازارها مشغول کف زدن و بازارگر می بودی؛ و سپس عمر رفت.<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر آمده است: «کف زدن در بقیع»؛ شوکانی گفته است:

«ابویعلی و ابن مردویه از اُبی بن کعب نقل کرده اند که او این آیه را قرائت می کرد: «ولا تقربوا الزنا إنه کان فاحشاً و مقتاً و ساء سییلاً إلا من تاب فإن الله کان غفوراً رحیماً.» این آیه را نزد عمر ذکر کردند. او نزد اُبی آمد و از او سؤال کرد. اُبی در پاسخ به عمر گفت: من این آیه را از زبان پیامبر خدا شنیدم و تو در آن موقع کاری جز کف زدن در بقیع نداشتی.»<sup>۲</sup>

اگر افزودن کلمه «مقتاً» توسط اُبی بن کعب، عمر را ناراحت کرده است، ما قرائت‌های او (عمر) را ملاحظه کردیم که در آن کلمات زیادی اضافه شده بودند. حال او را چه شده است که یک بام و دو هوا عمل می کند؟! یا همه قرائت‌ها قابل قبول هستند، یا اینکه حق، فقط یک قرائت است و لا غیر؛ اما ترجیح چیزی بدون دلیل، معنایی ندارد، بلکه با توجه به آنچه آن‌ها روایت کرده اند نقل قول از اُبی بن کعب اولویت دارد؛ زیرا آن‌گونه که آن‌ها می گویند او قاری و فصیح‌ترین شخص در امت بوده است، اما شخصیت و حال و روز نفر دوم (عمر) را اُبی بن کعب به خوبی روشن کرده است.

\*\*\*

---

۱ - تاریخ المدینة المنورة: ج ۲ ص ۷۰۸.

۲ - فتح القدیر: ج ۳ ص ۳۱۸.

### ۳- چگونه قرائت‌ها پدیدار شدند

چگونه قرائت‌های متعدد برای قرآن کریم شکل گرفتند؟

طبق معمول، افراد متخصص آن‌ها در این زمینه پاسخ‌های بسیاری داده‌اند. آن‌ها این پدیده را که منجر به پراکندگی امت و حتی همان‌گونه که مشاهده کردیم- منجر به تکفیر یکدیگر شده است به نحوی تفسیر می‌کنند.

#### برخی ادعا می‌کنند علت تعدد قرائت‌ها، وحی بوده است!

برخی از بزرگان اهل سنت دلیل این اختلاف قرائت‌ها در کتاب خدا را خود پیامبر ﷺ و چنین نسبت‌های از ساحت مقدس تو بسی به دور است ای پیامبر خدا ﷺ و حتی به‌همراه ایشان، جبرئیل علیه السلام می‌دانند؛ با این ادعا که پیامبر ﷺ در سالی که وفات نمود قرآن را دو مرتبه به جبرئیل عرضه کرد، و جبرئیل در هر مرتبه یکی از وجوه مختلف قرائت را مقرر داشته است؛ و به این ترتیب قرائت‌ها متعدد شدند!

ابوعمر و الدانی در شرح این معنای عجیب گفته است:

«و وجه این اختلاف در قرآن از آن جهت بوده است که رسول خدا هر سال یک بار آن را بر جبرئیل (عیه الصلاة و السلام) عرضه می‌کرد؛ اما در سالی که درگذشت آن را دو بار عرضه کرد، و جبرئیل (علیه الصلاة و السلام) در هر بار، وجه و قرائتی از این وجوه و قرائت‌های مختلف را به ایشان می‌آموخت. به همین دلیل گفته است: قرآن بر این حروف نازل شد، و همه آن‌ها کافی و شافی هستند، و به امت خود قرائت هر کدام را که می‌خواستند اجازه داد؛ البته با وجود ایمان به جمیع آن و اقرار به تمامی آن؛ اینکه همه از سوی خداوند نازل شده و از وی اخذ شده است؛ و ایشان امت خود را نه به حفظ همه آن‌ها ملزم کرد و نه به قرائت تمام آن‌ها؛ بلکه امت در انتخاب قرائت با هر حرفی که

بخواهد اختیار دارد...»<sup>۱</sup>

نکات قابل توجه:

اول: حدیث آخرین عرضه قرآن را بسیاری از اهل سنت روایت کرده‌اند؛ از جمله بخاری که در صحیح خود آن را نقل کرده و گفته است:

«مسروق از عایشه از فاطمه (علیها السلام) روایت کرده است، گفت: پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنهانی به من فرمود: جبرئیل هر سال قرآن را به من عرضه می‌کرد، و امسال دو مرتبه بر من عرضه کرد؛ و جز این نمی‌بینم که اجلم فرا رسیده است.»<sup>۲</sup>

و این یعنی آنچه الدانی گفته و آن را دلیل تعدد قرائت‌ها بیان کرده است: «و جبرئیل (علیه الصلاة والسلام) در هر بار، وجه و قرائتی از این وجوه و قرائت‌های مختلف را به ایشان می‌آموخت.» صرفاً نظر و اجتهادی شخصی بوده تا به وسیله آن مشکلی را که به وجود آمده است یعنی تعدد و اختلاف قرائت‌ها - توجیه کند، نه چیز دیگر؛ و تا هنگامی که برای گفته خود دلیلی ارائه ندهد سخن او هیچ اعتباری نخواهد داشت.

دوم: حتی اگر ما کوتاه بیاییم، آنچه حدیث «آخرین عرضه» در خود دارد فقط توجیه دو قرائت است، نه بیشتر؛ چراکه الدانی معتقد است جبرئیل در هر مرتبه یکی از وجوه قرائت‌ها را استفاده می‌کرده است؛ اما ما می‌دانیم قرائت‌ها بسیار بیشتر هستند؛ پس چگونه می‌تواند پیدایش باقی قرائت‌ها را برایمان توجیه کند؟!

با این حال آنچه او گفته است صلاحیت تفسیر مشکلی را که در اختلاف قرائت‌های خود صحابه وجود داشته، ندارد، چه برسد به آنچه پس از جمع‌آوری قرآن توسط عثمان و پیدایش قرائت‌ها اتفاق افتاده است؛ قرائت‌هایی که شمارش آن‌ها دشوار است تا آنجا که

۱ - الأحراف السبعة: ص ۴۶.

۲ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۱ باب أنزل القرآن على سبعة أحرف.

کثرت آن‌ها باعث شده است ابن‌مجاهد در قرن سوم هجری آن‌ها را در یک کتاب - که بعداً ذکر خواهیم کرد - جمع‌آوری کند.

سوم: ما پیش‌تر نقش قرائت‌ها و اختلافاتشان را در وقوع اختلاف میان مسلمانان دانستیم. حال آیا شخصی که وحی و پیامبر خدا ﷺ را عامل بروز اختلاف قرائت کتاب خدا معرفی کرده است - که به‌نوبه خود عاملی برای بروز اختلاف در امت اسلامی شده بود - شرم و حیا نمی‌کند؟! چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که آن حضرت ﷺ رحمت خداوند برای جهانیان بوده است. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم).

چهارم: آیا از آنچه روایت و نقل کرده‌اند پند نگرفته‌اند. احمد بن حنبل نقل کرده است:

«... از عبدالله بن مسعود نقل شده است، گفت: دربارهٔ سوره‌ای از قرآن با یکدیگر بحث می‌کردیم. گفتیم: سی و پنج، یا سی و شش آیه است. بنابراین به نزد رسول خدا ﷺ رفتیم. علی را نزد ایشان یافتیم که با ایشان راز و نیاز می‌کرد. گفتیم ما در قرائت اختلاف پیدا کردیم. چهرهٔ رسول خدا ﷺ برافروخته شد، و فرمود: کسانی که قبل از شما بودند به دلیل اختلافی که بینشان پدید آمد هلاک شدند. گفت: سپس پیامبر آهسته به علی چیزی فرمود. علی به ما گفت: رسول خدا به شما امر می‌کند همان طور که به شما یاد داده شده است قرائت کنید.»<sup>۲</sup>

از زراره نقل کردیم که امام باقر علیه السلام فرموده است: «قرآن کتابی واحد است، و از واحد نازل شده است؛ اما اختلاف از طریق راویان آمده است.»<sup>۳</sup>

پس پیامبر رحمت، و عترت پاک و مطهرش (صلوات پروردگار بر همه‌شان باد) قضیه را

۱ - انبیاء: ۱۰۷.

۲ - مسند احمد: ج ۱ ص ۱۰۶.

۳ - اصول کافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۲ باب نوادر.

روشن و آشکار کرده‌اند؛ و آیا کلام آنان جز حق است؟ و بعد از حق جز گمراهی نیست.

## به نظر عده‌ای دیگر قرائت‌ها فقط نتیجه اجتهاد قاری بوده است

برخی معتقدند قرائت‌ها محصول بشر هستند و اساساً هیچ ارتباطی با وحی و حروف هفت‌گانه‌ای (السبعه) که از پیامبر روایت کرده‌اند قرآن با آن‌ها نازل شده است ندارند. این نکته با توجه به انتقادات شدیدی که برخی از علمای بزرگ به قرائت‌هایی که ادعای توان‌ترشان وجود داشته است روشن می‌شود؛ انتقاداتی که حتی متوجه قرائت‌های هفت‌گانه (سبعه) نیز بوده است، چه برسد به دیگر قرائت‌ها؛ و مطمئناً شخص منتقد اگر آن‌ها را وحی می‌دید هرگز انتقاد از آن‌ها به ذهنش خطور نمی‌کرد. آیا مسلمان به وحی خرده می‌گیرد؟ آیا این چنین نیست؟

بعضی از گفته‌های منتقدان و کسانی که برخی قرائت‌ها را ناپسند داشته‌اند تقدیم حضور می‌شود:

۱- برخی از صحابه، قرائت قاریان سبعه را انکار کرده‌اند، و این انکار مطمئناً نشان می‌دهد قرائت‌های هفت‌گانه وحی الهی نیستند؛ مگر اینکه بگویند صحابه فاسق بوده‌اند؛ زیرا انکار وحی، فسق و حتی بدتر از فسق است. پیش‌تر بعضی از قرائت‌های صحابه را ذکر کردیم؛ می‌توانید مراجعه کنید.

۲- احمد بن حنبل یکی از امامان مذاهب- از دو تا از قرائت‌های هفت‌گانه ابراز انزجار می‌کرد. حال چگونه می‌توان تصور کرد او از قرائتی که منبعش وحی بوده باشد به آن صورتی که آن‌ها می‌گویند- ابراز انزجار کرده باشد؟! جز اینکه بگوییم احمد بن حنبل آن قرائت را فقط اجتهادی از سوی قاری‌اش می‌دانسته است. ابن‌قدامه گفته است:

«... و هیچ‌کدام از قرائت‌های ده‌گانه را ناپسند نمی‌داشت، مگر قرائت حمزه و

کسای، به دلیل کسره، ادغام، تکلف زیاد، و مدهای بسیار.<sup>۱</sup>

۳- طبری در «جامع البیان» در آیه ۱۳۷ سوره انعام «قتل أولادهم شركائهم» وقتی ابن عامر که از قاریان سبعة است این آیه را با رفع «قتل» و نصب «أولاد» و جرّ «شركاء» قرائت کرد گفت:

«این آیه را ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنٌ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاءَهُمْ﴾ بعضی از قاریان سوریه چنین قرائت کرده‌اند: «و کذلک زین» با ضمّ «ز» «لکثیر من المشرکین» با رفع «قتل» و نصب «أولادهم» و جرّ (خفض) «شركائهم» ... پس میان جار و مجرور با چیزی که اسم در آن اثر می‌گذارد فاصله انداختند؛ و این در کلام عرب قبیح و غیرفصیح است...»<sup>۲</sup>

۴- «ابوبکر بن عیاش» راوی قرائت عاصم، قرائت «حمزة بن حبيب زیات» را بدعت می‌دانست. ابن حجر گفته است:

«احمد از نمازخواندن پشت سر کسی که با قرائت حمزه نماز می‌خواند کراهت داشت؛ و ابوبکر بن عیاش گفته است: قرائت حمزه از نظر ما بدعت است.»<sup>۳</sup>

همچنین «حفص» راوی دیگر قرائت عاصم درباره او گفته است:

«در هیچ چیز از قرائت‌های عاصم مخالف او نبودم جز یک حرف در سوره روم: "الله الذي خلقکم من ضَعْف" با ضم ضاد.»<sup>۴</sup>

اگر قرائت‌های حمزه و عاصم را اجتهادی از خودشان نمی‌دانستند هرگز ابن عیاش قرائت حمزه را بدعت نمی‌دید، و حفص با قرائت عاصم مخالفت نمی‌کرد؛ آیا وحی را

۱- المغنی: ج ۱ ص ۵۶۸.

۲- جامع البیان: ج ۸ ص ۵۸.

۳- التهذیب: ج ۳ ص ۲۵.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر: ج ۵۲ ص ۳۱۰.

می‌توان به بدعت توصیف، یا با آن مخالفت کرد؟!

۵- برخی از خود قاریان، قرائت قاریان دیگر را تضعیف می‌کردند. ابن عامر یکی از قاریان سبعة از قرائت قاریان سبعة دیگر دربارهٔ این آیه، شرم می‌کرد: «إن هذان لساحران» و می‌گفت:

«من از خداوند شرم می‌کنم که بخوانم این هذان.»<sup>۱</sup>

و بعضی از آن‌ها به‌رغم روایت از دیگری، با قرائتش مخالف می‌کرده است. به‌عنوان مثال، خلف بن هشام یکی از ده قاری- قرائت حمزه را روایت می‌کرد، ولی بعد از آن در قرائت با او مخالفت می‌کرد؛ به‌طوری که از مخالفت‌های بسیارش قرائت جدیدی به وجود آمد و به او نسبت داده شد. ابن‌اشته گفته است:

«خلف از حمزه روایت می‌کرد، اما در صد و بیست حرف با او مخالفت داشت.»<sup>۲</sup>

۶- زبان‌شناسان بزرگ آن‌ها از جمله المبرد، زجاج، و زمخشری بسیاری از قرائت‌های سبعة را رد کرده‌اند؛ از جمله قرائت حمزه: «واثقوا الله الذي تساءلون به و الأرحام» و حتی بعضی از آن‌ها این‌گونه قرائت را حرام می‌دانسته‌اند. المبرد گفته است:

«اگر من پشت‌سر امامی نماز بخوانم که با کسره قرائت می‌کند کفش‌هایم را به پا می‌کنم و می‌روم.»<sup>۳</sup>

و زجاج در کتاب «معاني القرآن و إعرابه» گفته است:

«اما جرّ در "الأرحام" در عربی خطاست و جایز نیست، مگر در اضطرار شعری؛ و این خطا در امر دین بزرگ‌تر است؛ زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرموده است: "به پدران خود قسم نخورید"

۱- تفسیر ثعلبی: ج ۶ ص ۲۵۰؛ تفسیر قرطبی: ج ۱۱ ص ۲۱۶.

۲- طبقات القراء، ذهبی: ج ۱ ص ۲۷۲.

۳- الكامل في اللغة و الأدب، المبرد: ج ۲ ص ۷۴۹.



پس چگونه ممکن است چیزی از خداوند و دربارهٔ رحم درخواست شود؟<sup>۱</sup>

و زمخشری گفته است:

«و جرّ بر عطف، ظاهر بر مضمّر است، و این کار استوار و صحیح نیست.»<sup>۲</sup>

به همین مقدار بسنده می‌کنم؛ زیرا در اینجا درصدد بررسی کامل این مسئله نیستیم، و در مبحث بعدی توضیحات مفصل خواهد آمد. خود «ابن مجاهد» به‌رغم اینکه اولین نفری بود که قرائت‌های سبعة را گردآوری کرد، می‌بینیم نقدی را متوجه آن‌ها می‌کند و بعضی از آن‌ها را به غلط، خیالی بودن و خطا توصیف می‌کند.<sup>۳</sup> حال اگر او معتقد نبود قرائت، تنها اجتهادی از طرف صاحبش بوده است آیا این کار وی درست محسوب می‌شد؟!

بنابراین قضیهٔ تعدد قرائت‌ها به‌طور کامل از وحی به‌دور است؛ وگرنه این همه توضیحات از بزرگان‌شان دربارهٔ بعضی از آن‌ها و رد کردن آن‌ها و حتی انکار و قبول نکردن آن‌ها و بیان اینکه مخالف دین هستند را مشاهده نمی‌کردیم.

در پایان این مبحث عنوانی را به اختلافات قاریان سبعة اختصاص می‌دهیم؛ و در حقیقت این عنوان فقط به آن‌ها اختصاص ندارد، بلکه به اجتهاد در قرائت و به‌طور مشخص قرائت‌های هفت‌گانه می‌پردازد، نه بیشتر؛ چراکه امروزه بیشتر دربارهٔ قرائت‌های هفت‌گانه سخن گفته می‌شود.

---

۱ - معاني القرآن و إعرابه، زجاج: ج ۲ ص ۶.

۲ - کشاف: ج ۱ ص ۴۹۳.

۳ - شرح این مسئله در مبحث چهارم تحت عنوان «گردآورندهٔ قرائت‌های هفت‌گانه نقدی متوجه آن‌ها می‌کند» بیان خواهد شد.

## علت اختلاف میان قاریان سبعة، قرائت‌های مختلف آن‌ها به دلیل شکل رسم الخط‌های مختلف بوده است

الدانی گفته است:

«... شنیدم یحیی بن ابی‌کثیر می‌گفت: قرآن ابتدا فقط در مصحف‌ها بود. اولین چیزی که به آن اضافه شد نقطه روی یاء و تاء بود؛ و گفتند اشکالی ندارد. این نوری برای قرآن است.»<sup>۱</sup>

و گفته است اولین کسی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد «یحیی بن یعمر» یا «نصر بن عاصم لیشی» بوده‌اند که هر دو از تابعین هستند.

حق آن است که گفته شود: علت اختلاف قرائت‌های هفت‌گانه این است که قاریان بعد از اینکه عثمان مردم را به رسم الخط واحدی برای قرآن متحد کرد، و در آن نقطه‌گذاری و حرکات و همزه نبود. رسم الخط قرآن را به شکل‌های متعدد برحسب آنچه هر قاری تصور می‌کرد و نیز برحسب اجتهاد و نظر هر کدام از قاریان قرائت کردند، و به این ترتیب قرائت‌ها زیاد شد. بزرگان آن‌ها به این نکته تصریح کرده‌اند.

ابن ابی‌هاشم گفته است:

«علت اختلاف قرائت‌های هفت‌گانه و قرائت‌های دیگر این بوده که در جاهایی که مصحف‌ها فرستاده شدند عده‌ای از صحابه زندگی می‌کردند که مردم آنجا قرائت را از آن‌ها دریافت می‌کردند، و آن مصحف‌ها بدون نقطه و اعراب‌گذاری بودند؛ بنابراین مردم هر ناحیه آنچه را که از صحابه به شرط موافقت با رسم الخط با شنیدن دریافت کرده بودند ثبت می‌کردند، و آنچه را مخالف رسم الخط می‌یافتند ترک می‌کردند ... به همین دلیل

اختلاف میان قاریان سرزمین‌ها پدیدار شد.»<sup>۱</sup>

زرقانی گفته است:

«علما در صدر اول اسلام از نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری قرآن کراهت داشتند، و به‌جهت حفاظت از تلفظ قرآن به همان صورتی بود که در مصحف ترسیم شده بود بر این زویۀ خود اصرار داشتند؛ همچنین به‌دلیل ترس از منجرشدن به تغییر در قرآن ... اما -دانستی- زمانه تغییر کرد و به همان دلیل مسلمانان مجبور شدند مصحف را نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری کنند؛ یعنی به‌دلیل محافظت از تلفظ قرآن به آن صورتی که در مصحف نوشته شده بود، و نیز به‌دلیل ترس از اینکه نبود نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری منجر به تغییر آن شود.»<sup>۲</sup>

«ابن عطیه آندلسی» در تفسیر خود در خصوص اولین کسی از آن‌ها که قرآن را اعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری کرد گفته است:

«اما در خصوص اعراب و نقطه‌گذاری کتاب خدا روایت شده است عبدالملک بن مروان برای انجام این کار فرمان داد، و حجاج در واسط برای انجام آن با جدیت همت گماشت و گروهی را برای این کار گرد آورد و به حسن و یحیی بن یعمر -که والی عراق بود- برای انجام این کار فرمان داد، و بلافاصله پس از آن در واسط کتابی در خصوص قراآت‌ها تألیف کرد که در آن اختلافات روایت‌شده از مردم را که موافق با رسم الخط بود گردآوری کرد، و مردم سال‌های درازی از این کتاب بهره می‌بردند، تا اینکه ابن‌مجاهد کتاب خود را در رابطه با قراآت‌ها تألیف کرد.»

زیبیدی در کتاب طبقات، سندی را که به المبرد ختم می‌شود ذکر می‌کند که می‌گوید: اولین شخصی که قرآن را نقطه‌گذاری کرد ابوالأسود دؤلی بوده است، و نیز ذکر می‌کند

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۲۸.

۲ - مناهل العرفان فی علوم القرآن: ص ۴۰۲.

ابن سیرین مصحفی داشت که یحیی بن یعمر آن را برای وی نقطه‌گذاری کرده بود، و ابوالفرج ذکر کرده است که زیاد بن ابی‌سفیان به ابوالاسود امر کرد تا مصحف‌ها را نقطه‌گذاری کند، و جاحظ در کتاب الأمصار گفته است نصر بن عاصم اولین شخصی بوده است که مصحف‌ها را نقطه‌گذاری کرده است، و به او نصر الحروف گفته می‌شد.»<sup>۱</sup>

و از آنجا که قاریان با توجه به رأی و اجتهاد خودشان، در قرائت رسم الخط مصحفی که خالی از نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری بود، قبل از اعراب‌گذاری اش اختلاف پیدا کرده بودند، می‌بینیم هرکدام از آن‌ها فهرستی از ادله و شواهد و توجیهاات برای قرائت خودش فراهم کرده است که در میان این سیاهه، هیچ‌قولی از پیامبر خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و قرائت ایشان وجود نداشته است؛ حتی ذکر کرده‌اند که این قرائت‌ها با اشعار شاذ و نامتعارف عربی موافقت دارد، و حتی موافقت آن‌ها را با بعضی از گویش‌های خاص ساکنین کرانه‌های دوردست کشورهای عربی و حبشه ذکر کرده‌اند، و امور دیگری که نشان‌دهنده این نکته است که این قرائت‌ها به هیچ‌وجه به صورت توفیقی و دریافت‌شده از وحی الهی نبوده‌اند، و اگر واقعاً منبع این قرائت‌ها وحی الهی بود آن‌ها به جهت احترام به وحی و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به دلیل شرعی که با آن دهان انتقادکنندگان بسته می‌شد روی می‌آوردند.

آنچه علت اختلافی را که بیان کردیم تأیید می‌کند قول خود ابن مجاهد است؛ یعنی کسی که قرائت‌های موجود نزد مسلمانان را گردآوری کرده است؛ و اگر در آنچه نقل کرده‌اند شک کنند پس باید در همه قرائت‌هایی که جمع‌آوری کرده است شک کنند؛ زیرا کسانی که بعد از وی آمدند از او نقل کرده‌اند. ابن مجاهد در حالی که کلام دو راوی از روایت‌کنندگان یکی از قرائت‌های هفت‌گانه یعنی قُنْبُل و بَرّی - را که راویان قرائت ابن کثیر هستند نقل می‌کند گفته است:

«قُنْبُلُ به من گفّت: قواس گفته است: برو پیش این مرد یعنی بَرّی - و به او بگو این

حرف از قراآت ما نیست؛ یعنی «و ما هو بمیت» به صورت مخفف. بّری را دیدم و او را باخبر ساختم. او گفت: دیگر این چنین نمی خوانم.»<sup>۱</sup>

آیا این منطقی است که بّری، قرائتی را که قائل به تواتر آن از پیامبر ﷺ و دریافت آن از وحی است برای ما روایت کند، در حالی که او از این قرائتی که برایمان روایت کرده بازگشته و عدول کرده است؟! سخن گزافه‌ای نگفته‌ام اگر بگویم در واقع این شخص در ذهنش چنین چیزی خطور نکرده؛ بلکه به باور بنده نگاه او به این قراآت همانند بقیه مجتهدان در مسائل اجتهادی بوده، و قطعاً او باور داشته این قراآت، اجتهادی بوده است، و ابن کثیر نیز چنین اعتقادی داشته است؛ وگرنه با او مخالفت نمی‌کرد و از قراآت آن دست برنمی‌داشت؛ و هر قول مخالف آن به معنای اجتهادی در مقابل نص می‌شد که چه بسا او را از دایره اسلام خارج می‌کرد، چه برسد به اینکه راوی یک قراآت بوده باشد.

\*\*\*

## ۴- قراآت‌ها چه تعداد، و قاریانشان چه کسانی هستند؟

قراآت‌ها واقعاً بسیارند؛ به قدری زیاد هستند که در این پژوهشی که به جهت مفیدبودنش برای حق جویان سعی در مختصربودنش داشته‌ام نمی‌گنجد. بر کسی پوشیده نیست که مسئله کثرت و اختلافات قراآت‌ها همان گونه که توضیح داده شد به سرعت بعد از رحلت پیامبر ﷺ پدید آمد، و قراآت ابی بن کعب، ابن مسعود، عمر، ابن عباس، عثمان، زید، ابوالدرداء، ابوموسی اشعری، عایشه، حفصه و دیگران شکل گرفت و پس از آن، بعد از جمع‌آوری عثمان و در زمان امویان، قراآت‌های بسیاری به اسم اصحابشان در سرزمین‌های مختلف اسلامی شناخته شد.

در عهد امویان، حکومت اموی مردم را به قرائت قاریانی که از نظر مردم و خود حکومت معتبر بودند متحد کرد، و هرگونه نسخه برداری یا قرائت مصحف را (با نقطه گذاری، حرکات و همزه) بر اساس قرائت‌های دیگر مردود اعلام کرد، و به این ترتیب هفت قرائت را پذیرفت و دیگر قرائت‌ها را نپذیرفت.

دکتر محمد الزحیلی گفته است:

«در زمان امویان علم قرائت‌هایی که به وسیله آن چگونگی قرائت صحیح قرآن، ترجیح دادن بعضی از وجوه محتمل بر بعضی دیگر، و همین طور استنباط احکام فقه از قرآن دانسته می‌شد پا به عرصه گذاشت ... و در عصر حکومت اموی قاریان سبعة (قاریان هفت‌گانه) ظهور کردند که عبارت‌اند از...»<sup>۱</sup>

حال که علت پیدایش قرائت‌ها و به خصوص قرائت‌های هفت‌گانه برای ما روشن شد به اذن خداوند سبحان مهم‌ترین روش‌هایی را که برایمان برخی از ابهامات مربوط به احوال و زندگی نامه قاریان سبعة و بعضی اختلافات آن‌ها و اینکه چه کسی مبادرت به جمع‌آوری قرائت‌های آن‌ها کرده است تقدیم حضور می‌کنیم.

## **ابن مجاهد در قرن سوم قرائت‌ها را جمع‌آوری و به هفت قرائت بسنده کرد**

پس از صحابه در عهد تابعین قرائت‌ها بیشتر شد. از جمله کسانی که قرائت داشته‌اند: ابن مسیب، عروة بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز، مجاهد بن جبر، عکرمه، ابو عبدالرحمان سلمی، شعبی، سعید بن جبیر، حسن بصری، ابن سیرین، قتاده، مغیره مخزومی، و افرادی دیگر بوده‌اند، و کسانی که بعد از آن‌ها آمدند نیز قرائت داشتند؛ تا آنجا که ده‌ها و صدها قرائت را بر شمرده‌اند. علما به تألیف کتاب‌هایی درباره قرائت‌ها و تدوین قاریان مشغول شدند

و در نتیجه این مسئله تبدیل به یک علم شد.

سیوطی گفته است:

«اولین کسی که درباره قراآت‌ها کتابی تدوین کرد ابو عبید قاسم بن سلام، و سپس احمد بن جبیر کوفی، سپس اسماعیل بن اسحاق مالکی صاحب قالون، سپس ابو جعفر بن جریر طبری، سپس ابوبکر محمد بن احمد بن عمر دجونی، و سپس ابوبکر بن مجاهد ... بودند، و حافظ الاسلام ابو عبدالله ذهبی، و سپس حافظ قراء ابوالخیر بن جزری طبقات آن‌ها را تدوین نمودند.»<sup>۱</sup>

و ابن جزری گفته است:

«اولین امام معتبری که قراآت‌ها را در یک کتاب جمع‌آوری کرد، ابو عبید قاسم بن سلام بود، و طبق آنچه من حساب کرده‌ام وی آن‌ها را بیست و پنج قاری به همراه این هفت قاری برشمرده است ... و پس از او، ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد، اولین کسی بود که فقط به این هفت قاری بسنده کرد.»<sup>۲</sup>

سپس ابو محمد قاسم شاطبی (متوفای سال ۵۹۰ق) کتاب «التیسیر» را در قالب ۱۱۷۳ بیت شعر به نظم درآورد، و پس از او ابن جزری و بسیاری دیگر تا به امروز کتاب تألیف کرده‌اند.

اما قراآت‌های هفت‌گانه مشهور نشدند مگر بعد از تألیف کتابی در ابتدای قرن سوم هجری قمری در رابطه با قاریان و محدود کردنشان به هفت نفر، که توسط ابوبکر احمد بن موسی بن عباس، معروف به ابن مجاهد تألیف شد. برخی از علمای اهل سنت در توجیه و بیان علت این حصر قلم‌فرسایی کردند و ادعا کردند این حصر با حروف سبعة که طبق ادعای

۱ - الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۲ - النشر فی القراءات العشر: ج ۱ ص ۳۳.

آن‌ها احادیثشان را ذکر کرده‌اند مناسب هستند، و نیز ادعا کرده‌اند به غیر از این هفت حرف هیچ قرائت دیگری به صورت متواتر از پیامبر (ص) نقل نشده است. اما زمانی که بدانیم علمای بزرگ مذهب خود او با این حصر مخالفت کرده، و این تواتر ادعا شده توسط علمای بزرگ خودشان مثل ابن جزری، ابوشامه، و سیوطی، که در مبحث بعدی ذکر می‌کنیم. انکار شده است، خواهیم دانست هیچ مجالی برای قبول این توجیهاات وجود نخواهد داشت.

## چرا ابن مجاهد طبق نظر علمای اهل سنت. به این هفت قاری بسنده کرده است؟

عده بسیاری از آن‌ها به این مسئله پرداخته‌اند. در اینجا برخی از گفته‌هایشان را برای شما نقل می‌کنم:

۱- ابن ابی‌هاشم شاگرد ابن مجاهد، نخستین کسی بود که از استاد خود به خاطر این تقسیم‌بندی هفت‌گانه انتقاد کرد، و در کتاب خود «البیان» در طریقه تضعیف قرائت ابن عامر یکی از هفت قاری- گفته است:

«اگر شیخ ما ابوبکر او را به عنوان هفتمین امام از قاریان در نظر نگرفته بود و ما نیز از او پیروی کردیم، زیرا او همواره توفیق داشت، پس ما از عمل او پیروی می‌کردیم و با او هدایت می‌یافتیم. هرگز به سند قرائت ابن عامر رضایت نمی‌دادیم؛ و قرائت ابومحمد سلیمان بن مهران اعمش از او پذیرفتنی تر بود...»<sup>۱</sup>

۲- در پاسخ کسانی که ادعا کرده‌اند این تقسیمات هفت‌گانه قرائت‌ها توسط ابن مجاهد، تأویلی از او برای حروف سبعة بوده است، شاگرد منتقد وی ابن بار به دفاع از او برخاسته و آنچه را که درباره استادش گفته شده عیب‌جویی و دروغی بیش ندانسته، که می‌خواسته‌اند به ابن مجاهد نسبت دهند، و او برتر و بالاتر از این‌هاست. ابن ابی‌هاشم گفته است:



«این غافل می‌خواسته از شیخ ما -ابوبکر- بدگویی و از او انتقاد کند؛ ولی هنگامی که چیزی حاصلش نشد، این تأویل حروف سبعة بر هفت قاری را بر او حمل کرده است ... لذا این شخص به شیخ ما دروغ بست و چیزی جز شرمندگی عایدش نشد، و از دروغی که گفته است نیز سودی نصیبش نشد؛ زیرا ابوبکر (ابن مجاهد) بسیار عاقل‌تر از آن است که از آموزه‌ای تقلید کند که هیچ‌کسی قبل از او قائل به آن نبوده است.»<sup>۱</sup>

و مکی گفته است:

«هرکس تصور کند قراآت‌های این قاریان -امثال نافع و عاصم- همان حروف سبعة‌ای است که در حدیث ذکر شده، مرتکب اشتباه بزرگی شده است؛ و این یعنی آنچه غیر از قراآت این هفت قاری، از دیگر امامان قراآت ثابت شده و موافق رسم الخط مصحف باشد قرآن نخواهد بود، و این اشتباه بزرگی است! کسانی همچون عبید قاسم بن سلام، ابی حاتم سجستانی، ابوجعفر طبری و اسماعیل قاضی که قراآت‌های امامان پیشین را تدوین نموده‌اند بسیار بیشتر از اینان را ذکر کرده‌اند.»<sup>۲</sup>

۳- نقص علم ابن مجاهد. ابوحیان می‌گوید:

«در کتاب ابن مجاهد و پیروانش، قراآت‌های مشهوری وجود ندارد مگر به مقدار بسیار اندک ... و من علت آن را فقط کمبود علم می‌بینم.»<sup>۳</sup>

۴- دربارهٔ ربط دادن هفت‌گانهٔ ابن مجاهد به تعداد مصحف‌هایی که عثمان آن‌ها را به شهرها فرستاد ابوشامه گفته است:

«هدف ابن مجاهد آوردن هفت قاری از سرزمین‌هایی است که مصحف‌ها به آن‌ها داده شده بود، و او نتوانست در بحرین و یمن کسی را به‌عنوان امام قراآت پیدا کند؛

---

۱ - منبع قبلی: ص ۱۴۶، باب چهارم: در معنای قراآت‌های شناخته‌شدهٔ امروزی.

۲ - الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۵.

۳ - الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۵.

بنابراین به جای آن‌ها از شهر کوفه به علت بسیار بودن قاریان در آن شهر - انتخاب کرد.<sup>۱</sup> از آنجا که درباره تعداد مصحف‌هایی که عثمان فرستاده بود اختلاف وجود داشت، بعضی از اهل سنت مثل ابوجعفر احمد بن جبیر (متوفای سال ۲۵۸ ق) در تألیف خود پنج قاری و قرائت را انتخاب کرد؛ زیرا او اعتقاد داشت تعداد مصحف‌هایی که فرستاده شد پنج مصحف بود، نه هفت تا.

مکی گفته است:

«و ابن جبر مکی مثل ابن مجاهد کتابی در زمینه قرائت‌ها تألیف، و به پنج قرائت یعنی از هر سرزمینی یک امام بسنده کرد؛ فقط به این دلیل که مصحف‌هایی که عثمان به این سرزمین‌ها فرستاده بود پنج مصحف بود.»<sup>۲</sup>

۵- برخی معتقدند قاریانی برتر از این هفت قاری که ابن مجاهد انتخاب کرده است وجود داشته‌اند؛ ولی علت انتخاب آن‌ها، موافقت قرائت این هفت نفر با رسم الخط مصحف و آسان بودن حفظ آن‌ها بوده است. مکی می‌گوید:

«علت بسنده کردن به این هفت قاری، با وجود اینکه در میان امامان، قاریانی برتر یا هم‌تراز قاریان سبعة وجود داشته است، این بوده که راویان از ائمه واقعاً بسیار بوده‌اند؛ پس هنگامی که تصمیم‌گیری محدود شد، به قرائت‌هایی که موافق رسم الخط مصحف بودند و حفظ‌کردنشان آسان‌تر بود و قرائت با آن‌ها نظم بیشتری می‌یافت بسنده کردند...»<sup>۳</sup>

۶- به نظر عده‌ای دیگر قرائت‌های این هفت قاری صرفاً یک گردآوری است که توسط متأخرین انجام شده و هیچ اثر یا سنتی در رابطه با آن‌ها ذکر نشده است، و اساساً تعیین شده

---

۱- المرشد الوجیز: ص ۱۶۱، باب چهارم: در معنای قرائت‌های شناخته شده امروزی.

۲- الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۶.

۳- الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۶.

نیستند. «قرااب» در «الشافی» گفته است:

«هیچ اثر یا سنتی در تمسک‌جستن به فقط همین قراآت‌های هفت‌گانه و نه دیگر قاریان ذکر نشده است؛ بلکه این‌ها صرفاً جمع‌آوری بعضی از متأخرین بوده است که شایع شدند و خیال کرده‌اند جایز نیست به آن‌ها اضافه شود؛ در حالی که هیچ‌کسی قائل به چنین چیزی نیست.»<sup>۱</sup>

ابوبکر عربی گفته است:

«دلیلی وجود ندارد که فقط همین هفت قراآت جایز باشد، و گفته شود قراآت ابوجعفر، شبیه، اعمش و دیگران جایز نیست؛ زیرا این اشخاص هم‌تراز یا بالاتر از آن‌ها هستند.»<sup>۲</sup>

### گردآورنده قراآت‌های هفت‌گانه نقدی را متوجه آن‌ها می‌کند

در ادامه نمونه‌هایی از انتقادات مطرح‌شده از سوی ابن‌مجاهد را نسبت به قراآت‌های قاریان سبعة ارائه خواهیم داد تا تضعیفی برای فرضیه‌ای باشد که این قراآت‌ها را وحی نازل‌شده‌ای از خداوند و نقل متواتری از رسول خدا ﷺ می‌داند، و کار آن را برای همیشه یکسره کند؛ یا آن‌ها به جهل گردآورنده این قراآت‌ها در نقدی که به آن‌ها وارد کرده قائل می‌شوند و در این صورت برای مسلمان سزاوارتر است که قول جاهل را در تمام اعمالش قبول نکند. در ادامه بعضی از نمونه‌هایی را که وی در کتاب خود «السبعة» ذکر کرده است نقل می‌کنم:

۱- «خطا»: که ابن‌مجاهد آن را به بعضی از قراآت‌ها الصاق کرده است:

۱- الإیتقان فی علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۶.

۲- الإیتقان فی علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۲۱۵.

الف. وی گفته است:

«فرمایش حق تعالی: «أَنْبِئُهُمْ» همه قاریان آن «أَنْبِئُهُمْ» با همزه و ضمه «ه» قرائت کرده اند، به جز آنچه احمد بن محمد بن بکر، از هشام بن عمار، از اصحابش، از ابن عامر برای ما نقل کرده است که ابن عامر «أَنْبِئُهُمْ» را با کسره «ه» قرائت می کرد که در این صورت نباید مهموز باشد؛ زیرا کسره دادن به «ه» همراه با همزه جایز نیست، مثل: «عَلَيْهِمْ» و «أَلَيْهِمْ». اخفش دمشقی ادعا کرده است ابن ذکوان با سند خود از یحیی بن حارث، از ابن عامر نقل کرده است که ابن عامر «أَنْبِئُهُمْ» را با همزه و کسره «ه» قرائت می کرد، که در عربی نادرست است.»<sup>۱</sup>

ب. گفته است:

«هیبره، از حفص، از عاصم روایت کرده است که عاصم «شین» از کلمه «شُيُوخًا» را به تنهایی با کسره، و باقی حروف را با ضمه قرائت می کرد. ابوبکر گفته است: این نادرست است.»<sup>۲</sup>

ج. گفته است:

«فرمایش حق تعالی: «كُنْ فَيَكُونُ»؛ فقط ابن عامر آن را «كُنْ فَيَكُونُ» با نصب قرائت کرده است، و این در عربی خطاست؛ ولی بقیه قاریان آن را با رفع قرائت کرده اند.»<sup>۳</sup>

۲- نسبت دادن «توهم» توسط ابن مجاهد به بعضی از قاریان و قرائت‌ها:

الف. گفته است:

«فقط ابن عامر بود که "كُنْ فَيَكُونُ" را با نصب قرائت می کرد. ابوبکر گفته است: و

۱ - السبعة، ابن مجاهد: ص ۱۵۴.

۲ - السبعة، ابن مجاهد: ص ۱۷۹.

۳ - السبعة، ابن مجاهد: ص ۴۰۹.

وی دچار توهم شده است.»<sup>۱</sup>

ب. گفته است:

«بَرِّی از ابوالخریط از ابن کثیر نقل کرده است که او: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَ أَمْتُم بِهٍ» «واو» بعد از نون را بدون همزه قرائت می‌کرد. «قنیل» از «قواس» نیز همانند روایت بَرِّی را از ابوالخریط برایم قرائت کرده است، با این تفاوت که او بعد از «واو» همزه قرار می‌داد: «قَالَ فِرْعَوْنُ وَ أَمْتُم بِهٍ»، و من آن را توهم به حساب می‌آورم.»<sup>۲</sup>

ج. وی گفته است:

«حق تعالی می‌فرماید: «لِسَبَا فِي مَسْكِنِهِمْ.» نزد قنیل به‌نقل از «نبال» خواندم «من سَبَا بِنْتًا» و نیز این آیه را «لِسَبَا فِي مَسْكِنِهِمْ» با همزه ساکن خواندم، و همین قرائت را نیز از حسن بن محمد بن عبیدالله بن ابی‌یزید از شبل از ابن کثیر قرائت می‌کردیم. چنین قرائتی توهم است و درست روایت بَرِّی است که آیه: «مِن سَبَا» و آیه سوره سبأ: «لِسَبَا» را مثل ابوعمر و با فتحه همزه قرائت می‌کرد.»<sup>۳</sup>

۳- «غلط» که ابن مجاهد به بعضی از قاریان و قراآت‌ها نسبت می‌داد:

الف. وی گفته است:

«در فرمایش خداوند متعال: «كُنْ فَيَكُونُ» در نصب یا ضمه کردن نون دچار اختلاف شدند. ابن عامر به‌تنهایی آن را «كُنْ فَيَكُونُ» با نصب نون قرائت می‌کرد. ابوبکر گفت: این چنین قرائتی غلط است.»<sup>۴</sup>

۱ - منبع قبلی: ص ۲۰۶.

۲ - منبع قبلی: ص ۲۹۰.

۳ - منبع قبلی: ص ۴۸۰.

۴ - منبع قبلی: ص ۱۶۹.

ب. گفته است:

«فرمایش حق تعالی: «مَعَائِشَ»؛ همه آن‌ها «مَعَائِشَ» را بدون همزه قرائت کرده‌اند، و «خارجه» از «نافع» روایت کرده است «مَعَائِشَ» با مد و همزه. ابوبکر گفت: این غلط است.»<sup>۱</sup>

ج. گفته است:

«حسین جعفری از ابوعمر روایت کرده است که ابوعمر «وَيَخُلِدُ» را با ضم یاء و فتح لام و جزم دال قرائت می‌کرد، که غلط است.»<sup>۲</sup>

۴- «لحن» (اشتباه اعرابی) که ابن مجاهد به بعضی از قاریان و قرائت‌ها نسبت داده است:

خود ابن مجاهد هیچ قرائتی را با این وصف توصیف نکرده است؛ اما آن را از اعمش در توصیف قرائت عاصم روایت کرده، و هیچ ایراد و اشکالی به آن وارد نمی‌کند. ابن مجاهد گفته است:

«حق تعالی می‌فرماید: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً.» همه قاریان آن را با رفع «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ» و نصب «عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً» قرائت کرده‌اند به جز آنچه موسی بن اسحاق انصاری، از هارون بن حاتم، از حسین از ابوبکر، و نیز خالد بن حسین، از ابوبکر، از عاصم برایش روایت کرده‌اند، که عاصم این آیه را با نصب «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ» و رفع همه «عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً» قرائت کرده است. محمد بن حسین، از حسین بن اسود، از عبیدالله بن موسی، از سفیان ثوری از اعمش برایش نقل کرده که سفیان به اعمش گفته است: عاصم «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ» را با نصب و «عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً» را با رفع قرائت می‌کند. اعمش گفت: اگر عاصم این گونه با لحن

۱- منبع قبلی: ص ۲۷۸.

۲- منبع قبلی: ص ۴۶۷.

(اشتباه نحوی) بخواند تو نیز به اشتباه می‌خوانی؟<sup>۱</sup>

## کدامیک از نظر آن‌ها مقدس است: قراآت‌ها یا قواعد زبان؟!

بعضی از بزرگان و سخنوران امروزی با قدسیت‌دادن بسیار به برخی امور، باعث تکفیر کسانی می‌شوند که با این امور مخالفت می‌کنند؛ و چه بسا شگفت‌زده شویم وقتی بینیم یکی از این امور، قواعد زبان و قراآت‌هاست.

حال ما حق داریم پیرسیم اگر این دو «امر مقدس» مخالف یکدیگر شوند شما کدامیک را مقدم می‌دارید؟! آیا قواعد زبان را حفظ کرده و قراآت را اشتباه در نظر می‌گیرید؟ یا بالعکس؟ البته بدیهی است اگر دو امر مقدس با وجود بروز اختلاف، هر دو مقدس باقی بمانند این تعبیری است که هیچ عاقلی نخواهد گفت. حال به نظر اهل سنت اگر ما یک قاری بزرگ را در برابر یکی از نحویون بزرگ قرار دهیم قول کدامیک مقدس خواهد بود؟

حال بیایید با اخفش (۲۱۵ق) از علمای معروف زبان‌شناس و استاد کسایی و فراء، در کتابش «معانی القرآن» همراه شویم. او انتقادهای بسیاری را به قراآت‌های سبعة (هفت‌گانه) به دلیل مخالفت با قواعد زبان وارد کرده است؛ لذا بسیار می‌بینیم او قراآت متواتری را به «اضطرار»، «بد» یا «قبیح» توصیف می‌کند.<sup>۲</sup> بعضی نمونه‌ها تقدیم حضور می‌شود:

در فرمایش حق تعالی: «فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ»، ابو عمرو آن را: «فَرُهْنٌ» با ضم «ر» و «ه» و بدون «الف» قرائت کرد، و این جزو قراآت‌های هفت‌گانه متواتر است. اخفش گفته است: قرائت با ضم «ر» و «ه» قبیح و زشت است؛ و علت آن را این‌گونه بیان می‌کند که «فَعَلًا»

۱ - منبع قبلی: ص ۳۰۵.

۲ - معانی القرآن، اخفش: ج ۲ ص ۴۶۶ و ۵۱۱ و ۵۴۷.

بر وزن «فُعْل» جمع نمی‌شود، مگر در مواقع بسیار شاذ و نادر. <sup>۱</sup> ابوعمر و گفته است: «أعراب» گفته‌اند «رُهْنٌ»، تا بین آن و بین «رهان الخیل» (شرطبندی در سوارکاری) تمایز قائل شوند.

اگر به دیدگاه کسای - کسی که به همراه فراء، کتاب سیبویه را نزد اخفش خوانده است - بازگردیم، متوجه می‌شویم وی نیز همان روش را دنبال می‌کند. آیه: ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلًا﴾: <sup>۲</sup> اکثریت آن را با جدا کردن «دال» از «سین» قرائت کرده‌اند، و ابوعمر و حمزه و کسای آن را با ادغام خوانده‌اند؛ و هر دو قرائت متواتر هستند. <sup>۳</sup>

ابوحیان اندلسی گفته است:

«خلف بن هشام بزار گفت: شنیدم کسای می‌گوید کسی که در قرائت «قد سمع» «دال» را از «سین» به‌طور مشخص و مجزا قرائت کند، زبانش عجمی است و عربی نیست.» <sup>۴</sup>

حال وروز «فراء» نیز تفاوت چندانی با استادش «اخفش» ندارد. لذا می‌بینیم گاهی قرائت متواتری را رد می‌کند و به قاریان نسبت توهم می‌دهد و اینکه آن‌ها دقیق و زیرک نیستند و توهمات به حافظه‌شان خطور کرده، و به اشتباه کلمه‌ای را قرائت می‌کنند که پیامبر خدا ﷺ آن را این‌گونه قرائت نکرده است.

از جمله، آیه: ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِحِينَ﴾. <sup>۵</sup> حمزه، أعمش، یحیی بن وثاب و حمران بن اعین آن را این‌گونه قرائت کردند: «بمصرحی» با مکسور کردن «یا»، و این از قرائت‌های

۱ - منبع قبلی: ج ۱ ص ۳۹۱.

۲ - مجادله: ۱.

۳ - النشر في القراءات العشر: ج ۲ ص ۳ و ۴.

۴ - تفسیر البحر المحیط: ج ۸ ص ۲۳۰.

۵ - ابراهیم: ۲۲.



هفت‌گانه متواتر است.<sup>۱</sup> فراء گفته است:

«و شاید این وهم و گمان قاریان طبقه یحیی بوده باشد؛ زیرا کمتر کسی از آن‌ها از وهم در امان مانده است؛ و شاید او فکر می‌کرد حرف «ب» در «بصرخی» باعث مکسور شدن همه حروف می‌شود، و «یاء متکلم» خارج از این قاعده است.»<sup>۲</sup>  
و ابو عمرو آن را مجاز دانسته است.<sup>۳</sup>

همچنین مازنی - کسی که کتاب سیبویه را نزد «اخفش اوسط» خوانده و نزد او شاگردی کرده است - به بدگویی و انتقاد قاریان می‌پرداخت و آن‌ها را مسخره می‌کرد و آن‌ها را از جاهلانی برمی‌شمرد که به الفاظ متمسک می‌شدند؛ در حالی که معانی را نادیده می‌گرفتند.<sup>۴</sup> حال و روز شاگرد وی المبرد (ابوالعباس محمد بن یزید ثمالی ازدی) نیز به همین صورت است؛ کسی که مکتب نحوی بصره با او به کار خود خاتمه داد. او نیز همانند استادش بعضی از قراآت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه را به قبح، خطا، لحن و عدم جواز توصیف می‌کرد.<sup>۵</sup> مثالی از توصیف‌های وی:

«المبرد» قراآت «و بالأرحام» با جرّ توسط حمزه را قبیح می‌دانست؛ و در فرمایش حق تعالی: «ثُمَّ لِيَقْطَعَ فَلْيَنْظُرْ»، عاصم، حمزه و کسائی آن را با سکون «لام» «لِيَقْطَعَ» قراآت کرده‌اند که از قراآت‌های سبعة است.<sup>۶</sup>

المبرد در رابطه با قراآت قبلی گفته است: ساکن کردن «لام» در «لِيَقْطَعَ» اشتباه اعرابی

۱ - النشر في القراءات العشر: ج ۲ ص ۲۹۸ و ۲۹۹.

۲ - معاني الفراء: ج ۲ ص ۷۵.

۳ - المحرر الوجيز، ابن عطية اندلسی: ج ۳ ص ۳۳۴.

۴ - مقدمة كتاب المقتضب، المبرد: ج ۱ ص ۱۱۹.

۵ - الكامل في اللغة و الأدب: ج ۳ ص ۳۱؛ المقتضب: ج ۲ ص ۱۸ و ۱۳۲، و ج ۴ ص ۱۲۵ و ۱۹۵.

۶ - المحرر الوجيز: ج ۴ ص ۱۱۲.

است؛ زیرا اگر قبل از «لام» حروف «ف» یا «و» باشد این چنین قرائت کردن جایز می‌بود؛ چراکه یک کلمه به حساب می‌آمدند؛ اما اگر قبل از آن «ثم» باشد همان گونه که آمده است. لحن و اشتباه نحوی است؛ زیرا «ثم» از کلمه جداست.<sup>۱</sup> این کلام «المبرد» در رابطه با این قرائت که آن را «لحن» (اشتباه اعرابی یا نحوی) برمی‌شمرد در واقع پیاده‌سازی این قاعده مشهور بوده است: عرب با حرف ساکن کلام خود را شروع نمی‌کند و با حرف حرکت‌دار توقف نمی‌کند.

این‌ها نمونه‌هایی بسیار اندک از اختلاف میان قاریان بزرگ با علمای بزرگ زبان‌شناس و نحو بود. حال کسی که هر دو طرف را مقدس می‌شمارد در این رابطه باید با قاطعیت تصمیم بگیرد تا یکی از دو طرف را کنار بگذاریم و وی را در جایگاهی که مستحقش است قرار دهیم.

## این هفت + سه قاری چه کسانی هستند؟

«قاریان سبعة» (قاریان هفت‌گانه) گروهی از تابعین و پیروان تابعین هستند که ده‌ها و حتی صدها نفر دیگر نیز قرائت‌هایی همچون آن‌ها داشته‌اند؛ ولی همان‌طور که دیدیم و شنیدیم. ابن‌مجاهد این قرائت‌ها را جمع‌آوری و به آن‌ها بسنده کرد، و عده‌ای نیز از این کار وی سوءاستفاده کردند و قدسیتی را به این هفت قرائت افزودند که روزبه‌روز وجهه بیشتری به خود گرفت؛ تا آنجا که امروز گفته می‌شود وحی بر اساس این قرائت‌ها نازل شد، و رسول خدا (ص) با این روش‌ها قرائت کرده و آن‌ها را برای امت خود مجاز دانسته است.

ما وقتی که از آن‌ها دلیلی برای اثبات ادعای خود طلب می‌کنیم می‌بینیم ملاحظات سندی هیچ‌کدام از این قرائت‌های هفت‌گانه بدون اشکال نیست، چه برسد به ادعای تواترشان، که در مبحث بعد توضیح داده خواهد شد؛ چراکه سخنان بسیاری در رابطه با خود

قاریان و حفظ کردنشان، یا در رابطه با کسانی که از آن‌ها روایت کرده‌اند گفته شده است، و اینکه قراآت اشخاص قبل از آن‌ها یعنی شیوخ یا استادانشان- و دریافت چیزی از آن‌ها بدون اینکه چگونگی دریافت آن را از پیامبر اکرم ﷺ بیان کنند سودی برای ما ندارد؛ و بدون چنین بینه‌ای اثبات آن همچون دست‌کشیدن بر روی شاخه خاردار خواهد بود. در ادامه توضیح مختصری از وضعیت قاریان و کسانی که از آن‌ها روایت کرده‌اند تقدیم حضور می‌شود:

۱- عبدالله بن عامر دمشقی، ابوعمران یحصبی (۵۸ تا ۱۱۸ ق):

در رابطه با قراآت وی گفته شده او قراآت قرآن را نزد مغیره بن ابی‌شهاب آموخته است. ابوجعفر طبری گفته است:

«گفته شده ابن عامر قراآت را نزد مغیره بن ابی‌شهاب آموخته، و مغیره قراآت را نزد عثمان، که شخصی مجهول بوده آموخته که نه در نقل معروف بوده و نه در قرآن، و به او عراق بن خالد المری گفته می‌شود. هشام بن عمار و خالد آن را از ابن عامر نقل کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

و مقریزی گفته است:

«... مغیره بن ابی‌شهاب مخزومی، و گفته شده ابن عامر نزد او آموخته است، و ارزشی ندارد.»<sup>۲</sup>

و ابن جزری گفته است:

«درباره سند او [ابن عامر] نه قول نقل شده که صحیح‌ترین آن‌ها قراآت وی نزد "مغیر" است؛ و از برخی نقل شده که خود ابن عامر گفته است نمی‌داند نزد چه کسی قراآت

۱ - تهذیب التهذیب، ابن حجر: ج ۷ ص ۱۵۵.

۲ - امتاع الأسماع: ج ۴ ص ۲۸۷.

را آموخته است.»<sup>۱</sup>

و گفته شده قرائت را به طور مستقیم از عثمان آموخته است؛<sup>۲</sup> همچنین گفته شده نزد معاذ بن جبل، و گفته شده نزد ابی الدرداء، و نیز گفته شده است نزد فضالة بن عبید.<sup>۳</sup> ذهبی گفته است:

«و با سندی قوی روایت کردیم وی نزد ابی الدرداء آموخته است ... و روایت شده وی قرائت عثمان بن عفان را شنیده است.»<sup>۴</sup>

اما درباره وضعیت: ابن حجر از هیثم بن عمران نقل کرده است:

«عبدالله بن عامر، رئیس اهل مسجد در زمان ولید بن عبدالملک بود، و ادعا می کرد از حمیر است؛ اما ابهاماتی درباره نسب وی وجود دارد. عجلی و نسایی گفته اند او ثقه است.»<sup>۵</sup>

او دو راوی با واسطه‌هایی دارد که عبارت‌اند از:

۱- هشام بن عمار بن نصیر، متولد سال ۱۵۳ و متوفای سال ۲۴۵.

۲- ابن ذکوان، متولد سال ۱۷۳ و متوفای سال ۲۴۲.

اما هشام، معین و دراقطنی او را توثیق نموده‌اند، و ذهبی گفته است:

«او بسیار راست‌گوست و منکری ندارد ... و ابوداوود گفته است: هشام چهارصد حدیث سنددار گفته که اصلی ندارند ... و صالح جزره گفته است: بابت روایت کردن، پول

---

۱ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۴۰۴.

۲ - تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر: ج ۲۹ ص ۲۷۱.

۳ - تهذیب الکمال، مزی: ج ۱۵ ص ۱۴۴.

۴ - سیر أعلام النبلاء: ج ۵ ص ۲۹۲.

۵ - تهذیب التهذیب: ج ۵ ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

دریافت می‌کرد؛ یک مرتبه به من گفت برای من حدیث بگو. گفتم علی بن جعد، از جعفر رازی، از ربیع، از ابی‌العالیه برایم نقل کرد و گفت: همان گونه که رایگان آموختی، رایگان نیز بیاموز. هشام گفت: منظورت من هستم؟! گفتم: بلکه، مقصودم تو هستی. مروزی گفته است احمد، هشام را یاد کرد و گفت: کم‌عقل و احمق است.<sup>۱</sup>

احمد بن حنبل درباره او می‌گفت:

«خداوند او را بمیراند ... کسانی که پشت‌سرش نماز خواندند نمازشان را دوباره بخوانند.»<sup>۲</sup>

و در خصوص کسی که قرائت را از او روایت کرده اختلاف وجود دارد؛ می‌توانید به کتاب «طبقات قاریان ذهبی» و دیگران مراجعه کنید. اما ابن‌ذکوان، نامش عبدالله بن احمد بن بشیر است، و گفته شده بشیر بن ذکوان است؛ و در احوال کسانی که قرائت را از وی روایت کرده‌اند آنچه در وصف دوستش هشام گفته شده در وصف او نیز گفته می‌شود.

از آنچه بیان شد روشن می‌شود ابن‌عامر، اُموی بود و در نسبش ابهام وجود داشت، و به‌طور یقین از نظر اهل سنت اساساً ثابت نشده او قرائت را نزد چه کسی آموخته است، و حتی اگر در بهترین حال قبول کنیم سند این قرائت به این صورت بوده است «ابن‌عامر، از المغیره مخزومی، از عثمان، از رسول خدا ﷺ» باز هم سودی برای آن‌ها ندارد؛ زیرا صرفاً وجود عثمان در زمان پیامبر خدا ﷺ، دریافت کل قرائت از آن حضرت را تا زمانی که خود پیامبر ﷺ به آن گواه نداده، یا دست‌کم خود عثمان به آن اعتراف نکرده باشد، ثابت نمی‌کند؛ و به‌وضوح آن‌ها فاقد چنین شواهدی هستند؛ البته این بدون در نظر گرفتن واسطه‌های بین ابن‌عامر و راوی قرائت اوست.

۱ - میزان الاعتدال: ج ۴ ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲ - میزان الاعتدال: ج ۴ ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۲- عبدالله بن کثیر مکی (۴۵ تا ۱۲۰ق).

ذهبی گفته است:

«عبدالله بن عمرو بن عبدالله بن زاذان بن فیروزان، ابن هرمز ... اصالتاً فارس بوده است.»<sup>۱</sup>

اما قرائت وی: گفته شده او نزد مجاهد بن جبر آموخته است، و خود مجاهد نیز قرائت را نزد ابن عباس یا خادمش «درباس» آموخته است؛ و گفته شده قرائت را از عبدالله بن سائب دریافت کرده، آن گونه که الدانی در کتاب خود «التیسیر» و... گفته است.

ذهبی گفته است:

«گفته شده نزد عبدالله بن سائب مخزومی آموخته است، و این محتمل است؛ و مشهور است تلاوت خود را نزد مجاهد و درباس غلام ابن عباس آموخته است.»<sup>۲</sup>

ابن حجر آموختن قرائت او نزد مجاهد را معروف دانسته، گفته است:

«ابوعمر الدانی گفته است که او [ابن کثیر] قرائت را از عبدالله بن سائب مخزومی آموخت، و معروف است وی قرائت را از مجاهد دریافت کرده است.»<sup>۳</sup>

اما درباره احوال وی، ابن حجر گفته است:

«علی بن مدینی گفته او ثقة است. ابن سعد گفته ثقة است.»<sup>۴</sup>

و برای عبدالله بن کثیر دو راوی با واسطه‌هایی وجود دارد که عبارت‌اند از:

---

۱ - سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ج ۵ ص ۳۱۸.

۲ - سیر أعلام النبلاء، ذهبی: ج ۵ ص ۳۱۸.

۳ - تهذیب التهذیب: ج ۵ ص ۳۲۲.

۴ - تهذیب التهذیب: ج ۵ ص ۳۲۲.

۱- بزّی، متولد ۱۷۰ و متوفای ۲۵۰ق.

۲- قنبل، متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۹۱ق.

اما بزّی: او احمد بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع ابن ابی‌بزه است، اسمش بشار است، او فارس و اهل همدان است. وی توسط سائب بن ابی‌سائب مخزومی مسلمان شد. بزّی قرائت را نزد احمد بن محمد معروف به قواس، و ابوالاخریط وهب بن واضح مکی، و عبدالله بن زیاد مکی، و عکرمة بن سلیمان آموخت، که آن‌ها نیز قرائت خود را نزد اسماعیل القسط، دوست ابن‌کثیر آموخته بودند.<sup>۱</sup>

ضعف او از نظر علمای اهل سنت واضح است. ابن‌حجر گفته است:

«عقیلی درباره بزّی گفته او منکر الحدیث است. ابوحاتم گفته او در حدیث ضعیف است. و من از او نقل نمی‌کنم.»<sup>۲</sup>

ذهبی نیز همین‌طور گفته است.<sup>۳</sup>

و بعد از اطلاع از احوال او دیگر نیازی نیست بدانیم چه کسانی قرائت را از او یاد گرفته و از او نقل کرده‌اند.

«قنبل»: او محمد بن عبدالرحمان بن خالد بن سعید بن خرجه مخزومی مکی است. وی قرائت را از احمد بن محمد بن عون نبال دریافت کرده است. ابن‌حجر گفته است:

«او رئیس شرطه‌های مکه بود ... وقتی رئیس شرطه‌ها بود راه و روشش نیز تغییر کرد؛ او پیر و فرتوت شد و به شدت تغییر کرد. سپس هفت سال قبل از وفاتش به قرائت

---

۱ - سیر اعلام النبلاء: ج ۱۲ ص ۵۰.

۲ - لسان المیزان: ج ۱ ص ۲۸۳.

۳ - میزان الاعتدال: ج ۱ ص ۱۴۴.

۴ - پلیس.

رو آورد.»<sup>۱</sup>

ابن مجاهد، ابن سور، محمد بن عیسی جصاص و عده‌ای دیگر قرائت را از او دریافت کرده‌اند. ابن مجاهد قرائت قسمت‌هایی از قرآن را نزد او می‌آموخت و وقتی فهمید قرائت را اشتباه می‌آموزد او را ترک کرد.<sup>۲</sup>

درباره سند قرائت ابن کثیر، زرقانی گفته است:

«او از میان صحابه، عبدالله بن زبیر، ابویوب انصاری، و انس بن مالک را ملاقات و زمان آن‌ها را درک کرده است؛ و از مجاهد، ابن عباس، ابی بن کعب، و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده، و نزد عبدالله بن سائب مخزومی قرائت آموخته است. عبدالله مخزومی نیز قرائت را از ابی بن کعب، و ابی بن کعب از عمر بن خطاب، و هر دوی آن‌ها نیز قرائت را از رسول خدا دریافت کرده‌اند.»<sup>۳</sup>

او در حقیقت سه سند ننگین و شرم‌آور به ما تحفه می‌دهد؛ زیرا تا هنگامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با قول شریف خود، قرائت کل قرآن را برای آن‌ها ثابت نکرده یا دست‌کم خود آن‌ها به این نکته اعتراف نکرده باشند رساندن سند قرائت به پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) هرطور که باشد - ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا حجیت فقط در قول ایشان (صلی الله علیه و آله) است، نه رساندن قرائت به کسانی که صحابه آن حضرت (صلی الله علیه و آله) بوده‌اند، چه برسد به اینکه قرائتی اجتهادی بوده باشد؛ و همان‌طور که بیان کردیم بدیهی است - اختلاف قرائت این صحابه با یکدیگر و توهین آن‌ها به یکدیگر دلیلی بر اجتهادی بودن این قرائت‌هاست. با این حال زرقانی با ارائه سند اول می‌خواهد نشان دهد دیدار ابن کثیر با سه نفر از صحابه برای اثبات این سند و رساندن قرائت وی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) کافی است، و این در واقع کاری بسیار عجیب و شگفت‌انگیز است!

۱ - لسان المیزان: ج ۵ ص ۲۴۹.

۲ - لسان المیزان: ج ۵ ص ۲۴۹.

۳ - مناهل العرفان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۱۴.



به‌علاوه بعد از آشکارشدن احوال کسانی همچون قبل و بزّی که قرائت را از ابن‌کثیر روایت کرده‌اند، ما را از تحقیق و دقت‌نظر در واسطه‌های بین آن دو و ابن‌کثیر بی‌نیاز می‌کند.

۳- عاصم بن ابی‌النجد کوفی (ت: ۱۲۷ یا ۱۲۸ق):

او عاصم بن بهدله کوفی، ابن ابی‌النجد ابوبکر اسدی، مولایشان کوفی است. قرائت را از زر بن حبیش، ابوعبدالرحمان سلمی، و ابوعمر و شیبانی دریافت کرده است. ابوبکر بن عیاش گفته است:

«عاصم به من گفت: هیچ‌کس به من حرفی از قرآن نیاموخت جز ابوعبدالرحمان سلمی، و من از نزد وی بازگشتم و آن قرائت را به زر بن حبیش عرضه کردم.»<sup>۱</sup>  
ذهبی گفته است:

«او در قرائت ثابت شده است؛ ولی در حدیث جایگاهی پایین‌تر از ثابت‌شدن دارد، و صادق و کم‌خرد است. یحیی قطان گفته است فقط یک مرد را به اسم عاصم یافتیم و او حافظه ضعیفی داشت. نسایی گفته است او حافظه خوبی ندارد. دارقطنی نیز گفته است در حفظ کردن عاصم مشکلی وجود داشت. ابوحاتم گفته است می‌توان گفت صادق است.<sup>۲</sup> ابن‌خراش گفته است در احادیث او منکراتی وجود دارد. بنده می‌گویم احادیث او حسن هستند. احمد و ابوزرعه گفته‌اند ثقه است.»<sup>۳</sup>

عجلی او را توثیق کرده، گفته است:

---

۱ - سیر اعلام النبلاء: ج ۵ ص ۲۵۸.

۲ - محله الصدق: این عبارت فقط برای مدح وی آمده است، ولی وثاقت شخص را ثابت نمی‌کند. (مترجم)

۳ - میزان الاعتدال: ج ۲ ص ۳۵۷.

«او عثمانی بود.»<sup>۱</sup>

ابن سعد گفته است:

«عاصم ثقه بود، اما در حدیث و نقل آن بسیار خطا و اشتباه می کرد.»<sup>۲</sup>

نکته: عدم دقت و کم حافظه بودن راوی از نزد اهل سنت، منجر به تقسیم بندی حدیث به چهار نوع می شود که عبارت اند از: مدرج، مقلوب، مضطرب و محرف،<sup>۳</sup> و همه ضعیف هستند. حال با توجه به آنچه خودشان بنیان نهاده اند روایات عاصم را در هر طبقه ای که خودشان می خواهند قرار دهند. نووی درباره عدم دقت راوی که منجر به مخالفت با ثقات می شود گفته است:

«اگر مخالفت او نادر باشد در دقیق بودن او اختلالی ایجاد نمی کند؛ بلکه به روایات او احتجاج می شود؛ زیرا نمی شود از این مخالفت های اندک اجتناب کرد؛ اما اگر مخالفت هایش بسیار شود در دقت او اختلال ایجاد می شود و نمی توان به روایات او احتجاج کرد.»<sup>۴</sup>

و اگر به این نتیجه برسیم که نمی شود در فقه به روایات عاصم احتجاج کرد دست کم از طریق بعضی از علمای اهل سنت. بنابراین چگونه می توان قرائت و روایت قرآن را از او برگرفت؟!

---

۱ - سیر اعلام النبلاء: ج ۵ ص ۲۵۸.

۲ - الطبقات الكبرى: ج ۶ ص ۳۲۱.

۳ - حدیث مدرج: حدیثی است که شامل زیادتی در سند یا متن باشد.

حدیث مقلوب: حدیثی است که راوی در سند یا متن آن چیزی را به چیز دیگری تبدیل کند.

حدیث مضطرب: حدیثی است که از نظر متن به صورت های مختلف نقل شده باشد.

حدیث محرف: حدیثی است که در آن حرف یا شکل حدیث تغییر داده شده باشد.

۴ - شرح مسلم: ج ۱ ص ۵۰.

برای عاصم دو راوی بدون واسطه وجود دارند که عبارت‌اند از:

۱- حفص، متولد ۹۰ و متوفای ۱۸۰ق.

۲- ابوبکر، متولد ۹۵ و متوفای ۱۹۳ق.

حفص: او ابن سلیمان اسدی پسرخواندهٔ عاصم، و از نظر اهل سنت احوالش مایهٔ تأسف است. ابن حجر گفته است:

«ابن ابی‌حاتم از عبدالله و عبدالله از پدرش دربارهٔ حفص نقل کرده و گفته‌اند متروک الحدیث است ... عثمان دارمی و دیگری از ابن‌معین نقل کرده است او ثقه نیست. ابن‌مدینی گفته ضعیف الحدیث است، و او را عمداً ترک کردم. جوزجانی گفته است مدتی طولانی است که از او روی گردانده شده. بخاری گفته است او را ترک کردند. مسلم گفته است او ترک شده است ... و نسایی گفته است ثقه نیست، و حدیث او نوشته نمی‌شود. صالح بن محمد گفته است حدیث او نوشته نمی‌شود و تمام احادیث او مملو از منکرات است ... و ابن‌خراش گفته است کذاب و ترک‌شده است و حدیث جعل می‌کند ... و ابن‌حبان گفته است او سندها را مقلوب و مرسلات را مرفوع می‌کرد. ابن‌جوزی در «الموضوعات» از عبدالرحمان بن مهدی حکایت کرده، گفته است: به خدا سوگند جایز نیست از او روایت نقل شود. دارقطنی گفته است ضعیف است. الساجی گفته است حفص از جمله کسانی است که احادیثش ترک شده است، و او منکرات دارد.»<sup>۱</sup>

و این حال‌وروز او ما را از شناخت احوال کسانی که نزد او قراآت آموخته‌اند بی‌نیاز می‌کند.

اما ابوبکر: او شعبهٔ بن عیاش بن سالم حناط اسدی کوفی است. ابن‌حجر گفته است:

«عبدالله بن احمد از پدرش نقل کرده، گفته ثقه است، و چه بسا غلط هم داشته

باشد. عثمان دارمی گفته است: ... و در حدیث آنچنان که باید، شایسته نیست، و نیز شنیدم محمد بن عبدالله بن نمیر، ابابکر را در حدیث ضعیف می‌کرد ... و ابن ابی حاتم گفته است: از پدرم در رابطه با ابوبکر بن عیاش و ابوالاحوص سؤال کردم، وی پاسخ داد آن‌ها را تأیید نمی‌کنم ... و ابوبکر می‌گفت من نصف اسلام هستم ... و یحیی قطان و علی بن مدینی نظر خوبی نسبت به او نداشتند؛ زیرا او (ابوبکر) هنگامی که پا به سن گذاشت حافظه‌اش را از دست داد و با کم‌خردی و نادانی روایت می‌کرد ... عجلای گفته است: در گذشته ثقه، و صاحب سنت و عبادت بود، و نیز دچار برخی خطاها می‌شد ... و ابن سعد گفته است: او ثقه و عارف به حدیث و علم بود اما بسیار خطا و اشتباه می‌کرد ... و حاکم ابواحمد گفته است: او از نظر اهل سنت، حافظ نیست ... یعقوب بن شبیه گفته است در حدیث او اضطراب وجود دارد. ساجی گفته است صادق، اما کم‌خرد است. علی بن مدینی، از یحیی، از سعید نقل کرده، گفته است: اگر ابوبکر بن عیاش در مجلسی باشد از او درباره چیزی سؤال نمی‌کنم ... و اگر نزد یحیی بن سعید، او (ابوبکر بن عیاش) را ذکر می‌کردند یحیی چهره‌اش را گرفته و عبوس می‌شد. ابونعیم گفته است: در میان شیوخ ما کسی پراشتباه‌تر از او نبود. بزار گفته است: او حافظ نبود...»<sup>۱</sup>

و در رابطه با کثرت غلط‌ها، عدم حفظ و تأثیر آن‌ها بر راوی، در احوال شیخ و استاد او عاصم گفته شد و نیازی به تکرار نیست.

از آنچه بیان کردیم روشن می‌شود: آن‌ها درباره عاصم عثمانی صاحب قرائت، سخنان زیادی در رابطه با غلط‌های بسیارش گفته‌اند، و اگر از آن‌ها صرف‌نظر کنیم چطور می‌توانیم راوی این قرائت، یعنی حفص «کذاب» را - همان طور که خودشان می‌گویند - نادیده بگیریم؟! چه برسد به راویان بعد از حفص! بنابراین در رابطه با قداستی که مسلمانان امروز برای قرائت قرآن به روایت حفص در نظر گرفته‌اند، بعد از این شناختی که از احوال او - البته بدون در نظر گرفتن احوال شیخ او - به دست آوردیم، دیگر هیچ وجهی را برای این قدسیت

نمی‌توانیم ببینیم.

و در رابطه با سند قرائت عاصم، زرقانی گفته است:

«او نزد زر بن حبیش، و زر بن حبیش، نزد عبدالله بن مسعود و ابن مسعود، نزد رسول خدا ﷺ قرائت را یاد گرفته است. همچنین او نزد عبدالرحمان عبدالله بن حبیب سلمی، و عبدالرحمان نزد امام علی، و امام علی نزد رسول خدا ﷺ قرائت را آموخته، و از ایشان دریافت کرده است.»<sup>۱</sup>

اول: در رابطه با سند: آنچه دربارهٔ سند قرائت‌های قبلی گفتیم شامل این دو سند نیز می‌شود.

دوم: خود عاصم سند اول را با آنچه پیش‌تر از ابن عیاش ذکر کردیم، ساقط کرده است:

«عاصم به من گفت: هیچ‌کس به من حرفی از قرآن نیاموخت به‌جز ابوعبدالرحمان سلمی.»

سوم: آن‌ها بسیاری از آنچه را امام علی علیه السلام قرائت کرده است در صحاح و کتاب‌های قابل اعتمادشان نقل کرده‌اند، و در آن‌ها مخالفت‌های بسیاری با مصحف امروزی که قرائت حفص از عاصم از ابوعبدالرحمان سلمی است دارد؛ بنابراین قرائت امام علی علیه السلام که توسط عاصم روایت شده و کتاب‌هایتان آن‌ها را ذکر کرده‌اند چه شده‌اند؟! یا آنچه را که روایت کرده‌اید فراموش می‌کنید!

۴- ابوعمر و بصیری (۶۸ تا ۱۵۴ ق):

او زبّان بن علاء بن عمار مازنی بصری است. ذهبی گفته است:

«قرآن را نزد علی بن سعید بن جبیر، و مجاهد، و یحیی بن یعمر، و عکرمه، و ابن کثیر

و عده‌ای دیگر آموخته است ... یحیی بن معین گفته است ثقه است. ابوحاتم گفته است اشکالی در او نیست.»<sup>۱</sup>

بدیهی است کسی که تصور می‌کند قرائت‌های هفت‌گانه از پیامبر خدا (ص) برگرفته شده است باید رسیدن قرائت را به ایشان (ص) با سند معتبر ثابت کند، و نباید فقط به ذکر شیوخ قاری بسنده کند؛ حتی اگر از بزرگان صحابه بوده باشند، چه برسد به تابعین. اصمعی گفته است:

«شنیدم ابوعمر و می‌گفت: هیچ‌کسی را قبل خودم ندیدم که داناتر از من باشد.»<sup>۲</sup>

و ابن حجر گفته است:

«ابوخیثمه گفته است: ابوعمر و بن علاء مرد خوبی بود، اما حافظه خوبی نداشت.»<sup>۳</sup>

برای قرائت ابوعمر و دو راوی به واسطه یحیی بن مبارک وجود داشته‌اند (ت: ۲۰۲ق) که عبارت‌اند از:

۱- الدوری، وفات ۲۴۶ق.

۲- السوسی، وفات ۲۶۱ق.

اما یحیی بن مبارک یزیدی: ذهبی گفته است:

«به علت ارتباطی که با امیر یزید بن منصور، دایی مهدی (از بنی عباس) داشت و فرزندش را تعلیم می‌داد به یزیدی معروف و شناخته شد.»<sup>۴</sup>

---

۱ - سیر اعلام النبلاء: ج ۶ ص ۴۰۸.

۲ - طبقات القراء، ذهبی: ج ۱ ص ۲۸۸.

۳ - تهذیب التهذیب: ج ۱۲ ص ۱۶۱.

۴ - سیر اعلام النبلاء: ج ۹ ص ۵۶۲.

و منظور وی مهدی عباسی است.

و در طبقات به نقل از جزری گفته است:

«او [یحیی بن مبارک] از علمای نحو، پرهیزکار و ثقه است ... قراآت را از ابوعمر و - که او را برای این کار گماشت - دریافت کرد. وی همچنین قراآت را از حمزه دریافت کرد. ابوعمر و الدوری و ابوشعیب سوسی، قراآت را از وی روایت کرده‌اند. او به صلاح‌دید خودش در حروف اندکی با ابوعمر و بصیری مخالفت کرده بود.»<sup>۱</sup>

«الدوری»: او حفص بن عمرو بن عبدالعزیز دوری از دی بغدادی است. ذهبی گفته

است:

«ابوحاتم گفت: راست‌گو (صدوق) است ... ابوعلی اهوازی گفته است: او ثقه است ... و حاکم گفته است: دار قطنی گفته ابوعمر و الدوری - که به او الضریر (نابینا) گفته می‌شود - ضعیف است...»<sup>۲</sup>

السوسی: او ابوشعیب، صالح بن زیاد بن عبدالله است. ابن جزری و نسایی او را توثیق کرده‌اند و ابوعمر و الدانی گفته است:

«نسایی از او قراآت‌ها را روایت کرده است، و مسلم بن قاسم اندلسی - بدون هیچ استنادی - او را تضعیف کرده است.»<sup>۳</sup>

در خصوص سند این قراآت، زرقانی گفته است:

«او [ابوعمر و بصیری] از مجاهد بن جبیر و سعید بن جبیر، از ابن عباس، از ابی بن

---

۱ - طبقات القراء: ج ۲ ص ۳۷۵.

۲ - سیر اعلام النبلاء: ج ۱۱ ص ۵۴۳.

۳ - تهذیب التهذیب: ج ۴ ص ۳۴۳.

کعب، از رسول خدا روایت کرده است.»<sup>۱</sup>

و آنچه در رابطه با سند قرائت‌های قبلی ذکر کردیم برای سند این قرائت نیز در نظر گرفته می‌شود.

۵- حمزة بن حبيب کوفی (۸۰ تا ۱۵۶ ق):

او ابن عماره بن اسماعیل، ابوعمارہ تمیمی زیات کوفی، فارسی‌الاصل است. ذهبی گفته است:

«قرائت را حمران بن اعین، اعمش، ابن ابی لیلی و جماعتی دیگر به او آموختند.»<sup>۲</sup>

ابن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند. ابن سعد گفته است:

«او مردی صالح، دارای حدیث، صدوق و صاحب سنت بود.»<sup>۳</sup>

ابن حجر گفته است:

«ساجی گفته است: وی صدوق [راست‌گو]، اما کم‌حافظه است و در حدیث قابل اعتماد نیست، و جماعتی از اهل حدیث قرائت او را نکوهش کرده‌اند، و برخی دیگر نمازش را به دلیل قرائتی که انتخاب کرده باطل دانسته‌اند ... همچنین گفت: شنیدم سلمة بن شبيب می‌گفت احمد اکراه داشت پشت‌سر کسی که با قرائت حمزه قرائت می‌کرد نماز بخواند. ابوبکر بن عیاش گفته است: قرائت حمزه از نظر ما بدعت است.»<sup>۴</sup>

ذهبی گفته است:

---

۱ - مناهل العرفان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۱۴.

۲ - سیر اعلام النبلاء: ج ۷ ص ۹۰.

۳ - الطبقات الكبرى: ج ۶ ص ۳۸۵.

۴ - تهذيب التهذيب: ج ۳ ص ۲۴ و ۲۵.



«... احمد بن سنان گفته است: شنیدم عبدالرحمان بن مهدی می‌گفت: اگر به کسی که با قرائت حمزه قرائت می‌کرد مسلط می‌شدم قطعاً پشت و شکم او را به باد کتک می‌گرفتم.»<sup>۱</sup>

و برای قرائت حمزه دو راوی با یک واسطه وجود دارد، که عبارت‌اند از:

۱- خلف بن هشام، متولد ۱۵۰ و متوفای ۲۲۹ق.

۲۲ خلاد بن خالد، متوفای ۲۲۰ق.

اما «خلف»: او ابومحمد اسدی بن هشام بن ثعلب بزار بغدادی است. نسایی او را توثیق کرده است. جزری گفته است:

«یکی از ده قاری است ... وی بسیار موثق، زاهد، عابد و عالم بود. ابن‌اشته گفته است: خلف از راه و روش حمزه پیروی، ولی در صد و بیست حرف با او مخالفت می‌کرد.»<sup>۲</sup>

ابن حجر گفته است:

«لالکائی گفته است: از عباس دوری درباره‌ی داستانی که احمد بن حنبل درباره‌ی خلف بن هشام گفته، پرسیده شد. عباس دوری در پاسخ گفت: این داستان را نشنیدم، اما اصحاب ما نقل کرده‌اند که خلف را نزد احمد بن حنبل ذکر کردند، و گفتند او شراب می‌خورد. احمد گفت: خبرش به ما رسیده، ولی به خدا قسم او از نظر ما ثقه و امین است ... گفت: نماز چهل سالی را که طبق مذهب کوفیان در آن‌ها شراب می‌خوردم اعاده کرده‌ام ... و خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود از محمد بن حاتم کندی نقل کرده که گفته است: از یحیی بن معین درباره‌ی خلف بزار پرسیدم، گفت: او نمی‌داند حدیث یعنی

---

۱ - سیر اعلام النبلاء: ج ۹ ص ۲۰۸.

۲ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۲۷۲.

چه.»<sup>۱</sup>

اما خلاد بن خالد: او ابو عیسی شیبانی کوفی است. ذهبی گفته است:

«ابن جزری گفته است: در قرائت، امام، ثقه، عارف، محقق و استاد است. قرائت را از سلیم دریافت کرد، و او از جمله دقیق ترین و عالیقدرترین اصحاب سلیم است.»<sup>۲</sup>  
در رابطه با سند قرائت حمزه، زرقانی گفته است:

«او قرائت را از ابومحمد سلیمان بن مهران اعمش، از یحیی بن وثاب، از زر بن حبیش، از عثمان و علی و ابن مسعود، و آن‌ها از پیامبر (صلی الله علیه و آله) آموخته‌اند.»<sup>۳</sup>

در رابطه با این سند: آنچه درباره سند قرائت‌های قبلی بیان کردیم در اینجا نیز مصداق دارد؛ و اینکه احوال واسطه میان راوی قرائت حمزه و خود حمزه مشخص نشده است.

۶- نافع مدنی (ت: ۱۶۹ ق):

او نافع بن عبدالرحمان بن ابی نعیم است. ابن جزری همان طور که ذهبی نقل کرده گفته است:

«یکی از هفت قاری و از بزرگان ثقه صالح است. اصل او از اصفهان است.»<sup>۴</sup>

و ابن حجر گفته است:

«ساجی گفته است: صدوق است. احمد و یحیی درباره او اختلاف نظر داشته‌اند.

---

۱ - تهذیب التهذیب: ج ۳ ص ۱۳۶.

۲ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۲۷۴.

۳ - مناهل العرفان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۱۴.

۴ - طبقات القراء: ج ۲ ص ۳۳۰.

احمد گفت حدیث او منکر است. یحیی گفته او ثقه است.<sup>۱</sup>

و برای قرائت نافع دو راوی بدون واسطه وجود دارد؛ که عبارت‌اند از:

۱- قالون، متولد ۱۲۰ و متوفای ۲۲۰ق.

۲- ورش، متولد ۱۱۰ و متوفای ۱۹۷ق.

اما «قالون»: او عیسی بن میناء بن وردان ابوموسی است. ذهبی گفته است:

«مولای بنی‌زهره است. گفته شده او فرزندخوانده نافع است؛ و نافع او را به جهت قرائت زیبایی که داشت قالون نام نهاد؛ زیرا قالون در زبان رومی به معنای «بسیار خوب» است. عبدالله بن علی گفته است: به علت اینکه قالون اصالتاً از روم بوده او را به این نام صدا می‌زد. پدر بزرگ پدر بزرگش عبدالله از اسرای روم بود. قالون قرائت را از نافع دریافت کرد. ابن ابی‌حاتم گفته است: قالون ناشنوا بود، قرائت قرآن، خطا و لحن آن‌ها را از طریق لب‌خوانی می‌فهمید.»<sup>۲</sup>

ابن حجر گفته است:

«او در قرائت ثابت شده است؛ اما در حدیث، او حدیث را به‌طور مُجمل و خلاصه می‌نوشت. از احمد بن صالح مصری درباره حدیث او سؤال شد؛ احمد بن صالح خندید و گفت: شما از هرکسی حدیث می‌نویسید؟!»<sup>۳</sup>

اما «ورش»: او عثمان بن سعید است. ابن‌جزری گفته است:

«ریاست قاریان مصر در زمان خودش به او منتهی شد؛ و او قرائتی را به اختیار خود

---

۱ - تهذیب التهذیب: ج ۱۰ ص ۳۶۴.

۲ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۶۱۵.

۳ - لسان المیزان: ج ۴ ص ۴۰۷.

برگزیده که مخالف قرائت نافع بود؛ و او در قرائت ثقه و حجت بود.»<sup>۱</sup>

ذهبی گفته است:

«او در حروف ثقه و حجت بود، اما در حدیث هیچ فضلی برای او نیافتیم.»<sup>۲</sup>

در رابطه با سند قرائت نافع، زرقانی گفته است:

«او قرائت را از ابوجعفر قاری و از هفتاد نفر از تابعین دریافت کرد، و آن‌ها نیز از عبدالله بن عباس و ابوهریره، از اُبی بن کعب، و اُبی نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده بودند.»<sup>۳</sup>

آنچه برای سند قرائت‌های قبلی گفتیم برای سند این قرائت نیز گفته می‌شود؛ همان طور که گفتیم اینکه هدف، اثبات استمرار سند و رساندن آن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به هر شکل ممکن بوده است دربارهٔ این سند نیز به خوبی واضح و آشکار است؛ وگرنه این هفتاد نفر از تابعین که ابن عباس و ابوهریره به تمام آن‌ها قرائت آموخته‌اند چه کسانی هستند؛ زیرا همان گونه که بارها توضیح دادیم - این موضوع - حتی اگر ثابت هم بشود - هیچ ارزشی نخواهد داشت.

۷- کسای (ت: ۱۸۹ق):

ابن حجر گفته است:

«علی بن حمزة بن عبدالله بن قیس بن فیروز اسدی، مولایشان کوفی کسای است. او یکی از امامان قرائت و تجوید در بغداد است. قرائت را از حمزه زیات با گفت‌وگو دریافت کرد ... همچنین قرائت را از محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی اخذ کرد ... و برای خود

۱ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۵۰۲.

۲ - سیر اعلام النبلاء: ج ۹ ص ۲۹۶.

۳ - مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۱۴.

قرائتی اختیار کرد که از او نقل شده و به نام او شناخته می‌شود. سپس ساکن بغداد شد و به رشید و سپس به فرزندش امین تعلیم داد، و او نزد آن‌ها جایگاهی داشت که او را از دیگران متمایز می‌ساخت.»<sup>۱</sup>

ذهبی گفته است:

«ابوعبید در کتاب القراءات گفته است: کسانی با قرائت‌ها به صورت انتخابی رفتار می‌کرد. او بعضی از قرائت حمزه را اخذ و بعضی دیگر را رد می‌کرد.»<sup>۲</sup>

حموی گفته است:

«علی بن حمزه کسانی ... او مدام شراب‌خواری می‌خورد، و آشکارا پسران و جوانان زیباروی را به غلامی می‌گرفت؛ یعنی کسانی که از زیبایی بسیاری برخوردار بودند...»<sup>۳</sup>

و نیز حموی گفته است:

«ابن اعرابی، کسانی را توصیف کرده، گفته است: او از پستی و نادانی و کارهای زشتی که در وجودش بود از همه آگاه‌تر بود، و او کارهای ناپسند را آگاهانه انجام می‌داد؛ زیرا او شراب می‌خورد و با غلامان و پسران زیبا رابطه داشت...»<sup>۴</sup>

و قرائت ابن قاری دائم‌الخمر، بعد از آنکه اعلم آن‌ها در زبان عربی بود بی‌شک برترین قرائت در میان قرائت‌های سبعة خواهد بود، آن هم بعد از شراب‌خواری و هم‌بسترشدن با غلامان، و دوستی با فاسقان بنی‌عباس یعنی هارون و فرزندش؟! حسبنا الله و نعم الوکیل.

و برای کسانی دو راوی بدون واسطه وجود دارند، که عبارت‌اند از:

---

۱ - تهذیب التهذیب: ج ۷ ص ۲۷۶.

۲ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۵۳۵.

۳ - معجم الأنباء، حموی: ج ۱۳ ص ۱۷۲.

۴ - معجم الأنباء، حموی: ج ۱۳ ص ۱۹۱.

۱- لیث بن خالد، متوفای ۲۴۰ ق.

۲- حفص بن عمرو بن عبدالعزیز دوری، متوفای ۲۴۶ ق.

اما لیث: او حارث بن خالد بغدادی است. جزری گفته است:

«او ثقه، معروف، حاذق (متخصص)، و ضابط است. از کسانی دریافت کرده، و از برترین اصحاب وی بوده است.»<sup>۱</sup>

اما حفص بن عمر دوری، در شرح ابوعمر و بصیری، درباره او توضیح داده شد.

اینها مختصر توضیحاتی بود که قصد داشتیم از احوال قاریان سبعة (قاریان هفت گانه) و راویان قرائشان بیان کنیم، و روشن شد فقط دو نفر از آنها عرب بوده و درباره بقیه، چهار نفرشان اصلیتی فارسی و یکی شان رومی الاصل بوده است. زرکشی گفته است:

«و در میان این هفت نفر فقط ابن عامر و ابوعمر و عرب بوده اند.»<sup>۲</sup>

اول: نمی دانم چرا زرقانی سند قرائت کسانی را ذکر نکرده است. به هر حال من سند آن را همان سند قرائت حمزه به حساب خواهم آورد؛ زیرا همان طور که پیش تر از ابن حجر گفته شد. او قرائت را از حمزه دریافت کرده است. بنابراین - اگر چنین باشد - آنچه برای قرائت حمزه گفتیم برای سند این قرائت نیز صدق می کند.

دوم: اگر کسانی واقعاً اعتقاد داشت قرائت شیخ او حمزه، از رسول خدا (ص) دریافت شده است با او مخالفت نمی کرد. همچنین کسانی از کجا دانست قرائتی غیر از آن قرائت و پنج قرائت دیگر وجود دارد که از پیامبر (ص) نقل شده اند، و فقط او آن قرائت را کشف کرده، و به او نسبت داده شده است؟!

۱ - طبقات القراء: ج ۲ ص ۳۴.

۲ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۹.

حال بعد از آنکه نتوانستند سندی معتبر برای یکی از قراآت‌های هفت‌گانه ارائه دهند که به قول پیامبر اکرم ﷺ ختم شود و ثابت کنند آن قراآت از ایشان دریافت شده است، می‌بینیم به ادعای تواتر همه این قراآت‌ها رو آورده‌اند تا از مشکلاتی که یکی از آن‌ها سند است فرار کنند. ان شاء الله در مبحث بعدی پس از آنکه احوال «هفت به علاوه سه قاری» توضیح داده شد ارزش این ادعاها را بیان خواهیم کرد.

سه قاری دیگری که پایان‌دهنده ده قاری هستند، عبارت‌اند از: خلف، یعقوب و یزید بن قعقاع.

۸- خلف بن هشام (ت: ۲۸۶ق):

احوال خلف بن هشام در شرح حمزه زیات بیان شده؛ می‌توانید به آن مراجعه کنید.

برای قراآت خلف بن هشام دو راوی وجود دارند که عبارت‌اند از:

۱- اسحاق، متوفای ۲۸۶ق.

۲- ادريس، متوفای ۲۹۲ق.

اسحاق: ابن جزری درباره او گفته است:

«اسحاق بن ابراهیم بن عثمان بن عبدالله ابویعقوب مروزی و بغدادی، وراق خلف،

و راوی به انتخاب خودش از او، ثقة است.»<sup>۱</sup>

اما ادريس: ابن جزری درباره او گفته است:

«ادريس عبدالکریم حداد ابوالحسن بغدادی، امامی ضابط، دقیق و ثقة است.»<sup>۲</sup>

۱ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۱۵۵.

۲ - طبقات القراء: ج ۱ ص ۱۵۴.

و در رابطه با سند قرائت خلف، زرقانی گفته است:

«او قرائت را از سلیم، و سلیم از حمزه، و او از یعقوب بن خلیفه اعشا و ابوزید سعید بن اوس انصاری صاحب "المفضل الضبی" و از ابان عطار، و همه آنها از عاصم آموخته‌اند.»<sup>۱</sup>

آنچه برای سند قرائت حمزه و عاصم بیان کردیم برای این سند نیز لحاظ می‌شود.

۹- یعقوب بن اسحاق حضرمی (ت: ۲۰۵ق):

او یعقوب بن اسحاق بن زید بن عبدالله ابومحمد حضرمی، مولایشان بصری است. ابن جزری گفته است او یکی از ده قاری است. یعقوب گفته است یک سال و نیم نزد سلام، و پنج روز نزد شهاب بن شرنفة مجاشعی قرائت آموختم، و شهاب نزد مسلمة بن محارب المحاربی نُه روز، و مسلمة نزد ابوالاسود دؤلی، و او نیز نزد امام علی (علیه السلام) قرائت را آموخته‌اند.<sup>۲</sup> ابن حجر گفته است:

«ابن حبان او را جزو ثقات ذکر کرده، و ابن سعد گفته است او از نظر علما چندان قابل اثبات نیست، و می‌گویند او از مردانی نقل کرده که در کودکی آنها را دیده بود.»<sup>۳</sup>

یعقوب دو راوی دارد که عبارت‌اند از:

۱- رویس، متوفای سال ۲۳۸ق.

۲- روح، متوفای سال ۲۳۴ق.

رویس: او محمد بن متوکل ابوعبدالله لؤلؤ بصری است. ابن جزری گفته است:

---

۱- مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۱۴.

۲- طبقات القراء: ج ۲ ص ۳۸.

۳- تهذیب التهذیب: ج ۱۱ ص ۳۳۵.



«او زاهد، حاذق، ضابط و مشهور است، و قراآت را از یعقوب حضرمی دریافت کرده است.»<sup>۱</sup>

روح: ابن حجر گفته است:

«روح بن عبدالمؤمن هذلی، مولایشان ابوالحسن بصری، پرهیزکار بوده است. او صدوق، و از طبقه دهم است.»<sup>۲</sup>

اما در خصوص سند قراآت حضرمی، زرقانی گفته است:

«او نزد ابومنذر سلام بن سلیمان طویل قراآت آموخت، و سلام قراآت را نزد عاصم و ابوعمر و آموخته است.»<sup>۳</sup>

آنچه برای سند قراآت عاصم و ابوعمر و بصیری گفته شد برای این سند نیز لحاظ می‌شود.

۱۰- یزید بن قعقاع (ت: ۱۳۰ق):

ابن جزری گفته است: یزید بن قعقاع، امام ابوجعفر مخزومی مدنی قاری، یکی از ده قاری، تابعی، مشهور و عالیقدر است. او قرآن را از عبدالله بن عیاش بن ابی‌ربیع، و عبدالله بن عباس و ابوهریره آموخته است. یحیی بن معین گفته است: او امام و پیشوای اهل مدینه در قراآت بود، به همین دلیل او را قاری نام نهادند. او ثقه و کم‌حدیث بود.

دو راوی از یزید بن قعقاع ابوجعفر نقل کرده‌اند، که عبارتند از:

۱- عیسی، متوفای سال ۲۶۰ق.

---

۱ - طبقات القراء: ج ۲ ص ۲۳۴.

۲ - تقریب التهذیب: ج ۱ ص ۳۰۴.

۳ - مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۱۴.

۲- ابن جماز، متوفای سال ۱۷۰ق.

عیسی: او ابوحارث عیسی بن وردان مدنی حذاء است. نسایی و ابن حبان او را توثیق کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ابن جماز: او سلیمان بن مسلم بن جماز، ابوالربیع زهری، مولایشان مدنی است. ابن جزری گفته است:

«زاهد، جلیل، و ضابط بود.»<sup>۲</sup>

ذهبی گفته است:

«او قرائت را از ابوجعفر و شبیه بن نصح دریافت کرده است، و نیز قرائت را به نافع بن ابی نعیم عرضه می‌کرده است. اسماعیل بن جعفر و قتیبة بن مهران قرائت را نزد او آموخته‌اند.»<sup>۳</sup>

در رابطه با سند قرائت یزید بن قعقاع، زرقانی گفته است:

«او قرائت را از عبدالله بن عباس و ابوهریره، و او از ابی بن کعب، و او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده است.»<sup>۴</sup>

و آنچه برای سند قرائت‌های قبل گفتیم برای این سند نیز گفته می‌شود.

این‌ها «قاریان ده‌گانه» مشهور هستند، و کسانی را که به‌عنوان راویان آن‌ها ذکر کردیم در میان متخصصان شرح حال شناخته‌شده‌اند؛ اما قرائت‌هایی که با طرق دیگری روایت شده‌اند از نظر آن‌ها صحیح و قابل قبول نیست، و ما به این موضوع نپرداختیم؛ زیرا بدیهی

---

۱- تهذیب التهذیب: ج ۸ ص ۱۸۵.

۲- طبقات القراء: ج ۱ ص ۳۱۵.

۳- تاریخ ذهبی: ج ۹ ص ۴۱۲.

۴- مناهل العرفان: ج ۱ ص ۳۱۴.

است موضوعی طولانی است و به پژوهشی مخصوص به خودش نیاز دارد. برای کامل کردن این مبحث، بهتر دیدم چهار قرائت معروف دیگر از نظر آن‌ها را نیز به این ده قرائت اضافه کنم؛ اگرچه این چهار قرائت -از نظر آنان- در سطحی پایین‌تر قرار دارند و از اعتبار کمتری برخوردارند. این چهار قاری عبارت‌اند از:

۱۱- حسن بصری (ت: ۱۱۰ق): حسن بن ابی‌الحسن یسار ابوسعید بصری.

۱۲- ابن محیص (ت: ۱۲۳ق): محمد بن عبدالرحمن سهمی مکی، به‌همراه ابن‌کثیر مقبری اهل مکه بوده‌اند. زرکلی گفته است:

«او حروفی خاص به خودش را دارد که مخالف قرآن است؛ پس مردم قرائت او را کنار گذاشته و در زمره قرائت‌های مشهور به شمار نیاوردند.»<sup>۱</sup>

۱۳- یحیی یزیدی (ت: ۲۰۲ق): یحیی بن مبارک بن مغیره، امام ابومحمد عدوی بصری، معروف به یزیدی است. شرح‌حال او در قرائت ابوعمر و بصیری گفته شد.

۱۴- الشنبوذی (ت: ۳۸۸ق): محمد بن احمد بن ابراهیم بن یوسف بن عباس بن میمون، ابوالفرج الشنبوذی شطوی بغدادی است. خطیب گفته است:

«سال سیصد به دنیا آمد، و مردم درباره روایات او سخن گفته‌اند ... سپس از دارقطنی درباره او سؤال کردم و او از وی به بدی یاد کرد.»<sup>۲</sup>

\*\*\*

---

۱ - الأعلام: ج ۶ ص ۱۸۹.

۲ - تاریخ الإسلام: ج ۲۷ ص ۱۷۲.

## ۵- آیا به آن صورتی که ادعا می‌کنند این قرائت‌ها متواتر هستند؟! **هستند؟!**

بعضی از علمای متأخر اهل سنت با وجود اختلاف میان این قرائت‌ها - اعتقاد دارند آن‌ها متواتر هستند. ابوشامه در کتاب خود «المرشد» گفته است:

«بر سر زبان‌های جماعتی متأخر از قاریان قرآن و مقلدین شایع شده که همه قرائت‌های سبعة متواتر هستند؛ یعنی واژه‌واژه آنچه از این هفت امام روایت شده متواتر است.»<sup>۱</sup>

و برخی از آن‌ها مثل قاضی ابوسعید آندلسی افراط کرده، انکار تواتر قرائت‌ها را کفر به حساب آورده‌اند. وی گفته است:

«هرکس بپندارد درباره قرائت‌های هفت‌گانه شرط تواتر لازم نیست قولش کفر است.»<sup>۲</sup>

به استثنای حماقت مفتی‌ها و فتوهای تکفیر - که امروزه به شدت گسترش یافته‌اند - و پس از کسب درآمدهای هنگفت نفتی از بیگانگان توسط برخی بدعتگذاران، با صرف نظر از تمامی این‌ها ما می‌خواهیم این موضوع را در بوتۀ نقد علمی قرار دهیم، و آن را بعد از عرضه به حکم کلی تواتر و تطبیق آن بر محل بحثمان، اثبات یا نفی کنیم؛ همان طور که ما کلمات مهم‌ترین کسانی را که این تواتر خیالی قرائت‌ها را انکار کرده‌اند عرضه خواهیم داشت.

---

۱ - ابن جزری از وی در کتاب «النشر فی القراءات العشر: ج ۱ ص ۱۳» روایت کرده است.

۲ - مناهل العرفان، زرقانی: ج ۱ ص ۴۲۸.

## ضابطه و معیار تواتر از نظر آن‌ها

شیخ «کتانی» سخنان برخی از علمای بزرگ اهل سنت را در شرح معنای تواتر نقل کرده، گفته است:

«نووی در التقریب گفته است: تواتر علم یقینی است که از راست‌گویی کسانی حاصل می‌شود که در هنگام ضرورت از امثال خودشان از اول سند تا آخر سند نقل کرده‌اند. وی گفته است: این وضعیت بسیار کم و به ندرت در روایات آن‌ها یافت می‌شود.»

و جرجانی در المختصر گفته است: خبر متواتر، خبری است که شمار راویانش به حدی برسد که تبانی آنان برای جعل حدیث به‌طور معمول محال باشد، و استواری‌اش طوری خواهد بود که اولش همانند آخرش، و وسطش همانند دو طرفش است.<sup>۱</sup>

دکتر یوسف جدیع در رابطه با اصطلاح تواتر می‌گوید:

«آنچه درباره‌اش شروط سه‌گانه زیر فراهم باشد:

۱- عدهٔ بسیاری آن را روایت کنند؛ به‌طوری که به دلایلی مثل دور بودن سکونت آن‌ها از یکدیگر، یا بسیار زیاد بودنشان، یا دین و صلاحیت و شهرتشان، خطای آن‌ها به‌طور معمول درباره‌اش محال باشد.

۲- کسانی همانند آن‌ها، آن خبر را از منبع خبر یعنی رسول خدا ﷺ تا به انتهایش روایت کنند.

۳- دریافت بعضی از آن‌ها از یکدیگر مستند به حس بوده باشد؛ یعنی سماع (شنیدن) یا چیزی در معنای سماع که اتصال را ثابت کند.»<sup>۲</sup>

و این یعنی کثرت مطلوب برای راویان به‌جهت رسیدن به تواتر باید به‌نحوی باشد که

۱ - نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، کتانی: ص ۱۰.

۲ - تیسیر اصول الفقه، دکتر یوسف جدیع.

تبانی آنان برای جعل حدیث یا دروغ‌گویی به‌طور معمول محال باشد؛ پس باید عدهٔ بسیاری که خبر را از پیامبر اکرم (ص) شنیده‌اند آن را به عدهٔ بسیار دیگری همانند خودشان در طبقهٔ بعدی روایت کرده باشند، و به همین ترتیب ادامه یابد تا به ما برسد؛ به‌علاوه این راویان بسیار نباید به حدس، رأی و اجتهاد خود استناد کنند؛ بلکه فقط باید به حس مثل سماع (شنیدن) - استناد کرده باشند.

حال که تواتر و شروط تحقق آن را دانستیم می‌خواهیم ببینیم آیا این حکم در روایات قرائت‌ها و سندهایشان کامل است یا خیر؛ و آیا این عدهٔ بسیار که تبانی‌شان برای جعل حدیث محال است، در تمام طبقات اسناد قرائت‌های هفت‌گانه یا ده‌گانه در نقل به حس خود استناد کرده‌اند یا خیر؟

## قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه و قانون تواتر

در مطالبی که پیش‌تر تقدیم شد به سندهای قرائت‌ها پرداختیم، و در مبحث قبلی نیز شرایط تواتر را توضیح دادیم. حال با کنار هم قرار دادن این دو می‌توان گفت:

اول: همهٔ احادیث قرائت‌ها آحاد هستند و متواتر نیستند، آن هم به‌دلیل عدم شمول حکم تواتر در تمام طبقات حدیث؛ و به‌جهت اختصار و طولانی‌نشدن این بحث، فقط به دو طبقهٔ اول بسنده می‌کنم؛ وگرنه کلام ما کل طبقات سند قرائت را شامل می‌شود.

طبقهٔ اول: آن‌ها با تلاش‌های بسیار سند هریک از قرائت‌ها را به یک یا چند صحابی می‌رسانند؛ قرائت عامر را به عثمان، و قرائت ابن‌کثیر را به عمر بن خطاب و ابی بن کعب، و قرائت عاصم را به امام علی (علیه السلام) و ابن‌مسعود، و قرائت ابوعمرو بصیری را به ابی بن کعب، و قرائت حمزه را به عثمان و ابن‌مسعود و علی، و قرائت نافع را به ابی بن کعب رسانده‌اند، و قرائت کسابی نیز همانند قرائت حمزه است.

با صرف‌نظر از اینکه رساندن سند این قرائت‌ها به اصحاب رسول خدا (ص) چقدر صحت دارد، پرسش بنده دربارهٔ کثرت و تعداد بسیار زیاد دربارهٔ این طبقهٔ اول است که آن قرائت را

از رسول خدا ﷺ شنیده و برای طبقه بعد از خود نقل کرده‌اند؛ اینکه بنده در این طبقه در بهترین حال بیش از یک یا دو نفر نمی‌بینم!

اما طبقه دوم: اگر راویان قراآت‌ها را برحسب تسلسل قراآت‌هایی که پیش‌تر تقدیم شد بررسی کنیم آن‌ها را در طبقه دوم چنین خواهیم یافت: عبدالله بن سائب، ابن عباس، ابو عبدالرحمان السلمی و زر بن حبیش، ابن عباس، زر بن حبیش، ابن عباس و ابوهریره، زر بن حبیش. این‌ها در طبقه دوم سندهای قراآت‌ها هستند، و همان طور که مشاهده کردید بیشتر از گروه دو نفره را - (ابن عباس و زر بن حبیش) در قراآت عاصم و نافع - شامل نمی‌شود؛ وگرنه در بقیه قراآت‌ها یک نفر وجود دارد؛ پس چه بر سر این کثرتی که تباری آن‌ها را برای جعل حدیث محال کند آمده است! و همان طور که بر کسی پوشیده نیست در بقیه طبقات وضعیت به همین صورت است.

دوم: فقط خود طبقه قاریان برای از بین بردن این تواتر خیالی کافی است؛ زیرا حتی اگر کوتاه بباییم و به وجود کثرت در طبقه قبل از این قاریان به طوری که اجتماعشان بر دروغ محال باشد اقرار کنیم این تواتر در خود طبقه قاری از بین خواهد رفت؛ زیرا فقط خود او به تنهایی آن را قراآت کرده، و فقط از او شهرت یافته است نه از غیر او؛ بنابراین این کثرت خیالی در طبقه او کجا رفته، تا گفته شود تواتر حاصل شده است؟!!

سوم: از جمله عوامل دیگری که عدم تواتر قراآت‌ها را ثابت می‌کند اختلاف میان خود قاریان است؛ مثلاً مشاهده می‌کنیم یکی از قاریان هفت‌گانه، و حتی یکی از کسانی که آن را روایت کرده با کسی که قراآت را از او دریافت کرده است مخالفت می‌کند. به عنوان مثال، کسانی مخالف حمزه است، در حالی که آنان به علت تأخر کسانی سند قراآت را به حمزه می‌رسانند. همچنین «خلف» یکی از ده قاری و راوی قراآت حمزه، در «صد و بیست حرف» با قراآت حمزه مخالفت کرده است! آیا عاقلانه است صاحب یک قراآت متواتر با قراآت متواتر دیگری تا این اندازه مخالفت کند؟! و سپس هر دو قراآت متواتر باشند؟!!

چهارم: حرمت قرائت‌ها نه تنها توسط خود قاریان شکسته شده، بلکه این قرائت‌ها حتی توسط کسی که آن‌ها را جمع کرده یعنی ابن مجاهد نیز هتک حرمت شده‌اند، و علمای بزرگ برخی از آنچه را که در این قرائت‌ها آمده به شدت به باد انتقاد گرفته، و قاریانشان را به خطا، غلط و اوصاف بسیاری که بعضی از آن‌ها را نقل کردیم توصیف کرده‌اند. حال شما را به خدا سوگند چه توجیهی می‌توان برای این شکستن حرمت‌ها و توصیف‌ها ارائه داد اگر این قرائت‌ها به راستی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متواتر بوده باشند؟! و آیا سر زدن چنین عملی از یک مسلمان عادی صحیح است، چه برسد به کسانی که آنان را ائمه مسلمین به حساب می‌آورید؟! منظور بنده بزرگان قاری و علماست!

پنجم: ما برای توجیه اختلافاتی که در بسیاری از قرائت‌هایی که نزد قاریان سبعة و دیگران وجود داشته است، اظهار نظرها و عرضه به شعر، زبان، گویش‌ها و سخنان بسیاری مشاهده می‌کنیم؛ در حالی که اگر تواتر آن‌ها درست بوده باشد ما هیچ نیازی به چنین توجیهاتی نخواهیم داشت.

ششم: تصریح بسیاری از علمای بزرگ به نفی این تواتر خیالی.

پیش از پرداختن به بعضی از اقوالی که این تواتر را نفی می‌کنند می‌گوییم:

نه تنها اثبات تواتر در قرائت‌ها برای آن‌ها هدفی سخت و دشوار است، بلکه ملاحظه می‌کنیم حتی اثبات یکی از آن‌ها با سند صحیح طبق معیارهای خودشان تقریباً ناممکن می‌نماید؛ زیرا وضعیت سندها روشن شد؛ یک بار مشکل درباره خود قاری است، همان طور که کسانی، به پناه بر خدا، دائم الخمر بودن و نزدیکی با غلامان توصیف شده، و عاصم که غلط‌های بسیاری از او گزارش شده است.

و بار دوم، مشکل در کسانی است که قرائت را از آن‌ها دریافت کرده‌اند؛ به عنوان مثال، یک بار نظرات متعددی درباره وی گفته می‌شود مثل جهل و نادانی - همان طور که طبری درباره شیخ ابن عامر تصریح و بیان کرده او چه شخصیتی داشته است، و بار دیگر به این



بسند می‌کنند که جماعتی از تابعین بوده‌اند، همان طور که در قراآت نافع چنین وضعیتی وجود دارد. بار سوم مشکل در واسطهٔ میان صاحب قراآت و راوی آن بوده است، مثل قراآت «ابن عامر، ابن کثیر و نافع».

بار چهارم مشکل دربارهٔ راویان قراآت است که بعد از قاری خواهند آمد؛ از هشام راوی قراآت ابن عامر کم عقل و سبک مغز، تا بڑی ضعیف منکر حدیث، و قنبل شُرطه که راویان قراآت ابن کثیر هستند، تا کذاب و ضعیف و متروک الحدیث و تغییردهندهٔ اسناد و بسیاری چیزهای دیگر که در حق حفص، راوی قراآت عاصم گفته شده است؛ و راویان قراآت‌های دیگر و کسانی که از آن‌ها روایت کرده‌اند که بنده نمی‌خواهم دوباره آن‌ها را تکرار کنم؛ می‌توانید به آنچه پیش‌تر در وصف آن‌ها گفته شده و نقل کرده‌ام مراجعه نمایید.

به‌علاوه حتی اگر ما از همهٔ آنچه گفته شد چشم‌پوشی کنیم مشکلی دیگر و اساسی خواهیم داشت؛ اینکه آن‌ها پس از ستیزه و گفت‌وگوهای بسیار، خود این صحابه‌ای که قراآت را به آن‌ها نسبت می‌دهند و قراآت را به آن‌ها متصل می‌کنند اصلاً تصریح نکرده‌اند قرائتی را که به آن‌ها نسبت داده شده است از پیامبر ﷺ دریافت کرده‌اند، و با متون روایت‌شده از آن صحابی ثابت نشده است که وی آن را قراآت کرده باشد؛ و جای شگفتی است که ما مشاهده کنیم اهل سنت، در اثبات رساندن قراآت به صحابی پافشاری می‌کنند تا به این وسیله از نظر آن‌ها ثابت شود آن قراآت از رسول خدا ﷺ بوده، و وحی نازلش کرده و پیامبر خدا ﷺ با آن قراآت، قراآت کرده است؛ در حالی که هیچ ملازمی میان دو امر وجود ندارد؛ و این نکته‌ای است که برای یک دانشجو بدیهی است چه برسد به کسی که ادعای علم دارد!

### تصریح بعضی از آن‌ها به نفی تواتر قراآت‌ها

۱- ابن جزری - که گردآورندهٔ بیشتر سندهای ده‌گانه است - گفته است:

«هر قرائتی که به‌نوعی با زبان عربی موافق باشد، یا اینکه احتمال موافقت آن با یکی

از قرآن‌های عثمانی وجود داشته و سندش صحیح باشد، قرائت صحیحی است و نمی‌توان آن را رد کرد و انکارش جایز نیست؛ بلکه از حروف هفت‌گانه‌ای است که قرآن به‌وسیله آن‌ها نازل شده است؛ خواه از امامان هفت‌گانه باشد، یا ده‌گانه، یا دیگر ائمه مورد قبول. هرگاه رکنی از این ارکان سه‌گانه مختل شود بر آن صفت ضعیف، شاذ، یا باطل اطلاق می‌شود؛ خواه از امامان هفت‌گانه باشد، یا از کسی بزرگ‌تر از آنان باشد. این روش صحیح پیشوایان تحقیق گذشته و امروزه بوده است. امام حافظ ابوعمرو عثمان بن سعید الدانی به آن تصریح کرده، و در جایی دیگر امام ابو محمد مکی بن ابوطالب، و نیز امام ابوالعباس احمد بن عمار مهدوی به آن تصریح کرده‌اند، و امام حافظ ابوالقاسم عبدالرحمان بن اسماعیل معروف به ابوشامه آن را تأیید کرده است. این مذهب همان سلف بوده است و هیچ چیز از آن‌ها دانسته نشده است.<sup>۱</sup>

وی همچنین همچنین گفته است:

«برخی از علمای متأخر در این رکن، تواتر را نیز شرط کرده و فقط به صحیح بودن سند بسنده نکرده‌اند، و ادعا کرده‌اند قرآن فقط با تواتر ثابت می‌شود و با آنچه به صورت آحاد نقل شده است قرآن ثابت نمی‌شود. این از جمله نکات بدیهی است؛ زیرا اگر تواتر ثابت شود دیگر هیچ احتیاجی به دو رکن دیگر از جمله موافقت با رسم الخط (مصحف عثمانی) و... نیست؛ چراکه اگر حروفی برخلاف آن از پیامبر (ص) به تواتر ثابت شده باشد پذیرفتنش واجب، و قرآن بودنش قطعی است، می‌خواهد موافق رسم الخط باشد یا مخالفش باشد؛ و اگر تواتر را در تک‌تک حروف مورد اختلاف به‌عنوان شرط در نظر بگیریم بسیاری از حروف مورد اختلاف که از این ائمه هفت‌گانه و دیگران ثابت شده است منتفی خواهد شد؛ و بنده پیش‌تر- این نظر را داشتم اما بعدها فساد آن و موافقت ائمه سلف و خلف برابم آشکار شد.»<sup>۲</sup>

۱ - النشر في القراءات العشر: ج ۱ ص ۹.

۲ - النشر في القراءات العشر: ج ۱ ص ۱۳.

۲- ابوشامه در کتاب خود «المرشد الوجیز» گفته است:

«نبايد با هر قرائتی که به یکی از این ائمه هفت‌گانه نسبت داده می‌شود فریفته شد و اصطلاح صحیح را بر آن اطلاق نمود یا گفته شود این چنین نازل شده است؛ مگر اینکه ضابط بودن در شروط آن در نظر گرفته شود و در این صورت مؤلف نباید در نقل آن یگانه باشد، و این به نقل آن از دیگر قاریان اختصاص ندارد و آن را از دایره صحیح بودن خارج نمی‌سازد؛ زیرا تکیه بر فراهم شدن آن اوصاف است نه بر کسی که قرائت به وی نسبت داده می‌شود؛ چرا که قرائت‌های منسوب به قاریان سبعة و دیگر قاریان به «مجمع علیه» و «شاذ» تقسیم می‌شوند؛ اما این هفت قاری به علت شهرتی که دارند و کثرت صحت «مجمع علیه» که در قرائتشان یافت می‌شود آنچه از آن‌ها نقل شده بیش از آنچه از دیگر قاریان نقل شده است باعث آسودگی خاطر می‌شود.»<sup>۱</sup>

۳- سیوطی گفته است:

«و بهترین کسی که در این نوع سخن گفته، امام قاریان در زمان خودش، شیخ الشیوخ ما، ابوالخیر بن جزری بوده است. او در اول کتاب خود -النشر- گفته است: هر قرائتی که موافق عربی بود ... می‌گویم: به راستی که امام ابن جزری این فصل را با استحکام و استواری بیان کرده است.»<sup>۲</sup>

۴- شوکانی گفته است:

«و تواتر هر کدام از این قرائت‌های هفت‌گانه ادعا شده است ... همچنین آن‌ها تواتر قرائت‌های ده‌گانه را ادعا کرده‌اند ... ولی برای این ادعا هیچ نشانه‌ای از علم و آگاهی وجود ندارد؛ زیرا هر کدام از این قرائت‌ها به صورت آحاد نقل شده است، و کسانی که از

---

۱ - ابن جزری در کتاب خود النشر فی القراءات العشر: ج ۱ ص ۹، و شوکانی در نیل الاوطار: ج ۲ ص ۲۶۲ از ابوشامه نقل کرده‌اند.

۲ - الإتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹.

سندهای قرائت‌های این قاریان آگاه هستند به‌خوبی از این نکته اطلاع دارند. چه بسا جماعتی از قاریان، اجماعی را مبنی بر اینکه در این قرائت‌ها هم متواتر و هم آحاد وجود دارد نقل کرده‌اند، و هیچ‌کدام از آن‌ها درباره تواتر هیچ‌کدام از قرائت‌های سبعة چیزی نگفته است چه برسد به قرائت‌های ده‌گانه؛ بلکه این سخنی بوده است که فقط بعضی از اهل اصول گفته‌اند؛ و اهل فن به فن آن‌ها آگاه‌ترند.»<sup>۱</sup>

۵- زرکشی گفته است:

«از نظر بیشتر افراد و بزرگان، قرائت‌های هفت‌گانه متواتر هستند؛ و گفته شده بلکه مشهور هستند ... بررسی‌ها نشان می‌دهد آن‌ها از ائمه سبعة متواتر هستند؛ اما در تواتر آن‌ها از پیامبر (ص) جای تأمل وجود دارد؛ زیرا اسناد ائمه سبعة برای این قرائت‌ها در کتاب‌های قرائت‌ها موجود است، و اینکه به‌صورت نقل واحد از واحد بوده‌اند، و شروط تواتر در نقل هر دو طرف به‌طور مساوی و با واسطه کامل نبوده است؛ و این نکته‌ای است که در کتاب‌ها وجود دارد. شیخ شهاب‌الدین ابوشامه در کتاب خود «المرشد الوجیز» به این نکته اشاره کرده است.»<sup>۲</sup>

و از یاد نبریم که اثبات تواتر این قرائت‌ها از قاریان ثابت می‌کند این قرائت‌ها از آن‌ها هستند؛ و این برای ما چه سودی دارد؟

۶- سیوطی از برخی علمای متأخر حدیث نقل کرده است:

«برخی از اهل اصول ادعای تواتر هرکدام از قرائت‌های هفت‌گانه، و برخی دیگر ادعای تواتر قرائت‌های ده‌گانه را کرده‌اند؛ در حالی که هیچ نشانه‌ای از علم و آگاهی برای این ادعا وجود ندارد...»<sup>۳</sup>

۱ - إرشاد الفحول: ص ۶۳.

۲ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۱۸.

۳ - الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۲۹.

۷- مکی گفته است:

«شاید آن‌ها اعتبار [یعنی تواتر] را آنچه عاصم و نافع بر آن متفق شده‌اند در نظر گرفته‌اند. قرائت این دو امام بهترین و صحیح‌ترین آن‌ها از نظر سندی، و فصیح‌ترین قرائت‌ها در عربی است.»<sup>۱</sup>

۸- رافعی نیز گفته است:

«و اجماعاً برای قرائت‌های این هفت نفر اتفاق نظر وجود دارد، و برای هریک از آن‌ها سندی در روایتش و طریق روایت کردن از او وجود دارد، و همه آن‌ها در کتاب‌های این علم ثبت و ضبط شده است.»<sup>۲</sup>

و روشن است وی دلیل بر قرائت را اجماع در نظر گرفته است، نه تواتر آن از پیامبر اکرم ﷺ.

۹- شیخ محمد سعید عریان در توضیحات خود گفته است:

«هیچ کدام از قرائت‌ها از شاذ بودنِ درونی بی‌بهره نیستند، حتی هفت قرائت مشهور؛ و در آن‌ها شاذ وجود دارد. همچنین گفته است: از نظر آن‌ها [علمای سابق] صحیح‌ترین قرائت‌ها از نظر توثیق سندها، نافع و عاصم، و بهترین آن‌ها از نظر وجوه فصاحت ابوعمر و کسای هستند.»<sup>۳</sup>

این‌ها برخی از تصریحات علمای بزرگ اهل سنت در نفی تواتر قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه بود چه برسد به دیگر قرائت‌ها؛ و به این ترتیب با آنچه تقدیم کردیم این تواتر ادعاشده منتفی می‌شود.

---

۱ - سیوطی آن را از مکی در کتاب خود البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۳۱ نقل کرده است.

۲ - إعجاز القرآن: ص ۵۱.

۳ - إعجاز القرآن، رافعی: ص ۵۲.

## ۶- اختلاف در قرائت‌ها به شکلی است که حکم و عقیده را متفاوت می‌گرداند

در این مبحث در رابطه با وجوه اختلاف قرائت‌ها و تأثیراتی که بر اختلاف عقاید و احکام می‌گذارند سخن خواهیم گفت. در ابتدا کلمات علمای بزرگ اهل سنت را در رابطه با انواع این اختلافات تقدیم حضور می‌کنیم.

### ابو عمرو الدانی وجوه اختلاف قرائت‌ها را برمی‌شمارد

وی در بیان انواع اختلافات موجود در قرائت‌های سبعة (هفت‌گانه) بعد از اینکه آن‌ها را به‌عنوان قرائت تفسیر می‌کند گفته است:

«و اما اختلافات این قرائت‌های سبعة از چه نوعی هستند؟ این اختلافات انواع متعددی دارند:

از جمله: تغییر و تبدیل واژه و نقل آن به واژه‌ای دیگر؛ مثل اینکه بگویی «ملک یوم الدین» بدون الف، و مالک ...

از جمله: ثبت و حذف؛ مثل این فرمایش حق تعالی: «وقالوا اتخذ الله ولدا»، «وسارعوا إلى مغفرة»، «والذین اتخذوا مسجدا» با «واو» و بدون «واو» ...

از جمله: تبدیل ادوات؛ مثل این فرمایش حق تعالی: «فتوکل علی العزیز الرحیم» در سورة شعراء با «فاء»، که با «واو» می‌شود: «وتوکل ...»

از جمله: جمع و مفرد؛ مثل این فرمایش: «الریح و الریح» و «فما بلغت رسالته»، و «رسالاته».

از جمله: استفهام و خبر؛ مثل فرمایش حق تعالی: «أعجمی» و «أذهبتم» با استفهام، که به‌صورت خبری می‌شود «أعجمی» و «أذهبتم» ...

از جمله: تشدید و تخفیف؛ مثل این فرمایش: «بما كانوا یکذبون» با تشدید ذال و

مخفف کردن آن ...

از جمله: خطاب و إخبار (خبر دادن)؛ مثل: «و ما الله بغافل عما تعملون» و «أفلا تعقلون» ... و این عبارتها با «تاء» به خطاب و با «یاء» اخبار شبیه هستند.

از جمله: خبر دادن از خود و غیر خود؛ مثل این فرمایش حق تعالی: «یتبوا منها حیث نشاء» با «نون» و یشاء با «یاء» ...

از جمله: تقدیم و تأخیر؛ مثل: «و قاتلوا و قتلوا» با «و قتلوا و قاتلوا» ...

از جمله: نفی و نهی؛ مثل این فرمایش: «و لا تسئل عن أصحاب الجحیم» با جزم برای نهی، «ولا تسئل» با رفع برای نفی ...

از جمله: أمر و إخبار؛ مثل این فرمایش: «واتخذوا من مقام إبراهیم» با کسره «خاء» که به أمر دلالت می‌کند، «واتخذوا» با فتح «خاء» که به فعل إخباری دلالت می‌کند ...

از جمله: فقط تغییر اعراب؛ مثل «وصیة لأزواجهم» با نصب و رفع ...

از جمله: تغییر حرکات لوازم؛ مثل «ولا تحسبن» با مکسور کردن یا فتحه دادن به «سین» ...

از جمله: حرکت دادن و ساکن کردن؛ مثل «خطوات الشیطان» با ضمه دار کردن یا ساکن کردن «طاء» ...

و از جمله: صرف کردن یا نکردن؛ مثل «وعاداً و ثموداً» و «ألا بعداً لثمود» با تنوین و بدون تنوین ...

از جمله: اختلاف واژه‌ها؛ مثل: «جبریل» با کسره جیم و بدون همزه، و نیز با فتحه دار کردن آن؛ با «جبرئیل» با فتح جیم و راء با همزه بدون مد، و نیز با همزه و با مد...

از جمله: دخل و تصرف در واژه‌ها؛ مثل اظهار، ادغام، مد، قصر، فتح، إمالة، و بین بین،<sup>۲</sup> و همزه و مخفف کردن آن با حذف، و تبدیل و بین بین،<sup>۳</sup> إسکان (ساکن کردن)، روم (درنگ کردن) و إشمام<sup>۴</sup> هنگام وقف روی آخر کلمات، و سکوت کردن بر ساکن قبل از همزه، و چیزهایی شبیه آن...»<sup>۵</sup>

بر کسی پوشیده نیست که آنچه دربارهٔ انواع اختلافات میان قرائت‌ها گفته شده است در قرائت‌های ده‌گانه و قرائت‌های دیگر وجود دارد که در ادامه آن را توضیح خواهیم داد.

### برخی از اختلافات میان قرائت‌های ده‌گانه

در ابتدا سه متن در تأیید این نکته نقل می‌کنم و سپس چند مثال خواهیم زد. این متون عبارت‌اند از:

اول: ابوبکر بن عیاش - راوی قرائت عاصم - گفته است:

«قرائت حمزه از نظر ما بدعت است.»<sup>۶</sup>

دوم: ابن اشته گفته است:

«خلف از حمزه روایت می‌کرد اما در صد و بیست حرف با او مخالفت کرد.»<sup>۷</sup>

---

۱ - مایل کردن فتحه به کسره و الف به یاء. (مترجم).

۲ - یعنی بین فتحه و مایل کردن آن. (مترجم).

۳ - یعنی بین همزه و حرفی که شبیه و همانند حرکت همزه باشد تبدیل ایجاد شود. (مترجم).

۴ - [شم]: این واژه در اصطلاح قاریان یا نحویان عبارت است از حرکت با لب بدون صوت؛ به گونه‌ای که دو لب پس از ساکن کردن مرفوع و مضموم بدون صدا بر روی هم بسته می‌شوند. (مترجم)

۵ - الأحراف السبعة: ص ۲۵ به بعد.

۶ - تهذیب التهذیب: ج ۳ ص ۲۴ و ۲۵.

۷ - طبقات القراء، ذهبی: ج ۱ ص ۲۷۲.



و روشن است «خلف» از قاریان ده‌گانه، و حمزه از قاریان هفت‌گانه است.

سوم: ابن جزری در کتاب خود «النشر» پس از آنکه ضابطه قرائت صحیح را - که یکی از آن ضابطه‌ها موافقت با یکی از مصحف‌های عثمانی، حتی به صورت احتمالی است - بیان می‌کند، گفته است:

«گفتیم: منظور ما از موافقت با یکی از مصحف‌های عثمانی یعنی چیزی که در برخی مصحف‌ها و نه حتماً همه مصحف‌ها - ثابت شده باشد؛ مثل قرائت ابن‌عامر: «قالوا اتخذ الله ولدا» در بقره بدون واو، «وبالزبر و بالكتاب المنیر» با زیادی «باء» در دو اسم [الزبر و الكتاب]، و امثال این‌ها، که در مصحف شامی ثابت شده است؛ و مثل قرائت ابن‌کنبر: «جنات تجری من تحتها الأنهار» در آخر سوره براءت با «من» افزوده شده، که در مصحف مکی ثابت شده است، و نیز «فان الله هو الغنی الحمید» در سوره حدید با حذف «هو»، و همچنین «سارعوا» با حذف واو، و نیز «منها منقلباً» در سوره کهف به صورت تثنیه، و بسیاری مثال‌های دیگر در قرآن که مصحف‌ها در آن‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. این قرائت از ائمه آن سرزمین‌ها طبق موافقت با مصحفشان نقل شده است و اگر در مصحف‌های عثمانی چنین نباشد، آن قرائت به علت مخالفت با رسم‌الخطی که بر آن اجماع شده است شاذ می‌شود.»<sup>۱</sup>

اما مثال‌هایی از اختلافات قاریان هفت‌گانه (سبعه) که در قراآت‌هایشان وجود دارد؛ بعضی از آن‌ها چنین هستند:

۱- ثبت «بسمله» در تمام مصحف‌ها طبق قرائت عاصم و کسی که طبق قرائت وی بخواند، در حالی که طبق قرائت ابوعمر، حمزه، ابن‌عامر و ورش از نافع این چنین نیست.

۲- ﴿قِسْمَةٌ ضِيزَى﴾: ابن‌کنبر آن را با همزه الف (ضازی) قرائت کرده است، و دیگران

بدون همزه قرائت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

۳- ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾: اکثر قریب به اتفاق به همین صورت قرائت کرده‌اند، ولی در قرائت حمزه و کسایبی آمده است: فتثبتوا.<sup>۲</sup>

۴- ﴿فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا﴾: ابن کثیر، نافع، ابوعمر، ابن عامر و عاصم «فیقتلون و یقتلون» را به صورت فاعل و مفعول، و حمزه و کسایبی «فیقتلون و یقتلون» را به صورت مفعول و فاعل قرائت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۵- ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾: به همین صورت قرائت کرده‌اند؛ ولی ابن کثیر آن را به این صورت قرائت کرده است: «من تحتها» یعنی «من» را اضافه، و تاء دوم را مکسور کرده است.<sup>۴</sup>

این‌ها فقط پنج شاهد بودند، و به آن‌ها «۲۷» شاهد دیگر نیز اضافه خواهیم کرد که بر عقیده و احکام تأثیر می‌گذارند؛ البته شواهد بسیاری وجود دارند که بنده از آن‌ها چشم‌پوشی کردم و هرکس بخواهد از آن‌ها مطلع شود می‌تواند به کتاب‌های تفسیر و علوم قرآن مراجعه کند.

## تأثیر اختلاف قرائت‌ها بر اعتقادات و احکام فقهی

شکی نیست که توضیح جزئیات اختلافات پیش آمده در اعتقادات و احکام فقهی که از اختلاف در قرائت‌های ده‌گانه و دیگر قرائت‌ها ناشی شده است بحث‌های مفصل و طولانی می‌طلبد، و از آنجا که هدف ما خلاصه‌گویی است فقط به چند نمونه از اختلافات میان

۱ - تفسیر سمرقندی: ج ۳ ص ۳۴۲؛ تفسیر ثعلبی: ج ۹ ص ۱۴۶.

۲ - فتح القدیر، شوکانی: ج ۵ ص ۶۰.

۳ - زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۳ ص ۳۴۳.

۴ - زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۳ ص ۳۴۳؛ فتح القدیر: ج ۲ ص ۳۹۸.

قرائت‌های هفت‌گانه و شاید هم اندکی ده‌گانه بسنده می‌کنیم. این مبحث شامل دو بخش است:

### اول: تأثیر اختلاف قرائت‌ها بر اعتقادات

برخی از نمونه‌های اختلافات حاصل شده در عقیده به علت اختلاف قرائت تقدیم حضور می‌شود. این نتیجه‌های حاصل شده از اختلاف قرائت‌ها، برگرفته از آنچه بوده است که خود اهل سنت در تفسیرهای خود قائل به آن هستند.

۱- قرائت مصحف: ﴿وَلِكُلِّ وِجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيَهَا﴾<sup>۱</sup> (هر گروهی را قبله‌ای است که خدا گرداننده روی آن گروه به آن قبله است)؛ قرائت ابن‌عامر: «... هو مَوْلَاهَا»؛<sup>۲</sup> نتیجه دو قرائت: «خداوند آنچه را که بنده بخواهد نصیبش می‌کند»، «بنده آنچه را خدا بخواهد انجام می‌دهد».

۲- قرائت مصحف: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾<sup>۳</sup> (و احدی را در فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد)؛ قرائت ابن‌عامر: «وَلَا تُشْرِكُ ...»؛<sup>۴</sup> نتیجه: «خداوند هیچ‌کس را در حکمرانی‌اش شریک نمی‌کند»، «خلایق نباید خود را در حکم خدا شریک بدانند».

۳- قرائت مصحف: ﴿أَنَا رَسُولُ رَبِّكَ لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا﴾<sup>۵</sup> (من فرستاده پروردگار توام، تا پسری پاکیزه به تو ببخشم)؛ قرائت ابوعمرو: «لِيَهَبَ لَكَ ...»؛<sup>۶</sup> نتیجه: «هدیه‌دهنده کسی است که خداوند او را فرستاده است»، «هدیه‌دهنده خداوند سبحان است».

۱ - بقره: ۱۴۸.

۲ - تفسیر ثعالبی: ج ۱ ص ۳۳۲؛ فتح القدیر، شوکانی: ج ۱ ص ۱۵۶.

۳ - کهف: ۲۶.

۴ - تفسیر سمرقندی: ج ۲ ص ۳۴۴؛ تفسیر بغوی: ج ۳ ص ۱۵۸، و قرائت یعقوب حضرمی نیز هست.

۵ - مریم: ۱۹.

۶ - جامع البیان، طبری: ج ۱۶ ص ۷۷.

۴- قرائت مصحف: ﴿لِيُعَلِّمَ أَنْ قَدْ أُنْبِغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ﴾<sup>۱</sup> (تا معلوم بدارد پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند)؛ قرائت یعقوب: «لِيُعَلِّمَ أَنْ...»<sup>۲</sup>؛ نتیجه: «تا مردم بدانند پیامبران دین خدا را تبلیغ کرده‌اند»، «خداوند فرستادگان خود را از مقداری غیب مطلع می‌کند تا مردم صدقشان را باور کنند».

۵- قرائت مصحف (که قرائت حمزه و کسایی و عاصم است): ﴿وَلَا تَسْأَلْ عَنْ أَصْحَابِ الْجَبَحِيمِ﴾<sup>۳</sup> (و دربارهٔ دوزخیان از تو پرسشی نخواهد شد)؛ قرائت نافع: «وَلَا تَسْأَلْ...»<sup>۴</sup>؛ نتیجه: «پیامبر نسبت به حال کفار مسئول نیست»، «پیامبر نباید از احوال آنها سؤال کند».

۶- قرائت مصحف: ﴿وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ﴾<sup>۵</sup> (و هر کار خیری انجام دهند هرگز دربارهٔ آن مورد ناسپاسی قرار نخواهند گرفت)؛ قرائت بقیه قاریان: «وما تفعلوا من خیر فلن تکفروه»<sup>۶</sup>؛ نتیجه: «پاداش عمل خیر اهل کتاب ضایع نخواهد شد»، «پاداش عمل خیر امت محمد ضایع نخواهد شد».

۷- قرائت مصحف: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾<sup>۷</sup> (زیرا او کرداری ناشایست است)؛ قرائت کسایی و یعقوب: «عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»<sup>۸</sup>؛ نتیجه: «فرزند نوح عملی غیر صالح است»، «درخواست طلب مغفرت از طرف نوح، عملی غیر صالح است».

۸- قرائت مصحف (که قرائت عاصم، نافع، حمزه و کسایی است): ﴿فَتَأْذَاهَا مِنْ تَحْتِهَا

۱- جن: ۲۸.

۲- تفسیر ابن کثیر: ج ۴ ص ۴۶۲.

۳- بقره: ۱۱۹.

۴- تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۱۱۵.

۵- آل عمران: ۱۱۵.

۶- تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۲۶۵؛ تفسیر ثعلبی: ج ۳ ص ۱۳۲.

۷- هود: ۴۶.

۸- تفسیر بغوی: ج ۲ ص ۴۸۶؛ المحرر الوجیز: ج ۳ ص ۱۷۷.

أَلَا تَحْزَنِي ﴿١﴾ (پس، از زیرِ او وی را ندا داد که غمگین مباش)؛ قرائت ابن کثیر، ابی عمرو و ابن عامر: «فناداها مَنْ تحتها»؛<sup>۲</sup> نتیجه: «مریم ندا را از زیر پای خود شنید»، «فرشته زیر پای مریم بود و او را ندا داد».

۹- قرائت مصحف: ﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ﴾<sup>۳</sup> (قطعاً شما از حالی به حالی برخواهید نشست)؛ قرائت ابن کثیر، حمزه و کسایی: «لَتَرْكَبُنَّ...»؛<sup>۴</sup> نتیجه: «مردم از حالی به حال دیگر متحول می‌شوند»، «پیامبر در آسمان‌ها ارتقا می‌یابد».

۱۰- قرائت مصحف: ﴿لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ﴾<sup>۵</sup> (حقاً که آتش برای آنان است و پیشاپیش به‌سوی آن فرستاده خواهند شد)؛ قرائت نافع: «... مُّفْرَطُونَ»؛<sup>۶</sup> نتیجه: «خداوند در روز قیامت در حق آن‌ها سخت می‌گیرد»، «کفار در دین خود افراط و زیاده‌روی کردند».

۱۱- قرائت مصحف (که عاصم، حمزه و کسایی است): ﴿دَابَّةٌ مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ﴾<sup>۷</sup> (جنبنده‌ای از زمین که با ایشان سخن گوید)؛ قرائت دیگران: «... تکلمهم إنَّ...»؛<sup>۸</sup> نتیجه: «اعتقاد به جنبنده، واجب است»، «ووجب اعتقاد به آن، و اینکه آن جنبنده با آن‌ها سخن می‌گوید».

۱ - مریم: ۲۴.

۲ - زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۵ ص ۱۵۶.

۳ - انشقاق: ۱۹.

۴ - تفسیر سمرقندی: ج ۳ ص ۵۴۰، زاد المسیر: ج ۸ ص ۲۱۲.

۵ - نحل: ۶۲.

۶ - تفسیر سمعانی: ج ۳ ص ۱۸۲؛ تفسیر بغوی: ج ۳ ص ۷۴.

۷ - نمل: ۸۲.

۸ - محرر الوجیز: ج ۴ ص ۲۷۱.

۲۳۸ ..... انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) - چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت (علیهم السلام) آمد

۱۲- قرائت مصحف: ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾<sup>۱</sup> (آنان نمی‌توانند به سخن [فرشتگان] عالم بالا گوش فرا دهند)؛ قرائت غیر حمزه و عاصم: «لا يَسْمَعُونَ...»<sup>۲</sup>؛ نتیجه: «شنیدن و گوش دادن شیاطین به ملاً اعلی نفی شده است»، «فقط شنیدنشان نفی شده است».

۱۳- قرائت مصحف: ﴿ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ﴾<sup>۳</sup> (صاحب ارجمند عرش است)؛ قرائت حمزه و کسای: «ذو العرش المجید»؛<sup>۴</sup> نتیجه: «خداوند سبحان و متعال مجید است»، «عرش خداوند مجید است».

۱۴- قرائت مصحف (که قرائت عاصم و حمزه و کسای است): ﴿وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ﴾<sup>۵</sup> (و از راه [راست] بازماند)؛ قرائت بقیه: «وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ»؛<sup>۶</sup> نتیجه: «خداوند مانع هدایت فرعون شد»، «فرعون کسی بود که مردم را از راه خدا بازداشت».

و اگر محدوده قرائت‌ها را گسترش دهیم و قرائت صحابه و تابعین دیگر را که از نظر اهل سنت با سند صحیح نقل شده است به آن‌ها ضمیمه کنیم، خواهیم دید در کتاب‌های آنان بسیاری از مسائل مختلف اعتقادی هست که با اختلاف قرائت حاصل شده‌اند.<sup>۷</sup>

---

۱- صافات: ۸.

۲- تفسیر قرطبی: ج ۱۵ ص ۶۵؛ فتح القدیر: ج ۴ ص ۳۸۷.

۳- بروج: ۱۵.

۴- تفسیر ثعلبی: ج ۱۰ ص ۱۷۵؛ تفسیر سمعانی: ج ۶ ص ۲۰۰.

۵- غافر: ۳۷.

۶- تفسیر رازی: ج ۲۷ ص ۶۷؛ تفسیر بغوی: ج ۴ ص ۹۸.

۷- جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید به گفته‌های دکتر محمد حبش در کتاب «القراءات المتواترة و أثرها علی الأحكام الشرعية» مراجعه کنید.

## دوم: تأثیر اختلاف قراآت‌ها بر احکام فقهی

فهرست مختصری از بعضی اختلافات موجود در قراآت‌های سبعة که بر احکام فقهی تأثیر داشته‌اند تقدیم حضور می‌شود. بار دیگر یادآور می‌شوم این اختلافات بر اساس استنباط و فهم آن‌ها بوده است:

۱- قراآت مصحف (که قراآت عاصم، نافع، ابن عامر و کسایی است): ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ﴾<sup>۱</sup> (و سر و پاهای خودتان را مسح کنید)؛ قراآت بقیه، از جمله عاصم به روایت ابن عیاش: «... أَرْجُلِكُمْ»<sup>۲</sup>؛ نتیجه «شستن دو پا در وضو مثل شستن دست‌ها»، «مسح کردن پاها در وضو مثل مسح سر».

۲- قراآت مصحف: ﴿وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾<sup>۳</sup> (و به آنان نزدیک نشوید تا پاک شوند)؛ قراآت حمزه و کسایی، و عاصم به روایت ابن عیاش: «... يَطْهَرْنَ»<sup>۴</sup>؛ نتیجه: «جواز هم‌بستر شدن با همسر هنگام پایان حیض و قبل از اینکه غسل کند»، «جواز هم‌بستر شدن بعد از غسل و نه قبل از آن»<sup>۵</sup>.

۳- قراآت مصحف: ﴿أَوْ لَمْ تُسْتَمِّ النَّسَاءُ﴾<sup>۶</sup> (یا با زنان آمیزش کرده‌اید)؛ قراآت حمزه و

۱- مانده: ۶.

۲- تفسیر سمعانی: ج ۲ ص ۱۷؛ تفسیر بغوی: ج ۲ ص ۱۶.

۳- بقره: ۲۲۲.

۴- تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۱۷۳؛ تفسیر ثعلبی: ج ۲ ص ۱۵۸.

۵- به‌عنوان مثال علمای حنفی می‌گویند: جایز است مرد بعد از قطع شدن خون حیض یا نفاس، با همسر خود جماع کند؛ یعنی اصل طهارت حاصل شود؛ و این فرموده خداوند سبحان است که می‌فرماید: ﴿فَاعْتَرِلُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾؛ ولی سه ائمه دیگر، مالک و شافعی و احمد گفته‌اند: جایز نیست، مگر بعد از اینکه غسل کند. این به‌دلیل اختلاف آن‌ها در حرف «طاء» از کلمه «يَطْهَرْنَ» بوده که با تخفیف و تشدید قراآت شده است. حنفی‌ها آن را با تخفیف، و سه ائمه دیگر آن را با تشدید قراآت کرده‌اند.

۶- نساء: ۴۳.

کسایی: «أولمستم...»؛<sup>۱</sup> نتیجه: «جماع از نقض کننده‌های وضوست»، «لمس کردن زن با دست از نقض کننده‌های وضوست».

۴- قرائت مصحف: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ﴾<sup>۲</sup> (از خدایی که به [اسم] او از یکدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید)؛ قرائت حمزه: «... والأرحام»؛<sup>۳</sup> نتیجه: «تقوای خدا و به‌جا آوردن صله رحم»، «درخواست کردن به نام خداوند و ارحام؛ مثل اینکه بگویی: تو را به خدا و به ارحام قسم؛ که در نتیجه جواز قسم به غیر خدا جایز می‌شود».

۵- قرائت مصحف: ﴿وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾<sup>۴</sup> (از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید)؛ قرائت نافع و ابن عامر: «وَاتَّخِذُوا...»؛<sup>۵</sup> نتیجه: «وَجوب اتخاذ مقام ابراهیم برای نماز خواندن»، «خبر دادن از مردمی که مقام ابراهیم را جایی برای نماز اتخاذ کردند».

۶- قرائت مصحف (که قرائت حمزه، کسایی و عاصم است): ﴿وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ فَاتَّوَهُمْ نَصَبَهُمْ﴾<sup>۶</sup> (و کسانی که با آنان پیمان بسته‌اید، پس سهم آنان را بدهید)؛ قرائت بقیه: «والذین عاقدت...»؛<sup>۷</sup> نتیجه: «طرف مقابل صرفاً با قسم خوردن مستحق نصیب خود می‌شود»، «مستحق نیست مگر اینکه دو طرف قسم بخورند و پیمان ببندند».

۷- قرائت مصحف: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَبَاٍ لَّيْزُبُو﴾<sup>۸</sup> (اموال و اجناسی را که به ربا می‌دهید

---

۱ - احکام القرآن، جصاص: ج ۲ ص ۴۶۶؛ تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۳۳۲؛ تفسیر ثعلبی: ج ۳ ص ۳۱۴.

۲ - نساء: ۱.

۳ - تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۳۰۳؛ تفسیر سمعانی: ج ۱ ص ۳۹۴، و سمعانی آن را ضعیف دانسته است.

۴ - بقره: ۱۲۵.

۵ - زاد المسیر، ابن جوزی: ج ۱ ص ۱۲۷؛ تفسیر رازی: ج ۴ ص ۵۳.

۶ - نساء: ۳۳.

۷ - تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۳۲۵؛ تفسیر بغوی: ج ۱ ص ۴۲۱.

۸ - روم: ۳۳.



تا فزونی **یابد**؛ قراآت ابن کثیر: «وما آتیتم...»؛<sup>۱</sup> نتیجه: «دادن ربا و تلاش برای انجام آن حرام است»، «انجام خود ربا حرام است».

۸- قراآت مصحف (که قراآت ابن کثیر و نافع و ابوعمر و عاصم به روایت حفص است): ﴿وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ الْإِيمَانَ﴾<sup>۲</sup> (ولی به سبب [شکستن] سوگندهایی که [با] قصد و اراده [خورده‌اید] مؤاخذه‌تان می‌کند)؛ قراآت عاصم به روایت ابن عیاش، و حمزه و کسایی (وعاقدتم) ابن عامر: «...عَقَدْتُمْ الْإِيمَانَ»؛<sup>۳</sup> نتیجه: «اگر سوگند خوردن عقد شود هنگام شکستن مؤاخذه می‌شود، نه به محض انعقاد سوگند»، «به محض انعقاد سوگند مؤاخذه می‌شود»، «سوگند خوردن اگر از هر دو طرف حاصل شود، همه مؤاخذه می‌شوند».

۹- قراآت مصحف (که قراآت نافع و ابن عامر و عاصم به روایت حفص است): ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ﴾<sup>۴</sup> (به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت [جهاد] داده شده است)؛ قراآت بقیه، از جمله عاصم به روایت ابن عیاش: «... یقاتلون»؛<sup>۵</sup> نتیجه: «اجازه جهاد به کسی که دشمن با او بجنگد»، «اجازه جهاد به کسی که با دشمن بجنگد».

۱۰- قراآت مصحف: ﴿وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾<sup>۶</sup> (و در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ نکنید)؛ قراآت حمزه و کسایی: «و لا تقتلوهم...»؛<sup>۷</sup> نتیجه: «نهی از جنگ کردن در کنار مسجد الحرام»، «نهی از قتل نه جنگ».

۱ - تفسیر بغوی: ج ۱ ص ۲۱۳؛ المحرر الوجیز: ج ۴ ص ۳۳۹.

۲ - مائده: ۸۹.

۳ - زاد المسیر: ج ۲ ص ۳۱۲؛ تفسیر رازی: ج ۱۲ ص ۷۳.

۴ - حج: ۳۹.

۵ - تفسیر بغوی: ج ۳ ص ۲۸۹؛ زاد المسیر: ج ۵ ص ۲۹۸.

۶ - بقره: ۱۹۱.

۷ - تفسیر بغوی: ج ۱ ص ۱۶۲؛ زاد المسیر: ج ۱ ص ۱۸۰.

۱۱- قرائت مصحف: ﴿لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا﴾<sup>۱</sup> (برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید)؛ قرائت حمزه و کسایی: «... کرها»؛<sup>۲</sup> نتیجه: «حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید»، «هنگام حصول مشقت برای آن‌ها به ارث بردنشان حلال نیست».

۱۲- قرائت مصحف: ﴿إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ﴾<sup>۳</sup> (چراکه آنان را هیچ پیمانی نیست)؛ قرائت ابن‌عمر: «... لا ایمان لهم»؛<sup>۴</sup> نتیجه: «کفار هیچ پیمانی ندارند که به آن وفا کنند»، «کفار ایمان ندارند».

۱۳- قرائت مصحف: ﴿النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ﴾<sup>۵</sup> (جان در مقابل جان، و چشم در برابر چشم)؛ قرائت کسایی: «... والعین بالعين»؛<sup>۶</sup> نتیجه: «قصاص چشم در مقابل چشم در گذشته حکمش تشریح شده است»، «این تشریحی جدید برای ماست».

بنده برای آنچه توضیح دادم به نقل شواهدی از علمای آن‌ها می‌پردازم، و برای دیگر مطالب به فهم مفسران بزرگی که منابعشان را هنگام بیان قرائت‌ها نقل کردم بسنده می‌کنم، و هرکس خواهان مراجعه و تحقیق بیشتر است می‌تواند به آن منابع مراجعه کند.

ابن‌جزری در بیان اختلاف قرائت‌ها و انواع آن‌ها گفته است:

«و از جمله: آنچه به اختلاف دو حکم شرعی منجر می‌شود؛ مثل قرائت «وَأَرْجُلَكُمْ» با خفض یا نصب؛ چراکه خفض (کسره) وجوب مسح، و نصب، وجوب شستن را اقتضا

۱- نساء: ۱۹.

۲- تفسیر سمرقندی: ج ۱ ص ۳۱۵؛ تفسیر سمعانی: ج ۱ ص ۴۰۹.

۳- توبه: ۱۲.

۴- تفسیر قرطبی: ج ۸ ص ۸۵؛ تفسیر البحر المحیط: ج ۵ ص ۱۷.

۵- مائده: ۴۵.

۶- تفسیر البحر المحیط، ابی‌حیان أندلسی: ج ۳ ص ۵۰۶.

می‌کند؛ بنابراین پیامبر ﷺ مسح را برای کسی که کفش بپوشد، و شستن را برای دیگران مقرر داشته است.<sup>۱</sup>

ابتدای سخن ابن جزری درست است؛ زیرا قرائت خفض، و جوب مسح پاها را که به مسح سر عطف می‌شود اقتضا می‌کند؛ اما درستی سخنش را در انتهای کلامش ضایع کرده است؛ آنجا که گفته است: پیامبر ﷺ شستن پا را برای کسی که کفش نپوشیده مقرر فرموده است! آیا وی دلیل قطعی الصدوری برای این قرائتی که خودش ارکانش را بنا نهاده است در اختیار دارد؟! لازم به ذکر است عاصم به روایت ابن عیاش، و ابن کثیر و ابوعمر و حمزه آن را با خفض قرائت کرده‌اند.

زرکشی در تأیید آنچه در فهرست اختلاف بیان کردیم گفته است:

«پنجم: با اختلاف قرائت‌ها، اختلاف در احکام ایجاد می‌شود؛ به همین دلیل فقها نقض شدن یا نشدن وضوی کسی که زنی را لمس کند بر اساس اختلاف قرائت‌ها از کلمات «لمستم» و «لامستم» بنا نهاده‌اند. همچنین جواز یا عدم‌جواز نزدیکی به حائض را هنگام قطع شدن خون حیض و قبل از غسل بر اساس اختلافشان در عبارت «حتی یطهرن» صادر کرده‌اند. همچنین [آیه] سجده در سوره نمل بنا بر دو قرائت است؛ فراء گفته است: هرکس «الّا» را مخفف قرائت کند امر به سجود شده است، و هرکس آن را با تشدید قرائت کند هیچ امری به دنبال ندارد.»<sup>۲</sup>

این سخن وی، آنچه را که توضیح دادم تأیید می‌کند تا به‌طور خاص در مسئله تأثیرگذاری اختلاف قرائت‌ها بر احکام، به تدلیس و فریب‌کاری توسط کسانی که کشف حقایق برایشان ناخوشایند است متهم نشوم؛ و به نظر بنده این سخن زرکشی، شاهدی جدید برای تأثیرگذاری اختلاف قرائت بر حکم شرعی جدید است؛ یعنی گفته‌ای که مسئله حکم

۱ - النشر في القراءات العشر: ج ۱ ص ۲۹.

۲ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۶.

سجود در آیه سجده را توضیح می‌دهد. بنده فقط به همین متون بسنده کردم، و مثال‌های دیگر را به علت خلاصه‌گویی ذکر نکردم.

وی همچنان در شرح توضیح این اختلافات گفته است:

«دلالت بر دو حکم شرعی در دو حالت مختلف؛ و مثال آن فرمایش خداوند سبحان است: «فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم إلى المرافق وامسحوا برءوسکم و أرجلکم إلى الکعبین» زیرا «و أرجلکم» با نصب و عطف به «وجوهکم» قرائت شده است، که در این صورت غسل (شستن) پاها را به دلیل عطف بر «مغسول» یعنی صورت اقتضا می‌کند؛ و «و أرجلکم» با جر و عطف به «رءوسکم» نیز قرائت شده، که این قرائت مسح پاها را که بر «ممسوح» یعنی «رئوس» عطف شده اقتضا می‌کند؛ و در این قرائت، اقراری به حکم مسح از روی کفش‌هاست.»<sup>۱</sup>

و بار دیگر او حق را با باطل درآمیخته و در همان خطایی گرفتار می‌شود که ابن جزری گرفتارش شده بود، و نیازی به تکرار نیست.

در خصوص قرائت پیشین حمزه «والأرحام» که با خفض خوانده شده و بیشتر زبان‌شناسان و مفسران آن را قبیح و ضعیف دانسته‌اند. قرطبی با نقل قول زجاج گفته است:

«قرائت حمزه با ضعف و قبحی که در زبان عربی به شمار می‌رود خطایی بزرگ در اصول امر دین است؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده‌اند: «لا تحلفوا بأبائکم» «به پدرانان سوگند نخورید.» حال اگر سوگند خوردن به غیر خدا جایز نیست چگونه سوگند به رحم‌ها جایز است؟!»<sup>۲</sup>

در پایان این مبحث، دو متن را از دو عالم اهل سنت نقل می‌کنم:

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۳۲۶.

۲ - تفسیر قرطبی: ج ۵ ص ۳.

اول: ابن خطیب ازهری گفته است:

«حاکم نیشابوری در مستدرک از طریق حمران بن اعین، از ابوالاسود دؤلی، از ابوذر حدیثی نقل کرده که در آن ابوذر گفته است: یک اعرابی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای نبی‌ء الله! پیامبر فرمود: من «نبی‌ء الله» نیستم ولی «نبی‌الله» هستم. اما قاریان خداوند اجرشان دهند. از انکار قرائت «نبی‌ء» با همزه، به‌عنوان قرائت صحیح و متواتر کراهت دارند، و منکر آن را گناهکار و ردکننده آن را کافر می‌دانند؛ و بنده خداوند متعال و فرشتگان و پیامبرانش را گواه می‌گیرم که من اولین منکر آن و اولین کسی هستم که سخنان قراء را دروغ و حدیث رسول خدا ﷺ را که قرآن بر ایشان نازل شده است قبول و تصدیقش می‌کنم.»<sup>۱</sup>

دوم: دکتر محمد حبش که تعداد اختلافات میان قرائت‌هایی را که گفته شده متواتر هستند مشخص کرده و گفته است:

«... به جمع‌آوری کلماتی که در قرآن کریم با دو وجه یا بیشتر از راه‌های متواتر با شرایطی که درباره تواتر توضیح دادیم می‌پردازیم ... و می‌توان آن‌ها را به‌صورت زیر خلاصه نمود:

- ۱- تعداد کلماتی که بر دو وجه قرائت شده‌اند: ۱۳۱۵ کلمه.
- ۲- تعداد کلماتی که بر سه وجه قرائت شده‌اند: ۱۰۵ کلمه.
- ۳- تعداد کلماتی که بر چهار وجه قرائت شده‌اند: ۲۴ کلمه.
- ۴- تعداد کلماتی که بر پنج وجه قرائت شده‌اند: ۳ کلمه.»<sup>۲</sup>

\* \* \*

---

۱ - الفرقان: ص ۱۰۵.

۲ - القراءات القرآنیة و أثرها فی الأحکام الشرعیة، محمد حبش.

## ۷- حروف هفت گانه و ادعای نازل شدن قرآن بر اساس آن‌ها

«حروف هفت گانه» یکی از مسائلی است که در مباحث پژوهش‌های قرآنی مطرح است و نکات متعددی درباره‌اش وجود دارد که ما با توکل به خداوند متعال به مهم‌ترین آن‌ها خواهیم پرداخت.

### برخی از روایات حروف هفت گانه، و معنای آن در این روایات

در نخستین مباحث این پژوهش، به برخی از احادیث در خصوص شرعی بودن حروف هفت گانه‌ای که گفته‌اند قرآن بر اساس آن‌ها نازل شده است پرداختیم. نمونه‌هایی از آنچه روایت کرده‌اند تقدیم حضور می‌شود:

بخاری روایت کرده است:

«از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله، از عبدالله بن عباس (رضی الله عنهما) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: جبرئیل [قرآن را] بر یک حرف بر من خواند؛ و من پیوسته از او طلب زیادت می‌کردم، و او بر من می‌افزود تا آنکه به هفت حرف رسید.»<sup>۱</sup>

اما معنای این هفت حرف طبق آنچه در احادیثشان نقل کرده‌اند و گرنه آن‌ها در معنای این هفت حرف با یکدیگر اختلاف دارند و همان طور که سیوطی نقل کرده به بیشتر از سی قول رسیده که در مبحثی به آن‌ها خواهیم پرداخت. یکی از دو مفهوم زیر است:

اول: تبدیل واژگان قرآن با مترادف یا نزدیک به آن‌ها؛ و حتی می‌توان آن‌ها را به غیر از مترادف و واژگانی که به آن‌ها نزدیک نیستند تبدیل کرد؛ به شرط آنکه رحمت به عذاب بالعکس تبدیل نشود.

احمد بن حنبل از «ابوبکره» روایت کرده است:

«جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمد قرآن را بر یک حرف بخوان. میکائیل علیه السلام به جبرئیل فرمود: او را فزونی بده. پس جبرئیل به ایشان بیشتر آموخت و گفت: بر دو حرف بخوان. میکائیل علیه السلام گفت: به او بیشتر بده. جبرئیل علیه السلام بیشتر آموخت، تا اینکه به هفت حرف رسید. راوی گوید: و تمام آن‌ها برای برآوردن مقصود، شافی و وافی هستند تا هنگامی که آیه عذاب به رحمت یا آیه رحمت به عذاب ختم نشود؛ مثل: تعال (بیا)، أقبل (روی بیاور)، هلم (حاضر شو)، اذهب (برو)، أسرع (بشتاب) و أعجل (عجله کن) که تبدیل آن‌ها مانعی ندارد.»<sup>۱</sup>

در اینجا نکته قابل ملاحظه‌ای وجود دارد؛ اینکه آن‌ها قرائت آیه‌ای را که در آن کلمه «تعالوا» باشد را به «هلموا» می‌پذیرند، و حتی تبدیل آن به آنچه بخواهی و مترادف آن باشد و حتی مترادفش نباشد از نظرشان مشکلی ندارد؛ به شرطی که آیه رحمت به عذاب و بالعکس ختم نشود؛ در این صورت می‌توان «و عجلوا إلى مغفرة من ربكم» را به جای «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ»، و «هلموا یا أقبلوا إلى کلمة سواء» را به جای «تَعَالُوا إِلَيَّ كَلِمَةٍ سَوَاء» قرائت کرد؛ اما آیا آن‌ها می‌پذیرند قرآن امروزی به این ترتیب خوانده شود؟ یا هرکسی را که چنین کند کافر به حساب می‌آورند؟! زیرا وهابی‌ها تغییر حرکت حروف را عملی برمی‌شمارند که مستوجب خروج از آیین اسلام می‌شود و انجام‌دهنده‌اش را مستحق کشته شدن می‌دانند!

به این ترتیب مشخص می‌شود آنان فرضیه «حروف سبعة» (هفت‌گانه) را به این شکل، فقط به‌عنوان یک نظریه برای توجیه بسیاری از مشکلاتی که با آن‌ها مواجه شده‌اند مطرح کرده‌اند، ولی در عمل انجام‌دهنده‌اش را تکفیر می‌کنند!

چه بسا گفته شود: آن‌ها تبدیل واژگانی را که شنیده باشند و برایشان نص شده است

می‌پذیرند. می‌گوییم: چطور می‌توانند چنین چیزی را ثابت کنند؟! آنس -طبق آنچه ابان از وی روایت کرده است- «و حططنا عنک وزرک» را قرائت کرده و گفته است: به او گفتم: ای اباحمره، «و وضعنا»! گفت: «و حللنا و حططنا عنک وزرک» یک معنا دارند. جبرئیل نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: بر هفت حرف بخوان، تا وقتی که مغفرتی را به عذاب و عذابی را به مغفرت ختم نکنی؛<sup>۱</sup> و روشن است او به میل خود و به راحتی کلمات را تبدیل می‌کند و این تبدیل را جزو حروف سبعة برمی‌شمارد!

در این رابطه عسقلانی -که به کارگیری روش تبدیل توسط برخی صحابه را بدون اینکه از پیامبر (ص) شنیده باشند مقرر می‌دارد- گفته است:

«اما از طریق چند صحابی ثابت شده است که آن‌ها بر اساس مترادف‌ها قرائت می‌کردند، در حالی که آن‌ها را از پیامبر نشنیده بودند؛ از این رو عمر، قرائت ابن مسعود را که «عتی حین» را به معنی «حتی حین» قرائت کرده بود نپذیرفت...»<sup>۲</sup>

مشاهده می‌کنیم آن‌ها در شناورسازی متن قرآنی بسیار مبالغه کرده‌اند، و عمر نقش بسزایی در روایات آن‌ها داشته است؛ زیرا:

«شخصی قرآن خواند. عمر قرائت او را ناپسند دانست. هر دو برای رفع اختلاف نزد پیامبر (ص) رفتند. آن شخص گفت: ای رسول خدا، آیا شما به من چنین تعلیم نداده‌اید؟ پیامبر (ص) فرمود: بلی. [راوی] گفت: در آن هنگام عمر دچار تردید شد، و پیامبر خدا (ص) از حالت چهره عمر متوجه آن شد. [راوی] گفت: رسول خدا (ص) به سینه عمر زد و فرمود: شیطان را دور کن؛ و سه بار آن را تکرار کرد؛ سپس فرمود: ای عمر، قرآن تماشا صواب است، مادام که آیه رحمت به عذاب، و آیه عذاب به رحمت تبدیل نشود.»<sup>۳</sup>

۱ - المحتسب، ابن جنی: ج ۲ ص ۳۶۷.

۲ - فتح الباری: ج ۹ ص ۲۷.

۳ - فتح الباری: ج ۹ ص ۲۳.



روشن است عمر روایت می‌کند تمام قرآن با هر نحوی که گفته شود صحیح است و فقط عذاب به رحمت، و رحمت به عذاب تبدیل نشود؛ فقط همین؛ وگرنه تبدیل کردن «العزیز الحکیم» به «الغفور الرحیم» یا «الحلیم الکریم» یا شبیه آن‌ها مورد قبول است، و حتی این قرائتی است که رسول خدا ﷺ به آن امر کرده است!

در نتیجه طبق این حروف هفت‌گانه مورد ادعا که بر طبلش می‌کوبند هر مسلمانی می‌تواند «یس، والذکر الحکیم، إنک لمن الأنبیاء، علی طریق سوی، إنزال الحمید الکریم، لتخوف قوماً ما خوف أسلافهم فهم ساهون» را به‌جای این فرمایش حق تعالی قرائت کند: ﴿یس \* وَالْقُرْآنَ الْحَکِیْمِ \* إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِیْنَ \* عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیْمٍ \* تَنْزِیْلَ الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ \* لِنُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ﴾؛<sup>۱</sup> چراکه تمام آن‌ها - الحمد لله - کافی و شافی و برآورنده مقصود هستند، و خوشا به حال مسلمانان که طبق فرضیه‌پردازی‌هایی که به پیامبر خدا ﷺ نسبت می‌دهند با کتاب پروردگارشان چنین کرده‌اند، و حال آنکه آن حضرت ﷺ از آنچه به او نسبت داده‌اند به‌دور است!

همچنین شما می‌توانی «سمیع» را به‌جای «علیم» و «حکیم» را به‌جای «عزیز» قرائت کنی، و جزو قرآن محسوب شود! قرطبی، از ابوداود، از ابی بن کعب نقل کرده که وی گفته است:

«رسول خدا ﷺ به من فرمود: ای ابی، من قرآن را قرائت کردم. به من گفته شد بر یک حرف یا دو حرف. فرشته‌ای که همراه من بود گفت بگو بر دو حرف ... تا اینکه به هفت حرف رسید. سپس فرمود: و چیزی غیر از آنچه شافی و وافی مقصود است در آن نیست؛ مثل سمیعاً، علیماً، عزیزاً، حکیماً، تا وقتی آیه عذاب به رحمت، یا آیه رحمت به عذاب تبدیل نشود.»<sup>۲</sup>

۱ - یس: ۱ تا ۶.

۲ - سنن ابوداود: ج ۱ ص ۳۳۲ ح ۱۴۷۷.

طبری، قرطبی و جماعتی دیگر حروف هفت گانه را به معنی «معانی نزدیک به یکدیگر» برگزیده‌اند.<sup>۱</sup>

دوم: منظور از حروف هفت گانه هفت باب است: «زجر، أمر، حلال، حرام، محکم، متشابه و مَثَل‌ها». از ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل شده که ایشان فرموده است:

«نخستین کتاب از بابتی واحد بر حرفی واحد نازل شده بود؛ و قرآن از هفت باب و بر هفت حرف نازل شد: زجر، أمر، حلال، حرام، محکم، متشابه و مثل‌ها؛ بنابراین حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بدانید و به آنچه امر شدید عمل کنید و از آنچه نهی شدید دست بردارید، و از مثل‌هایش عبرت بگیرید، و به محکم‌ش عمل کنید، و به متشابهش ایمان آورید، و بگوئید «أما به کل من عند ربنا» به آن ایمان آوریم و همه از نزد پروردگار ماست.»<sup>۲</sup>

همچنین روایت کرده‌اند این هفت باب عبارت‌اند از: «أمر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، قصص و مثل.»<sup>۳</sup> و نیز روایت کرده‌اند پنج باب است، نه هفت باب.

این دو معناهایی هستند که در احادیثی که در رابطه با حروف هفت گانه روایت کرده‌اند وارد شده و ادعا می‌کنند قرآن بر اساس آن‌ها نازل شده است، و نیز باور دارند حکمت آن، آسان‌گیری به امت بوده است؛ زیرا در این امت پیروز، پیرمرد، خدمتکار و بنده وجود دارد. احمد بن حنبل با سند خود حدیثی نقل کرده و گفته است:

«از زر، از حذیفه نقل شده است که رسول خدا (ص) فرمود: با جبرئیل (علیه السلام) نزد "احجار المرء"<sup>۴</sup> دیدار کردم. [پیامبر] فرمود: ای جبرئیل، من به سوی امتی امی (بی‌سواد)

۱ - تفسیر طبری: ج ۱ ص ۱۵؛ تفسیر قرطبی: ج ۱ ص ۴۲.

۲ - فتح الباری: ج ۹ ص ۲۶؛ کنز العمال: ج ۱ ص ۵۴۹ ح ۵۴۹.

۳ - تفسیر طبری: ج ۱ ص ۲۴.

۴ - احجار المرء: جایگاه دیدار پیامبر (ص) با جبرئیل در مدینه، نزدیک مسجد قباست. این نام مرکب از دو واژه

فرستاده شده‌ام که در آن مرد، زن، غلام، کنیز و پیرمردانی هستند که اصلاً توان خواندن کتاب را ندارند. جبرئیل گفت: به‌راستی قرآن بر هفت حرف نازل شده است.<sup>۱</sup>

و اگر روایت قبل را بر دو معنایی که پیش‌تر برای حروف هفت‌گانه نقل کردیم عرضه کنیم، هرگز این حکمت و معنا و مفهومش قابل فهم نخواهد بود؛ زیرا ربط‌دادن آسایش و راحتی برای امت با توجه به اینکه -طبق معنای دوم- قرآن بر هفت باب از جمله محکم و متشابه و... نازل شده است چیست؛ و اما طبق معنای اول، پیرمرد، پیرزن و غلام باید به معجم واژگان احاطه داشته باشند تا بتوانند لفظی از قرآن را با لفظ مترادفش تعویض کنند! آری، چه بسا حکمت این توسعه و آسان‌گیری برای امت هنگامی روشن می‌شود که ملتزم به فرضیه دست‌بندی کردن متن قرآنی به شکل مطلق باشیم، همان طور که عمر آن را نقل کرده است، و قاری می‌تواند هرچیز را به هرچیز دل‌خواهش تبدیل کند، و فقط باید به این نکته توجه داشته باشد که آیه رحمت به عذاب یا بالعکس ختم نشود، و این کاری است که برای پیرمرد و پیرزن بسیار ساده و آسان است!

## معانی دیگری برای حروف هفت‌گانه از نظر بزرگان آن‌ها

آن‌ها برای حروف هفت‌گانه معناهای دیگری نیز ذکر کرده‌اند:

از جمله: گویش‌های مختلف؛ مثلاً یک عراقی «قاف» را در کلمه «يقول» به «کاف»، و یک سوری آن را به «همزه» تبدیل می‌کنند؛ زیرا اعراب لهجه‌های متعددی دارند، و حروف هفت‌گانه نیز به این گویش‌ها اشاره دارد. این نظر رافعی است.<sup>۲</sup>

«أحجار» جمع «حَجَر» به‌معنای «سنگ» و «مراء» -جایی از قبا- است. «مراء» جمع «مَرَوْه» به‌معنای سنگ سفید اشتعال‌پذیر است. النهایه: ج ۴ ص ۳۲۳؛ لسان‌العرب: ج ۱۵ ص ۲۷۵ و ۲۷۶، «مرو»، مجمع‌البحرین: ج ۴ ص ۱۹۴. (مترجم)

۱ - مسند احمد بن حنبل: ج ۵ ص ۴۰۰.

۲ - مناهل العرفان: ص ۱۵۴.

از جمله: زبان‌های فصیح مختلف مثل قریش، هوازن، کنانه، تمیم و دیگران؛ این نظر را بیهقی و عده‌ای دیگر که ابو عبید القاسم بن سلام، ثعلب و ابن عطیه و دیگران جزو شان هستند اختیار کرده‌اند.

از جمله: فقط زبان «مضر» که شامل هفت قبیله است: قریش، اسد، کنانه، هذیل، تمیم، ضبه و قیس.

از جمله: قرائت‌های مختلفی که حتی شاذ از جمله آن‌هاست.

ابو عمرو الدانی گفته است:

«اما معنای حروفی که پیامبر خواهانش بوده، بر دو وجه است؛ اول: منظور از هفت حرفی که قرآن با آن‌ها نازل شده، هفت وجه زبانی است ... و وجه دوم از معنی حروف: ممکن است قرائت‌ها را از باب گسترش و راحتی «به‌عنوان حروف» نام نهاده باشد؛ مثل آنچه عرب به‌طور معمول چیزی را به اسمی غیر از اسم خودش نام می‌نهد.»<sup>۱</sup>

از جمله: منظور از حروف هفت‌گانه، وجوه اختلاف در قرائت است. این نظر زرقانی است. وی گفته است:

«کلام از دایره اختلافات موجود در حروف هفت‌گانه خارج نیست. اول: اختلاف اسم‌ها از نظر إفراد، تشبیه، جمع، تذکیر و تأنیث. دوم: اختلاف تصریف افعال، ماضی، مضارع و امر. سوم: اختلاف وجوه در إعراب. چهارم: اختلاف در نقص و زیادی. پنجم: اختلاف در تقدیم و تأخیر. ششم: اختلاف در تبدیل. هفتم: اختلاف زبان‌ها (لهجه‌ها) مثل فتحه، اماله (مایل کردن)، ترقیق، تفخیم، اظهار، ادغام، و امثال آن‌ها.»<sup>۲</sup>

جماعتی که بارزترین آن‌ها ابوالفضل رازی، ابن قتیبیه و ابن جزری هستند، این نظر را

۱ - الأحرف السبعة: ص ۶۷.

۲ - مناهل العرفان في علوم القرآن: ج ۱، ص ۱۰۸.

برگزیده‌اند.

از جمله: فقط قراآت‌های هفت‌گانه، نه دیگر قراآت‌ها؛ به‌جهت یکسان‌شدن تعداد. البته تفسیرها و نظرات بسیاری در شرح حروف هفت‌گانه مطرح کرده‌اند که بنده آن‌ها را رها و مهم‌ترین آن‌ها را عرضه کردم. سیوطی آن‌ها را بالغ بر سی قول برشمرده و گفته است:

«باید گفت این امری متشابه است و هیچ‌کس تأویل آن را نمی‌داند؛ و درباره‌اش بیش از سی قول هست که آن‌ها را در کتاب الاتقان ذکر کرده‌ام.»<sup>۱</sup>

نکات قابل‌تأمل درباره‌ی نظرات آن‌ها در توضیح حروف هفت‌گانه:

۱- بسیاری از این دیدگاه‌ها، آرای اجتهادی توسط اصحابشان است و هیچ دلیلی برایشان در دست نیست؛ به‌عنوان مثال، کسی که معنی حروف را به هفت‌گونه قراآت تفسیر کرده است مثل زرقانی- یا آن‌ها را فقط به خود قراآت‌ها منطبق کرده است، چه دلیلی برای گفته‌هایش دارد؟

۲- این‌ها نظرات بسیاری هستند که با یکدیگر در تضاد هستند. یک بار حروف هفت‌گانه را گویش، بار دوم آن را زبانی فصیح برای تمام عرب، بار سوم فقط زبان قبایل «مضر»، چهارم فقط خود قراآت‌ها، پنجم وجوه‌های اختلاف میان قراآت‌ها به نحوی خاص، ششم فقط قراآت‌های هفت‌گانه، هفتم به‌معنای معانی نزدیک به یکدیگر، هشتم این حروف را زجر، وعید و... از گونه‌های هفت‌گانه، و نهم مثل هشتم اما با ترکیبی دیگر که پیش‌تر بیان کردیم، و ... به همین ترتیب معانی مختلفی در نظر گرفته‌اند. شما را به پروردگارتان سوگند حق در کدام‌یک از این‌هاست؟!

۳- این معرکه فقط در عرصه دیدگاه‌هایشان نبوده است؛ بلکه خود آنچه به‌عنوان دلیل حروف هفت‌گانه روایت کرده‌اند نیز ضدونقیض است. یک بار روایت می‌کنند حروف هفت‌گانه زجر، وعید و... هستند، و دوم می‌گویند منظور داستان و ضرب‌المثل و ... است، سوم شما می‌توانی سمیع علیم حکیم بخوانی و تمام آن‌ها صحیح هستند تا وقتی که آیه رحمت را عذاب یا بالعکس نگردانی. چهارم منظور از این حروف، زبان مضر است، و... مجدداً تکرار می‌کنم: هیچ وجه مشترکی میان معنایی که احادیثشان آن‌ها را تفسیر کرده‌اند وجود ندارد؛ بلکه این‌ها اموری پراکنده هستند؛ به‌طوری که هیچ شباهتی با یکدیگر ندارند.

۴- بسیاری از معنایی که به‌عنوان توضیحی برای حروف هفت‌گانه ارائه داده‌اند با حکمتی که آن را علت تشریح این حروف تصور کرده‌اند هم‌خوانی ندارد؛ یعنی آیا ترقیق، اماله (مایل کردن)، تفخیم، وجوه اعراب و تصریف افعال همان گونه که در متن حدیث ذکر شده‌اند تسهیلی برای یک پیرمرد به حساب می‌آیند؟! یا اینکه پیرمرد سالمند به خواندن قرائت‌هایی فراخوانده می‌شود که شاذ و غیرشاذشان به صدها قرائت رسیده است؟! یا فقط به خواندن قرائت‌های هفت‌گانه‌ای دعوت می‌شود که در صدها مورد با هم اختلاف پیدا کرده‌اند؟! آیا این مسکین آن را منتی از خدای متعال بر خودش به حساب می‌آورد؟! یا آیا قرائت مضر و قبایل قریش یا هوازن و کنانه، رحمتی برای آن‌هاست؟! ﴿مَالَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ (شما را چه شده؟ چگونه داوری می‌کنید؟!)

به‌وضوح برای بنده روشن است آن‌ها خود را در برابر روایات بسیاری که در رابطه با قرآن، جمع‌آوری، قرائت و آنچه به آن ارتباط دارد یافته‌اند که به بزرگان صحابه و نیز به قاریانی که از نظر آن‌ها محترم هستند تعلق دارد؛ بنابراین به تعداد تعارض‌های شرم‌آوری که اگر به حالت خود باقی می‌ماندند قطعاً وضعیت آن‌ها (اهل سنت) تأسف بار می‌شد، به همان اندازه توجیهاتی تحت پوشش حروف هفت‌گانه ارائه دادند، و با این کار این حجم عظیم احادیث صحیح را که درباره قرائت عمر، عایشه، ابی بن کعب، ابن مسعود، ابن عباس و دیگران

به‌شکلی که با مصحف امروزی اختلاف دارند سخن گفته‌اند توجیه کرده‌اند؛ همچنین تا قاریان و اختلافات اجتهادی آن‌ها را که با یکدیگر در تعارض اند توجیه کنند.

بنابراین مشاهده می‌کنیم هنگامی که می‌خواهند حالتی را به تصویر بکشند اختلافی را که یکی از بزرگان آن‌ها ایجاد کرده است به شما تقدیم می‌کنند؛ به‌عنوان مثال یکی از حروف هفت‌گانه (به نظر زرقانی) نقص و زیادی است، تا به این ترتیب قرائت ابن‌کثیر را که «من» را به آیه «تجری تحتها الأثهار» اضافه کرده است توجیه کنند؛ و در صورت نیاز حروف هفت‌گانه را از معنای قبلی به معنای دیگری دگرگون می‌کنند؛ یعنی به معنای متقارب یا نزدیک به یکدیگر، تا به‌وسیله قرائت عمر «إن شجرة الزقوم طعام الفاجر» را که به‌جای «الآثیم» موجود در مصحف امروزی ذکر کرده است توجیه کنند؛ و به همین ترتیب نظریه حروف هفت‌گانه به‌شکلی گسترش می‌یابد که هرچیزی را که انتظار می‌رود روزنه‌ای باشد که ممکن است وضعیت عثمان را در جمع‌آوری مصحف نمایان کند، شامل شود.

به همین دلیل جای تعجب نیست که ابوعمر و الدانی اموی درباره حروف هفت‌گانه گفته باشند:

«تمام حروف هفت‌گانه صحیح هستند، و همه این قراآت‌ها و وجوه زبانی، همانی است که قرآن بر اساس آن‌ها نازل شده است؛ و رسول خدا با آن‌ها قرائت کرده و آموخته است؛ و خداوند قرائت با تمام آن‌ها را برای پیامبر خود مباح دانسته، و رسول خدا بعضی از کسانی را که بر اساس آن‌ها قرائت کرده‌اند تأیید کرده است...»<sup>۱</sup>

آیا به این ترتیب چیزی از «تمام حروف» و «همه وجوه» شاذ می‌شود!

## آیا حروف هفت‌گانه همان قرائت‌های هفت‌گانه است؟

امروزه برخی از جاهلانی که کودکانه از سفره علم ارتزاق می‌کنند ندا سر می‌دهند که منظور از حروف هفت‌گانه، همان قرائت‌های هفت‌گانه‌ای است که ابن‌مجاهد در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری جمع‌آوری کرده است. اینکه حروف هفت‌گانه را با قرائت‌های هفت‌گانه اشتباه گرفته‌اند خلط مبحثی روشن است.

در حقیقت با توجه به آنچه تقدیم کردیم روشن شد آن‌ها دو چیز متفاوت هستند؛ اینکه «السمیع العلیم» را به جای «العزیز الحکیم»، و «الصوف المنفوش» را به جای «العهن المنفوش»، و «هلموا إلى كلمة سواء» را به جای «تعالوا»، و «طعام الفاجر» را به جای «الائیم» قرائت کنی، این کارها جزو حروف هفت‌گانه هستند؛ در حالی که قرائت‌های هفت‌گانه، قرائت خود قاریان از رسم‌الخط عثمانی در مصحف بعد از اعراب و نقطه‌گذاری آن بوده که بعد از جمع‌آوری عثمان صورت پذیرفته است؛ به این ترتیب قاریان در قرائت‌هایشان از مصحف با یکدیگر دچار اختلاف شدند، و از این اختلافات، قرائت‌ها ریشه گرفتند. ابن‌مجاهد قرائت‌های هفت‌گانه را جمع‌آوری و دیگر قرائت‌ها را رها کرد، و عده بسیاری او را به سبب این کار سرزنش، و او را به جهل و نادانی توصیف کردند، و تمامی این‌ها را پیش‌تر ذکر کردیم.

در اینجا به بعضی از گفته‌های بزرگان این صنف از علوم اشاره می‌کنم، که کسانی را که حروف هفت‌گانه را به قرائت‌های هفت‌گانه تفسیر می‌کنند با صفاتی همچون جهل شوم، قبیح شنیع، و اشتباه بزرگ توصیف می‌کنند. نمونه‌هایی از گفته‌های آن‌ها تقدیم حضور می‌شود:

۱- ابومحمد مکی این نظر را اشتباهی بزرگ دانسته و گفته است:

«تمامی این قرائت‌هایی که امروزه مردم قرائت می‌کنند و صحت روایت‌هایشان از ائمه، جزئی از حروف هفت‌گانه‌ای است که قرآن به وسیله آن‌ها نازل شده است ... اما



کسی که گمان کند قرائت هریک از این قاریان مثل نافع، عاصم، و ابوعمرو- یکی از حروف هفت‌گانه‌ای بوده است که پیامبر ﷺ به آن تصریح کرده، خطایی بزرگ است که از وی سرزده است؛ زیرا در این صورت آنچه این هفت قاری قرائت نکرده‌اند باید رها شوند؛ زیرا از نظر چنین شخصی به این معنا خواهد بود که آن‌ها بر حروف هفت‌گانه مسلط شده‌اند، و آنچه از محدوده قرائت آن‌ها خارج باشد جزو این حروف نبوده است.»<sup>۱</sup>

همچنین وی گفته است:

«چه بسا مردم در کتاب‌های خود بیش از هفتاد نفر از ائمه‌ای که مقام برابر و جایگاهی بالاتر از این هفت نفر را دارند ذکر کرده‌اند... بنابراین چطور کسی گمان می‌کند قرائت این هفت نفر متأخر، یکی از همان حروف هفت‌گانه‌ای است که به آن تصریح شده است؟! این اشتباهی عظیم است! آیا چنین دیدگاهی مبتنی بر نصی از پیامبر بوده، یا چیز دیگری است؟! و چطور چنین چیزی ممکن است در حالی که «کسایی» همین اواخر در ایام مأمون به هفت قاری ملحق شده است، در حالی که شخصی دیگر یعنی یعقوب حضرمی هفتمین نفر در نظر گرفته شده بود و ابن‌مجاهد در سال سیصد، کسایی را به‌جای یعقوب حضرمی در نظر گرفته است؟!»<sup>۲</sup>

۲- ابن‌جزری آمیخته‌شدن این دو امر را جهل و نادانی و سخنی به‌دور از علم و آگاهی دانسته و گفته است:

«دلیل طولانی‌شدن این فصل این بود که وقتی دانستیم برخی از کسانی که هیچ علمی ندارند باور دارند قرائت‌های صحیح، فقط همان‌هایی هستند که از این هفت نفر نقل شده است، یا منظور از حروف هفت‌گانه‌ای که پیامبر ﷺ به آن‌ها اشاره فرموده، قرائت همین هفت نفر بوده است، مجبور شدیم درباره این مبحث بسیار سخن‌پردازی کنیم. حتی برای جاهلان بسیاری چنین تفکری غالب شده که قرائت‌های صحیح فقط

۱ - المرشد الوجیز، ابوشامة: ص ۱۵۰، باب چهارم: فی معنی القراءات المشهورة الآن.

۲ - التبیان، ابوعمرو الدانی: ج ۱ ص ۸۲.

قرائت‌هایی هستند که در کتاب «الشاطیبه و التیسیر» ذکر شده‌اند، و آن‌ها همان قرائت‌هایی هستند که پیامبر (ص) وقتی می‌فرماید: «أنزل القرآن على سبعة أحرف» به آن‌ها اشاره شده است؛ تا جایی که برخی، آنچه را که در این دو کتاب نباشد «شاذ» دانسته‌اند؛ و بسیاری از آن‌ها آنچه را که از این هفت نفر (قاریان سبعة) نباشد شاذ به حساب می‌آورند؛ در حالی که چه بسا بسیاری از آنچه در این کتاب‌های «الشاطیبه و التیسیر» نیستند و از دیگرانی غیر از این هفت نفر هستند بسیار صحیح‌تر از مطالب مندرج در این دو کتاب باشد...»<sup>۱</sup>

۳- جزایری تفسیر حروف هفت‌گانه به قرائت‌های هفت‌گانه را توهمی بیش ندانسته و گفته است:

«... برخی از مردم خیال کرده‌اند قرائت‌های هفت‌گانه، همان حروف هفت‌گانه هستند، ولی این چنین نیست ... و بسیاری از علما این مجاهد را به دلیل به‌توهم‌انداختن با انتخاب عدد هفت، ملامت کرده‌اند... احمد بن عمار مهدوی گفته است: انتخاب‌کننده این هفت قرائت دست به اقدامی زده که صلاحیتش را نداشته است، و با به‌گمان‌انداختن مردم به اینکه این قرائت‌ها، همان قرائت‌هایی هستند که در خبر ذکر شده‌اند، عامه را دچار اشکال و شبهه کرده است، و اگر او به کمتر یا بیشتر از هفت تا بسنده می‌کرد قطعاً چنین شبهه‌ای پیش نمی‌آمد...»<sup>۲</sup>

۴- اما ابوشامه مقدسی، او این را خلاف اجماع اهل علم به حساب آورده و گفته است:

«عده‌ای گمان کردند قرائت‌های هفت‌گانه‌ای که در حال حاضر وجود دارند همان قرائت‌هایی هستند که در حدیث ذکر شده است. چنین باوری خلاف اجماع تمام اهل

۱ - النشر في القراءات العشر: ج ۱ ص ۳۳.

۲ - التبیان، الدانی: ج ۱ ص ۸۲.

علم است، و این فقط نظر و گمان برخی از افراد جاهل و نادان است.»<sup>۱</sup>

۵- قرطبی گفته است:

«بسیاری از علمای ما از جمله داوودی، ابن ابی‌سفره و دیگران گفته‌اند: این قرائت‌های هفت‌گانه که به این هفت قاری نسبت داده شده است همان حروف هفت‌گانه‌ای نیست که برای صحابه در قرائت وسعت و گشایش ایجاد شده است؛ بلکه این‌ها فقط به یکی از آن هفت حرف بازمی‌گردند؛ یعنی به همان حرفی که عثمان بر اساس آن قرآن را جمع‌آوری کرد. ابن‌نحاس و غیره چنین گفته‌اند، و این قرائت‌های مشهور انتخاب آن پیشوایان قرائت هستند.»<sup>۲</sup>

گفته‌های بسیار دیگری از بزرگان اهل سنت وجود دارد که به جهت اختصار از آن‌ها صرف نظر کردم. حتی به نظر زرکشی آنچه از حروف هفت‌گانه که بعد از جمع‌آوری عثمان باقی مانده، فقط یک حرف است؛ در حالی که قرائت‌های هفت‌گانه بعد از جمع‌آوری عثمان شکل گرفته‌اند. وی گفته است:

«جز حرف زید بن ثابت، هیچ حرفی از آن هفت حرفی که در حدیث به آن‌ها اشاره شده است در دسترس مردم نیست.»<sup>۳</sup>

و با وجود اعتقاد بنده به اینکه شیخ وهابی‌ها - ابن تیمیه حرانی - در این زمینه از اهالی علم و معرفت نیست و مناسب نیست نام او را در میان کسانی که سخنانشان را نقل کرده‌ام قرار دهم، اما جهت بستن دهان وهابی‌ها یعنی کسانی که اخیراً در محافل، سخنان مصحکشان را می‌شنوم - که با در نظر گرفتن تفسیر قرائت‌های هفت‌گانه به حروف هفت‌گانه در حدیث مورد ادعا، مردم را دچار توهم کرده‌اند می‌گوییم: حتی شیخ آن‌ها (ابن تیمیه)

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۲۷.

۲ - تفسیر قرطبی: ج ۱ ص ۴۶.

۳ - البرهان فی تفسیر القرآن: ج ۱ ص ۲۲۲.

ارتباط‌داشتن بین این دو امر را از جمله مسائلی دسته‌بندی کرده است که در میان علما نزاعی درباره‌اش نیست.

وی گفته است:

«در رابطه با اینکه حروف هفت‌گانه‌ای که پیامبر (ص) ذکر کرده که قرآن بر اساس آن‌ها نازل شده است، این‌ها همان قرائت‌های قاریان هفت‌گانه مشهور نیست، و هیچ نزاعی در این خصوص میان علمای معتبر وجود ندارد؛ بلکه اولین نفری که قرائت‌های این قاریان را جمع‌آوری کرد امام ابوبکر بن مجاهد بوده است...»<sup>۱</sup>

### حقیقت: قرآن فقط با یک حرف و از یک منبع نازل شده است

مطالبی را که در ابتدای این فصل در رابطه با چنددستگی و نزاع امت ذکر کردیم که علت آن اختلاف قرائت‌ها در امت بود و به مصیبت بزرگ تکفیر یکدیگر رسید فراموش نمی‌کنیم؛ و اینکه چگونه کسی جرئت می‌کند و پیامبر اکرم (ص) را -طبق احادیثی فرضی- علتی برای این نزاع و پراکندگی عنوان می‌کند! احادیثی که سیره و سنت پیامبر (ص) و فطرت هر مسلمانی که توجیهاتش را به حساب حق نمی‌گذارد بر نمی‌تابد.

به همین دلیل می‌بینیم «جعفی» هنگامی که حدیث حروف هفت‌گانه را می‌شنود به‌همراه دیگران با نگرانی شتابان به راه می‌افتد. احمد بن حنبل از قول جعفی نقل کرده است:

«به‌همراه کسانی که در رابطه با مصحف، با نگرانی و به‌شتاب به‌سوی عبدالله روانه شدند شتاب کردم، و هنگامی که بر عبدالله وارد شدیم شخصی از آن جماعت از وی پرسید: ما برای زیارت تو نیامدیم، اما وقتی این خبر (حروف سبعة) را شنیدیم به‌سوی تو روانه شدیم. عبدالله گفت: به‌راستی قرآن از هفت باب بر هفت حرف یا گفت حروف - بر

پیامبرتان ﷺ نازل شد، و پیش از آن، کتاب از بابتی واحد بر حرفی واحد نازل می‌شد.»<sup>۱</sup>

اگر «کتاب» در گذشته فقط با یک حرف نازل شده است، پس چطور سنت خداوند متعال تغییر کرده و بر هفت حرفی نازل شده که منجر به جنگ و درگیری شده است؟! در حالی که می‌دانیم سنت خداوند سبحان همواره یکی است و هرگز نه تغییر می‌کند و نه تبدیل می‌شود.

و آیا واقعاً این حروف هفت‌گانه به جهت رعایت حال پیرمردان و پیرزنان بوده است؟! و آیا آنان که خود را علمای مسلمانان می‌نامند اختلاف موجود در معنای آن را فرا گرفته‌اند تا این پیرزن مسکین نیز معنای آن را دانسته باشد؟ و چه بسا این پیرزن از دین، بیش از این مدعیان علم برداشت کرده است؛ همان کسانی که در بیشتر وقت‌ها عامل جدایی و تفرقه امت بوده‌اند!

به‌علاوه اگر وضعیت این‌گونه است که شما می‌گویید، پس چرا عثمان هنگام جمع‌آوری، آن‌ها را رد کرد و فقط یک حرف از آن‌ها را که حرف پسرخوانده‌اش زید بن ثابت بود باقی گذاشت؟! بنابراین اگر این حدیث واقعاً از پیامبر ﷺ صادر شده است، یا عثمان با این عمل خود با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت کرده است، یا شما عمل عثمان را تأیید می‌کنید، که در این صورت فرضیه حروف هفت‌گانه هیچ صحتی نخواهد داشت؛ اما اینکه فرد عاقل، هم به صحت این حدیث ملتزم باشد و هم عمل عثمان را تأیید کند، چنین کاری جهلی است که هیچ فرد عاقلی آن را تصدیق نخواهد کرد.

حقیقت آن است که قرآن فقط با یک حرف نازل شده است، همان گونه که عترت برگزیده پروردگار جهانیان به آن تصریح کرده‌اند. فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام سؤال کرد و پرسید: مردم می‌گویند: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«دشمنان خدا دروغ می‌گویند؛ قرآن بر یک حرف و از یک منبع نازل شده است.»<sup>۱</sup>

پروردگار سبحان یکتاست و حرف مورد نظرش نیز یکتاست، و فقط اختلافی که علتش راویان بوده‌اند باقی می‌ماند. زراره، از امام باقر (علیه السلام) نقل کرده که ایشان فرموده است: «قرآن یکی است و از یک منبع نازل شده است؛ ولی این اختلاف توسط راویان پدید آمده است.»<sup>۲</sup>

و جای شگفتی است که اهل سنت به‌رغم دفاعی که از این حروف هفت‌گانه فرضی می‌کنند می‌بینیم حدیث نمایان‌شدن خشم در چهره پیامبر (صلی الله علیه و آله) را که در نتیجه اختلاف صحابه در قرائت کتاب بوده است روایت می‌کنند! آیا به نظر شما این کار اهل سنت جز جمع‌آوری متناقضات و داستان‌سرایی است؟! احمد بن حنبل، از عبدالله بن مسعود نقل کرده است، گفت:

«... از عبدالله بن مسعود نقل شده است، گفت: دربارهٔ سوره‌ای از قرآن با یکدیگر بحث می‌کردیم. گفتیم: سی و پنج، یا سی و شش آیه است. بنابراین به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتیم. علی را نزد ایشان یافتیم که با ایشان راز و نیاز می‌کرد. گفتیم ما در قرائت اختلاف پیدا کردیم. چهرهٔ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برافروخته شد، و فرمود: کسانی که قبل از شما بودند به دلیل اختلافی که بینشان پدید آمد هلاک شدند. گفت: سپس پیامبر آهسته به علی چیزی فرمود. علی به ما گفت: رسول خدا به شما امر می‌کند همان طور که به شما یاد داده شده است قرائت کنید.»<sup>۳</sup>

۱ - کافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۳.

۲ - کافی: ج ۲ ص ۶۳۰ ح ۱۲.

۳ - مسند احمد: ج ۱ ص ۱۰۶.

## فصل سوم

# آیا سوره‌ها و آیات قرآن بر اساس تنزیل مرتب شده‌اند؟

- بزرگان صحابه در مسئله ترتیب اجتهاد می‌کنند.
- گفته‌های علما درباره ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن.
- ترتیب نزول سوره‌ها طبق آنچه روایت کرده‌اند.
- ترتیب مصحف‌های برخی صحابه.
- تعداد سوره‌ها و آیات قرآن.

از جمله مباحث مهم علوم قرآنی مسئله ترتیب مصحف در سطح سوره‌ها، و در سطح آیات درونی یک سوره است. حال پرسشی که مطرح می‌شود: آیا سوره‌ها و آیات قرآن طبق تنزیل مرتب شده‌اند؟

چه بسا گفته شود پاسخ به این پرسش تنها یک کلمه است: «آری»؛ پس اختصاص یک فصل برای بحث درباره این مسئله برای چیست؟ و آیا یک مسلمان جرئت دارد در ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن به شکلی که با تنزیل تفاوت داشته باشد اجتهاد به خرج دهد؟! شرح این مسئله را به کسانی می‌سپارم که جهت دانستن پاسخ و مسائل مرتبط به آن در این فصل ما را همراهی می‌کنند و مسائل بسیاری را خواهند دید که جوان را پیر می‌کند. این فصل به این موضوع اختصاص یافته و به اذن خداوند متعال سعی می‌کنیم با حفظ روش در پیش گرفته شده یعنی خلاصه‌گویی- و بررسی زوایای این پژوهش از طریق عناوین فرعی، به این موضوع بپردازیم.

## ۱- بزرگان صحابه در مسئله ترتیب اجتهاد می‌کنند

امیدوارم مطالبی را که در فصل‌های قبل مرور کردیم فراموش نکرده باشیم؛ زیرا بسیاری از اجتهادات و نظرات، درباره جمع‌آوری و قرائت مصحف‌ها برایمان آشکار شد. حال آیا درست است مداخله اجتهادی آن‌ها در چیزی که به آن‌ها مربوط نمی‌شود ادامه یابد تا این بار ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن را نیز شامل شود؟ و اگر مداخله نظرات و اجتهادات در تفسیر و تأویل و کشف اسرار قرآن را نیز به آن اضافه کنیم خواهیم دید مسلمانان با دخالت در تمام مسائل قرآن بر اساس نظرات و اجتهاداتی که می‌توانند درست باشند یا درست نباشند دایره دخالت‌های خود را کامل کرده‌اند!

آری، آن‌ها این کار را انجام دادند، و بزرگان صحابه از نظر این جماعت، رأی و نظرات خود را در ترتیب سوره‌ها و آیات به کار بستند. بنده دو تن از بزرگان صحابه یعنی عمر و عثمان را ذکر می‌کنم تا پذیرفتن شخصیت‌های دیگر غیر از آنان آسان‌تر شود.



بنابراین در ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن، با این دو نفر و اجتهادشان همراه خواهیم شد؛ و حسبنا الله و نعم الوکیل.

## عمر نظر خود را درباره ترتیب بعضی آیات اعمال می‌کند

احمد بن حنبل نقل کرده، گفته است:

«عبدالله، از پدرش، از علی بن بحر، از محمد بن سلمه، از محمد بن اسحاق، از یحیی بن عباد، از پدرش عباد بن عبدالله بن زبیر روایت کرده، گفته است: حرث بن خزیمه با این دو آیه آخر سوره براءت «لقد جائکم رسول من انفسکم» نزد عمر بن خطاب آمد. عمر گفت: چه کسی در این باره تو را تأیید می‌کند؟ گفت نمی‌دانم. سوگند می‌خورم آن‌ها را از رسول خدا ﷺ شنیدم، درک کردم و حفظ نمودم. عمر گفت: و من نیز سوگند می‌خورم آن‌ها را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. سپس گفت: اگر سه آیه بودند آن‌ها را یک سوره کامل در نظر می‌گرفتم؛ پس بنگرید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید. من (ابن زبیر) نیز آن‌ها را در انتهای سوره براءت قرار دادم.»<sup>۱</sup>

می‌گوییم: در طول مرتب‌سازی و نوشتن و جمع‌آوری مباحث این کتاب بنده به متون فراوانی برخوردیم که در آن‌ها به دین و کتاب و پیامبر خدا جسارت و تعدی شده بود؛ ولی متن مهم فوق‌الذکر تأثیر عجیبی بر قلبم گذاشت.

به همین دلیل بر این متن درنگی می‌کنم و می‌گوییم:

اول: این متن شیوه‌ای را که عمر برای جمع‌آوری آیات کتاب خدا به کار بسته بود برایمان بیان می‌کند؛ بنابراین از کسانی که فرضیه تواتر تمام آنچه را که در مصحف جمع‌آوری شده است ترویج می‌دهند می‌خواهیم پیش از ادعای تواتر، وجود دو شاهد عادل را برای تمام آنچه جمع‌آوری کرده‌اند -چه برسد به تواتر مورد ادعایشان- برایمان ثابت کنند.

دوم: این روایت به صراحت می‌گوید عمر می‌توانسته سوره جدیدی ایجاد کند که منشأ آن نه رسول خدا محمد (صلی الله علیه و آله) بوده است و نه وحی الهی؛ همان طور که خودش می‌گوید: «آن‌ها را یک سوره کامل در نظر می‌گرفتم.» اما به دلیل نرسیدن به حد نصاب سه آیه شانس با او یار نبود؛ سه آیه‌ای که از نظر عمر می‌توانند یک سوره تشکیل بدهند.

سوم: ایجاد سوره‌های جدید فقط به عمر محدود نمی‌شود، بلکه به دیگران نیز می‌تواند سپرده شود؛ بنابراین کسی که این دو آیه را در جای خود قرار داده ابن زبیر بوده است: «پس بنگرید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید. من (ابن زبیر) نیز آن‌ها را در انتهای سوره برائت قرار دادم.»

چهارم: عمر با این کلام خود ضربه‌ای کاری بر گفته‌های بزرگان اهل سنت می‌زند که می‌گویند ترتیب آیات قرآن، توقیفی است؛ و مقصود آن‌ها از توقیفی این است که متولی ترتیب آیات، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده که به وسیله جبرئیل به او خبر داده می‌شده است؛ اما طبق متن پیشین ثابت می‌شود دست‌کم دو آیه آخر سوره برائت توسط ابن زبیر و به دستور عمر مرتب شده‌اند و وحی و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هیچ نقشی در ترتیب آن‌ها نداشته است.

بنابراین ادعای ترتیب تمام آیات قرآن بر اساس تنزیل همان طور که ملاحظه کردیم - با این کار عمر رد می‌شود؛ یا شاید بگویند: انجام‌دهنده ترتیب آیات با تسدید دستوردهنده، ناخودآگاه و به‌طور تصادفی توفیق یافته و این آیات را طبق تنزیلشان مرتب کرده است، و روز قیامت صحت یا عدم صحت این عمل برای مسلمانان آشکار می‌شود! می‌گوییم روز قیامت، زیرا از نظر آنان وحی پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) قطع شده است و دیگر کسی بعد از ایشان نیست که اخبار آسمان را برای ما نقل کند تا بتوانیم بفهمیم اجتهاد در قراردادن این دو آیه به نتیجه درست منجر شده است یا نه! و اگر دین خدا با شانس و تصادف به دست آید پس باید فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خداحافظی کرد.

ابن حجر عسقلانی یکی از علمای بزرگ اهل سنت - خواسته است این مصیبت وارده را

کم‌اهمیت جلوه دهد، و دلیلش برای کم‌اهمیت جلوه‌دادن این حادثه، نبود خبری مشابه آن است؛ به‌رغم اعترافش مبنی بر اینکه این خبر اجتهاد صحابه را در ترتیب آیات نشان می‌دهد؛ همان طور که اجتهاد آن‌ها را در ترتیب سوره‌ها نیز نشان می‌دهد؛ اما به‌طور صریح نتوانستیم منظور اصلی ابن حجر عسقلانی را از این گفته متوجه شوم، جز اینکه بگوییم عشق نابه‌جا کری و کوری به ارمغان می‌آورد.

وی گفته است:

«اما ظاهر گفته عمر «اگر سه آیه بود» نشان می‌دهد آنان آیات سوره‌ها را با اجتهاد مرتب می‌کردند، ولی سایر اخبار دلالت می‌کنند بر اینکه آن‌ها هیچ کاری را انجام نمی‌دادند مگر به‌صورت توقیفی. بله، پاره‌ای از امور مربوط به ترتیب سوره‌ها که بر یکدیگر اثر می‌گذاشتند بر اساس اجتهاد آنان صورت پذیرفت.»<sup>۱</sup>

زرقانی و دیگران درباره این خبر گفته‌اند مردود و ساقط است. وی گفته است:

«اول در پاسخ می‌گوییم: این خبر مخالف اخبار قطعی است که امت بر آن‌ها اجماع دارند، و آنچه مخالف قطعی باشد از درجه اعتبار ساقط می‌شود؛ پس این خبر مردود و به گوینده‌اش بازگردانده می‌شود.»

اما بدیهی است که این کلام توجیهی ندارد؛ زیرا این خبر واحد نیست تا بتوانند آن را رد کنند؛ بلکه مثل این خبر درباره ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن از عثمان نیز نقل شده است. پس این کدام قطعیتی است که زرقانی درباره‌اش سخن می‌گوید؟ بله، شاید امر قطعی از نظر آنان اعتقادشان به افرادی نظیر این‌ها [یعنی عمر و عثمان] باشد که در بسیاری مواقع باعث شده است برای حفظ آبروی آنان حتی از امر مقدس نیز کوتاه بیایند؛ همانند اجتهاد و خیرخواهی عمر در نپذیرفتن خواسته رسول خدا ﷺ که به «رزیه الخمیس» معروف است،

و نووی به آن معتقد بوده است.

## عثمان نیز برخی آیات را با رأی خودش مرتب می‌کند

«از یحیی بن عبدالرحمان بن حاطب نقل شده است، گفت: ... عثمان بن عفان برخاست و گفت: هرکس چیزی از کتاب خدا دارد نزد ما بیاورد؛ و بدون آوردن دو شاهد چیزی را از کسی نمی‌پذیرفت. خزیمه بن ثابت آمد و گفت: به نظر من شما دو آیه را نوشتید. گفتند: کدام دو آیه را؟ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیہ ما عنتم» تا آخر سوره. عثمان گفت: من نیز شهادت می‌دهم آن‌ها از خداوند است. به نظر تو آن‌ها را کجا قرار دهیم؟ گفت: در انتهای آخرین سوره‌ای که نازل شد. بنابراین آن‌ها را در انتهای سوره براءت قرار دادند.»<sup>۱</sup>

با توجه به متن حدیث فوق می‌توان به ملاحظات زیر اشاره کرد:

۱- این متن روش به‌کارگرفته‌شده توسط عثمان را برای جمع‌آوری مصحف نشان می‌دهد؛ همچنین بطلان این ادعا را که عثمان فقط آنچه را که نزد مسلمانان متواتر بوده در قرآن جمع‌آوری کرده است.

۲- اقتدای این مرد به راه و روش پیشینیان؛ زیرا این کلام عثمان: «به نظر تو آن‌ها را در کجای قرآن قرار دهیم» تعبیر دیگری از قول پیشین عمر است: «پس بنگرید و آن‌ها را در سوره‌ای از قرآن قرار دهید.» به همین دلیل هر دوی آن‌ها در ترتیب قرآن اجتهاد کرده‌اند و کارشان نه بر اساس تنزیل بوده است و نه با اجازه‌ای از سوی خداوند و پیامبرش ﷺ.

۳- هیئتی که عثمان برای کتابت مصحف تشکیل داده بود، به‌طور کلی از وجود این دو آیه غافل بودند یا اصلاً از آن دو آیه اطلاع نداشتند؛ ولی خود عثمان از وجود این دو آیه باخبر بوده است؛ زیرا به‌محض شنیدن آن‌ها شهادت داد آن دو آیه از سوی خداوند متعال

هستند. پس حق داریم بپرسیم آیا گردآورنده قرآن از وجود این دو آیه غافل بوده یا آن‌ها را فراموش کرده است، تا اینکه خزیمه به او یادآوری کند، یا قضیه چیز دیگری بوده است که ما نمی‌دانیم؟! ولی چیزی که به خوبی می‌دانیم این است که شخصی با این همه فراموشی و غفلت نباید کاری بالاتر از حد توان خودش انجام دهد و مسئولیت جمع‌آوری قرآن را بپذیرد؛ و خداوند رحم می‌کند بر کسی که قدر خودش را بشناسد.

در هر صورت، اجتهاد عثمان درباره تعیین جایگاه این دو آیه روشن است؛ پس این ادعای آن‌ها که امت اجماع دارند که در ترتیب آیات قرآن اجتهادی صورت نگرفته و اینکه ترتیب آن‌ها بر اساس تنزیل صورت گرفته است، نکته‌ای است که دو تن از خلفای سه‌گانه‌شان درباره‌اش با آن‌ها مخالفت کرده‌اند! و آیا از نظر آنان اجماع امتی با مخالفت خلیفه‌شان منعقد می‌شود؟!

اما اجتهاد عثمان فقط به جای‌گذاری و ترتیب آیات محدود نمی‌شود؛ بلکه همان‌طور که مشاهده خواهیم کرد- ترتیب سوره‌ها را نیز شامل می‌شود.

## عثمان برخی از سوره‌ها را نیز با اجتهاد خودش مرتب می‌کند

ابوداود در سنن خود نقل کرده است:

«... از یزید فارسی نقل شده است، گفت: شنیدم ابن عباس گفت: به عثمان بن عفان گفتم بر چه اساسی سوره براءت را که از مؤین<sup>۱</sup> و انفال را که از مثانی<sup>۲</sup> است در کنار یکدیگر و جزو هفت سوره بلند قرار دادید، و در بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحیم ننوشتید؟ عثمان گفت: هنگامی که آیاتی بر رسول خدا ﷺ نازل می‌شد ایشان برخی از کاتبان را فرامی‌خواند و می‌فرمود: "این آیه را در سوره‌ای که فلان و فلان چیز در آن ذکر

۱ - سوره‌های با بیش از صد آیه. (مترجم)

۲ - سوره‌های با کمتر از صد آیه. (مترجم)

شده قرار بده. " و هر یک یا دو آیه‌ای که بر ایشان نازل می‌شد مثل آن را می‌فرمود. انفال از اولین سوره‌هایی بود که در مدینه بر ایشان نازل شد و برائت از آخرین سوره‌هایی بود که از قرآن نازل شد؛ و چون سیاق دو سوره همانند هم بود پس گمان کردم سوره برائت از سوره انفال است و از این رو آن‌ها را جزو هفت سوره بلند نوشتم و بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحیم نوشتم."<sup>۱</sup> ابو عیسی گفته است: این حدیث حسن و صحیح است.<sup>۲</sup>

این متن به روشنی می‌گوید قرار دادن سوره انفال بعد از برائت، با اجتهاد عثمان بوده، و مسئله اجتهاد در ترتیب سوره‌ها برخلاف تنزیل، امری معروف و شناخته شده در میان بزرگان اهل سنت بوده است؛ اما مشکلی که در اجتهاد عثمان وجود دارد ادغام دو سوره و حذف بسمله بین آن‌هاست، و همان گونه که خودش می‌گوید صرفاً تشابه محتویات دو سوره باعث شده بود تا او باور کند آن‌ها یک سوره هستند، و وی آن‌ها را جزو هفت سوره بلند قرار دهد؛ زیرا آن‌ها معتقد هستند جداکننده دو سوره از یکدیگر وجود «بسمله» [بسم الله الرحمن الرحیم] است.

به نظر می‌رسد کسی که سوره برائت را بدون بسمله رها کرده، عثمان بوده باشد نه شخص دیگر؛ همان گونه که خودش اعتراف کرده است: «و میان آن‌ها سطر بسم الله الرحمن الرحیم را نوشتم.» و این یعنی هیچ سخنی از رسول خدا (ص) مبنی بر عدم وجود بسمله برای این سوره در مصحف امروزی در دست نیست، بلکه این صرفاً کاری از طرف عثمان بوده است؛ اما درباره بسمله سوره برائت، آل محمد (علیهم السلام) فرموده‌اند: «بسم الله الواحد القهار» است، و این سوره آن‌گونه که اجتهاد عثمان نتیجه داده بدون بسمله نبوده است.

و از آنجا که راه فراری برای آن‌ها باقی نمانده است مجبور به تضعیف سند این خبر به واسطه یزید فارسی شدند و برخی از آن‌ها او را تضعیف کرده‌اند؛ در حالی که قضیه به این

۱ - سنن ابوداود: ج ۱ ص ۱۸۲.

۲ - سنن ترمذی: باب تفسیر قرآن، سوره توبه، ح ۳۰۱۱.

صورتی که به تصویر کشیده‌اند نیست؛ بلکه ابن حجر و ابن ابی حاتم درباره او گفته‌اند مشکلی ندارد. ابن حجر گفته است:

«یزید فارسی بصری، از ابن عباس روایت کرده است ... و ابوحاتم گفته است مشکلی ندارد.»<sup>۱</sup>

این در صورتی است که «یزید فارسی» شخصی غیر از «یزید بن هرمز» بوده باشد؛ ولی اگر خودش باشد همان گونه که برخی معتقدند «ابن هرمز» ثقه است.<sup>۲</sup>

## عایشه ضرورتی در ترتیب قرآن نمی‌بیند

بخاری با سند خود نقل کرده است:

«... یوسف بن ماهک گفت: نزد ام‌المؤمنین عایشه بودم که ناگاه مردی عراقی آمد و گفت: کدام نوع کفن بهتر است؟ عایشه گفت: وای بر تو، [نوع کفن] چه زیانی به تو می‌رساند؟ گفت: ای ام‌المؤمنین، مُصحف خود را به من بنمای. عایشه گفت: چرا؟ گفت: تا شاید قرآن را بر مبنای آن مرتب کنم، زیرا قرآن بدون ترتیب خوانده می‌شود. عایشه گفت: چه زیانی به تو می‌رسد که کدام آیه را پیش‌تر [یا بعدتر] بخوانی. آنچه نخست نازل شد، سوره‌ای از سوره‌های مفصل بود که در آن از بهشت و دوزخ یاد شده است، تا آنکه مردم به اسلام روی آوردند، و آنگاه آیه حرام و حلال نازل شد؛ و اگر نخستین چیزی که نازل شد این بود که شراب نوشید، قطعاً می‌گفتند ما هرگز شراب را ترک نمی‌کنیم. و اگر نازل می‌شد زنا نکنید می‌گفتند ما هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم. بهراستی این آیه در مکه بر محمد ﷺ نازل شد و در آن زمان من دختری خردسال بودم که بازی می‌کردم: «بل الساعة موعدهم و الساعة أدهی و أمر»، و سوره بقره و نساء در حالی نازل شدند که من نزد او بودم. راوی گفت: عایشه مصحف را برایش بیرون آورد، و

۱ - تهذیب التهذیب: ج ۱۱ ص ۳۲۷.

۲ - الثقات، ابن حبان: ج ۵ ص ۵۳۱؛ تهذیب الکمال، المزنی: ج ۳۲ ص ۷۰.

تمام سوره‌ها را برای وی خواند.»<sup>۱</sup>

روشن است عایشه با گفتن «چه زبانی به تو می‌رسد کدام آیه را پیش‌تر [یا بعدتر] بخوانی» به صراحت گفته است ضرورتی در ترتیب مصحف نمی‌بیند؛ بنابراین می‌توان یک سوره را قبل از سوره پیشینش، و نیز در یک سوره، یک آیه را قبل از آیه پیشینش خواند، و فراگیر بودن سخنش درباره آیات و سوره‌ها در گفته عایشه نکته‌ای است که به‌طور کلی از کلامش پیداست، و روشن است مخالفت با ترتیب آیات و سوره‌ها تعبیر دیگری از سوی عایشه است که عدم ضرورت اصل ترتیب قرآن را از نظر عایشه نشان می‌دهد.

ابن حجر بعد از اقرار و تسلیم بر کلی بودن قول عایشه درباره ترتیب سوره‌ها گفته است:

«و احتمال دارد مقصود او ترتیب آیات هر سوره باشد، به دلیل این گفته او در آخر حدیث: «تمام سوره‌ها را برای وی خواند» ... و احتمال دارد سؤال درباره هر دو امر [ترتیب آیات و سوره‌ها] مطرح شده باشد؛ والله اعلم.»<sup>۲</sup>

آنچه برای بنده مهم است کلی و فراگیر بودن سخن عایشه درباره آیات است، و روشن است ابن حجر این را امری محتمل می‌داند.

ابن کثیر به دفاع از این گفته عایشه پرداخته و برای حل آن پیشنهاد داده است که سؤال ابن عراقی قبل از جمع‌آوری قرآن توسط عثمان و ارسال آن به شهرها بوده و گفته است:

«به نظر می‌رسد ماجرای ابن عراقی قبل از ارسال مصحف توسط عثمان به آفاق و اکناف بوده است.»<sup>۳</sup>

اول اینکه: همان طور که ملاحظه می‌کنید سخن او هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ چون

---

۱ - صحیح بخاری: ج ۶ ص ۱۰۱ باب أنزل القرآن علی سبعة أحرف.

۲ - فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶.

۳ - ابن حجر در کتاب خود فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶ این گفته ابن کثیر را نقل کرده است.



فاقد هرگونه دلیلی است.

دوم: آن‌ها ادعا می‌کنند ابوبکر و عمر قرآن را جمع‌آوری کرده بودند؛ بنابراین این دو نفر در جمع‌آوری قرآن چه کار می‌کردند تا کار به نفی ضرورت ترتیب آیات و سوره‌ها توسط عایشه بینجامد؟!

سوم: آنچه ابن کثیر گفته باطل است؛ زیرا ابن ماهک زمان ارسال قرآن توسط عثمان را درک نکرده است. ابن حجر بعد از نقل دفاع ابن کثیر گفته است:

«درباره آن نظری وجود دارد؛ چراکه یوسف بن ماهک زمانی را که عثمان در آن مصحف‌ها را به آفاق و اکناف فرستاده درک نکرده است. «المزی» ذکر کرده که روایت یوسف بن ماهک از ابی بن کعب مرسل است، و صحیح آن است که ابی بن کعب بعد از ارسال مصحف‌ها نیز در قید حیات بوده، و یوسف بن ماهک در این حدیث به صراحت گفته است هنگام سؤال عراقی از عایشه، نزد عایشه بوده است.»<sup>۱</sup>

ابن حجر بعد از نقص این دفاع ابن کثیر، خودش به دفاع از این کلام عایشه پرداخته و گفته است:

«به نظر من چنین می‌رسد که این عراقی از کسانی بوده که قرائت را از ابن مسعود برگرفته‌اند، و ابن مسعود کسی بود که هنگامی که عثمان مصحف خود را به کوفه فرستاد، نپذیرفت از قرائت خودش دست بردارد و مصحف خودش را نابود کند ... بنابراین تألیف مصحف او [ابن مسعود] مغایر با تألیف مصحف عثمان بود، و بی‌شک تألیف مصحف عثمانی از بقیه مصحف‌ها مناسب‌تر است؛ به این جهت که عراقی گفته است قرآن تألیف نشده است.»<sup>۲</sup>

روشن است این، پاسخی باطل برای دفع باطل است؛ زیرا ابن مسعود نزد خود مصحفی

۱ - فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶.

۲ - فتح الباری: ج ۹ ص ۳۶.

تألیف شده داشت، و ترتیب آن در مبحث سوم از این فصل بیان خواهد شد، و ابن حجر پیش از هرکس دیگری از آن آگاه بوده است.

اما اینکه مصحف عثمان مناسبتر از مصحف ابن مسعود بوده است و این باعث می شود وی مصحف ابن مسعود را به صورت تألیف نشده جلوه دهد، کلامی است که جز جاهل کسی قائل به آن نیست؛ زیرا ابتدا باید اصل مناسبتر بودن قرآن عثمان ثابت شود و سپس آن را دلیلی قطعی برای دفاع از عایشه در نظر گرفت؛ به خصوص که خود او و دیگری که شارح آنچه در صحیح بخاری آمده است می دانند قرائت ابن ام عبد (ابن مسعود) تر و تازه و مناسبترین قرائت و بر اساس تنزیل بوده است! یا یک شخص چیزی را روایت می کند و شرح می دهد و سپس آن را از یاد می برد؟!

به علاوه این ادعای «مناسبتر بودن» باعث نمی شود این عراقی درباره خودش بگوید قرآن را حتی یک مرتبه به صورت تألیف نشده خوانده باشد؛ زیرا او همان گونه که ابن حجر پیشنهاد می دهد قرآن را با تألیف ابن مسعود خوانده است و در نتیجه گفته ابن حجر به علت نبود دلیل، فقط یک پیشنهاد، و به علت نبودن دلیل، باطل و مردود است.

اینها بعضی از گفته هایی بود که درباره ترتیب قرآن توسط عمر و عثمان و عایشه از آنها نقل شده است. حال شما می توانید کلام برخی از علمای آنها را در خصوص مقدس شمردن ترتیب و تألیف قرآن به طوری که مخالف و منتقد آن را از ملت اسلامی خارج می گرداند ارزیابی کنید.

زرکشی گفته است:

«ثابت شده است قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر اساس همین ساختار و جمع آوری بوده

است.»<sup>۱</sup>

حال اگر تمام قرآن در زمان رسول خدا ﷺ جمع‌آوری و تألیف شده است، پس چگونه عمر جرئت کرده و در قراردادن دو آیه در انتهای سوره براءت اجتهاد کرده، و حتی خود او اعتراف کرده اگر سه آیه بودند آن‌ها را سوره‌ای جداگانه قرار می‌داد؟! آیا اجتهادی بزرگ‌تر از این را در برابر نص مشاهده کرده‌اید؟!

و ای جناب آقای زرکشی، اجتهاد عثمان در ادغام انفال با براءت، و قراردادن آن‌ها در کنار سوره‌های طولانی، و حذف بسمله بین آن‌ها نیز کاری مثل کار عمر بوده که خودش به این کار قائل است و شما نیز آن را روایت کرده‌اید. اما درباره عایشه، سخن او را اندکی پیش‌تر مرور کردیم و فرد منصف می‌تواند سخن او را با سخن زرکشی مقایسه و نتیجه را آن‌طور که انصافش راضی می‌شود استخراج کند.

\*\*\*

## ۲- گفته‌های علما درباره ترتیب سوره‌ها و آیات قرآن

اجتهادی را که توسط بزرگان صحابه در خصوص مرتب‌کردن قرآن برخلاف نزول آن صورت پذیرفت مرور کردیم. حال اگر بعضی از سخنان علمای آن‌ها را در مسئله ترتیب سوره‌ها و آیات مصحف عثمان بر اساس تنزیل عرضه کنیم باز هم طبق معمول ملاحظه می‌کنیم آن‌ها بیش از یک گفته و نظر داشته‌اند. عده‌ای از آن‌ها ترتیب آیات و سوره‌ها را امری اجتهادی می‌دانند، برخی -در نقطه مقابل- هر دو را وحی می‌دانند، و همان‌طور که خواهیم دید دیگران نظری تلفیقی داده‌اند. از خوانندگان گرامی می‌خواهم آنچه را که پیش‌تر ذکر کردیم به خاطر بسپارند تا درستی قول به عدم اجتهاد در ترتیب آیات یا حتی عدم اجتهاد در سوره‌های مصحف برای شما آشکار شود. برخی از سخنان آنان تقدیم حضور می‌شود:

## عدهای ترتیب بر اساس نزول را به طور کامل انکار می کنند

شوکانی گفته است:

«... بلکه کافی است هرکسی بداند اولین آیات نازل شده «باسم ربک الذی خلق» و بعد از آن «أیها مدثر» و «أیها المزمّل» بوده است، و ببیند این آیات و سوره‌ها الآن در کجای مصحف مرتب شده‌اند ... چه معنایی دارد آیاتی را که ما می‌دانیم قطعاً ابتدا نازل شده‌اند در حال حاضر در انتهای مصحف مرتب شده‌اند و آیاتی که آخر نازل شده‌اند در ابتدای قرآن قرار بگیرند؟! این کار به ترتیب نزول قرآن بازمی‌گردد، بلکه ترتیبی است که هنگام جمع‌آوری قرآن به صحابه‌ای که متصدی انجامش بوده‌اند بازمی‌گردد. چنین کاری نفع و فایده و ثمره چندانی ندارد، بلکه از نظر کسانی که درکی از آنچه گفته شده و می‌شود دارند اتلاف وقت در انجام کاری است که هیچ فایده‌ای برای انجام‌دهنده‌اش ندارد، چه برسد به مردمی که می‌خواهند از آن استفاده کنند...»<sup>۱</sup>

ابن حزم گفته است:

«ابومحمد گفته است: اشکالی ندارد که آیه منسوخ در ترتیب قرآن از نظر نگارش و تلاوت در ابتدای سوره یا در سوره‌ای که از نظر ترتیب جلوتر آمده است قرار بگیرد، و ناسخ آن در همان سوره یا سوره‌ای قرار بگیرد که از نظر ترتیب متأخر باشد؛ زیرا آیات و سوره‌های قرآن بر اساس تنزیلشان مرتب نشده‌اند؛ بلکه به آن صورتی که خداوند ذوالجلال والاکرام اراده فرموده نازل شده است (لا اله الا الله)، و ترتیب آن برعهده هیچ‌کسی غیر از خودش نیست. نخستین چیزی که نازل شد «اقرأ باسم ربک الذی خلق، خلق الانسان من علق اقرأ وربک الأکرم الذی علم بالقلم، علم الانسان ما لم یعلم» و سپس «یا ایها المدثر قم فأندر و ربک فکبر و ثیابک فطهر و الرجز فاهجر» بوده‌اند؛ ولی آن‌ها از نظر نگارش و تلاوت در اواخر مصحف قرار دارند؛ و آخرین چیزی

که نازل شد آیه «الکلاله» در سوره نساء، و سوره براءت بود که در حال حاضر، هم از نظر نگارش و هم تلاوت در اوایل مصحف قرار دارند. به همین دلیل برای شناخت ناسخ و منسوخ نباید به ترتیب توجه کرد.»<sup>۱</sup>

رازی در تفسیر خود گفته است:

«... تقدم در تلاوت با تأخر در نزول منافاتی ندارد؛ زیرا ترتیب مصحف بر اساس ترتیب نزول نیست...»<sup>۲</sup>

و از جمله علمای شیعه که این رأی و نظر را اختیار کرده، صاحب تفسیر المیزان بوده که گفته است:

«بی‌تردید سوره‌ها و آیات قرآن آن‌گونه که به رسول خدا ﷺ نازل شده است مرتب نشده‌اند؛ و علمای سابق اسلام به‌خصوص اهل سنت- برای ترتیب سوره‌ها و آیات به احادیث اعتماد می‌کردند؛ از جمله احادیثی که در این خصوص ذکر شده است حدیثی است که از ابن عباس روایت شده...»<sup>۳</sup>

و سید طباطبایی در ادامه حدیثی را که سیوطی در کتاب الاتقان از ابن عباس نقل کرده با سندش ذکر می‌کند. این حدیث به‌طور کامل در مبحث سوم گفته خواهد شد.

## به نظر عده‌ای ترتیب سوره‌ها اجتهادی، و ترتیب آیات توقیفی بوده است

منظور بنده از «اجتهادی» کاری است که انسان‌ها بر اساس رأی و نظر خود انجام داده، و رسول خدا ﷺ و وحی هیچ دخالتی در آن نداشته‌اند؛ و منظور آن‌ها از توقیفی، یعنی

۱ - الإحكام: ج ۴ ص ۴۶۵.

۲ - التفسير الكبير: ج ۶ ص ۱۳۷.

۳ - القرآن في الإسلام، طباطبایی: ص ۱۲۶.

متولی ترتیب مصحف، رسول خدا (ص) بوده که بر اساس خبردهی جبرئیل (ع) آن را انجام داده است.

از جمله کسانی که بر این قول هستند ابو حسین بن فارس است که گفته است:

«جمع آوری قرآن در دو مرحله انجام شد؛ یکی تألیف سوره‌ها مثل مقدم داشتن هفت سوره طولانی، و سپس سوره‌های صد آیه‌ای؛ که این کار را صحابه عهده‌دارش شده‌اند؛ و دیگری جمع آوری آیات درون سوره‌هاست، که توقیفی بوده و پیامبر (ص) آن را به همان صورتی که جبرئیل ایشان را از امر پروردگارش مطلع می‌ساخته، انجام می‌داده است...»<sup>۱</sup>

ابوبکر باقلانی نیز مثل ابن فارس به نقل از عینی از قاضی عیاض، چنین اعتقادی داشته است:

«عیاض گفت: آیا ترتیب سوره‌ها از پیامبر (ص) بوده است، یا از اجتهاد مسلمین؟ ابن بقلانی پاسخ داد: با اینکه هر دو احتمال وجود دارد، دومی صحیح‌تر است ... اما درباره ترتیب آیات به صورتی که در مصحف امروزی وجود دارند، شکی نیست که توقیفی از طرف خداوند بوده است.»<sup>۲</sup>

از جمله کسانی که قرآن عثمان را مخالف ترتیب نزول می‌داند زرکشی است؛ زیرا هنگام صحبت درباره ترتیب سوره‌های مصحف گفته است:

«... ترتیب سوره‌ها یکی بعد از دیگری امری نیست که خداوند آن را واجب دانسته باشد؛ بلکه امری است که به اجتهاد و انتخاب آن‌ها [صحابه] بستگی داشته است؛ به همین دلیل است که هر مصحفی ترتیب خودش را داشت، ولی ترتیب مصحف عثمانی کامل‌ترین بوده است.»<sup>۳</sup>

۱ - الإیتقان في علوم القرآن، سیوطی: ج ۱ ص ۱۷۱.

۲ - عمدة القاری: ج ۶ ص ۴۱.

۳ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۶۲.

وی این سخنان را در حالی می‌گوید که دو صفحه قبل در کتاب خودش، حکمی درباره ترتیب سوره‌ها در قرآن یارش عثمان می‌نویسد که به‌زعم خودش دال بر ترتیب آن بر اساس توقیف، و صدور آن از طرف خداوند حکیم بوده است! وی تحت عنوان «ترتیب جایابی سوره‌ها در مصحف» گفته است:

«ترتیب سوره‌ها در مصحف اسباب و عللی دارد که نشان می‌دهد بر اساس توقیف بوده و از حکیم صادر شده است؛ یکی اینکه بر اساس حروف هستند همانند حوامیم؛ دوم، موافقت ابتدای سوره با انتهای سوره قبل از آن، مثل هم‌معنی بودن انتهای سوره حمد با ابتدای سوره بقره. سوم، وزن الفاظ، مثل آخر سوره «تبت» و اول «اخلاص»؛ چهارم، تشابه متن سوره با سوره بعد از آن، مثل «الضحی» و «الم نشرح»...»<sup>۱</sup>

بنده متوجه نمی‌شوم دلیل این همه تعصب برای مصحف عثمان که حتی اگر نتیجه‌اش گرفتارشدن در تناقضات و بر زبان‌راندن سخنان سفیهانه‌ای باشد که پژوهشگر را آزار می‌دهد چه بوده است؟! و آیا کسی داوطلب می‌شود تناقضات موجود در کلام وی را که فاصله آن یک صفحه و در یک مبحث بوده است برای ما حل و فصل کند؟! بنده این را می‌گویم، چون در حال حاضر از این افراد و پیروانشان دچار یأس و ناامیدی شدم. او از کدام وزن و حروف سخن می‌گوید؟! در حالی که روی کلام ما متوجه کتاب خداوند است؛ حسبی الله و نعم الوکیل.

اجتهاد صحابه به‌خصوص عثمان- در ترتیب سوره‌های قرآن از نظر بسیاری از مردم مسلم و حتمی است؛ حتی از نظر بعضی از متعصبانی مثل ابن تیمیه؛ چراکه او گفته است:

«قرآن در زمان پیامبر نوشته نشده بود، و نیز ترتیب سوره‌ها به این نحو، امری واجب از سوی خداوند که پیامبر مأمور به آن بوده باشد نبوده است؛ بلکه این کار به مسلمانان تفویض شده بود. به همین جهت هر یک از صحابه برای قرآن، ترتیبی متفاوت با دیگری

داشته است.»<sup>۱</sup>

این نظر برخی از علمای شیعه نیز بوده است. سید خوبی در پاسخ به سؤالی که از او پرسیده شده، گفته است:

«پرسش ۳۲۱: آیا ترتیب سوره‌های قرآن و ترتیب آیات سوره‌ها که در قرآن امروزی وجود دارد به همان صورتی است که در زمان پیامبر (ص) بوده است؟ و آیا کسی غیر از پیامبر در آن دخالت داشته است؟

خوبی: ترتیب آیات بله، اما ترتیب سوره‌ها خیر؛ و بعد از پیامبر (ص) به این شکل درآمده است؛ والله اعلم.»<sup>۲</sup>

## به نظر عدهٔ سوم همه توقیفی بوده است

سیوطی گفته است:

«ابوبکر بن انباری گفته است: خداوند تمام قرآن را به آسمان دنیا نازل کرد. سپس آن را به بیست و اندی قسمت تقسیم کرد. پس هر سوره به دلیل امری که اتفاق می‌افتاد، و آیه در جواب کسی که می‌خواست از اخبار آسمان مطلع شود نازل می‌شد، و جبرئیل پیامبر (ص) را از محل قرارداد آن آیه و سوره در جای مقرر آگاه می‌کرد. پس ترتیب سوره‌ها همانند ترتیب آیات بوده و تمام حروف از رسول خدا (ص) هستند. بنابراین هرکس سوره‌ای را مقدم یا مؤخر کند نظم قرآن را بهم ریخته است.

کرمانی در البرهان گفته است: این ترتیب سوره‌ها نزد خداوند در کتاب محفوظ به همین ترتیب بوده است...

ابن حصار گفته است: ترتیب سوره‌ها و قرارداد آن آیات در جای خود به وسیلهٔ وحی

۱ - مجموع الفتاوی، ابن تیمیہ - شماره: ۳۵۳ / ۲۲ و ۳۵۴.

۲ - صراط النجاة: ج ۱ ص ۴۶۹.



انجام شده است.»<sup>۱</sup>

روشن است این‌ها سخنانی بیهوده است و برای ابطال آن، آنچه قبلاً نقل کرده‌ایم و بعداً نقل خواهیم کرد، و نیز آنچه در مبحث پیشین گفتیم کفایت می‌کند.

## به نظر چهارمی تمام آیات و سوره‌ها توقیفی بوده‌اند به جز سورهٔ انفال و برائت

بیهقی در «المدخل» گفته است:

«آیات و سوره‌های قرآن در زمان پیامبر همانند ترتیب امروزی بوده‌اند، به جز با توجه به حدیث عثمان-سوره‌های انفال و برائت.»<sup>۲</sup>

و این اعترافی است از سوی وی به آنچه عثمان در حدیث منقول از ابن‌فارسی از ابن‌عباس، انجام داده است. به همین دلیل دو سوره‌ای را که آن اشخاص در آن‌ها دخالت داشته‌اند استثنا کرده است؛ اما چرا از آنچه ابن‌حاطب نیز دربارهٔ اثبات اجتهاد دربارهٔ ترتیب برخی آیات توسط عثمان نقل کرده غافل مانده است؟!

## پنجمی می‌پندارد برخی سوره‌ها توقیفی بوده، و بقیه به امت واگذار شده‌اند

به نظر ابن‌عطیه ترتیب بسیاری از سوره‌ها مثل هفت سورهٔ بلند، حوامیم و مفضل- را خود پیامبر ﷺ در زمان حیاتش مشخص کرده، و باقی‌مانده را ممکن است به امت پس از خود واگذار کرده باشد.

ابن حجر گفته است:

---

۱ - الإیتقان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲ - الإیتقان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۲.

«ترتیب برخی سوره‌ها بعد از برخی دیگر یا بیشتر آن‌ها، مانع از توقیفی‌بودنش نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

بدیهی است اولاً، هیچ دلیلی برای این کلام وجود ندارد؛ و ثانیاً، آنچه به هفت سوره بلند ملحق شده، سوره انفال و براءت بوده است، و عثمان همان گونه که خودش اعتراف می‌کند عامل انجام آن بوده است؛ بنابراین ابن عطیه چگونه آن‌ها را از جمله ترتیبی قرار داده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیان کرده است؟!

این‌ها برخی از گفته‌های علمای آن‌ها بود که برایتان نقل کردیم. علاوه بر این‌ها، سخنان دیگری هم دارند که به دلیل بی‌فایده‌بودن بازگو کردنشان را ذکر نکردیم.

\* \* \*

### ۳- ترتیب نزول سوره‌ها طبق آنچه روایت کرده‌اند

متن آنچه سیوطی با سندش از عطاء، از ابن عباس درباره ترتیب سوره‌ها بر اساس نزول نقل کرده است تقدیم حضور می‌شود. ابن عباس گفته است:

«اگر ابتدای سوره‌ای در مکه نازل می‌شد آن سوره مکی ثبت می‌شد، و سپس خداوند آنچه را می‌خواست به آن اضافه می‌نمود. اولین چیزی که از قرآن نازل شد: «اقراً باسم ربک» سپس «ن» سپس «یا ایها المزمّل» سپس «یا ایها المدثر» سپس «تبت یدای ابی لهب» سپس «اذا الشمس کورت» سپس «سبح اسم ربک الاعلی» سپس «واللیل اذا یغشی» سپس «والفجر» سپس «والضحی» سپس «الم نشرح» سپس «والعصر» سپس «والعادیات» سپس «انا اعطیناک» سپس «الهمکم التکاثر» سپس «أرأیت الذی یکذب» سپس «قل یا ایها الکافرون» سپس «الم تر کیف فعل ربک» سپس «قل اعوذ برب الفلق» سپس «قل اعوذ برب الناس» سپس «قل هو الله احد» سپس «والنجم» سپس

«عبس» سپس «انا انزلناه فى ليلة القدر» سپس «والشمس و ضحاها» سپس «والسما  
ذات البروج» سپس «والتين» سپس «لایلاف قریش» سپس «الفارعة» سپس «لا اقسام  
بیوم القیامه» سپس «ویل لكل همزة» سپس «والمرسلات» سپس «ق» سپس «لا اقسام  
بهذا البلد» سپس «والسما والطارق» سپس «اقتربت الساعة» سپس «ص» سپس  
«الاعراف» سپس «قل أوحی» سپس «یس» سپس «الفرقان» سپس «الملائكة» سپس  
«كهيعص» سپس «طه» سپس «الواقعه» سپس «طسم الشعراء» سپس «طس» سپس  
«القصص» سپس «بنی اسرائیل» سپس «یونس» سپس «هود» سپس «یوسف» سپس  
«الحجر» سپس «الانعام» سپس «الصفات» سپس «لقمان» سپس «سبا» سپس  
«الزمر» سپس «حم» سپس «المؤمن» سپس «حم السجده» سپس «حم عسق» سپس  
«حم الزخرف» سپس «الدخان» سپس «الجاثیه» سپس «الاحقاف» سپس «الذاریات»  
سپس «الغاشیه» سپس «الكهف» سپس «النحل» سپس «انا ارسلنا نوحا» سپس «سورة  
ابراهيم» سپس «الانبیاء» سپس «المؤمنون» سپس «تنزیل السجده» سپس «الطور»  
سپس «تبارک الملك» سپس «الحاقه» سپس «سأل» سپس «عم یتساءلون» سپس  
«النازعات» سپس «اذا السماء انفطرت» سپس «اذا السماء انشقت» سپس «الروم»  
سپس «العنكبوت» سپس «ویل للمطففین» بود. این‌ها سوره‌هایی هستند که خداوند در  
مکه نازل فرمود.

سپس در مدینه: «سورة البقره» سپس «الانفال» سپس «آل عمران» سپس  
«الاحزاب» سپس «المتحنه» سپس «النساء» سپس «اذا زلزلت» سپس «الحديد»  
سپس «القتال» سپس «الرعد» سپس «الرحمن» سپس «الانسان» سپس «الطلاق»  
سپس «لم یکن» سپس «الحشر» سپس «اذا جاء نصرالله» سپس «النور» سپس  
«الحج» سپس «المنافقون» سپس «المجادله» سپس «الحجرات» سپس «التحریم»  
سپس «الجمعه» سپس «التغابن» سپس «الصف» سپس «الفتح» سپس «المائده»

سپس «برائت» نازل شد.<sup>۱</sup>

و طبرسی در مجمع‌البیان نیز همانند این روایت را نقل کرده است.<sup>۲</sup>

بیهقی با اسناد خود از عکرمه و حسین بن حسن روایت کرده، که گفته‌اند: آنچه خداوند از قرآن در مکه نازل فرمود: «اقراً باسم ربک» بود، و حدیث را همانند حدیث عطاء از ابن عباس ادامه می‌دهد منتها «فاتحه»، «اعراف» و «کهیعص» را از سوره‌های مکی حذف کرده است. همچنین «حم دخان» را قبل از «حم سجده» و «اذا السماء انشقت» را قبل از «اذا السماء انفطرت» و «ویل للمطففین» را قبل از «بقره» که در مدینه نازل شده‌اند ذکر کرده است. وی در ادامه «آل عمران» را قبل از «انفال» و سپس «مائده» را قبل از «الممتحنه» ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

سیوطی گفته است:

«ابن جریر و حاکم، و ابن مردویه و بیهقی در الدلائل روایتی را از عایشه نقل کرده و صحیح دانسته‌اند که وی گفته است: اولین چیزی که از قرآن نازل شد اقراراً باسم ربک الذی خلق بود.»<sup>۴</sup>

اما آخرین چیزی که نازل شد سوره برائت بود؛ همان گونه که در حدیث قبل از ابن عباس و پرسش او از عثمان و گفته عثمان به او نقل کردیم:

«و برائت آخرین سوره قرآن بود که نازل شد؛ و چون سیاق دو سوره همانند هم بود، پس گمان کردم سوره برائت از سوره انفال است و از این رو آن‌ها را در جزو هفت سوره بلند

---

۱ - الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۱.

۲ - مجمع‌البیان: ج ۱۰ ص ۲۱۱.

۳ - سیوطی در الإیتقان: ج ۱ ص ۳۷ به نقل از دلائل النبوة نقل کرده است.

۴ - الدر المنثور: ج ۶ ص ۳۶۸.

قرار دادم و بین آن‌ها بسم الله الرحمن الرحيم نوشتم.»

«از این رو آن‌ها را در جزو هفت سوره بلند قرار دادم» به نظر می‌رسد این اجتهاد عثمان دلیل یا یکی از دلایل فراموشی هفتمین سوره طولانی در شمارش راوی باشد؛ زیرا افکار عموم از این عمل عثمان ناراضی خواهد شد. طبری روایت کرده است:

«... ابن عباس درباره فرمایش حق تعالی: «سبعاً من المثاني» گفته است: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف هستند. اسرائیل گفت: و هفتمین را ذکر کرد ولی من آن را فراموش کردم.»<sup>۱</sup>

نتیجه این می‌شود که ترتیب سوره‌ها در مصحف امروزی یعنی مصحف عثمان بدون ذره‌ای شک و تردید مخالف ترتیب نزول است؛ به طوری که آن را کسی جز متکبر نمی‌تواند انکار کند.

\*\*\*

## ۴- ترتیب مصحف‌های برخی صحابه

شکی نیست صحابه‌ای که مصحفی داشته‌اند ترتیب مصحف‌هایشان با یکدیگر اختلاف داشته است، و این اختلافات فقط به ترتیب سوره‌ها محدود نمی‌شد که اگر این‌گونه بود وضعیت آسان‌تر می‌شد. بلکه مصحف‌های آن‌ها حتی در تعداد سوره‌ها و آیات، و در وجود سوره‌هایی در برخی مصحف‌ها و عدم وجود آن‌ها در مصحف‌های دیگر با یکدیگر اختلاف داشتند، و بدیهی است این مسئله‌ای است بسیار حساس. ما ابتدا با بررسی اینکه «آیا مصحفی بوده که بر اساس تنزیل مرتب شده است یا نه» شروع می‌کنیم.

## آیا مصحفی هست که بر اساس تنزیل مرتب شده باشد؟

پرسش: آیا از میان این مصحف‌های متعدد مصحفی بوده است که بر اساس تنزیل مرتب شده باشد؟!

در پاسخ می‌گوییم بله؛ و همان طور که خود آن‌ها تصریح کرده‌اند این مصحف، مصحف علی بن ابی طالب (علیه السلام) بوده است.

ابن فارس بعد از اینکه نظریه توقیفی بودن ترتیب آیات و نه سوره‌ها را در مصحف اختیار کرده، گفته است:

«... به همین دلیل ترتیب سوره‌ها در مصحف‌های سلف متعدد شد؛ در میان آن‌ها کسی بود که مصحف را بر اساس تنزیل مرتب کرد، و آن مصحف، مصحف علی بوده است که اولین سوره آن: «إقرأ» سپس «مدر» سپس «نون» سپس «مزمّل» سپس «تبت» سپس «تکویر» و ... به همین ترتیب تا آخر سوره‌های مکی و مدنی بود؛ و ابتدای مصحف ابن مسعود «بقره» سپس «نساء» سپس «آل عمران» بود که اختلاف بسیاری داشت؛ و به همین ترتیب مصحف ابی بن کعب و دیگران نیز اختلافات بسیاری داشتند.»<sup>۱</sup>

ابن حجر نیز در شرح و بیان حدیثی در این خصوص گفته است:

«... در این حدیث دلالتی وجود دارد مبنی بر اینکه تألیف مصحف ابن مسعود متفاوت با ترتیب عثمانی بوده است، و اولین سوره آن «فاتحه» سپس «بقره» سپس «نساء» سپس «آل عمران» بوده و بر اساس ترتیب تنزیل مرتب نشده بود؛ و گفته شده قرآن علی بر اساس ترتیب تنزیل بوده است؛ اولین سوره آن «اقراء» سپس «مدر» سپس «ن والقلم» سپس «مزمّل» سپس «تبت» سپس «تکویر» سپس «سبح» و ... به همین ترتیب تا آخر

سوره‌های مکی، و سپس سوره‌های مدنی مرتب شده بود؛ واللہ اعلم.»<sup>۱</sup>

## عثمان مصحفش را طبق نظر خودش مرتب می‌کند

ما نیازی به استدلال برای اثبات این مدعا نداریم؛ زیرا اجتهاد در ترتیب سوره‌ها و حتی آیات مصحف عثمان و مخالفت آن‌ها با ترتیب نزول را در مطالبی که تقدیم شد به‌شکلی بررسی کردیم که این نکته را با توجه به آنچه روایت و مشاهده کرده‌اند قطعی می‌کند، و دیگر نیازی نیست آن را تکرار کنیم.

ولی از آنجا که این مسئله برای آن‌ها و قبل از آنان برای خود عثمان - شرم‌آور بوده است - چراکه عثمان در زمان پیامبر ﷺ زندگی می‌کرده و اجتهاد او در ترتیب سوره‌ها و آیات با وجود معاصر بودن با پیامبر که جز حکمت از او شنیده نمی‌شود توجیهی ندارد - کمترین چیزی که درباره مخالفت کارهای عثمان درباره ترتیب و اجتهاد برخلاف پیامبر اکرم ﷺ می‌توان گفت این است که وی در مقابل نص، اجتهاد کرده، و وحی الهی را ضایع و نسبت به آن بی‌توجهی کرده است. بنده می‌گویم: آن قدر این قضیه برای آن‌ها شرم‌آور بوده است که برخی از آنان حتی سؤال کردن درباره تألیف مصحف را صحیح نمی‌دانند!

ابن‌اشته در کتاب «المصاحف» از طریق ابن‌وهب، از سلیمان بن بلال حدیثی نقل کرده و گفته است:

«شنیدم از ربیعہ پرسیدند: چرا بقره و آل عمران که در مدینه نازل شده‌اند در ابتدای مصحف قرار دارند، در حالی که قبل از آن‌ها هشتاد و اندی سوره در مکه نازل شده است؟ گفت: مقدم کردن آن‌ها در ابتدای مصحف و تألیف آن، با علم و آگاهی کسی که مصحف را تألیف کرده و کسانی که همراهش بوده‌اند، و با اجماعی که بر علم و آگاهی کامل بوده، انجام گرفته است؛ این چیزی است که باید به آن اعتقاد داشت و نباید

درباره اش پرسشگری کرد.»<sup>۱</sup>

## ترتیب مصحف اَبی بن کعب

ابن اشته در کتاب «المصاحف» گفته است:

«محمد بن یعقوب، از ابوداوود، از ابو جعفر کوفی نقل کرده است، گفت: تألیف مصحف اَبی بن کعب به این صورت است: «حمد» سپس «بقره» سپس «نساء» سپس «آل عمران» سپس «انعام» سپس «اعراف» سپس «مائده» سپس «یونس» سپس «حج» سپس «انفال» سپس «برائت» سپس «هود» سپس «مریم» سپس «شعراء» سپس «حج» سپس «یوسف» سپس «کهف» سپس «نحل» سپس «احزاب» سپس «بنی اسرائیل» سپس «زمر» اول آن «حم» سپس «طه» سپس «انبیاء» سپس «نور» سپس «مؤمنون» سپس «سبا» سپس «عنکبوت» سپس «مؤمن» سپس «رعد» سپس «قصص» سپس «نمل» سپس «صافات» سپس «ص» سپس «یس» سپس «حجر» سپس «جمععق» سپس «روم» سپس «حدید» سپس «فتح» سپس «قتال» سپس «ظهار» سپس «تبارک الملک» سپس «سجده» سپس «انا ارسلنا نوحا» سپس «احقاف» سپس «الرحمن» سپس «الواقعه» سپس «جن» سپس «النجم» سپس «سأل سائل» سپس «المزمل» سپس «المدثر» سپس «اقتربت» سپس «حم» سپس «الدخان» سپس «لقمان» سپس «الجاثیه» سپس «الطور» سپس «الذاریات» سپس «ن» سپس «الحاقه» سپس «الحشر» سپس «المتحنه» سپس «المرسلات» سپس «عم یتسألون» سپس «لا اقسیم بیوم القیامه» سپس «اذا الشمس کورت» سپس «یا ایها النبی اذا طلقتم النساء» سپس «النازعات» سپس «التغابن» سپس «عبس» سپس «المطففین» سپس «اذا السماء انشقت» سپس «والتین و الزیتون» سپس «اقرا باسم ربک» سپس «الحجرات» سپس «المنافقون» سپس «الجمعه» سپس «لم تحرم» سپس «الفجر» سپس «لا اقسیم بهذا البلد» سپس «والیل» سپس «اذا السماء انفطرت» سپس «والشمس و ضحاها»



سپس «والسما والطارق» سپس «سبح اسم ربك» سپس «الغاشیه» سپس «الصف» سپس «التغابن» سپس «سوره اهل الكتاب كه لم يكن است» سپس «الضحى» سپس «الم نشرح» سپس «القارعه» سپس «التكاثر» سپس «العصر» سپس «سوره الخلع» سپس «سوره الحفد» سپس «ویل لكل همزه» سپس «اذا زلزلت» سپس «العادیات» سپس «الفیل» سپس «لا یلاف قریش» سپس «أرأیت» سپس «انا اعطیناک» سپس «القدر» سپس «الكافرون» سپس «اذا جاء نصر الله» سپس «تبت» سپس «الصمد» سپس «الفلق» سپس «الناس» بوده است.

روشن است این متن ثابت می‌کند ترتیب سوره‌ها در قرآن «أبی» به چه نحو بوده است و اینکه تعداد سوره‌های آن ۱۱۱ سوره بوده‌اند. شایان توجه است دیگران، دو سوره «خلع» و «حفد» را در مصحف‌های خود ذکر نکرده‌اند.

سیوطی گفته است: تعداد سوره‌ها در مصحف او ۱۱۶ سوره هستند:

«در مصحف أبی، ۱۱۶ سوره وجود داشته است؛ زیرا وی دو سوره «حفد» و «خلع» را در اواخر مصحف خود قرار داده بود.»<sup>۱</sup>

شاید سیوطی برای اینکه تعداد سوره‌های قرآن عثمان را مقیاس قرار داده چنین سخنی گفته است؛ و این مصادره به مطلوب است؛ زیرا روشن است او کلام را تأویل کرده است. در خصوص «خلع» و «حفد» سیوطی گفته است:

«ابن ضریس گفته است: احمد بن جمیل مروزی، از عبدالله بن مبارک، از اجلح، از عبدالله بن عبدالرحمان، از پدرش، نقل کرده است، گفت: در مصحف ابن عباس قرائت أبی بن کعب و ابوموسی آمده است: "بسم الله الرحمن الرحیم، اللهم انا نستعینک و نستغفرک، و نثني علیک الخیر و لا نکفرک و نخلع و نترک من یفجرک" و نیز آمده است: "اللهم إیاک نعبد و لک نصلی و نسجد، و إلیک نسعی و نحفد، نخشی عذابک و نرجو

رحمتک إن عذابک بالکفار ملحق " وجود دارد.

طبرانی با سندی صحیح از ابواسحاق حدیثی نقل کرده که وی گفته است: امیه بن عبدالله بن خالد بن اسید در خراسان ایمان آورد؛ و این دو سوره را خواند: إنا نستعینک و نستغفرک.»<sup>۱</sup>

این مضمون نزد آنان در متون فراوانی نقل شده است؛ ولی به دلیل اینکه این نکته از نظر آنها شناخته شده است از نقل آن متون صرف نظر می‌کنم.

همچنین از نظر ابی، سوره یونس یکی از هفت سوره بلند است، و این یعنی او اجتهاد عثمان را - که قبلاً گفته‌اش را در رابطه با سوره انفال ذکر کردیم - قبول نداشته و به آن راضی نبوده است:

«و برائت از آخرین سوره‌هایی است که از قرآن نازل شد، و چون سیاق دو سوره همانند هم بود پس گمان کردم سوره برائت از سوره انفال است و از این رو آنها را جزو هفت سوره بلند قرار دادم و بین آنها بسم الله الرحمن الرحیم نوشتم.»<sup>۲</sup>

در پایان جا دارد اشاره کنم به اینکه ابی بن کعب در بسیاری از قرائت‌های آیات با دیگران مخالفت کرده است و در فصل پیشین مروری بر آنها داشتیم؛ می‌توانید به آن مراجعه کنید.

## ترتیب مصحف ابن مسعود

اول: در خصوص مصحف ابن مسعود، ابن‌اشته گفته است:

«ابوالحسن بن نافع به ما خبر داد: اباجعفر محمد بن عبدالحمید گفت: ساختار مصحف عبدالله ابن مسعود:

۱ - الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۸.

۲ - سنن ابی داود: ج ۱ ص ۱۸۲.

سوره‌های بلند: بقره، نساء، آل عمران، اعراف، انعام، مائده و یونس.

سوره‌های صدتایی: براءت، نحل، هود، یوسف، کهف، بنی اسرائیل، انبیاء، طه، مؤمنون، شعراء و الصافات.

مثنائی: احزاب، حج، قصص، طس نمل، نور، انفال، مریم، عنکبوت، روم، یس، فرقان، حجر، رعد، سبأ، مائده، ابراهیم، ص، الذین کفروا، لقمان و زمر.

حوامیم: حم، زخرف، سجده، حمسق، احقاف، جائیه، دخان، ممتحنات، انا فتحنا لک، حشر، تنزیل سجده، طلاق، ن والقلم، حجرات، تبارک، تغابن، اذا جاءک المنافقون، جمعہ، صف، قل اوحی، انا ارسلنا، مجادلہ، ممتحنہ و یا ایہا النبی لم تحرم.

مفصل: الرحمن، نجم، طور، الذاریات، اقتربت الساعه، واقعه، النازعات، سأل سائل، مدثر، مزمل، مطففین، عبس، هل اتی، مرسلات، قیامه، عم یتسألون، اذا الشمس کورت، اذا السماء انفطرت، الغاشیہ، سحر، الیل، الفجر، البروج، اذا السماء انشقت، اقرأ باسم ربک، بلد، ضحی، طارق، عادیات، أ رأیت، قارعه، لم یکن، الشمس و ضحاها، والتین، وبل لكل همزة، الم تر کیف، لإیلاف قریش، الہاکم، انا انزلناه، اذا زلزلت، العصر، اذا جاء نصر الله، کوثر، قل یا ایہا الکافرون، تبت، قل هو الله احد، و الم نشرح، حمد و معوذتین.

تعداد سوره‌ها در این سند ۱۰۹ سوره است؛ و از اینجا تفاوت میان مصحف ابن مسعود و مصحف عثمان که امروزه میان مسلمانان متداول است آشکار می‌شود. برخی از آنان گفته‌اند تعداد سوره‌های مصحف او ۱۱۲ سوره بوده است. سیوطی گفته است: در مصحف ابن مسعود ۱۱۲ سوره است؛ زیرا او معوذتین را نوشته است.»<sup>۱</sup>

دوم: ترتیب سوره‌ها در مصحف ابن مسعود با ترتیب مصحف عثمان متفاوت بوده است. وی هفتمین سوره بلند را یونس در نظر گرفته، در حالی که عثمان با اجتهاد خودش آن را

انفال و برائت در نظر گرفته است.

سوم: او در مصحف خود معوذتین را ذکر نکرده است؛ زیرا به نظر او آن‌ها فقط ورد و دعا هستند نه سوره.

چهارم: آیات بسیاری هستند که او آن‌ها را مخالف قرائت صحابه قرائت می‌کرد و در فصل پیش مروری به برخی از قرائت‌های وی داشتیم؛ می‌توانید مراجعه کنید.

این‌ها بعضی از تفاوت‌های موجود در مصحف‌های صحابه بود، و بنده از ذکر دیگر مصحف‌ها که نگارندگان‌شان با دیگران موافق نبوده‌اند چشم‌پوشی کردم؛ از جمله مصحف حسن بصری که به‌طور مثال - معتقد بود بسمله فقط باید اول مصحف نوشته شود. عینی گفته است:

«... حسن بصری اعتقاد داشت بسمله فقط اول حمد نوشته می‌شود ... سهیلی گفته است: درباره مصحف حسن بصری گفته شده است که بسمله فقط اول فاتحه نوشته می‌شود...»<sup>۱</sup>

## قرطبی برای حل اختلاف مصحف‌ها راه‌حلی پیشنهاد می‌دهد

قرطبی برای حل مشکل اختلاف بین مصحف‌ها کلامی را نقل کرده و گفته است:

«برخی از اهل علم گفته‌اند تألیف سوره‌های قرآن به صورت امروزی مصحف ما، با توقیف پیامبر (ص) بوده است؛ اما آنچه درباره اختلاف مصحف‌های اُبی و علی و عبدالله روایت شده مربوط به قبل از آخرین رونمایی بوده است، و رسول خدا (ص) سوره‌هایی را که قبلاً چیدمان‌شان را مرتب نکرده بوده برای صحابه مرتب کرد.»<sup>۲</sup>

۱ - عمدة القاری: ج ۱۹ ص ۳۰۲.

۲ - تفسیر قرطبی: ج ۱ ص ۶۰.

برای پاسخ به این توجیه سطحی و بی‌ارزش، نیازی به تفکر چندانی نداریم؛ زیرا ما قبلاً با روایاتی که از نظر آن‌ها صحیح هستند اجتهاد عثمان را در قراردادن برخی از سوره‌ها و آیات بررسی کردیم، و در نتیجه ادعای توقیفی بودن ترتیب سوره‌های قرآن عثمان - که دست‌کم وی در دو سوره اجتهاد کرده - بدون شک ادعایی باطل است؛ همچنین سخنان بسیاری از علمایشان را دربارهٔ اینکه ترتیب سوره‌ها در مصحف عثمان امری اجتهادی و خلاف تنزیل بوده است مطالعه نمودیم، و نیازی به تکرارشان نیست.

واقعاً جای شگفتی است که می‌گویند تفاوت در مصحف‌ها قبل از «آخرین عرضه» ایجاد شده است. اگر امام علی علیه السلام، ابی بن کعب، ابن مسعود و عثمان از ترتیب سوره‌ها که به‌وسیلهٔ وحی مشخص شده بود خبر نداشته‌اند پس چه کسی خبر داشته است؟! و اگر خبر داشتند چگونه مصحف‌هایشان را تا هنگام مرگ به همان حالتی که بودند باقی گذاشته بودند؟! و از آنجا که روایات بسیاری دربارهٔ ترتیب مصحف‌های آن‌ها وجود دارد و حتی یک روایت هم وجود ندارد که بگوید یکی از آن‌ها ترتیب مصحف خود را بعد از آخرین عرضه تغییر داده باشد، پس مصحف جمع‌آوری شده توسط امیرالمؤمنین علیه السلام تنها مصحفی خواهد بود که طبق تنزیل مرتب شده است؛ هرچند اینجا و آنجا حیل‌ها و دسیسه‌هایی تدارک دیده باشند؛ والحمد لله رب العالمین.

## درنگی بر تفسیر آن‌ها از مثنائی در قضیهٔ ترتیب

در اینجا درصدد تفسیر این فرمایش حق تعالی: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾<sup>۱</sup> (و به‌راستی به تو سبع المثنائی [=سورهٔ فاتحه] و قرآن بزرگ عطا کردیم) نیستیم؛ ولی آنان هنگام روشنگری دربارهٔ ترتیب سوره‌های قرآن، این اصطلاح «مثنائی» را ذکر و معنای آن را بیان کرده‌اند. در ادامه بعضی از سخنان آنان دربارهٔ علت نام‌گذاری «مثنائی»

تقدیم حضور می شود.

این حجر گفته است:

«در علت نام گذاری «مثنی» اختلاف وجود دارد؛ گفته شده چون در هر رکعت دو بار است یعنی تکرار می شود؛ و گفته شده به وسیله آن خداوند ستایش می شود؛ و گفته شده چون فقط برای این امت بوده و برای امت های قبل نازل نشده است.»<sup>۱</sup>

عینی گفته است:

«اما علت نام گذاری «مثنی» به این دلیل بوده که در هر رکعت دو بار گفته می شود؛ و گفته شده مثنی از تثنیه می آید که معنای تکرار است؛ زیرا قرائت سوره فاتحه در نماز تکرار می شود؛ یا از ثناء (ستایش) است به دلیل فراگیر بودن تمام ستایش های الهی در آن؛ و البته در این خصوص اختلاف نظر است. مثنی جمع مثنی است و برگرفته از دوتا دوتاست.»<sup>۲</sup>

زرکشی گفته است:

«تمام قرآن به این دلیل «مثنی» نام گذاری شده که اخبار و داستان ها در آن تکرار می شود؛ و گفته می شود منظور از مثنی در قول حق تعالی: «و لقد آتیناک سبعاً من المثنی» آیات سوره حمد هستند و آن ها را مثنی نام نهاد چون در هر رکعت تکرار می شوند.»<sup>۳</sup>

این ها بعضی از سخنان آنان بود و البته امثال این سخنان در گفته هایشان بسیار وجود دارد. حال می خواهیم کلام امام احمد الحسن (علیه السلام) مهدی امت محمد (صلی الله علیه و آله) را که به آمدنش در آخر الزمان وعده داده شده است برایتان نقل کنم. در ادامه سؤالی که از ایشان پرسیده شده

۱ - فتح الباری: ج ۸ ص ۱۲۱.

۲ - عمدة القاری: ج ۱۸ ص ۸۱.

۳ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۵.

به همراه پاسخ ایشان علیه السلام تقدیم حضور می‌شود.

«پرسش ۲۴: معنای سبع المثانی چیست؟»

پاسخ: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾<sup>۱</sup> (ما سبع المثانی و قرآن بزرگ را به تو دادیم).

«مثنی» در این آیه عبارت است از آیات سوره فاتحه. «مثنای» از «ثنا» به معنای مدح و ستایش گرفته شده است، و آیات سوره فاتحه هفت آیه‌اند که همگی آن‌ها مدح و ثنای خداوند سبحان و متعال هستند؛ از این رو «سبع المثانی» نامیده شده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله در این حالت همان «الثانی المثنی» است یعنی مدح‌کننده و حمد‌کننده، و اگر آن را سوره حمد بنامی، پیامبر صلی الله علیه و آله خود، حمد‌کننده یا محمد و احمد می‌شود.

تمام قرآن در فاتحه است، و از همین رو خداوند متعال را با سوره مبارک فاتحه به پیامبر صلی الله علیه و آله مختص می‌گرداند. از آنجا که قرآن شرح و تفصیل فاتحه است، قرآن از نظر اهلس به طور کامل مدح و ثنای خداوند سبحان و متعال است؛ بنابراین صحیح است که قرآن جملگی مثنای نامیده شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَنْشَعُرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ هَدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾ (خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی متشابه و مثنای، که از تلاوت آن، کسانی که از پروردگارش می‌ترسند، از خوف، نشان بلرزد؛ سپس تن و جانشان به یاد خدا بیارامد. این راه خداست که هر که را بخواهد به آن راهنمایی می‌کند و هر که را خدا گمراه کند او را هیچ راهنمایی نخواهد بود).

مثنای ناطق همان ائمه علیهم السلام هستند. آن‌ها هفت آیه ثنا و ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله در

این زمین و در تمام عوالم هستند که فرشتگان به خدمتگزاری و پیروی از آنها و ضربه زدن به دشمنان خدا در پیشگاهشان مفتخرند؛ و ایشان عبارت‌اند از علی، فاطمه، حسن، حسین و هشت امام از فرزندان حسین و قائم مهدی (علیه السلام) و ائمه از فرزندان قائم مهدی (علیه السلام)؛ و از آنها (علیهم السلام) روایت شده است که آنها خودشان مثانی هستند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾<sup>۱</sup> (ما سبع المثانی و قرآن بزرگ را به تو دادیم).<sup>۲</sup>

\*\*\*

## ۵- تعداد سوره‌ها و آیات قرآن

### تعداد سوره‌های قرآن

سیوطی گفته است:

«تعداد سوره‌های قرآن به اجماع افراد قابل احترام، ۱۱۴ سوره است؛ و گفته شده: و با قرارداد انفال و براءت در یک سوره، ۱۱۳ سوره می‌شود.»<sup>۳</sup>

روشن است سخن وی به مصحف عثمان اشاره دارد؛ همان طور که منظور از عبارت «گفته شده» - که به آن اشاره می‌کند - اجتهاد عثمان در قرارداد این دو سوره به‌عنوان یک سوره و حذف بسمله بین آنهاست، که پیش‌تر ذکر کردیم.

به‌علاوه، اگر منظور او از «اجماع» اجماع متأخرین باشد، این هیچ ارزشی نخواهد داشت؛ زیرا نگاهی به زمان گردآوری و ترتیب مصحف عثمان و مخالفت بزرگان صحابه در

۱ - حجر: ۸۷.

۲ - متشابهات، سید احمد الحسن (علیه السلام)، پرسش ۲۴، پاسخ ۱.

۳ - الإتيان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۷.



تعداد سوره‌های مصحف او کافی است تا بی‌ارزشی این اجماع مورد ادعا ثابت شود، و همین وضعیت دربارهٔ تعداد سوره‌ها در مصحف‌های ابن مسعود و ابی بن کعب نیز صدق می‌کند؛ بلکه اجتهاد و اعتراف خود عثمان به کاری که انجام داده، این اجماع مورد ادعا را تکذیب می‌کند؛ آیا آنان کاسه‌هایی داغ‌تر از آتش هستند!

در واقع حق نزد کسی است که به‌تنهایی برای جمع‌آوری قرآن به همان صورتی که نازل شده، چه از نظر ترتیب و چه از نظر قرائت -طبق آنچه خداوند سبحان خواهان قرائتش در قرآن بوده- مبادرت کرده است؛ و این خصوصیت به اعتراف خود اهل سنت -خصوصیت قرآنی است که امیرالمؤمنین علیه السلام گردآوری‌اش کرده است، نه هیچ شخص دیگری.

آن‌ها در عین حال که اجتهاد عثمان را در قراردادن سورهٔ انفال و براءة به‌عنوان یک سوره و نیز مکان کنونی‌اش ذکر می‌کنند، احادیثی را روایت می‌کنند که در آن‌ها بزرگان قاریان -همچون حسن بصری- آن‌ها را به‌عنوان دو سورهٔ جدا از هم در نظر داشته‌اند، نه یک سوره به‌شکلی که عثمان انجام داده است. سیوطی گفته است:

«از ابورجاء نقل شده است، گفت از حسن دربارهٔ انفال و براءة پرسیدم که آیا دو سوره هستند یا یک سوره؟ گفت دو سوره؛ و مثل همین سخن را ابوزروق از مجاهد نقل کرده، و ابن ابی حاتم آن را از سفیان نقل کرده است.»<sup>۱</sup>

سیوطی در توجیه عدم ذکر بسمله در سورهٔ براءة کلامی را از امامشان انس بن مالک نقل کرده، گفته است:

«و از مالک نقل شده است: هنگامی که ابتدای آن حذف شد بسمله نیز با آن حذف گردید. به‌راستی ثابت شده، آن سوره به‌اندازهٔ بقره بوده است؛ و مقصود او سورهٔ براءة

است.»<sup>۱</sup>

این تصریحی خطیر از یکی از امامان مذاهب آنان است. مبنی بر اینکه جمع آوری قرآن نازل شده توسط عثمان کامل نبوده است؛ و این کلام یعنی «۱۵۷» آیه از سوره براءت بعد از دانستن اینکه سوره بقره ۲۸۶ آیه دارد حذف شده، و در حال حاضر تعداد آیات موجود از سوره براءت در مصحف عثمان فقط «۱۲۹» آیه است.

و چه بسا مالک با استناد به اخبار بسیاری که از نظر آنها صحیح است و کلام وی را نه فقط درباره سوره براءت بلکه درباره دیگر سوره‌ها تأیید می‌کند عذر و دلیل بیاورد، و ما برخی از این‌ها را اواخر فصل اول ذکر کردیم.

آنچه «امامشان» مالک گفته با آنچه «خلیفه‌شان» عثمان گفته مخالف است؛ زیرا اولی معتقد است انفال و براءت دو سوره هستند و بین آنها بسمله هست، در حالی که عثمان این را نمی‌پذیرد! حال آنها کدام را مقدم می‌دارند؟ قول و اجتهاد امامشان را یا خلیفه‌شان را؟!

## تعداد آیات مصحف

آنچه تقدیم شد در رابطه با تعداد سوره‌ها بود؛ اما در خصوص تعداد آیات، زرکشی گفته است:

«امام ابوبکر احمد بن حسین بن مهران المقرئ گفته است: حجاج بن یوسف قاریان بصره را خواست و آنان را جمع کرد و از میانشان حسن بصری، اباعالیه، نصر بن عاصم، عاصم جعدی و مالک بن دینار را انتخاب کرد و گفت: حروف قرآن را بشمارید. آنها چهار ماه به وسیله دانه‌های جو کار شمارش را انجام دادند و همگی به اینکه قرآن ۷۷۴۳۹

کلمه، و ۳۲۳۰۱۵ حرف دارد اجماع کردند. پایان.

دیگری گفته است: به اینکه تعداد آیات قرآن شش هزار آیه است اجماع کرده بودند، و سپس اختلاف پیدا کردند. برخی گفتند بیش از این است و برخی گفتند بیشتر نیست. برخی از آنان گفتند ۲۰۴ آیه بیشتر دارد؛ و گفته شده ۲۱۹ آیه، و گفته شده ۲۲۵ یا ۲۲۶ آیه، و گفته شده ۲۳۶ آیه. این مطلب را ابو عمرو الدانی در کتاب «البیان» نقل کرده است.<sup>۱</sup>

آنچه در این متن توجه مرا به خود جلب کرد این بود که اگر تعداد حروف قرآن «۳۲۳۰۱۵» باشد این عددی است که اگر آن را با آنچه از عمر روایت کرده‌اند مقایسه کنیم تقریباً یک سوم آن می‌شود؛ و این یعنی تقریباً دوسوم قرآن -طبق تصریح خلیفه- مفقود شده، و این قطعاً از گفته قبلی انس بن مالک بسیار خطرتر است.

طبرانی با سند موثق گفته است:

«محمد بن عبید بن آدم از عمر بن خطاب نقل کرده که عمر گفته است: قرآن یک میلیون و بیست و هفت هزار حرف است؛ پس هرکس با صبر و توکل به خداوند قرآن را بخواند به‌ازای هر حرف، همسری از حورالعین خواهد داشت.»<sup>۲</sup>

حال اگر این را با آنچه مدعیان علم یعنی ابن جاهلان حقیقی- این روزها درباره تکفیر مؤمنانی که قرائت آل محمد ﷺ را همان گونه که بر جدشان محمد ﷺ نازل شده است پذیرفته‌اند و قرائت می‌کنند مقایسه کنیم، فاجعه‌ای بس بزرگ خواهد بود!

آن‌ها درباره تعداد آیات گفته‌های دیگری نیز دارند. سیوطی نقل کرده است:

«ابن ضریس، از طریق عثمان بن عطاء، از پدرش، از ابن عباس نقل کرده که

۱ - البرهان في علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۴۹.

۲ - المعجم الأوسط: ج ۶ ص ۳۶۱؛ الإتيان في علوم القرآن، سيوطي: ج ۱ ص ۱۹۸.

ابن عباس گفته است: ... تمام حروف قرآن ۳۲۳۶۷۱ حرف است.<sup>۱</sup>

یک پرسش: چرا چنین اختلافات بزرگی درباره تعداد آیات و حروف وجود دارد؟ پاسخ را به زرکشی بسپاریم که گفته است:

«و بدان، سبب اختلاف علما در تعداد آیات و کلمات و حروف این بوده است که پیامبر (ص) برای شناخت محل آیات از طریق وحی، اول آیه‌ها توقف می‌کرد، و بعد از شناخت آن‌ها آیه را تمام می‌کرد. به این ترتیب شنونده به این نتیجه می‌رسید که فاصله‌ای نبوده است. همچنین بسمله به وسیله بعضی از حروف هفت‌گانه همراه سوره نازل می‌شد، پس هرکس آن را با حرفی خوانده باشد که با آن نازل شده است آن را شمرده، و هرکس با حرفی غیر از آن حرف خوانده باشد آن را نشمرده است.»<sup>۲</sup>

پس از ملاحظه اختلافات آن‌ها در تمام زمینه‌ها - که آن‌ها را مشاهده و در فصل‌های قبلی این کتاب مرور کردیم - اختلاف آن‌ها در این قسمت که به قرآن مربوط می‌شود مرا چندان آزرده خاطر نمی‌کند. آیا از کسانی که حتی در تعداد سوره‌ها با هم اختلاف نظر دارند می‌توان توقع داشت در تعداد آیات - چه برسد به تعداد حروف آن - اتفاق نظر داشته باشند؟!

اما آنچه واقعاً باعث ناراحتی من می‌شود فریب‌کاری و پنهان کردن حقیقت و بی‌اهمیت جلوه‌دادن کارهای زشت بوده است. به‌راستی که نسبت‌دادن کارهای زشت خودشان به پیامبر خدا (ص) (و چنین نسبت‌هایی از ساحت تو بسی به دور است، ای حبیب خدا) یا دخالت‌دادن آن حضرت (ص) در این کارها چه معنایی دارد؟ آیا در فصل قبل، برخی از اختلافات بزرگان صحابه در اضافه و حذف سوره‌های قرآن، و اختلاف در قرائت‌ها با اضافه و حذف کردن، و همین‌طور وضعیت تابعین و بزرگان قاریان را مرور و عرضه نکردیم؟

آن‌ها حتی در آیات نیز دچار اختلاف شدند؛ تا آنجا که برخی بسمله را آیه، و برخی دیگر

۱ - الإیتقان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۱۷۷.

۲ - البرهان فی علوم القرآن: ج ۱ ص ۲۵۱.

آن را آیه به حساب نمی‌آورند، و برخی نیز در آیات بسیاری حروفی اضافه و کم می‌کردند که ما نمونه‌هایی از آن‌ها را در گذشته بررسی کردیم، و قطعاً با این توضیحات و نتایجی که به دنبال دارد تعداد آیات و حروف تغییر خواهد کرد.

بنابراین اختلاف در تعداد آیات و حروف، نتیجه‌ای طبیعی برای اجتهادات بی‌پایانی است که در دین خدا و کتاب کریم او وجود داشته است. بعد از تمامی این‌ها آیا عاقلانه است شما رسول خدا ﷺ را در این دروغ‌های بی‌انتهای دخالت دهید؟! همان‌گونه که ایشان را دلیل پیدایش و ظهور قرائت‌های متعدد با اختلافات شنیع، و بسیاری از امور دیگری که شرم‌آور هستند و آن‌ها را پیش‌تر تقدیم کردیم معرفی کرده‌اید؟! و گویی ایشان ﷺ را دستاویزی برای آویختن نظرات زشت و اجتهادات ننگ‌آوری معرفی کرده‌اید که خداوند هیچ‌کدام از پدران شما را مأمور به آن‌ها نکرده بود که حالا پسرانشان آستین بالا زده و برای دفاع از آن، حتی به قیمت جسارت به سید انبیا و مرسلین، اقدام می‌کنند؟! حسبن الله و نعم الوکیل.

\* \* \*

با این توضیحات جلد اول کتاب «چه بر سر قرآن و قرائت اهل بیت ﷺ آمد» را به پایان می‌بریم، و ان شاء الله جلد دوم به بیان قرائت اهل بیت ﷺ در روایاتی که در منابع شیعه و سنی ذکر شده است اختصاص خواهد داشت که ان شاء الله عرضه خواهد شد.

و سپاس و ستایش از آن خداوند، پرورگار جهانیان است؛

و سلام و صلوات بسیار و تمام خداوند بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیون باد!